معراج العاشقین

[illegible]

هذا کتاب معراج الصائمین

بسم الله الرحمن الرحیم و نستعین بالعلیم الحکیم
الحمد لله کثیراً کما هو اهله والصلوة علی محمد
النبی وآله وسلم اما بعد چنین گوید افقر عباد الله
الی رحمة الله ربه الغنی احمد بن زین العابدین العلوی چون که فراغ
واقع شده و تحایک رفتی از زحمت گردآوری لآلی منثور که بر رشته
انتظام درآورده بودم در کتاب منهاج الصفوة در باب نماز فراغت
یافته بشد بر دیوار دوات نهاد و بعضی از اخوان صفا و خلان
وفا التماس نمودند و نوشتن کتاب در باب صحت روزه و احکام
و شرایط و مقدمات ان نمودم مشتمل بر مقدمه و چند باب معراج آنکه
موسوم بمعراج الصائمین شد اما مقدمه و دران چندین
فایده است فایده اول بدانکه روزه از جمله عبادات فاضله است
چه معلوم است دران ارتفاع حظی از حظوظ و لذات نفس
بهیمیه بوده تشبه بملائکه قدسیه است و احادیث درین باب
بسیار است منها حسنه محمد بن یعقوب کلینی از زراره از
ابی جعفر ع که قال بنی الاسلام علی خمسة اشیاء
علی الصلوة والزکوة والحج والصوم والولایة یعنی

بنا نهاده شده است زین اسلام بر پنج چیز بر نماز گذاردن و زکوة دادن
و حج کردن و روزه گرفتن و ولایت اهل بیت رسول صلعم داشتن و
همچنین قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الصوم
جنة من النار یعنی روزه داشتن سپریست از آتش و
همچنین در حسنه محمد بن یعقوب از عبدالله بن طلحه از ابی عبدالله ع
که قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الصائم فی عبادة
وان کان علی فراشه ما لم یغتب مسلما یعنی روزه دار در عبادت
اگرچه بر بستر خود باشد مادام که غیبت مسلمی نکرده باشد و همچنین از
مسعده از ابی عبدالله ع که قال نوم الصائم عبادة ونفسه
تسبیح یعنی خواب روزه دار عبادت است و نفس او تسبیح است
و از ابن ابی عمیر از بعض اصحاب خود از ابی عبدالله ع که قال
اوحی الله الی موسی علیه السلام ما یمنعک من مناجاتی
فقال یا رب اجلک عن المناجات لخلوف فم الصائم
فاوحی الله یا موسی لخلوف فم الصائم اطیب عندی
من ریح المسک یعنی حق تعالی بحضرت موسی ع وحی نمود که
چه ترا باز داشته است از مناجات کردن من پس گفت ای
خداوند ترا بزرگتر میدانم از مناجات بواسطه بوی دهن روزه
دار پس حق تعالی وحی نمود که ای موسی بوی دهن روزه دار
خوشبوی تر است پیش من از بوی مشک و بابن صدوق
در من لا یحضره الفقیه روایت کرده از صادق ع که قال
قال من صام لله عز وجل یوما فی شدة الحر فاصابه

ظلماء وكل الله به الف ملك يمسحون وجهه ويبشرونه
بالجنة حتى اذا افطر قال الله جل جلاله ما اطيب
ريحك وروحك يا ملائكتي اشهدوا اني قد غفرت
له يعني فرمود آنحضرت كه هر كه روزه دارد بواسطه حق تعالى موكل گرداند
هزار فرشته برا وكه روليش را مسح كرده بشارت بهشت دهند تا كه
روزه گشايد حق تعالى در بارهٔ او ميفرمايد كه چه خوبست بوى تو
وخوش تواى فرشتگان من شما گواه باشيد بواسطه او كه بتحقيق آمرزيدم
او را وباز روايت كرده است از آنحضرت كه قال نوم الصائم
عبادة فصمته تسبيح وعمله متقبل ودعاؤه
مستجاب يعني روزه داشتن روزه دار عبادت وساكت
شدنش تسبيح وكردهٔ او مقبول ودعاء او مستجاب است وباز روايت
كرده است از آنحضرت در كلام حق تعالى استعينوا بالصبر والصلوة
يعني بالصبر الصوم وقال اذا نزلت بالرجل النازلة
والشدة فان الله عز وجل يقول واستعينوا بالصبر
والصلوة واعظم الصيام اجرا صوم شهر رمضان يعني
يارى بجوئيد بصبر يعني بروزه داشتن وفرمود هرگاه فرود برد الم
وسختى پس حق تعالى ميفرمايد كه واستعينوا بالصبر والصلوة
وبزرگترين روزه داشتن از روى اجر وثواب روزه شهر رمضان است
وباز روايت ميكند از امير المؤمنين صلوات الله عليه كه انه قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صام شهر
رمضان ايمانا واحتسابا وكف سمعه وبصره و

الساد

ولسانه من الناس قبل الله صومه وغفر له ما تقدم
من ذنبه وما تأخر واعطاه ثواب الصابرين يعني
رسول الله صلى الله عليه وآله فرموده است كه هر كه روزه دارد ماه رمضان را از
روى ايمان وحساب وچشم وگوش وزبان خود را از مردمان
باز دارد حق تعالى روزهٔ او را قبول فرموده گناهان گذشته وآينده
او را خواهد آمرزيد وثواب صبر كنندگان بكس خواهد داد وصدوق
در صحيح از زراره از ابي جعفر عليه السلام نقل فرموده است كه ان النبي
صلى الله عليه وآله لما انصرف من عرفات وسار الى
منى دخل المسجد فاجتمع الناس يسألونه عن ليلة
القدر فقام بعد الثناء على الله عز وجل اما بعد
فانكم سألتموني عن ليلة القدر ولم اطوها عنكم
لاني لم اكن بها عالما اعلموا ايها الناس انه من
ورد عليه شهر رمضان وهو صحيح سوي فصام
نهاره وقام وردا من ليله وواظب على صلواته
وهجر على جمعته وغدا الى عيده فقد ادرك ليلة
القدر وفاز بجائزة الرب عز وجل وقال ابو عبد الله
عليه السلام فاز والله بجوائز ليست كجوائز العباد
يعني رسول چون از عرفات بمنى رفته اندرون مسجد درآمد پس مردمان
با وجمع آمده پرسيدند آنحضرت را از شب قدر پس آنحضرت برخواست
وخطبه خواند وبعد از حمد وسپاس بارى تعالى فرمود كه پرسيديد مرا از شب
قدر ومن از شما آن را پنهان نمودم از جهت آنكه نميدانستم كه در هم يكجان

الحی

چیزیست و در اینجا کمتر از اضعاف آن میسازد کسی که ماه رمضان
برسد و آنکس صحیح و مستوی باشد پس روز آنرا روزه دارد و از پاره شب او
برخیزد و مداومت بر نماز و رفتن بجمعه و عید نماید که در یابد است
شب قدر را و رسیده بعطیه حق تعالی و حضرت ابو عبد الله علیه السلام
گفت که رسید بخدای به بخششهای که نباشند مانند بخششهای
بندگان فایده دوم روایت کرده است در کتاب فقیه از حضرت
ابی جعفر علیه السلام که اِنَّهُ قَالَ قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی وَاَنَا اَجْزِی
بِهِ یعنی آنحضرت فرمود که حق تعالی بیان نموده است که روزه داشتن
بواسطه من و من جزای آنرا میدهم و درین حدیث اشکالیست
باین که جمیع کارهای نیکویی بواسطه حق تعالی است پس سبب تخصیص
روزه چیست و جواب از این اشکال بسه وجه است وجه اول آنست
که روزه اختصاص دارد بنگاه داشتن لذات جسمانیه از شکم و
فرج و این نگاه داشتن امر عظیم است که سبب اشتراک نفس و
صفای او ادراک درآنست و این قصوری دارد از جمله آنکه جهاد
ترک حیات است چه جای شهوات و حج نیز ترک لذات وجه
دوم آنست که روزه داشتن سبب صفای عقل و فکر است
از جهة ضعیف شدن قوای شهوانیه بسبب گرسنگی خوردن
فلهذا وارد است که لَا تَدْخُلُ الْحِکْمَةُ جَوْفاً مَلِیَ طَعَاماً
یعنی داخل نمیشود حکمت در اندرون که پر شده باشد از طعام و صفای
عقل موجب حصول معارف ربانیه است که اشرف ترین
حال نفس است و با و همیشه باقیست اگرچه بدن فانی شده باشد

وجه سیم آنست که میانه اعمال اختصاص دارد باین که امریست پنهان بخلاف
سایر عملها مانند حج و جهاد و غیرهما دیگر که تخصیص دادن روزه را باین
صفت میانه سایر افعال پس مندفع شد اشکال اگر ایمان و اخلاص
و عملهای باطنی از امور خفیه اند و باز این سه وجه منحصرات
در روزه و غیر روزه را این حال نیست فایده سیم از سبب
واجب شدن روزه گرفتن ابن بابویه در کتاب فقیه در صحیحه
هشام بن حکم که اَنَّهُ سَأَلَ اَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ
عِلَّةِ الصِّیَامِ فَقَالَ اِنَّمَا فَرَضَ اللهُ الصِّیَامَ لِیَسْتَوِیَ
بِهِ الْغَنِیُّ وَالْفَقِیرُ وَذَلِکَ اَنَّ الْغَنِیَّ لَمْ یَکُنْ لِیَجِدَ
مَسَّ الْجُوعِ فَیَرْحَمَ الْفَقِیرَ لِاَنَّ الْغَنِیَّ کُلَّمَا اَرَادَ
شَیْئاً قَدَرَ عَلَیْهِ فَاَرَادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ یُسَوِّیَ
بَیْنَ خَلْقِهِ وَاَنْ یُذِیقَ الْغَنِیَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْاَلَمِ
لِیَرِقَّ عَلَی الضَّعِیفِ وَیَرْحَمَ الْجَائِعَ یعنی حق تعالی
روزه داشتن را واجب ساخته است تا که برابر شود بآن
توانگر و مفلس چه توانگر در نیابد گرسنگی را پس رحم کند بر مفلس
زیرا که هرچه را خواهد قدرت بر آن دارد پس حق تعالی خواست
که برابر گرداند بندگان خود را و بچشاند گرسنگی و الم را تا
که دلش بر ضعیف رقیق شده رحم بر گرسنه کند و باز روایت
از حسن علی ابن ابی طالب علیهما السلام که اَنَّهُ قَالَ جَاءَ
نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ اِلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ فَسَاَلَهُ اَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَکَانَ فِیمَا سَأَلَهُ اَنْ

قال له لای شیء فرض الله عز وجل الصوم
علی امتک النهار ثلثین یوما وفرض علی الامم
اکثر من ذلک فقال النبی صلی الله علیه وآله ان
آدم علیه السلام لما اکل من الشجرة بقی فی بطنه
ثلثین یوما ففرض الله علی ذریته ثلثین یوما
الجوع والعطش والذی یاکلونه باللیل تفضل
من الله عز وجل علیهم وکذلک کان لادم
ففرض الله ذلک علی امته ثم تلا هذه الایة
کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من
قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
قال الیهودی صدقت یا محمد فما جزاء من صامها
فقال النبی صلی الله علیه وآله ما من مؤمن یصوم
شهر رمضان احتسابا الا واوجب الله تبارک
وتعالی له سبع خصال اولها یذوب الحرام من
جسده والثانیة یقرب من رحمة الله عز وجل
والثالثة یکون قد کفر خطیئة آدم ابیه و
الرابعة یهون الله علیه سکرات الموت والخامسة
امان من الجوع والعطش یوم القیمة والسادسة
یعطیه الله براءة من النار والسابعة یطعمه
الله من طیبات الجنة قال صدقت یعنی جمعی از
یهودان آمدند نزد رسول و داناترین ایشان پرسیدند او را

علی

چندین مسئله

چندین مسئله واز انجمله آنها این بود که بچه سبب حق تعالی روزه را
سی روز بر امتان واجب گردانید و بر امتان پیشینیان زیاده
از آن را پس فرمود که آدم چون که از درخت خورده در شکمش
سی روز غذای آن ماند پس حق تعالی بر اولاد او سی روز
روزه گرفتن را واجب گردانید تشنگی و گرسنگی را و آنچه
شب خورند حق تعالی برایشان روا ساخت از روی رحمت
و تفضل بر ایشان و همچنین بر آدم نیز لازم ساخته بود
و بر امتان آنحضرت و بعد از آن خواند حضرت رسالت
آیه کتب علیکم یعنی نوشته شده بر شما روزه را چنانچه
بر آن جمعی که پیش از شما بودند تا مگر به پرهیزید چندین
روزی که شمرده شده است پس یهودی گفت که راست میگوئی
ای محمد پس جزا و ثواب آنکه روزه این روزها را دارد
چیست آنحضرت فرمود که مومنی که روزه ماه رمضان را
دارد از روی دانش حق تعالی هفت چیز باو ارزانی دارد
اول آنکه حرام میگداز از بدن او دوم آنکه نزدیک میشود
برحمت خدا سیم کفارت گردد گناه آدم خواهد بود از شکر ترک
اولی کرده بود چهارم بر او سکرات مردن را آسان خواهد کرد
پنجم خلاصی از گرسنگی و تشنگی روز قیامت خواهد
بخشید ششم او را خلاصی خواهد داد از آتش هفتم خواهد
خورانید او را از خورشهای لذیذ بهشت پس یهودی
گفت که راست گفتی ای محمد

فایده چهارم در آداب روزه

نیز

دارست ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی بطریق حسن
از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام نقل فرموده است که انه
قال اذا صمت فلیصم سمعک وبصرک وشعرک
وجلدک وعدّ اشیاء غیر هذا وقال لا یکون یوم
صومک کیوم فطرک یعنی هرگاه روزه داری باید
که گوش و چشم و موی و پوست تو روزه باشد و باید که روز
روزه تو مانند غیر روزه تو نباشد و باز بطریق حسن
از صباح مزانی از ابی عبد الله علیه السلام که قال ان
الصیام لیس من الطعام والشراب وحده ثم
قال قالت مریم انی نذرت للرحمن صوما ای
صمتا فاذا صمتم فاحفظوا السنتکم وغضوا ابصا
رکم ولا تنازعوا ولا تحاسدوا قال وسمع
رسول الله صلی الله علیه وآله امرأة تسب
جاریتها وهی صائمة فدعا رسول الله صلی
الله علیه وآله بطعام فقال لها کلی فقالت
انی صائمة فقال کیف تکونین صائمة وقد سببت
جاریتک ان الصوم لیس من الطعام والشراب
وحده قال وقال ابو عبد الله علیه السلام اذا صمت
فلیصم سمعک وبصرک من الحرام والقبیح ودع
المراء واذی الخادم ولیکن علیک وقار الصیام
ولا تجعل یوم صومک کیوم فطرک یعنی روزه

نیست از خوردن

نیست از خوردن و آشامیدن تنها و بعد از آن فرمود
که مریم گفت که نذر کردم بواسطه حق تعالی روزه را یعنی
حرف نزدن را پس هرگاه شما روزه دارید باید که زبانهای
خویش را نگاه دارید و چشمهای خود را بهم گذارید یعنی
از دیدن چیزهای حرام و نزاع ننمایید و حسد نبرید پس
فرمود که رسول شنید گفتن زنی را که دشنام بکنیز خود میداد
در حالتی که روزه داشت پس رسول طلب حاضر گردانیدن
طعامی نموده گفت ای زن بخور از این طعام گفت که من
روزه دارم فرمود که چگونه روزه داری و حال کنیز خود
را دشنام دادی نیست روزه از خوردن و آشامیدن
تنها راوی گفت که حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود
هرگاه روزه داری باید که گوش و چشم تو روزه باشند
از امر حرام باید که بر تو سنگینی روزه بوده باشد ومگردان آنروز
روزه خود را مانند روز غیر روزه و باز ثقة الاسلام
بطریق حسن از جابر از ابی عبد الله علیه السلام نقل فرموده است
که قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لجابر بن
عبد الله یا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره
وقام وردا من لیله وعفّ بطنه وفرجه
وکفّ لسانه خرج من ذنوبه کخروجه من
الشهر فقال جابر یا رسول الله ما احسن
هذا الحدیث فقال رسول الله صلی الله علیه وآله

یا جابر هذا انشد هذه الشروط یعنی فرمود حضرت
رسول جابر بن عبد الله را که ای جابر این ماه رمضان
است هر که روزه دارد در روزش را و بر خیزد پاره از شبش
و نگاه دارد شکم و فرج خود را و نگاه دارد زبان خود را
از گناهان خود بیرون رود مانند آنکه از ماه بیرون رود جابر
گفت یا رسول الله چه نیکو حدیثی است این فرمود آنحضرت
ای جابر چه دشوار است این شرایط و باز ثقة الاسلام
بطریق حسن از مسعدة بن صدقة از ابی عبد الله علیه السلام
از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل کرده است که قال
النبی صلی الله علیه و آله ما من عبد صالح یشتم
فیقول انی صائم سلام علیک لا اشتمک
کما تشتمنی الا قال الرب تبارک و تعالی
استجار عبدی بالصوم من شر عبدی قد
اجرته من النار یعنی فرمود آنحضرت که بنده
صالحی که دشنام داده شود پس بگوید من روزه ام
سلام بر تو باد من دشنام بتو نمیدهم چنانچه تو دادی
مگر حق تعالی فرماید که بنده من در پناه روزه گریخت
از شرارت بنده من بتحقیق که او را خلاصی داده
در پناه خود گرفتم از آتش و باز بطریق حسن از حماد
بن عثمان و غیره از ابی عبد الله علیه السلام نقل
فرموده است که قال لا تنشد الشعر بلیل و لا

تنشد فی

تنشد فی شهر رمضان بلیل و لا نهار
فقال له اسمعیل یا ابتاه فانه فینا قال و ان
کان فینا یعنی شعر مخوانید در شب و مخوانید در ماه رمضان
نه در روز و نه در شب پس گفت مر آنحضرت اسمعیل
که ای پدر آن شعر درباره ما باشد گو باز بطریق حسن
از ابی یزید از حصین از ابی عبد الله علیه السلام نقل
کرده است که قال قال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه علیکم فی شهر رمضان بکثرة الاستغفار
والدعاء فاما الدعاء فیدفع به عنکم البلاء
و اما الاستغفار فیمحی ذنوبکم یعنی فرمود آن
حضرت بر شماست در ماه رمضان بزیاده کردن استغفار
و دعا اما دعا از شما دفع میکند بلا را و اما استغفار
محو میگرداند گناهان شما را در کتاب عیون اخبار رضا
مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله و فی
اول یوم من شهر رمضان یغل المردة
من الشیاطین و یغفر فی کل لیلة سبعین
الفا فاذا کان لیلة القدر غفر فی رجب
و شعبان و فی شهر رمضان الی ذلک الیوم
الا رجل بینه و بین اخیه شحناء فیقول
عز و جل انظروا هؤلاء حتی تصطلحوا
یعنی در اول روز از ماه رمضان مردة از شیاطین

فرمود اگرچه درباره ما باشد

فاذا کان

الله تعالی بجمیع ما غفر

بستہ میشود مراد ازین اول آنست کہ سرکردہ شیاطین
را بندہ کردہ میشود و کناہی و وسوسہ بظہور می آید از
سرکردہ ایشان است دوم آنست کہ شیاطین مردمانرا
در کناہان می اندازند در ماہ رمضان ولکن اللہ تعالی
می آمرزد مر ایشانرا کل آنچہ از ایشان بظہور آید پس
کوییا کہ شیاطین بستہ شدہ در بند نو زیرا کہ وسوسہ
ایشان مضرت بحال ایشان نمیرسانند و مویدای توجیہ
تتمہ این حدیث است کہ می آمرزد در ہر شب ہفتاد ہزار
بس ہرگاہ شب قدر باشد می آمرزد خدای تعالی در شب
قدر مثل آنچہ بیامرزد در ماہ رجب و شعبان و رمضان
تا آنروز مگر مردی کہ میان او و برادر مومنش خشونتی
بغیر حق بودہ باشد پس بگوید باری تعالی کہ مہلت
دہید ایشانرا تا صلح کنند و باز بسیار احادیث دلالت
دلالت برین مدعا است چنانست کہ مرویست از رسول
صلی اللہ علیہ و آلہ کہ اِنَّہُ قَالَ اَلْمُنَادِی یُنَادِی فِی کُلِّ
لَیْلَۃٍ مِنْ شَہْرِ رَمَضَانَ اِلٰی اَنْ جَاءَ الصُّبْحُ
یَا اُمَّۃَ مُحَمَّدٍ ہَلُمُّوا فَاِنَّ اَبْوَابَ الْجَنَّۃِ مَفْتُوحَۃٌ
وَاَبْوَابَ جَہَنَّمَ مُغْلَقَۃٌ وَالرَّحْمَۃُ مَبْسُوطَۃٌ وَ
التَّوْبَۃُ مَقْبُولَۃٌ وَالدَّعْوَۃُ مُسْتَجَابَۃٌ اِسْئَلُوا
لِلّٰی غَیْرِ الْمُعْدِمِ الْوَفِیِّ غَیْرِ الظَّلُومِ وَ
لِلّٰہِ تَعَالٰی فِی کُلِّ لَیْلَۃٍ مِنْ رَمَضَانَ عِنْدَ

الافطار

اَلْاِفْطَارِ اَلْفَ اَلْفِ عَتِیقٍ مِنَ النَّارِ کُلُّہُمْ
قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ فَاِذَا کَانَ یَوْمُ جُمُعَۃٍ
اُعْتِقَ فِی کُلِّ سَاعَۃٍ فِیہَا اَلْفَ اَلْفِ عَتِیقٍ مِنَ
النَّارِ فَاِذَا کَانَ آخِرُ لَیْلَۃٍ مِنْ شَہْرِ رَمَضَانَ
اُعْتِقَ بِتِلْکَ اللَّیْلَۃِ مِثْلَ مَا اُعْتِقَ مِنْ اَوَّلِ الشَّہْرِ
اِلٰی آخِرِہِ یعنی ندا دہندہ ندا میدہد در ہر شب از ماہ
ماہ رمضان تا صبح طلوع نماید ای امتان محمد درہای
بہشت کشودہ در ہای [illegible] دوزخ بستہ اند و
رحمت بہن و توبت مقبول و دعا مستجاب است
پس سئوال کنید از صاحب ہمہ چیز کہ فقیر نیست
و وفا کنندہ کہ ملول نمیشود و مر حق تعالی را ست
در ہر شبی از ماہ رمضان در وقت افطار ہزار ہزار
آزاد از آتش کہ کل ایشان مستحق عذاب شدہ بودند و
ہرگاہ روز جمعہ باشد آمرزیدہ میشود در ہر ساعتی
از آن ہزار ہزار عتیق از آتش و ہرگاہ آخر شب
از ماہ رمضان آزاد کردہ میشود در ان شب مثل
آنچہ آزاد شدہ است از اول ماہ تا آخر و باز عبد
بن مسعود در فضل ماہ رمضان از رسول روایت
میکند کہ قَالَ رَسُولُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَآلِہِ
مَنْ یُعْتَقُ فِی کُلِّ سَاعَۃٍ اَلْفَ اَلْفٍ مِنَ
الْمُوَحِّدِینَ مِمَّنْ قَدِ اسْتَوْجَبَ النَّارَ

او لیلۃ جمعۃ

اللہ

ومن مات منهم شهيداً و از جابر بن
عبد الله انصاری که قال قال رسول الله
عليه وآله واذا كان آخر ليلة من شهر
رمضان ملئت السموات والارض
والجبال والبحار مصيبة لامتی فقالوا
يا رسول الله ماذا يبكون قال الصدقة
فيها مضاعفة والصلوة فيها مقبولة
والذنوب فيها مغفورة والدعاء فيها
مستجاب والذنب لا يكتب وعن عبد
الله بن العباس قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله يقول الله تبارك
[struck] فى كل ليلة من شهر رمضان
ثلث هل من سائل فاعطيه سؤله
هل من تائب فاتوب عليه هل من
مستغفر فاغفر له و باز مرویست
از رسول صلی الله علیه و آله انه خطب
الناس فی اول یوم من شهر رمضان
فقال ايها الناس قد جاءكم شهر
مبارك الفريضة فيه بسبعين

فريضة

بكتب

وتعالى

مرات

فريضة وهو شهر الصبر وثواب الصبر
الجنة ومن فطر فيه صائما كان مغفرة
لذنوبه وعتقا له من النار ومن سقى
فيه صائما سقاه الله من الرحيق المختوم
كلا يظمأ بعدها ابدا وهو شهر اوله رحمة
واوسطه مغفرة وآخره اعتق من النار
خفف فيه مملوك ومن خفف الله عنه كرب
يوم القيمة جعل الله سبحانه رمضان ثلثة
اقسام العشر الاول منه رحمة والاوسط
مغفرة والعشر الاخر عتقا من النار فويل
للخائب الخاسر المحروم من فضل رمضان
وما يحرم فيه الا ثلثة مدمن الخمر وعاق
والديه قاطع الرحم وتارك الصلوة في
الجماعة آنحضرت در خطبه فرمود در اول ماه رمضان
که ماهی مبارکی آمده است شما را وجبی گزارید ثواب
هفتاد و جب دارد و ماه صبر است یعنی ماه روزه و
ثواب روزه بهشت است وکسی که روزه داری را افطار
فرماید آمرزش گناهان اوست وکسی که روزه داری را
آب دهد حق تعالی او را از رحیق مختوم خواهد داد که بعد
از آن تشنه نخواهد شد و این ماه ایست که اول آن
رحمت و میان آن آمرزش و آخرش آزادی از آتش

ممن

مملوك

است وکسی که بنده خود را سبک کند حق تعالی در روز
قیامت الم او را سبک کند وحق تعالی ماه رمضان را
سه قسم ساخته است اول رحمت ومیان آمرزش و
آخر آزادی از آتش پس بد احوال کسی که زیانکار
محروم باشد از فضل این ماه ومحروم نشود مگر پنج
کس آشنا منده مدمن الخمر وعاق پدر ومادر وقطع
کننده رحم وترک کننده نماز جماعت وباز مروتست از بعضی
ائمه هدی علیهم السلام که قال علیه السلام اذا کان اول
لیلة شهر رمضان اعتق الله مائة الف من
النار فاذا کان فی اللیلة الثانیة اعتق مائتی
الف من النار ومن اللیلة الثالثة اعتق
ثلاث مائة الف من النار یضعف الله تعالی کل
ذلک کل لیلة فاذا کان لیلة العید اعتق
مثل ما اعتق فی کل الشهر لیس فیها شارب
الخمر ولاعب شطرنج فقیل لم یا بن رسول
الله قال ذلک المشرک بالله اللاعب بالنرد
کناکح امه فی حرم الله تعالی یعنی فرمود آنحضرت
هرگاه اول ماه رمضان باشد آزاد میکردانند باری
تعالی صد هزار کس را از آتش وشب دویم دویست
هزار وشب سیم سیصد هزار وهمچنین حق تعالی
مضاعف میکرداند در هر شب وهرگاه شب عید در آید

آزاد میکردانند

آزاد میکردانند مثل آنچه آزاد کردانیده است در کل ماه
مگر خورنده شراب وبازی کننده شطرنج پس پرسیده
شد آنحضرت که سبب این چیست فرمود که بازی کننده
شطرنج شرک بخداست وبازی کننده نرد مانند نکاح
کننده مادر خود است در حرم خدا واین حدیث در شرح
ارشاد نیز منقولست **فایده پنجم** روزه داشتن ماه است
رمضان وجبست از قرآن وحدیث واجماع فرموده
حق تعالی که یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام م
کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم
تتقون ایاما معدودات الی قوله تعالی فمن شهد
منکم الشهر فلیصمه میانه اصحاب ما خلافست
درباره تفسیر ایام معدودات بعضی را اعتقاد آنست
که غیر ماه رمضانست بلکه سه روز هر ماهست وبعضی
را اعتقاد آنکه سه روز است یا روزه روز عاشورا
وبعد ازین نیز اختلاف کرده اند وبعضی را اعتقاد
آنست که روزه سنتی است وبعضی را آنکه واجبست
واتفاق نموده که منسوخست بروزه ماه رمضان
واکثر برآنند که مراد با آنها ماه رمضانست لیک
حق تعالی بطریق اجمال آنرا آورده است اول نوبت است
بانکه کتب علیکم الصیام یعنی نوشته شده
برشما روزه وبعد ازان بیان نموده است باندک

بیانی که أیاماً معدودات یعنی چندین روز که شمرده شده است
و بعد از این بیان متوجه بیان کامل شده که شهر رمضان
پس آیه منسوخ نباشد و بعضی را اعتقاد آنکه ماه رمضان
در نوبت اول وجوب عینی نبوده است بلکه حق مخیر ساخته
بود میانه گرفتن روزه و میانه دادن فدیه اگرچه روزه
گرفتن بهتر بوده است از فدیه دادن چنانچه ظاهر
فرموده حق تعالی است که وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ
فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ
خَیْرٌ لَکُمْ یعنی بر جمیع که طاقت روزه گرفتن
دارند دادن طعام مسکینی راهست و اگر اختیار بهتر کنند
یعنی روزه دارد پس خوب خواهد بود بواسطه او و
بعد از آن این منسوخ با آیه فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ
فَلْیَصُمْهُ و بعضی را اعتقاد آنست که معنی وَعَلَی
الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ اینست که بودند که طاقت روزه گرفتن
داشتند و بعد از آن شدند که دیگر طاقت آن نداشتند
دادن طعام بر مسکین است و این تفسیر موافق احادیث
و اخبار اهل بیت علیهم السلام است و بنابرین تفسیر نسخی
نیست و اما وجوب روزه ماه رمضان با احادیث متواتره
است و اما اجماع از جمیع امت است و لیکن اختلاف در لفظ
رمضانست لعتقاد استاد ارباب حق و یقین با جمع از

مجتهدین

مجتهدین آنکه اسم حق تعالی است پس معنی ماه رمضان
ماه خدا است چنانچه در چندین حدیث وارد است مانند
صحیحه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از هشام بن
سالم از سعد از ابی جعفر علیه السلام که بودیم هشت
کس نزد آنحضرت که گفتیم رمضان پس آنحضرت فرمود
که لَا تَقُولُوا هَذَا رَمَضَانُ وَلَا ذَهَبَ رَمَضَانُ
وَلَا جَاءَ رَمَضَانُ فَإِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ
أَسْمَاءِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا یَجِیءُ وَلَا یَذْهَبُ وَإِنَّمَا
یَجِیءُ وَیَذْهَبُ الزَّائِلُ وَلَکِنْ قُولُوا شَهْرُ رَمَضَانَ
فَإِنَّ الشَّهْرَ الْمُضَافُ إِلَی الِاسْمِ وَالِاسْمُ
اسْمُ اللهِ عَزَّ ذِکْرُهُ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِی أُنْزِلَ
فِیهِ الْقُرْآنُ جَعَلَهُ مَثَلاً وَعِیداً یعنی مگوئید که
این رمضانست و نه اینکه رمضان رفت و نه آمد زیرا که
رمضان نامی از نامهای الله تعالی است نمی آید و نمی رود
و آنچه آید و رود چیزیست که زوال پذیرد و لیکن بگوئید
ماه رمضان چه ماه مضافست بنام و نام الله تعالی
و این ماهیست که قرآن در آن نزول یافته است و
این ماه را مثل گردانیده و عید همچنین روایت کرده است
باز بطریق صحیح از غیاث بن ابراهیم از ابی عبد الله
علیه السلام که أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَا تَقُولُوا رَمَضَانَ

وَلَكِنْ قُولُوا شَهْرُ رَمَضَانَ فَإِنَّكُمْ لَا
تَدْرُونَ مَا رَمَضَانُ یعنی فرمود آنحضرت که
علی امیر المؤمنین فرمود که مگوئید رمضان ولیکن بگوئید
ماه رمضان زیرا که نمیدانید که چه چیز است رمضان
وبعضی را گمان آنست که رمضان اسم ماهیست مانند
رجب وشعبان وغیر منصرفست بواسطهٔ آنکه علم است
با الف ونون ونزاع واختلاف در اشتقاق آن
واقعست وخلیل آنرا از رمض بتسکین اشتقاق
کرده است واین باد ابیست که روی زمین را از غبار
پاک میسازد وجه آنکه این ماه را رمضان میگویند آنست
که پاک میسازد بدنها را از گناهان وبعضی را اعتقاد
آنکه از رمض بمعنی شدت گرمیست از تافتن آفتاب.
وعلامه زمخشر در کشاف بر آنست که رمضان مصدر
رمض بمعنی سوختن است بسبب آنکه مردمان گویا
میسوزند در آن بواسطهٔ شدت گرما یا بسبب آنکه
گناهان در آن سوخته میشود علی الاعتقاد دیر این کتاب
مشتمل بر چندین معرجست معراج در نیت است
وبعضی را اعتقاد آنست که محض قربت کافیست
یعنی روزه میدارم فردا بواسطهٔ رضای حق تعالی
وتعیین وجوب واد انیز در محقق در معتبر احتیاج
بنیت ودلیل آیهٔ کریمهٔ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ

الشهر فلیصمه

الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ یعنی هر کرا حاضر شد از شما ماه رمضان
باید که آنرا روزه دارد ولیکن اعتقاد سید مجتهدین
وسندار با بحق ویقین اعتبار وجوب واداء است
وشهید در بیان آنرا سنت میدانند واما متعرض
شدن رمضان این سال سنت نیست وحضرت بر روزه
ندارد بر تقدیر تعیین این گردن فرع اگر کسی محبوس
باشد وماههای را نداند یا شرطست در روزه گرفتن
تعیین آن حق آنست اگر ملاحظه علامتی نمود که در
ظن او غالب آمد که ماه رمضانست احتیاج به تعیین
نیت ندارد ونیت باین نحو خواهد کرد که روزه میدارم
فردا ادا او جب قربة الی الله واگر علامتی نیست که
بحسب آن غالب آید در ظنش که رمضانست وجب
تعیین روزهٔ رمضان باز باید دانست که در نذر روزه
معین تعیین شرطست خلافست بعضی را اعتقاد
آنست که شرطست مثلا اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه
روزه دارد پس در نیت کافیست که روزه میدارم
فردا قربة الی الله یا میفزاید که روزه میدارم فردا
روزه نذر واجب قربة الی الله منقول از سید
مرتضی وابن ادریس وعلامه در منتهی اولیست زیرا
که زمانیست که تعیین یافته است نیز بواسطهٔ روزه
مانند ماه رمضان وشیخ طوسی را اعتقاد تعیین است

وبالجمله مخالفت میانه روزهٔ نذر معین و ماه رمضان
نیست مگر بوجوب روزهٔ اول بسبب نذر و دوم
باصل شرع و این اختلاف سبب آن نمیشود که تعیین
دران شرط باشد باینکه روزه میدارم واجب بنذر
و در رمضان احتیاج نباشد باینکه گوید روزهٔ
فردا قربةً الی الله و علامه در مختلف قایل بفرق
شده است در لزوم تعیین در نذر معین اگرچه
در رمضان تعیین لازم نباشد و استدلال کرده
است باینکه زمان نذر زمانیست که شارع تعیین
آن نموده است بواسطهٔ روزه در شتن پس
احتیاج به تعیین دارد مانند نذر مطلق و باینکه
اصل وجوب تعیین است چه افعال واقع میشوند
بر چندین وجه بخلاف ماه رمضان زیرا که زمانیست
که واقع نمیشود دران غیر روزه پس بر اصل خود
باقیست فلهذا احتیاج به تعیین ندارد بلکه کافیست
روزه میدارم فردا قربةً الی الله و این استدلال
ضعیف است اما استدلال اول مصادره بر مطلوب
و باز قیاس آن بنذر مطلق قیاس مع الفارق است
یعنی ازینکه در روزه مطلق تعیین شرط باشد لازم
نیست که در معین شرط بود مثلا اگر کسی نذر کرده
باشد که یکروز روزه دارم و تعیین ننمود که کدام
روز باشد

که کدام روزها باشد پس اگر خواهد روزی را روزه
دارد تعیین آن نماید باینکه روزه میدارم فردا واجب
بنذر قربةً الی الله زیرا که خصوص این زمان
متعین نیست بواسطهٔ روزه گرفتن بخلاف انکه
متعین باشد که نیت قربة کافیست یا باینکه روزه
میدارم فردا قربةً الی الله مانند ماه رمضان و اما
وجه ضعف دلیل دویمش آنست زیرا که اصل در آن
تعیین وجوب باشد مسلم نیست و باز بیان وجهی
که در شهر رمضان تعیین شرط نیست بعینه در
روزهٔ نذر معین جاری است چه معلوم است که
درین روز روزه واجبیست که دران واقع شود و همچنین
اگر کسی روزهٔ روزی را بنذر بر خود واجب ساخت و
بعد از ان نذر کرد که آن روزه را پنجشنبه بدارد خلاف
در وجوب تعیین و حق آنست که احتیاج بتعیین
نیست و بالجمله روزهٔ روز غیر رمضان و نذر
معین احتیاج بتعیین دارد مانند قضای رمضان
و نذر مطلق و کفاره و سنتی زیرا که زمانیست
که دران متعین نشده است روزهٔ مخصوص پس
متعین نمیشود مگر به نیت و اگر باکتفاء نیت
قربت نماید و غافل از تعیین آن شود صحیح
نیست و این مسئله اجماعیست ولیکن باید

همچنین
فت
السلام

دانست که روزهای سنتی مقرر مانند روزهٔ ایام
بیض و روزهٔ غدیر احتیاج به تعیین ندارد چنانچه
شهید در بیان گفته است بلکه ملحق میشود مطلق
روزهٔ بواسطهٔ روزهٔ سنتی زیرا که سنت است روزه
در هر روز مگر دو عید رمضان و قربان و ایام
تشریق یعنی خصوصاً که روزه دار روزهٔ واجبی
بر او نباشد از قضا و کفاره و مانند آنها بر آنکه
شیخ در مبسوط فرموده است که نیت تعیین یعنی
نذر و مانند آن کافیست و حاجت بقربت ندارد
زیرا که اول خوانیست از دوم و حق آنست
که امر چنین نیست چه معلوم است که هر یک ازین دو
نیت اجزا میشود فلهذا روا است قصد یکی از دو
یا غفلت از دیگری و باز باید دانست که نیت
شرطست که در شب واقع شود با اینکه در آخر جزء
یا در مقدم بر آن جزء خواه در اول شب و خواه
در میان شب و لیکن بشرط آنکه نیت منافی نکند
و بالجمله اگر کسی از روی عمد ترک هر دو این نیت
را کند روزه اش باطلست زیرا که لازم دارد
که پارهٔ از روزی نیت روزه داشته باشد
پس روزهٔ آن روز باطل خواهد بود چه نیت

شرط صحت است

شرط صحت آنست و اثناء شرط اثناء شروطست
و روز چنان نیست که پاره شود و ظاهر این
عقیل آنکه واجبست که نیت روزه در شب واقع
شود یا بمعنی که مقدم بر اول جزء روز باینکه
خواه در اول شب میشود دوم معنی آنست که نیت
را مقارن جزء اول روز داشتن متعذر است
زیرا که طلوع صبح معلوم نمیشود مگر بوقوعش پس اگر
شرط مقارن داشتن نیت با آن باشد لازم آید
وقوع نیت بعد از طلوع و ظاهر ابن جنید آنست
که رواست نیت کردن در روزهٔ واجب و غیر واجب
بعد از پیشین از روی عمد و نسیان و ظاهر آنست
که رواست اراده از واجب غیر معین کرده [illegible]
مرتضی آنست که وقت نیت در روزهٔ واجب پیش
از طلوع صبح است تا پیش از پیشین و ظاهر آنست
که اراده نموده است از وقت وقتی که شامل وقت
اختیار و اضطرار باشد چه معلوم است اگر بر این
حمل ننمائیم ضعیف خواهد بود و اما جواز تجدید
نیت تا پیشین در مرتبه اینست که فراموش شده
باشد یا بمعنی که وقت نیت آن میکند تا پیشین
و لیکن واجبست نیت کردن هر مرتبه که بخاطرش رسد علی
الفور و این مسئله اجماعیست چنانچه محقق در معتبر

وخواه در میان شب

وعلامه در تذکره و منتهی است و استدلال کرده اند
بحدیثی که ان لیلة الشک اصبح الناس
فجاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وآله
فشهد برؤیة الهلال فامر منادیا ینادی
من لم یاکل فلیصم ومن اکل فلیمسک
یعنی در شب روز شک را مردمان روز کردند که اعرابی
برسول الله گواهی بر دیدن ماه داد آنحضرت امر فرمود آمده
ندا کننده را که ندا در دهد هر کسی چیزی نخورده است باید
که روزه دارد و هر کس که خورده باشد چیزی نخورد و علامه
در منتهی فرموده است هرگاه نیت کردن در روز با
عذر جایز باشد که آن عذر ندانستن ماه باشد پس
با فراموشی بطریق اولی جایز خواهد بود مخفی نیست
که استدلال بر اینمعنی بفحوای حدیثی که دلالت دارد
بر صحت روزه از بیمار و مسافر هرگاه عذر ایشان
پیش از زوال برطرف شود و اصل عدم اعتبار نیت الی
است در شب یا فراموشی و ظاهر ابن عقیل آنست
که فرق نیست میان باطل بودن روز از ناکردن
نیت در شب خواه آن ناکردن از روی سهو باشد و
خواه از روی عمد و این قول اعتباری ندارد و اما
حکم روزه غیر معین [illegible] مانند قضا و نذر مطلق
ظاهر اصحاب آنست که وقت نیت در آن مستمر است

از شب تا پیشین

از شب تا پیشین هرگاه منافی از او در روز بظهور
نیامده باشد بدلالت چند حدیث مانند صحیحه
عبد الرحمن بن حجاج از ابی الحسن علیه السلام
که فی الرجل یبدو له بعدما یصبح ویرتفع
النهار فی صوم ذلک الیوم لیقضیه من
شهر رمضان وان لم یکن نوی ذلک من
اللیل قال نعم لیصمه ولیعتد به اذا لم
یکن احدث شیئا یعنی مردی که روی دهد او را بعد
از آنکه شب را بروز آورده آن روز بلند شد در باره
روزه داشتن آن روز بواسطه قضای ماه رمضان
اگر چه نیت روزه داشتن در شب نداشته بود
آنحضرت امر نمود که روزه بدارد که محسوبست
هرگاه چیزی منافی روزه نکرده باشد و مانند
صحیحه محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السلام که قال
قال علی علیه السلام لم یعرض الرجل
علی نفسه صیاما ثم ذکر الصیام قبل
ان یطعم طعاما او یشرب شرابا او لم
یفطر فهو بالخیار ان شاء صام وان
افطر یعنی آنحضرت فرمود هرگاه مردی بقصد
روزه داشتن نبود و بعد از آن بخاطرش

رسید روزه داشتن پیش از آنکه بخورد و بیاشامد
از طعام و آب و افطار نکرده باشد پس آنکس اختیار
دارد اگر خواهد روزه بدارد و اگر خواهد ندارد و مانند
حسنهٔ حلبی از ابی عبدالله علیه السلام که قال قلت
ان رجلا اراد ان یصوم ارتفاع النهار
قال نعم یعنی گفتم مردی اراده روزه داشتن دارد
در وقتی که روز بلند بود فرمود که بلی روزه دارد و مانند
صحیحهٔ هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام که قال
کان امیر المؤمنین علیه السلم یدخل الی
اهل بیته فیقول عندکم شیء و الا صمت
فان کان عندهم شیء اتوه به و الا صام
یعنی بود آنحضرت در وقتی که داخل خانه خود میشد اهل
خود را میفرمود که نزد شما چیزی هست اگر نباشد چیزی
روزه دارم پس ایشان اگر چیزی داشتند می آوردند و
اگر نه روزه میداشت و اما وجه آنکه تا پیش از پیشین
اعتبار دارد چنانست که هشام بن سالم از ابی عبد
الله علیه السلام نقل کرده است که قال قلت له الرجل
یصبح لا ینوی الصوم فاذا تعالی النهار حدث
له رأی فی الصوم فقال ان هو نوی الصوم
قبل ان تزول الشمس حسب له یومه و ان
نواه بعد الزوال حسب له من الوقت الذی

نوی فیه

نوی فیه یعنی گفتم مر آنحضرت را مردی شب را
روز کرد و نیت روزه نکرد و بعد از آن که روز بلند
شد قصد روزه داشتن او را پیدا شد فرمود که اگر
نیت روزه داشتن پیش از پیشین نماید آن روز
از آن حسابست و اگر بعد از پیشین باشد حساب
بواسطه او از آن وقتی که نیت کرده است و این مضمون
تقویت می یابد بحدیث عمار ساباطی از ابی عبدالله
علیه السلام که فی الرجل یکون علیه ایام من شهر
رمضان یرید ان یقضیها متی ینوی الصیام
قال هو بالخیار الی زوال الشمس فاذا زالت
فان کان قد نوی الصوم فلیصم و ان کان نوی
الافطار فلیفطر سئل فان کان نوی الافطار
یستقیم ان ینوی الصوم بعد ما زالت الشمس
قال لا یعنی در باره مردی که بر او چندین روز از ماه رمضان
باشد و اراده قضا گرفتن آن روزها داشته باشد چه وقت
نیت روزه گرفتن کند فرمود که اختیار دارد تا پیشین
اگر خواهد بخورد و اگر خواهد نیت کرده روزه دارد و چون رسیده
شد اگر نیت خوردن کرده روا است و اگر نیت روزه گرفتن
کند بعد از پیشین فرمود که نه و این چنین را اعتقاد آنست
که سنت است روزه دارد خواه روزه واجب باشد و
خواه سنت نیت کردن روزه در شب و جایز است نیت

کردن در روز اگرچه پاره از روز مانده باشد وحساب
واجب شود هرگاه چیزی از باطل کننده روزه نکرده
باشد واگر آنروز نیت سنت کند احوط خواهد بود واین
کلام دلالت دارد براینکه جایز است روزه آن اگرچه اندکی
زمانی از روز مانده باشد بصحیحه عبدالرحمن بن حجاج که
قال سألت ابا الحسن موسی علیه السلام عن الرجل
یصبح ولم یطعم ولم یشرب ولم ینو صوما و
کان علیه یوم من شهر رمضان اله ان یصوم
ذلک الیوم وقد ذهب عامة النهار قال نعم
له ان یصومه ویعتد من شهر رمضان یعنی پرسیدم
آنحضرت را از مردی که شب را روز آورد هیچ چیز نخورده
ونیاشامیده نیت روزه نکرد در روزی از ماه رمضان در
ذمت او بود آیا او را هست که آنروز را روزه دارد واکثر
آنروز رفته باشد فرمود که بلی او را هست روزه داشتن و
حساب کردن از ماه رمضان وهمچنین بمرسله احمد بن محمد
بن ابی نصر عمن ذکره از ابی عبدالله علیه السلام که قال
قلت الرجل یکون علیه القضاء من شهر رمضان
ویصبح فلا یاکل الی العصر ایجوز له ان یجعله
قضاء من شهر رمضان قال نعم یعنی گفتم مردی
بر او قضاء روزه رمضان واجب باشد وصباح را در
یافته چیزی نخورد تا عصر آیا رواست که آنروز را بگیرد از

روزه قضا

روزه قضاء ماه رمضان فرمود که بلی و این در مختلف جواب
از اول گفته است باینکه احتمال دارد که مراد از نیت
کردن او نیت گردن نیتش از پیش باشد واین جواب ضعیف
است زیراکه اکثر روز نگذشته است برای تقدیر از
روزه از حدیث دویم باینکه مرسل است وسیم تقدیر
حق مذهب اول است چنانچه اکثر بر بینند که وقت
نیت او تا پیشین است وشیخ طوسی را در مبسوط
اعتقاد آنست که فرو رفتن آفتاب است وهمچنین
سید مرتضی وجمعی را نیز این اعتقاد است وتحقیق
آنست که بعد از نیت باید که چیزی از روز مانده باشد
که دران روزه ~~این اعتقاد هست~~ داشتن ممکن
بودنه آنکه آخر نیت آخر روز باشد بشهادت صحیحه
هشام بن سالم گذشته وان نواه بعد الزوال
حسب من الوقت الذی نوی فیه وروایت
ابی بصیر که قال سألت ابا عبدالله علیه السلام
عن الصائم المتطوع یعرض له الحاجة
قال هو بالخیار ما بینه وبین العصر
وان مکث حین العصر ثم بدا له ان یصوم
ولم یکن نوی ذلک الیوم ان شاء الله
یعنی پرسیدم آنحضرت از روزه دار روزه سنت که
او را روی دهد حاجتی فرمود که اختیار دارد میانه خوردن

و اما وجوب روزه سنتی اکثر بر نیند

فله ان یصوم ذلک الیوم

ومیانه وقت عصر واگر درنگ نماید در وقت عصر
و بعد از ان طاهر شد او را که روزه دارد و نیت روزه
نکرده بود او را هست که آنروز را روزه دارد اگر
خواهد حق تعالی و در ین مقام چند بحث است **اوّل**
اطلاق نص و کلام اصحاب اقتضا دارند که نیت
روزه در هر جزء از اجزاء شب واقع شود و بعضی از
سنیان را اعتقاد آنست که نیت باید در نصف دویم
شب واقع شود در واست نه اوّل و این قول باطلست
و منقول از ابن جنید آنست که نیت کردن اگر جزوی
از پیشین مانده باشد رواست اگرچه روزه واجب بود
و این نیز ضعیف است **دویم** آنست که نیت روزه
در شب باطل نشود باینکه بعد از ان و پیش از طلوع
صبح صادق منافی روزه را بجای آورد خواه آن منافی
خوردن چیزی باشد و خواه جماع چنانچه اعتقاد
سید مجتهدین و سند ارباب تحقیق و یقین است با اکثر
مجتهدین و شهید سعید در بیان جزم بر باطل نبودن
روزه کرده است مگر در باره جماع و آنچه سبب غسل
باشد که او را درین باب تردد روی نموده است با
اینکه جماع و مانند جماع و مانند آن سبب اطلاق روزه
و وجهش آنست که اینکه مکلف را قابلیت روزه
داشتن نباشد هنوز پس حکم نیت بر طرف نشده

حکم را زایل

روایت

حکم را زایل سازد و سبب صحت روزه و وجهش
آنست که مانع بر طرف میشود بغسل کردن و شرط صحت
بجای می آید و این تردد روا نیست زیرا که وجه اول
ازین وجه محض دعوی است بی دلیل **سیم** اگر دانسته
کسی تقصیر نماید در باره نیت در شب روزه معینی
مانند رمضان و نذر معینی روزه اش باطلست و
قضا هم واجب زیرا که نیت روزه شرط صحت است
و اخلال بشرط روزه که نیت است اخلال بجزو وقت
که روزه است و اما کفاره درین صورت لازمست خلاف
بعضی را اعتقاد لزوم کفاره است چنانچه شهید سعید
در بیان از بعضی مشایخ حدیث خود نقل نموده است
بدلیل آنکه انتفاء شرط یا رکنی که نیت است از اشیاء
روزه با فطار و بعضی را اعتقاد آنکه کفارت ندارد
چنانچه علامه در منتهی تصریح بآن نموده است بدلیل
اصل یعنی اصل آنست که ذمت او بریست تا ثابت
شود و این قویست **چهارم** اگر نیت روزه غیر معینی
در شب نکرد و در صباحش نیت خوردن آنروز نکرد
او را هست تجدید نیت بعد از ان بخلاف آنکه نیت
خوردن آنروز نموده باشد که تجدید او روا نیست
و بالجمله اقوی آنست که بطلان روزه میشود چنانچه
کسی نیت دابروز آورد به نیت خوردن و بعد
از ان نیت تازه کند زیرا که روزه اش باطل شد

بسنت خوردن **پنجم** اگر کسی نیت را در اثناء روز
تجدید نماید حکم درباره او چیست آیا او را ثواب
از وقت نیت بوده است یا از ابتداء روز آیا که
فرقست میانه نیت بعد از پیشین یا پیش از آن در این
مسئله چند وجهست حق تفصیل است اگر پیش از پیشین
او را ثواب کل آن روز دارد و اگر بعد از پیشین است ثواب
نیمه چنانچه در صحیحه هشام بن سالم گذشته وقعت
که إن هو نوى الصوم قبل أن تزول الشمس
حسب له يومه وإن نواه بعد الزوال حسب
له من الوقت الذي نوى فيه چنانچه مذکور شد
معرکه دویم در آنکه ماه رمضان اختصاص دارد
بجواز تقدیم آن بر آن و اگر سهو از نیت روزه بعد
از آمدن روز رمضان کرد نیت اول او را کافیست
یا نه شیخ طوسی در خلاف و نهایه و مبسوط آن را کافی
میداند و در کتاب خلاف از اصحاب نیز نقل کرده بآنکه
تقدیم نیت یکروز و چندین روز روا است و محقق
در معتبر این قول را به شیخ نسبت داده است ولیکن ذکر
مستندی نکرده است و جایز که سند او درین باب آن
باشد که مقارنت نیت شرط نیست نیست با آن
چه تقدیم نیت در شب پیش از طلوع صبح روا است
پس جایز است که نیت مقدم باشد بزمان نزدیک —

بماه رمضان

بماه رمضان مانند دو روز و سه روز و این دلیل
ضعیف است چه جواز تقدیم نیت در اول شب روزه
مستفاد از قول امام علیه السلام است که من لم يبيت
نيته من الليل فلا صيام له يعنى هر کس که در شب روزه
نیت روزه نخواهد روزه اش صحیح نیست و باز راست
مقارنت نیت بر طلوع صبح صادق را چونکه دشوار
شارع از روی رحمت بی غایت نیت را در اول شب
تجویز نمود و جواز این لازم ندارد جواز تقدیم
نیت زیاده از آن و باز شب را بروز نهایت
اتصال است بخلاف غیر آن از ایام و این وجوه
بغایت ضعیفند و اصح آنست که اکتفا بعزم مقدم
در باب روزه داشتن کافی نیست چه شرط نیت مقارنت
با فعل است و تقدیم نیت در اول شب از این حکم بر آمده مبتغی
بنص و اجماع است پس غیر آن منتفی شد بدانکه شیخ طوسی
و سید مرتضی و ابو الصلاح و سلار و ابن ادریس
و غیر ایشان اعتقاد آنکه یک نیت کافیست از برای يلش
روزه ماه رمضان و سید مرتضی در بعضی از رسایل
گفته که نیت در ابتدای ماه رمضان کافیست و حاجت
بتجدید آن نیت در هر شب نیست و بعد از آن گفته است
که این مذهب صحیحست و درین باب خلافی نیست
و کسی نیز خلافی نیز نقل نکرده و بعد از آن اعتراض

بر خود کرده باینکه یک نیت چگونه کافی بوده باشد
در جمیع ماه وحال آنکه آن نیت مقدم در اول
آن ماهست وبعد از ان جواب گفته باینکه تاثیر
نیت درکل ماه مانند تاثیر آنست در کل یکروز از
جه نیت در ابتدای آن واقع شده ~~گفته باینکه تاثیر~~
~~نیت درکل ماه~~ باشد و اگر شرط ترک مفطرات در
زمان روزه مقارنت نیت بوده باشد هر آینه تجدید
نیت واجب خواهد بود در هر حالی از حالات هر روز
از ماه رمضان زیرا که درین احوال ترک خبر داده است
که آنجز نیت افطار میشد پس چنانچه تعدد نیت
در روزه کل روز شرط بلکه نیت در اول جزو از
آن روز کافیست در اینکه تاثیر در بازه بودن کردهای
درکل روزه که منافات با روزه در شتی در شتو باشد
روزه باشد چنانست امر یک نیت کل یکماه در اینکه
در جمیع اجزاءوش بکند تا اینجا حاصل کلام مرتضی است
وحق آنست که قیاس ماه بروز روا نیست ودعوی
اجماع ثابت نیست بلکه سزاوار آنست که هر روز تجدید
نیت باید کرد چنانچه اعتقاد سید مجتهدین وسند
ارباب تحقیق و تدقیق است چه روزه هر روز عبادت
تنهاست وممتاز از روزه روزی دیگر باطل نمیشود
بباطل شدن روزه روز سابق ولاحق پس

سبب

حاجت به نیتی

حاجت به نیتی که متصل بآن باشد دارد مانند غیر
آن از عبادتهای ودرین باب چندین مسئله است
اول علامه در منتهی گفته است اگر اکتفا بیک نیت
درکل ماه رمضان روا بود سزاوار تجدید نیت
است بجهت خلاف وشهید متاخرین اعتراض نموده
باینکه اکتفا بیک نیت نمودن بسبب آنکه کل ماه
رمضان یک عبادتست وحال آنکه عبادت آنست
که نیت را بر اجزاء آن متفرق وپراکنده نکرده اند و
این دلیل صورت صحیحی ندارد چه معلومست که
متفرق گردانیدن یک نیت بر اجزاء عبادتی که
اجزاءش از هم جدا باشند رواست دویم علامه
در منتهی فرموده است اگر نیت روزه از وفوت
از اول ماه بواسطهٔ عذر یا غیر آن یا اکتفا بیک
نیت روز دویم یا سیم آن ماه می نماید بواسطهٔ تتمه
آن تردد است اگر گوئیم یک نیت کافی نیست در کل
ماه کافی نخواهد بود در تتمه واگر گوئیم کافیست
در اینجا کافی خواهد بود در اینجا حق آنست که
کافیست چه معلومست که یک نیت کافیست در
کل ماه پس بطریق اولی کافی خواهد بود در
بعضی از آن وشهید سعید در بیان یک نیت را
کافی نمیداند در تتمه ماه چه ماه رمضان یک عبا

دت

یا سنی عبادت پس این قسم بیرون از هر دو قسم است و این
دلیل ضعیف است چه بودن روزهٔ کل رمضان یک عبادت
منافات ندارد با بودن روزهٔ تتمهٔ ماه مانند روزهٔ بیست و پنج
بعد از رفتن پنج روز از ماه عبادت و اگر چنین نبود لازم
آید کسی را که چند روز از رمضان فوت شده باشد تتمهٔ آنرا
نتواند گرفت سیم علامه در منتهی فرموده است اگر کسی نذر
ماه معینی یا چندین روز پی در پی نماید اکتفا بیک نیت نتوان
نمود اما نزد ما امامیه از جهة انتفاء نص و اما نزد اهل سنت
از برای آنکه فرق است میانهٔ روزه داشتن روزی که در آنروز
ممکن باشد که آن روزه واقع شود و میانهٔ روزی که روزهٔ غیر
آن روزه در آن ممکن نباشد این حاصل کلام علامه است
در منتهی و ظاهر است که مراد از امکان وقوع غیر آن روزه در آن
اینست که اگر نذر متعلق باو نشده باشد روزه داشتن
بنحوی دیگر ممکن است و حق آنست که چه عدم نص مشترک است
میانهٔ روزهٔ ماه رمضان و غیر ماه رمضان و اما دلیل دویم
نیز ضعیف است چه معلوم نیست که تعیین روزهٔ یکماه نذر
پی در پی [illegible] عبادت مانند روزه و بر تقدیر تسلیم [illegible]
آنست که اکتفا بیک نیت نتوان کرد بلکه در کتاب دروس دعوی
اجماع در این باب نموده است معراج و چند مسئله است
اول بدانکه در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان واقع
نمیتواند شد مثل آنکه مسافری اگر در سفر روزهٔ سنتی

در ماه رمضان

در ماه رمضان بگذارد بنا بر جواز روزهٔ سنتی او در سفر
یا روزهٔ واجب نیز مقید بحضر است و سفر پس روزهٔ او نیز
در این ماه بدعت است و حرام زیرا که عبادت وظیفه ایست
از شارع بما رسیده پس موقوف بر نقل است و ثابت است
عبادت در ماه رمضان بغیر روزهٔ آن پس روزهٔ غیر آن روز
در آنروز حرام است و مؤید این است مرسلهٔ ابن بشار جمال
از مردی که گفت کُنْتُ مَعَ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَام فِیمَا
بَیْنَ مَکَّةَ وَالْمَدِینَةِ فِی شَعْبَانَ وَهُوَ صَائِمٌ ثُمَّ
رَأَیْنَا هِلَالَ رَمَضَانَ فَاَفْطَرَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ
فِدَاکَ اَمْسِ کَانَ شَعْبَانَ وَاَنْتَ صَائِمٌ وَالْیَوْمَ
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَاَنْتَ مُفْطِرٌ فَقَالَ اِنَّ ذَلِکَ
تَطَوُّعٌ وَلَنَا اَنْ نَفْعَلَ مَا شِئْنَا وَهَذَا فَرْضٌ وَ
لَیْسَ لَنَا اَنْ نَفْعَلَ اِلَّا مَا اُمِرْنَا یعنی بودم با آنحضرت
در میانهٔ مکه و مدینه در شعبان و آنحضرت روزه بود و بعد از آنکه
ماه رمضان را دیدیم روزه نگرفت گفتم گردانیده شوم فدای
تو دیروز بود از ماه شعبان و شما روزه بودید و امروز
از ماه رمضان است و تو روزه گشوده فرمود که آنروزه
داشتن سنت بوده است و ما را است هر چه خواهیم کنیم
و این روز متعین است بواسطهٔ روزهٔ واجبی و نیست
ما را گردانیدن آنچه امر کرده شده باشیم و منقول است آن
و منقول است از شیخ طوسی در مبسوط جواز روزهٔ

نشده است

است

حتی است از مسافری در ماه رمضان واین گفته ضعیف است
بر دو وجه وجه اول آنکه وجهی که دلالت بر جواز آن روزه داشته
باشد نیست دویم روایتی که درباره جواز روزه داشتن مسافر
در سفر است دلالت دارد بر اینکه روزه ماه رمضان بغیر روزه
آن نیست وچیزی که دلالت بر منع روزه گرفتن در آن دارد
واقعست ومعارض چیزی دیگر دویم آنست اگر حاضر در
ماه رمضان نیت غیر روزه ماه رمضان نماید مانند
روزه قضائی یا نذری کافی نیست نه از قضا ونه از نذر
خواه دانند که آن روز از ماه رمضانست وخواه ندانند چنانچه
محقق در معتبر جزم باین تعمیم کرده است اما واقع شدن
روزه ماه رمضان با آنکه نداند که ماه رمضانست مانند
روزه داشتن روز شک را به نیت سنت وبعد از آن
ظاهر شود که از رمضانست باجماع کافیست از روزه
رمضان واما اگر داند که ماه رمضانست ونیت سنت کند
در کافی بودن آن روزه رمضان خلافست شیخ طوسی
وسید مرتضی ومحقق در شرایع ظاهرا ودر معتبر صریحا
کافی میدانند بدلیل آنکه نیت شرط روزه که قربة الی
الله است درینصورت حاصلست وآنچه را قصد کرده است
از زیاده بر آن مانند سنتی یا نذری یا قضا عبث بوده عبثا ند از
روزه رمضان شرطی که نیت است بجای آمده واین دلیل
ضعیف است زیرا که نیت مطلق قربت در مرتبه کافیست
که نیت غیر رمضان نکرده باشد پس آنچه را نیت کرده

واقع نشده

واقع نشده وغیر آن نیت با آن متعلق نشده است
پس باطل میشود بسبب انتفاء شرطی که نیت است وابن
ادریس را اعتقاد آنست که کافی نیست از روزه رمضان
با آنکه علم بماه رمضان داشته باشد وعلامه در مختلف
نیز ترجیح این احتمال داده بسبب آنکه منافاتست
میانه نیت روزه ماه رمضان ونیت غیر آن وباز نهی
در عبادت مستلزم فساد آنست وروزه غیر روزه رمضان ن
در رمضان ممنوع ومنهی عنه است وباز نیت چیزی شرط طت
که مطابق آنچه باشد واین وجوه استدلال جاری نیست
در صورت جهل بماه رمضان زیرا که بر وفق باجماع ع
وبحدیث رفع خطا واحادیثی که دلالت بر کافی بودن
روزه روز شک به نیت سنت از روزه روز رمضان
دارد ودر بعضی این احادیث اشارتست باینکه سبب
کافی بودن درین باب عذر است پس متعدی بغیر نیت
سنتی نیز میشود چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد سیم آنست که
تردید نیت میانه وجب وسنت روا نیست بلکه قصد یکی
از وجب وسنت لازمست اگر نیت روزه ماه رمضان
کند در آخر ماه شعبان باطل خواهد بود وکافی نیست
از روزه ماه رمضان اگر ظاهر شود که آن روز از ماه رمضان است
واگر ظاهر نشود که از آن است حکم سنت بودن آن روز نیست
چنانچه اعتقاد سید مجتهدین وسند ارباب تحقیق یقینی است

و همچنین اعتقاد شیخ طوسی در نهایه و تهذیب و استبصار
و سید مرتضی و محمد و علی ابنا بابویه و ابو الصلاح و
سلار و ابن براج و ابن ادریس و ابن حمزه است و ابن
ابی عقیل و ابن جنید را اعتقاد آنست که کافیست از ماه رمضان
و شیخ طوسی را در کتاب خلاف این اعتقاد است و حق اوست
زیرا که روزه رمضان را در شعبان بجای آوردن از باب
آنست که آنچه از شریعت نباشد در شریعت داخل کرده اند
پس حرام خواهد بود از قبیل آنکه کسی نماز را بی وضو بجای
آورد و بدلالت صحیحه محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام
که فی الرجل یصوم الیوم الذی یشک فیه من رمضان
فقال علیه السلام علیه قضاؤه و ان کان کذلک
یعنی درباره مردی که روزه دارد از ماه در روز شک پس فرمود
بر اوست قضا کردن آن روز اگر چه آن روز از رمضان
باشد چنانچه در صحیحه سماعه از ابی عبد الله علیه السلام است
که قال انما یصام یوم الشک من شعبان و لا نصومه
من شهر رمضان یعنی روزه داشته میشود یوم الشک
از شعبان و روزه نمیدارد آنرا از ماه رمضان و چنانچه
در صحیحه محمد ابن شهاب زهری است که قال سمعت علی بن
الحسین علیه السلام یقول یوم الشک امرنا به و
نهینا عنه امرنا ان نصومه انه من
شعبان و نهینا ان نصومه علی انه من

شهر رمضان

شهر رمضان یعنی روز شک امر شده ایم و نهی کرده شده ایم
با آنکه روزه داریم آنرا از شعبان و منع شده ایم از داشتن
روزه آن روز را از ماه رمضان و شیخ در کتاب خلاف
چون که قایل بمذهب دویمست و دلیل بر آن بمدعی اجماع طایفه
و اخبار را گرفته است حاصل دلیلش آنست که هر که روزه دارد
روز شک او را کافیست از ماه رمضان و بعد از آن فرموده است
که فرق نکرده اند میانه این و میانه روزه داشتن روز شک
را به نیت رمضان و این دلیل ضعیف است زیرا که فرق
باعتبار و نص کلام اصحابست و ظاهر است که نیت وجوب
کردن با نفس داشتن آنروز از جایی مقصود است که اعتقاد
وجوب روزه داشتن آنروز باشد از برای شبهه اما کسی
که داند که روزه داشتن روز شک بقصد رمضان روا نیست
نیت وجوب کردن از و میسر نیست زیرا که نیت تصدیق
و اذعانست نه بقصد رمضان بوالتخیل وجه

چهارم

محض تصور و معتبر در نیت اولست لا غیر
اگر کسی روزه شک را روزه دارد بقصد سنت و بعد
از آن ظاهر شد که از ماه رمضانست کافیست او را
از رمضان و این حکم اجماعی امامیه است بلکه ظاهر
محقق در معتبر و علامه در جمیع مصنفاتش آنست که
خلاف درین حکم میان مسلمانان نیست و محقق در
معتبر استدلال بر آن ادعا نموده است بانکه نیت

روزه داری و
قربت کافیست در زمان متعین بواسطه
این نیت متحقق است وچند حدیث را دلالت بر اینمعنی
است مانند صحیح ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از سعید
اعرج که قال قلت لابی عبد الله علیه السلم انی صمت
الیوم الذی یشک فیه وکان من شهر رمضان
افاقضیه فقال لا هو یوم وفقت له یعنی روزه
داشتیم روزی را که شک داری در اینکه از ماه رمضانست
در واقع ازین ماه باشد آیا قضا کنم آنروز را فرمود
که روزیست که توفیق یافته شده از برای آنروز و مانند
حسنه معاویة بن وهب که قال قلت لابی عبد الله
علیه السلم عن الرجل یصوم یوم الذی یشک
فیه من شهر رمضان فیکون کذلک هو شیء
وفق له یعنی گفتم مر آنحضرت را مردی که روزه دارد
روزی را که شک داشته باشد که از رمضانست و در واقع
از رمضان بوده باشد فرمود که آنچیزیست که توفیق
یافته شده است بآن و مانند موثقه سماعه که قال
سألته عن الیوم الذی یشک فیه من شهر
رمضان فصامه فکان من شهر رمضان
فقال هو یوم وفق له ولا قضاء علیه
یعنی پرسیدم آنحضرت را از روزی که شک کرده شود
در اینکه از ماه

در اینکه از ماه رمضانست و دانسته نیست که آن از
ماه شعبان یا از ماه رمضانست پس آنروز را روزه
داشت و از ماه رمضان بود پس فرمود که آنروزیست
که توفیق یافته شده است بآن و نیست بر او قضاء آنروز
و در حدیث دیگر از سماعه از صادق علیه السلام و ارد
که قال انما یصوم الشک من شعبان ولا یصومه
من شهر رمضان لانه قد نهی ان ینفرد الا
بالصیام فی یوم الشک وانما ینوی من اللیلة
ان یصوم من شعبان فان کان من شهر رمضان
اجزاء عنه بتفضل الله عز وجل یعنی فرمود
آنحضرت که روزه میدارد روز شک را از ماه شعبان و
روزه نمیدارد آنرا از ماه رمضان از برای آنکه مردمان
منع کرده شده اند از تنها شدن بگرفتن روزه شک
باید که در شب آنروز نیت روزه شعبان کنند و اگر آنروز
از ماه رمضان بوده باشد کافیست از گرفتن روزه
ماه رمضان ببخشش حق تعالی و مانند موثقه محمد بن حکیم
که قال سألت ابا الحسن علیه السلم عن الیوم الذی
یشک فیه فان الناس یزعمون ان من صامه
بمنزلة من افطر فی شهر رمضان فقال کذبوا
ان کان من شهر رمضان فهو یوم وفق له و

الا
نشان
رمضان
ز
يزعمون

اِنْ كَانَ مِنْ غُرَّةٍ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَا مَضَىٰ مِنَ
الْاَيَّامِ يعنى پرسيدم آنحضرت را از روز شك چه (ميفرمائى) مردمان
گمان برده اند که آن روز را روزه دارد بمنزلهٔ آنست
که روزهٔ از رمضان خورده باشد پس فرمود که مردمان
دروغ گفته اند اگر آن روز از ماه رمضانست توفیق
یافته شده است بروزه گرفتن و اگر از ماه رمضان
نبوده باشد بمنزلهٔ روزهای گذشته است و شهیدان
ملحق ساخته اند بروزه این روز و کافی بودن
از رمضان ~~بوده باشد بمنزلهٔ روزهای~~ اگر از رمضان
باشد روزه گرفتن بموجب معتنی را مثلا اگر کسی
پنجشنبه را نذر کرده باشد در آنکه روزه دارد و شب
پنجشنبه غافل شد که شب پنجشنبه است و نیت سنت کرد
و آخر الامر ظاهر شد که پنجشنبه بوده است کافیست
او را از گرفتن روزهٔ نذری بلکه در کتاب دروس
حکم نموده است که کافی بودن این روزه از نذر
بطریق اولی است و اگر در اثناء آن روز شک یا روز
نذر بخاطر نمی رسد که روز روزه است تعیین روزه
به نیت تازه باید کرد و بعضی را اعتقاد آنست
که تعیین وجوب شرط نیست بلکه مجرد نیت قربت
کافیست اکتفا به نیت اول میکنند و حق آنست که تعیین
وجوب در مرتبهٔ احتیاج نیست سنت کرده

باشد وچون

باشد و چون که در شب آن روز نیت سنت کرده است اگرچه
مقرون قربت ساخته باشد کافی نخواهد بود پنجم آنکه
روز سی ام از شعبان گاه باشد که روز شک باشد هرگاه
ابر یا غبار در جانب ماه بدید آید و گاه باشد که روز
شک نبوده باشد و این در مرتبه ایست که ابر و غبار
در آنجا نباشد و ملاحظه کنند ماه را نه بینند پس تعیین
خواهد بود که آن روز سی ام ماه شعبان است پس اعتقاد
سید مجتهدین و سند ارباب تحقیق و یقین آنست که تعیین
روزی مکروهست روزه داشتن و همچنین اعتقاد
شیخ مفید نیز است چنانچه محقق در معتبر آورده است
بشرط آنکه پیش از آن روزی روزه را گرفته
باشد و دلیل بر آنچه حدیث صحیح قتیبه اعشی است که قال
قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَىٰ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ صَوْمِ سِتَّةِ اَيَّامٍ
اَلْعِيدَيْنِ وَاَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَالْيَوْمِ الَّذِي
است يُشَكُّ فِيهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يعنى حضرت منع کرد
از روزه داشتن شش روز عید روزه و عید قربان
است و ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه
اگر کسی در منی باشد و روز شک مراد از نیت روزه است
روز است که در شان آن شک توان کرد یا بمعنی که اگر ابر یا غبار
باشد نه آنست که روز شک در وقوع باشد بلکه ابر در آن

شب در جانب ماه واقع شده باشد والا آن سنت
خواهد بود و سبب اینکه شیخ درین روز برآمد حمل
کرده اند آنست که باجماع حرام بودن روزه آن روز
نیست بخلاف آن روز ثانی و اگر روز شک را بظاهر خود حمل
نمائیم محمول است باینکه غبار یا ابر در انجانب بوده باشد
پس روزه آن روز بقصد رمضان حرامست چنانچه
شیخ طوسی در تهذیب حمل کرده است و بالجمله روزه
روز شک سنت است اگر کسی روزه دارد در روز شک
را باینکه سنت است اگر از ماه شعبان باشد و واجبست
اگر از ماه رمضان بود شیخ طوسی در مبسوط خلاف
تجویز این کرده و در باقی کتابهای خود منع از ان
فرموده است حق اینست چنانچه اعتقاد سید مجتهدین
و سندار باب حق و یقین است و همچنین اعتقاد ابن
ادریس و محقق و اکثر متاخرین آنست زیرا که
روزه [illegible] روز شک بر وجه سنت در وقتیکه پس
روزه داشتن آن بر خلاف این وجه بدعتست
فلا محاله روزه شرعی بجای نیامده است پس باطل
خواهد بود و دلیل قول آنست که اگر شک کرده آنچه
را در وقت باید که کافی باشد و باینکه نیت عبادت
نموده است پس واجبست که از عهده تکلیف بیرون آمده
باشد اما اثبات دعوی اول یا آنست که روزه اگر روزه

نیت

عهده

دعوی

ماه رمضانست

ماه رمضانست و واجبست و اگر از شعبان سنت است
و اما دعوی دویم باینکه نیت قربت کافیست در حال
آنکه نیت قربت کرده است جواب از دلیل دویم آنست
که نیت مطابق واقع نیست همچنین عبادت بر وجه
شرعی واقع نه بلکه شریعت در بارهٔ نیت سنت گذشت
اگر چه آن روز در واقع از ماه رمضان باشد چه نیت
وجوب آن روز در مرتبه لازمست که یقینی نباشد دخول
ماه و وجوب در نفی امر بر تقدیری که از ماه رمضان
باشد صورتی ندارد و بر و از اینکه نیت قربت کافی
باشد در ماه رمضان لازم ندارد در وا بودن این نیت
در روز شک چه خلاف المورثه است و بالجمله
سقوط نیت تعیینی در حالتیست که اگر داند که روز
رمضانست و اما در هنگامی که نداند کافی نیست
اگر شب را بروز آورد به نیت خوردن و بعد از ان
ظاهر شد که از ماه رمضانست تجدید نیت کند اگر
پیش از پیشین است و آنرا کافیست از روزه آن روز
و اگر بعد از پیشین باشد امساک نموده قضاء آن روز
برو لازمست اما وجوب تجدید نیت و کافی بودن
آن روز از ماه رمضان اتفاقیست چنانچه محقق
در معتبر و علامه در جمله کتابهای خود تصریح کرده است
و در معتبر دلیل بر تجدید نیت گفته است روایت
اِنَّ لَیلَةً اَصبَحَ النّاسُ فَجاءَ اَعرابیٌّ فَشَهِدَ

گر دانست

برؤية الهلال فامر النبي صلى الله عليه
وآله منادياً ينادي من لم يأكل فليصم و
من أكل فليمسك يعني شب رو و بروز آوردند
مردمان آنرا پس اعرابی آمده گواهی داد بدیدن
ماه رسول الله صلی الله علیه وآله ندا دهنده را امر
فرمود که ندا در دهد باینکه هر کس نخورده باشد روزه
دارد هر که خورده باشد امساک کند و ممکنست که
استدلال بر این مدعی بفحوای حدیثی که دلالت دارد
بر منعقد شدن روزه از بیمار و مسافر هرگاه عذر
ایشان برطرف شود پیش از پیشین چه معلومست
کسی که نداند آنروز را در شب عذر او درین باب
بیشتر است و اصل آنست که تقدیم نیت برای وجه
ساقط باشد و باز اصل آنست که آنروز وجوب
نباشد و اما وجوب امساک و قضا هرگاه بعد از زوال
باشد قول اکثر مجتهدین است و منقول از ابن جنید
آنکه فرق نیست پیش از پیشین و بعد از آن در وجوب
تجدید نیت و اکتفا بآنروز هرگاه جزوی از روزه
نمانده و این قول ضعیف است ششم اگر کسی نیت خوردن
روزه در روزی از ماه رمضان پیش از پیشین نمود
نیت تازه در باب گرفتن آنروز اختلافست در
صحت آنروزه و حق آنست که آنروزه صحیح نیست

وبراو

وبراوست قضا آنروز چنانچه معروف از مذهب
اصحابست تا آنکه علامه در منتهی نقل خلافی درین باب
ننموده است زیرا که ترک نیت در جزوی از روزه سبب
فساد آن جزو است بواسطه انتفاء شرطش
و از باطل شدن آن جزو آنروز لازم آید باطل شدن
کلش چه معلومست که روزه متبعض نمیشود پس قضای آنروز
واجبست و در وجوب کفاره دو قولست چنانچه مذکور
شد و لیکن محقق قایل شده است بصحت آنروز و شهید
ثانی فرموده است که این در مرتبه ایست که نیت کل ماه را
مقدم داشته باشد و آن نیت کافی باشد یا
بنا بر قول بجواز تأخیر نیت است از روی اختیار
تا پیش از پیشین و این قول صحیح نیست اما احتمال
دوم کسی بر آن نرفته است و اما احتمال اول مستلزم
آنست که تجدید نیت مطلق حاجت نباشد زیرا که
اکتفا به نیت اول کافیست و بهر تقدیر این قول
ضعیف است اما اگر کسی نیت روزه گرفتن کرده و
بعد از آن نیت خوردن نموده نخورد پس نیت تازه
کرد پس مشهور میانه اصحاب آنست که روزه اش
صحیح است شیخ طوسی و سید مرتضی و تابعان
ایشان بر آنند بدلیل آنکه نواقض روزه محصور
و معلوم است و نیت افطار کردن از جمله آنها نیست
پس کسی که دعوی مینماید که این نیت نقض کننده

روزه است بر اوست دلیل و بانیکه نیت افطار
منافات با نیت روزه گرفتن دارد نه با حکم نیت
که استمرار است چنانچه خوابیدن در اثنای روز
روزه منافات با استمرار حکم نیت ندارد و همچنین
تجدید نیت در هر ساعت احتیاج نیست باجماع
و منقول از ابی الصلاح آنست که روزه باطل
میشود به نیت افطار کردن سبب قضا و کفاره میشود
و علامه در مختلف حکم ببطلان آن روزه نموده است و
قضا او واجب میداند و کفاره را لازم نمیداند اما
قضا بسبب آنکه روزه عبادتیست و مشروطه بنیت
و نیت افطار سبب آنست که استمرار نیت را برهم
زند انتفاء استمرار که شرط روزه است سبب باطل
شدن روزه میشود که مشروطست باستمرار و بانیکه
اصل اعتبار نیت است در کل اجزاء عبادت که
روزه است و چونکه دشوار است شارع اعتبار
حکم نیت کرده است باینمعنی که نیت منافی روزه
که افطار است نکند و هرگاه نیت قطع روزه گرفتن
نمود پس نیت برطرف میشود پس روزه باطل خواهد
شد بواسطه بطلان شرطش و بانیکه روزه گرفتن
علمیست خالی از نیت در وقت قصد کردن قطع آن
پس در نظر شرع اعتبار نخواهد داشت و هرگاه

علمیست

جزئی از

جزئی از روزه برطرف شود در روزه کل آن روز باطل
خواهد شد زیرا که یک عبادت پاره نمیشود و اما دلیل
بر اینکه کفاره لازم نیست اصالت یعنی اصل عدم
کفاره است تا ثابت شود و این اصل را جزئی نیست
که برهم زند و مرجع خلاف درین مسئله آنست که استمرار
نیت در روزه شرطست چنانچه مذهب سید مجتهد
ما است و سند ارباب حق و یقین سلمه الله
تعالی است اما شیخ طوسی و مرتضی و محقق در معتبر
قایلند بانیکه شرط نیست چنانچه در احرام حج است
هشتم میانه اصحاب خلافست در اینکه عبادت
غیر مانع شریعت باینمعنی مستند بامر شارع نیست
تا مستحق ثواب باشد یا تمرینی است باینمعنی که
بواسطه آنست که عادت بروزه گرفتن نماید مثلا
شیخ طوسی و جمعی مانند محقق بر اوست باطلاق
امر شارع در باره او و حق دویم است چنانچه اعتقاد
استاد حق و یقین سید مجتهد سلمه الله تعالی
و همچنین علامه در مختلف بر آنست زیرا که تکلیف
مشروطست ببلوغ و انتفاء بلوغ که شرط تکلیف
مستلزم انتفاء مشروط که عبادتست هست و
شهید مثلا صبی را اعتقاد آنست که به نیت
در صحت روزه او زیرا که صحت آن از باب خطاب
وضع است و موقوف از موافقت امر شارع و

پاره

ین

است

ب

ومخالف آنست چنانچه در اصول بیان آن
شده است معراج در چندین مسئله است اول
آنست که امساک یعنی نگاه داشتن خود را
از خوردن هر ماکول خواه معتاد باشد مانند نان
ومیوه وخواه نباشد مانند ریگ وسنگ وهمچنین
واجبست امساک از آشامیدن هر مشروب اگرچه
معتاد نباشد مانند آبهای شکوفها وبالجمله خوردن
واشامیدن معتاد باجماع مسلمانان حرامست وسبب
قضا وکفاره میشود وخلاف در غیر معتاد است اکثر را
اعتقاد آنست که سبب قضا وکفاره میشود وبعضی
را اعتقاد آنست که روزه را باطل نمیسازد وبعضی
را اعتقاد آنکه سبب قضاست بی کفاره وحق و
جوب قضا وکفاره است واما دلیل بر حرام بودن
آن آیه کریمه وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ
لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ
الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ است یعنی
بخورید وبیاشامید تا که ظاهر شود مر شمارا صبح
صادق از صبح کاذب وبعد از آن تمام کنید روزه
را تا شب اما حرام بودن غیر معتاد از ماکول ومشروب
چنانچه معروف ومشهور میانه اصحاب است پس خوردن
وآشامیدن تاکه ظاهر شود مرشما شامل غیر معتاد را
نیز هست وباز روزه داشتن باز داشتن خود است

ازانچه باندرون روزه دار میرود ومنقول از سید
مرتضی در بعضی کتب آنست که فرو بردن سنگ ریزه
ونهند آن روزه را باطل نمیکرداند وعلامه در مختلف از
ابن جنید نیز نقل کرده است بدلیل آنکه خوردن وآشامیدن
منصرف میشود به معتاد وحق خلاف آنست چنانچه
مذکور ساختیم دویم باز داشتن خود است از جماع
اما در پیش اجماعی اهل اسلام است وباطل
سازنده روزه است ومراد از جماع غایب ساختن
حشفه است در فرج واگر در پس زن باشد خلافست
وحق آنست که مساوی پیشین است چه لفظ مباشرت
وجماع شامل این نیز هست ومراد حکیم صدق این
لفظ است ودلیل آیه کریمه فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ
وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ
الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ یعنی در شب مباشرت کنید
وبجای آورید آنچه حق تعالی بر شما حلال ساخته است
وبخورید وبیاشامید تا که ظاهر شود صبح صادق
از صبح کاذب وهمچنین حدیث صحیح شیخ طوسی
از محمد بن مسلم است که قال سمعت ابا جعفر علیه
السلام يقول لا يضر الصائم ما صنع اذا
اجتنب اربع خصال الطعام والشراب

وَالنِّسَاءُ وَالْارْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ یعنی حضرت
بجای روزه دار غیر باند آنچه کند هرگاه دوری از چهار
چیز نماید خوردن و آشامیدن جماع زنان و فرو
رفتن در آب و اما وطی در پس یا انزال باطل
کننده روزه است با جماع و همچنین بیرون انزال
باطل کننده روزه است چنانچه معلوم است از
مذهب اصحاب چه معلوم است که مباشرت شامل آن
نیز هست پس ظاهر آیه کریمه را دلالت است بر فساد
آن نیز و هرگاه حرام بودن آن ثابت شد پس فساد
روزه نیز ثابت شد با جماع مرکب و اما عمل به مرسله
علی بن حکیم از مردی از ابی عبد الله علیه السلام روایت
که قَالَ اِذَا اَتَی الرَّجُلُ الْمَرْءَةَ فِي الدُّبُرِ وَ
هِيَ صَائِمَةٌ لَمْ یَنْقُضْ صَوْمَهَا وَلَيْسَ عَلَيْهِمَا
غُسْلٌ یعنی هرگاه مرده بزنی رسد از جانب پس آن
در حالتی که آن زن روزه داشته باشد روزه ایشان
باطل نه و غسل بر ایشان واجب نه و این حدیث از
دو وجه قصور دارد اما اول از جهت ضعف آن
بسبب ارسال و اما دوم اصحاب عمل آن نکرده اند
فلهذا الشیخ طوسی در تهذیب فرموده است که این
مقطوع الاسناد است و اصحاب عمل با آن نکرده اند
پس عمل باین حدیث روا نیست و برین قیاس

امرو طی

امرو طی در غیر زن اجماعیست چنانچه شیخ در کتاب
خلاف فرموده است سیم باز داشتن خود است از
دروغ بخدا گفتن و در رسول و بر ائمه معصومین علیهم
السلام و بالجمله دروغ بر غیر ایشان اگرچه حرام است
لیکن روزه باطل نمیشود باتفاق و اما کذب بخدا و
رسول و ائمه علیهم السلام در باطل شدن روزه با آن
خلاف است شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی در کتاب
انتصار باطل شدن روزه با قضاء و کفاره است و سید
مرتضی در کتاب جمل و ابن ادریس را اعتقاد آنکه باطل
نمیشود بمقتضی اصل عدم وجوب و بحصری که
مستفاد از صحیحه محمد بن مسلم گذشته است و حق اولست
بحدیث شیخ طوسی از منصور بن یونس از ابی بصیر که
قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكِذْبَةُ تَنْقُضُ
الْوُضُوءَ وَتُفْطِرُ الصَّائِمَ قَالَ قُلْتُ هَلَكْنَا قَالَ
لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ اِنَّمَا ذَلِكَ الْكَذِبُ عَلَى اللّٰهِ
وَعَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى الْاَئِمَّةِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یعنی دروغ گفتن باطل سازنده وضو است
یعنی کمال آن چنانچه شیخ طوسی در تهذیب گفته است
و روزه روزه دار را ابو بصیر گفت که گفتیم
پس هلاک شدیم فرمود که نیست چنانکه تو گمان کرده
که هر دروغ را این حالت است بلکه مراد از دروغ گفتن

بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و همچنین از سماعه
که قال سألته عن رجل کذب فی شهر رمضان
فقال افطر و علیه قضاؤه و هو صائم
یقضی صومه و وضوئه اذا تعمد یعنی پرسیدم
آنحضرت را از مردی که دروغ گوید در ماه رمضان فرمود
که روزه اینس باطلست و بر اوست قضای روزه خود
را قضا کند و وضوء خود را بجای آورد هرگاه دانسته
دروغ گفته باشد و مراد از اینکه وضو را بجای آورد از
باب استحبابست چه باجماع وضوء اینس باطل نیست
و چونکه کمال وضو بر هم میخورد باید که وضو سازد و
این دو حدیث ضعیفند اما اول از جهة منصور بن یونس
و شیخ طوسی او را واقفی مذهب میدانند و کشی حدیث
معتبر الاسنادی نقل فرموده است که دلالت دارد بر
اینکه انکار وقوع نص در بارهٔ حضرت امام رضا علیه
السلام کرد بواسطهٔ مالی که در دست او بود و همچنین
ضعیف است از حیثیت ابی بصیر زیرا که مشترک است
میانه ثقه و غیر ثقه و اما حدیث دوم ضعیف است
باعتبار اشتمال سندش بر جمعی از واقفی مذهب
و باز مضمون هر دو این حدیث دلالت دارد بر چیزی
که اجماع بر خلاف منعقد است مانند باطل شدن
وضو باین دروغ و توجیه شیخ طوسی چنانچه مذکور

مذکور شد بعید است

روزه

بعید است پس ظاهر آنست که کذب بر خدا و رسول
و ائمه علیهم السلام حرامست خواه روزه دارد و خواه
ندارد اگرچه در بارهٔ غلیظ تر باشد لیکن قضا و کفاره
لازم نمیشود و شیخ طوسی با جمعی بر اینند که سبب قضا
و کفاره میشود باین دو حدیث ضعیف با اینکه مضمونش
خلاف اجماعست و با وجود این حال صریح نیست
در لزوم کفاره چه و رفعت در اینکه دروغ باطل میسازد
وضو را و روزه دار را افطار میفرماید و افطار سبب
قضاست اما کفاره را سبب نیست کسی نگوید که چون
ثابتست کفاره بر کسی که در شهر افطار کند و دروغ
گفتن سبب افطار است باید که کفاره واجب شود گوئیم
متبادر از افطار باطل ساختن روزه است بخوردن
و آشامیدن پس حقیقت در اینست و لفظ بر حقیقت
محمولست نه بر مجاز و بالجمله این ضعیف است پس صلاحیت
آن ندارد که بآن استدلال توان کرد چهارم سر در آب
فرو بردن است بدانکه اختلاف درین باب واقعست
اکثر مجتهدین مانند شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی
در نهایه و مبسوط رفته اند باینکه روزه را باطل میسازد و مرتضی
در انتصار دعوی اجماع بر اینمعنی نموده است و ابن
ادریس آنرا مکروه میدانند و محقق در معتبر از مرتضی
حکایت کرده در مسائل خلاف و سید مجتهدین و شهدا ارباب

حق و یقین اینست و همچنین شیخ طوسی در استبصار آنرا
حرام میدانند و سبب قضا و کفاره نمیشود دلیل اینست
بدلیل صحیح حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال الصائم
یستنقع فی الماء و لا یرمس رأسه یعنی فرمود که
روزه دار در آب بنشیند و سر خود را در آب فرو نبرد و
صحیحه حریز از ابی عبد الله علیه السلام که قال لا یرمس
الصائم و لا المحرم رأسه فی الماء یعنی روزه
دار سر خود را در آب فرو نبرد و همچنین محرم و صحیحه محمد بن
مسلم از ابی جعفر علیه السلام که قال الصائم یستنقع
فی الماء یصب علی رأسه و یتبرد بالثوب
و ینضح المروحة و ینضح الثوب بالحر و لا
یغمس رأسه فی الماء یعنی روزه دار در آب نشسته
بر سر خود بریزد و سردی میتواند جستن بجامه و بلند آرد
بالاپوشی و جامه را بسبب گرمی و لیکن سر خود را فرو نبرد
در آب و صحیحه محمد بن مسلم که قال سمعت ابا جعفر
علیه السلام یقول لا یضر الصائم ما صنع
اذا اجتنب اربع خصال الطعام و الشراب
و النساء و الارتماس فی الماء یعنی حضرت ضرر نمیرساند
روزه آنچه کند هرگاه اجتناب از چهار چیز نماید خوردن
و آشامیدن و مجامعت زنان و سر در آب فرو بردن

و این احادیث

و این احادیث دلالت دارند بر حرام بودن سر در آب
فرو بردن روزه دار زیرا که آن حقیقت نهی است
و این احادیث را منافات نیست با حدیثی که شیخ
طوسی از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام
نقل کرده است که قال کره الصائم ان یرتمس
فی الماء یعنی آنحضرت فرمود مکروهست روزه دار
را که سر خود را در آب فرو برد و وجه عدم منافات
از دو سبب است اول آنکه این حدیث ضعیف است
چه سند آن بر چند بن ضعیف مشتملست دوم آنکه
مراد از کراهیت حرمتست چنانچه ظاهر بعضی
روایاتست که حقیقت در اینست و اما دلیل
بر آنکه روزه بسبب سر در آب فرو بردن باطل نمیشود
آنست که نهی در اینجا متعلق است بامری بیرون
از عبادت از باب آنکه نماز گزار در اثناء نماز نظر
بزن غیر خود کند چه این نظر اگر چه حرامست لیکن
متعلق بجزء عبادت یا شرط آن نیست و لهذا
شیخ طوسی از اسحق بن عمار روایت میکند قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام رجل صائم ارتمس
فی الماء متعمدا اعلیه قضاء ذلک الیوم قال
لیس علیه قضاء و لا یعودن یعنی گفتم مر
آنحضرت را مردی که روزه دار بود سر خود را در اندرون
آب برد دانسته آیا بر وی قضاء آنروز هست فرمود که

نیت برا و قضا و باید که من بعد رجوع باین نماید و
باز شیخ طوسی در کتاب استبصار فرموده است که حدیثی
نمیدانم در اینکه قضا و کفاره واجب باشد با یکی از سی
دو روزه را که خود را در آب فرو برد و حدیث ابن مسلم
که دلالت دارد در اینکه مساوی خوردن و آشامیدن و
مجامعت زنانست دلالت ندارد بر اینکه سر در آب
فرو بردن سبب قضا و کفاره است فلهذا محقق در
معتبر میفرماید که وجه حرام بودن ارتماس احتیاط در باره
روزه داشتن است چه شخصی که سر خود را در اندرون
آب برد اکثر اوقات آب باندرونش میرود و بدین حرام
خواهد بود و وجوب قضا و کفاره در مرتبه ایست که یقینی
داند که آب بحلق او رفته است پس مساوات آن با خوردن
و آشامیدن باعتبار اکثر است و درین مقام چند فرع است
فرع اول بدانکه مراد از ارتماس از سر در آب فرو بردن است
بیکبار اگرچه بدن بیرون آب باشد چنانچه احادیث
بر آنست و بعضی را اعتقاد آنست که اگر سر خود را در آب
فرو برد آهسته آهسته حرمت با و متعلق نمیشود زیرا که
ارتماس بر آن صادق نیست و مراد بسر در اینجا بالای گردن است
و دور نیست که حکم بحرمت متعلق شود بفرو بردن جمیع
منفذهای سر یکدفعه اگرچه رستنگاه موی بیرون از آب
باشد و حق آنست که فرق نیست در ارتماس میان سر
در آب فرو بردن یکدفعه آهسته آهسته اطلاق
فرع دویم

نقض کلام

نقض کلام اصحاب اقتضا مینماید که فرق درین حکم میانه
روزه سنتی و واجبی نیست و اگر گوئیم که روزه باطل
میسازد جایز خواهد بود در روزه سنتی مانند سایر چیزهای
که روزه را باطل میسازد و اگر گوئیم که حرامست تنها احتمال
دارد که در روزه سنتی حرام باشد مانند گذاشتن یکی از
دو دست را در بالای دیگری در نماز نافله و احتمال دارد که مباح
باشد مانند خوردن چیزی در روزه سنتی فرع سیم شهید
متاخرین را اعتقاد آنست که فایده حرام بودن این
ظاهر میشود در اگر سر خود را در غسل مشروع فرو برد زیرا که
آن غسل باطل خواهد شد زیرا که نهی متعلق ببعضی
اجزاء آن شده است این سخن در مرتبه صحیحست که
نیت غسل در وقت سر در آب فرو بردن کند یا در وقتی
که در زیر آب قرار گرفته باشد اما اگر نیت در وقت
شروع در بیرون آوردن سر خود کند آن غسل
صحیحست چه معلوم است که نیت در هنگامی کرده است
که آن نیز واجب بوده است و نهی بآن متعلق نیست
مطلقا پس غسل البته صحیحست فرع چهارم شهید ثانی حزین
یاد کرده است کسی که سر خود را از روی فراموشی در
آب فرو برده به نیت غسل حدثش برداشته میشود
چه نهی بآن متوجه نیست و اگر جاهل مسئله باشد مانند
کسی است که دانسته غسل کرده باشد پس حدثش برداشته

نمیشود و حق آنست که آنچه در بارهٔ فراموشی کار فرموده است
واما در بارهٔ جاهل بمسئله با آنکه تقصیر که عامد است روایت
زیرا که جاهل مسئله عالم بمسئله نیست در آنکه نهی متوجه او
میشود اگرچه جاهل مسئله گناهکار است از جهت آنکه تقصیر در آموختن
آن کرده است **فرع پنجم** در رسانیدن غبار در گلوی در
باطل شدن روزهٔ روزه دار اختلافست و حق آنکه
حرام و باطل سازندهٔ روزه است چنانکه اعتقاد [illegible]
و اکثر اصحاب و سید مرتضی را اعتقاد آنکه حرام است و
لیکن روزه بآن باطل نمیشود اما دلیل قول اول آنکه
روزه دار در اندرون خود چیزی در آورده که منافات
با روزه دار دارد پس روزه اش باطلست و این دلیل
قوی نیست و لیکن استدلال بحدیثی که شیخ طوسی از سلیمان
بن حفص مروزی نقل کرده است که قال سمعته یقول
اذا تمضمض الصائم فی شهر رمضان او
استنشق متعمدا او شم رائحة غلیظة
او کنس بیتا فدخل فی انفه وحلقه غبار
فعلیه صوم شهرین متتابعین فان ذلک
له فطر مثل الاکل والشرب والنکاح
یعنی شنیدم آنحضرت را که میفرمود هرگاه روزه دار مضمضه

درماه رمضان

در ماه رمضان یا استنشاق کند یعنی آب در دهن
یا در بینی یا ببوید بوی تندی یا بروبد خانه را پس برسد
و گلوی او غباری رود بر اوست روزه داشتن دو ماه
پی در پی زیرا که نظر باو مانند خوردن و آشامیدن و آنچه
مانند اینها باشد ست وجه آنکه روایت عمل از جهت آنکه
ضعیف است از سه وجه وجه اول آنکه سند او مشتمل بر
چندین مجهول الحال است دویم از جهت آنکه مضمونش
مشتمل بر خلاف آنچیزیست که اصحاب به اجماع بر آن رفته اند
چه دلالت دارد بانکه کفاره بمجرد مضمضه و استنشاق
و بوئیدن بوی خوش است سیم از جهت آنکه منافی و
معارض آن حدیثی است که شیخ طوسی در موثق از عمرو
بن سعید از امام رضا علیه السلام فرموده است که قال سألته
عن الصائم یدخن بعود او بغیر ذلک فتدخل
الدخنة فی حلقه قال لا بأس یعنی پرسیدم آنحضرت
را از روزه داری که دود کند بعود یا بغیر آن پس دود در
اندرون حلقش رود فرمود که قصوری ندارد و چون این حدیث
مخالف مضمون این حدیث است پس عمل بمضمون آن روا
نیست بدانکه فرقی نیست در غبار میانه آنکه غلیظ و کثیف
باشد یا نباشد زیرا که آن نوعیست از آنچیزی که باندرون
رود پس اگر روزه را باطل سازد فرق نیست میانه کم و بسیار
آن والا روزه بآن باطل نمیگردد و متاخرین ملحق

ساخته اند بکردود و دغلیظ راکه حاصل میشود از آن اجزا
ومتقری بکلو میشود و بخار دیگر و مانند آنها واین دور است
واما وجوب قضا و کفاره در رفتن غبار بکلو خلاف است
بعضی را اعتقاد آنست که وجبست بروایت اول و
شیخ طوسی در کتاب مبسوط حکایت از بعضی اصحاب
ما کرده است قولی بآنکه سبب کفاره نیست اگرچه سبب
قضا باشد تنها و ابن ادریس را این اعتقاد است بدلیل
اصل یعنی اصل آنست که ذمت بری از کفارت باشد
ومیانه اصحاب ما خلافست و قضاء باجماعت تا اینجا
حاصل کلام ابن ادریس است و این سخن صحت اگر
اجماع بر وجوب قضا منعقد باشد لیکن غیر ثابتست و حق
وجوب قضا و کفاره است چنانچه اعتقاد سید مجتهدین
سلمه الله تعالی است معلج نجم در اینکه باقی
ماندن در جنابت تا روز شود اما باطل میشود بآن
روزه یا نه خلافست اعتقاد سید مجتهدین و سند ارباب
حق و یقین و همچنین نزد ابن بابویه و علامه در منتهی
آنست که باطل نمیشود و ابن بابویه در کتاب نقل کرده
است که سَأَلَ حَمَّادُ بْنُ عُثمانَ عَنْ أبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ
السَّلم عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ
أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَخَّرَ الْغُسْلَ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ
فَقَالَ لَهُ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يُجَامِعُ نِسَاءَهُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَيُؤَخِّرُ

الغسل حتی

الْغُسْلَ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ یعنی پرسید حماد آنحضرت
را از مردی که جنابت کند در ماه رمضان از اول شب
و تأخیر غسل کند تا طلوع صبح پس فرمود که رسول الله
صلی الله علیه و آله بود که مجامعت مینمود زنان خود را
از اول شب و تأخیر غسل میکرد تا طلوع صبح و طریق
صدوق درین کتاب بفتوی بمضمون این حدیث است
چنانچه ظاهر است أُحِلَّ لَكُمْ وَالرَّفَثُ إِلَى
نِسَائِكُمْ و قوله فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ إِلَى قوله
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ
الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ است یعنی حلال کرده است و بسط
شما مجامعت زنان خویش پس درین هنگام مباشر شان
باید که تا صبح طلوع نماید پس اگر غسل واجب می بود پیش
از طلوع صبح پس مجامعت زنان پیش از آن در جزو آخر
شب روا نمی بود و این خلاف ظاهر آیه کریمه است و غایت
مستفاد از کلمه حتی بواسطه کل از مباشرت و خوردن
و آشامیدن است و سید مرتضی را اعتقاد آنست که این
غایت جائز است که غایت کل و غایت جزو از آنها باشد
نظر بنفس کلام کردن و حق آنست که متعلق بکل است
بقرینه این حدیث و بقرینه صحیحه عیص بن قاسم که
قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ
أَجْنَبَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَأَخَّرَ

الغسل حتی یطلع الفجر قال یتم یومه و لا
قضاء علیه یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که جنابت
کند در ماه رمضان در اول شب و غسل را تا تاخیر نماید تا
طلوع صبح فرمود که روزه اش را تمام کند و نیست قضا بر
آنکس و همچنین صحیح حبیب خثعمی از ابی عبد الله علیه السلام
که قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی
صلوة اللیل فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یؤخر
الغسل متعمدا حتی یطلع الفجر یعنی بود رسول که
نماز شب را میگذارد در ماه رمضان و بعد از آن جنابت
بجای می آورد و غسل را داشته تا تاخیر میکرد تا صبح طلوع
مینمود و همچنین روایت اسمعیل بن عیسی که قال سألت
ابا الحسن علیه السلام عن رجل اصابته جنابة
فی شهر رمضان فنام عمدا حتی اصبح ای
شیء علیه قال لا یضره هذا و لا یفطر و لا
یبالی یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که جنابت او را
در ماه رمضان رسید داشته خوابید تا شب را بصبح رد
چه چیز است بر آنکس فرمود که این امر ضرر نمیرساند و
افطار نکند و باکی از آن نداشته باشد و شافعی از اهل
سنت است قایلست باین مذهب باز و اما حنفی را اعتقاد

آنست

آنست که کلمه متعلق بر و جمله آخر است یعنی و کلوا و اشر بوا
و صاوی در تفسیرش این احتمال را ترجیح داده است و
بالجمله این مسئله چنانچه خلافست میان شیعه همچنانی
خلاف در میان سنیان و ائمه ایشان و چونکه این احادیث
دلالت دارند بر آنکه طهارت از جنابت شرط روزه نیست
پس کلمه حتی را حمل مینمائیم که غایت جمیع امور مذکوره است
و اما جواب از احادیث بآنکه محمول بر تقیه اند روا نیست
زیرا که تقیه در مرتبه ایست که بعضی از ائمه اهل سنت
قایل باین نبوده باشند و حال آنکه دانستی که قایلند
چنانچه مذهب حنفیست که طهارت از جنابت شرط
صحت روزه است پس تقیه در ترک این قول نیست
و اگر این قول حق می بود بایستی که معصوم علیه السلام
این قول را فرموده تقیه در آن می بود و با آنکه در حدیث
خثعمی تقیه بهیچوجه صورت ندارد چه یکبار نظر بحضرت خثعمی
رسول و یکبار نظر بامام علیه السلام است اما اول
صورت ندارد که رسول مکتابی از باب تقیه کند چو صا
بنا بر قول بوجوب تاسی و بر تقدیری که آنحضرت
نکرده باشد از امام روا نیست که نسبت این کرده بآن
حضرت دهر با آنکه تقیه حاصل میشود او را بگفته خود شی
و شیخ طوسی و جمعی دیگر که قایلند بآنکه طهارت
از جنابت شرط صحت روزه است این احادیث
را یکبار حمل نموده اند بآنکه تاخیر غسل کردن جایز الت

که سبب عذری از عذرها باشد مانند آب گرم کردن
و یکبار بر تقیه و ظاهر است که این دو توجیه روا
نیست اما تقیه چنانچه دانستی و اما دانسته و اختیار
یا سهو و عذر منافات دارند و اما دلیل جمعی که
قایلند باشتراط طهارت از جنابت در صحت روزه
چندین حدیث است مانند صحیح معویة بن عمار
که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل
یجنب من اول اللیل ثم ینام حتی یصبح فی
شهر رمضان قال لیس علیه شیء قلت فانه
استیقظ ثم نام حتی اصبح قال فلیقض
ذلک الیوم عقوبة گفتم مر آنحضرت را مردی
که جنابت از اول شب کرده بخوابد در ماه رمضان
تا صبح شود فرمود که بر او چیزی نیست گفتم اگر بیدار
شده بعد از آن بخوابد تا صبح فرمود که آن روز را
قضا کند بواسطه عقوبت و شهید متاخران
را اعتقاد آنست که خواب کردن اول روا است با قصد
و عزم غسل کردن و امکان بیدار شدن یا عادت
بان داشتن پس اگر بخوابد باین شرط و بعد از ان
بیدار شود در شب حرامست بر او خواب دویم اگرچه
بعزم بر غسل کردن و عادت بیدار شدن داشته باشد
لیکن اگر مخالفت نموده بخوابد تا صبح شود قضا

واجب است براو

ینت

واجب است براو شما تا اینجا حاصل کلام شهید ثانی
و لیکن بحث با او در حرام بودن خواب دویم است
زیرا که سندی ندارد و حق آنست که خواب دویم
و سیم مباحست اگرچه قضا لازم باشد بنابر خبر بی
اشتراط چنانچه علامه در منتهی بر اینست بدلیل
اصل سالم از معارض و بعضی استدلال بحرام بودن
خواب از این حدیث بلفظ عقوبت کرده اند زیرا که
عقوبت بر فعل حرام میباشد مانند صحیح ابن ابی
یعفور که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
الرجل یجنب فی شهر رمضان حتی یستیقظ
ثم ینام حتی یصبح قال یتم یومه و یقضی
یوما آخر و ان لم یستیقظ حتی یصبح اتم
یومه و جاز له یعنی گفتم مر آنحضرت را که مردی
که جنابت در ماه رمضان بجا آورد تا که بیدار شد
و بعد از ان خوابید تا صبح شد فرمود که روزه خود را
تمام کند و قضای آن روز را در روز دیگر بجای آورد و اگر
بیدار نشد تا صبح روزش را تمام کند و جایز است او را
مانند صحیح احمد بن محمد از ابی الحسن علیه السلام که قال
سألته عن رجل اصاب من اهله فی شهر رمضان
او اصابته جنابة ثم ینام حتی یصبح متعمدا
قال یتم ذلک الیوم و علیه قضاؤه یعنی گفت
که پرسیدم آنحضرت را از مردی که زن خود جماعت در ماه

رمضان کند با جنابتی او را رسیده باشد بعد از آن خواب
دانسته تا صبح فرمود که تمام کند آنروز را و بر اوست قضای آنروز
و مانند صحیح محمد بن مسلم از احدهما علیهما السلام که قال سألته
عَنِ الرَّجُلِ تُصِیبُهُ الْجَنَابَةُ فِی رَمَضَانَ ثُمَّ یَنَامُ قَبْلَ
اَنْ یَغْتَسِلَ قَالَ یُتِمُّ صَوْمَهُ وَ یَقْضِی ذٰلِکَ الْیَوْمَ اِلَّا
اَنْ یَسْتَیْقِظَ قَبْلَ اَنْ یَطْلُعَ الْفَجْرُ فَاِنِ انْتَظَرَ مَاءً
یُسْخَنُ لَهُ اَوْ یُسْتَقیٰ فَطَلَعَ الْفَجْرُ فَلَا یَقْضِی یَوْمَهُ
یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که در ماه رمضان او را جنابت
رسید پس خوابید پیش از غسل کردنش فرمود که روزه خود را تمام
کند و قضای آنروز را بجا آرد مگر که بیدار شود پیش از طلوع
صبح اگر انتظار گرم کردن آب یا کشیدن آب کند پس صبح شود
آنروز را قضا کند و حق آنست که این احادیث محمول است
بر استحباب طهارت بواسطه روزه پس منافات با احادیث
اول که طهارت شرط روزه نیست ندارد و اگر این احادیث
محمول بر وجوب شود منافات با احادیث اول دارند
و احتیاج باین توجیهات بعیده که مذکور شد دارند و این
بر خلاف آنست که حمل این احادیث بر استحباب کمال
روزه کنیم خصوصا در بعضی از اینها واقعست که قضا بواسطه
عقوبتست و در بعضی دیگر واقعست که یَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ
چنانچه در صحیح حلبی از ابی عبدالله علیه السلام
واقعست اَنَّهُ فِی رَجُلٍ احْتَلَمَ اَوَّلَ اللَّیْلِ اَوْ
اَصَابَ مِنْ اَهْلِهِ ثُمَّ نَامَ مُتَعَمِّداً فِی شَهْرِ

رمضان حتی

رَمَضَانَ حَتّیٰ اَصْبَحَ قَالَ یُتِمُّ صَوْمَهُ وَ یَقْضِیهِ
اِذَا اَفْطَرَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ یَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ یعنی
گفت در باره مردی که محتلم در اول شب یا بمردمان خود
رسد و بعد از آن دانسته بخوابد در ماه رمضان تا
صبح فرمود که تمام کند روزه خود را قضا کند آنروز را
هرگاه افطار در ماه رمضان کند و طلب آمرزش از پروردگار
خود نماید ظاهر آنست که معنی تعمد خواب کردن چنانچه درین
حدیث است قصد بر باقی بودن بر جنابت پس دلالت
داشتن این حدیث بر وجوب قضای روزه در حال غفلت
محل تأملست و بالجمله واجب بودن قضا درین صورت
ظاهر نیست بدانکه شهید ثانی تصریح نموده است باینکه خواب
اول بعد از جنابت رواست با نیت کردن غسل گفته است
که چاره نیست با وجود این حال از امکان بیداری و اگر
چنین نباشد بمنزله کسیست که دانسته باقی در جنابت
باشد و بعضی دیگر اعتبار بیدار شدن را کرده اند و الا
بمنزله کسیست که دانسته بر جنابت باقی باشد تا اینجا حاصل
کلام اوست و این حکم مشکل است خصوصا که غسل جنابت
واجب باشد بغیره بلکه صورت ندارد حرام بودن خواب
چه تکلیف بآن ساقط میشود مگر که حرمت باعتبار
شروع در مقدمات آن باشد خصوصا هرگاه پیش از
صبح بیدار شود و باز باید دانست که بر تقدیر وجوب

قضاء آن روز اگر خوابد در نوبت دوم در اینکه کفارت
واجب باشد در خواب سیم خلافست میانه این جماعت
شیخ مفید و شیخ طوسی و تابعان ایشان را اعتقاد لزوم
کفاره است و محقق با حکم وجوب قضاء در لزوم
کفاره تردد کرده است در شرایع و در معتبر جزم کرده بعدم
کفاره و همچنین علامه در منتهی در حالتی که به نیت غسل
خوابد اگرچه مکرر خوابیده باشد بدلیل اصلی یعنی اصل
برائت ذمت است از وجوب کفاره و این خواب جایز است
و او را قصد ترک غسل کردن نیست پس عقوبت بر او لازم
نه چه کفارت بر تقصیر و گناهست و هیچ یک از اینها ثابت
نیست و اما دلیل آن جماعت چند حدیث است مانند حدیث
ابی بصیر است از ابی عبد الله علیه السلام که فی رجل
اجنب فی شهر رمضان باللیل ثم ترک الغسل
متعمدا حتی اصبح قال یعتق رقبة او یصوم
شهرین ~~رمضان~~ متتابعین او اطعام ستین
مسکینا قال و قال انه خلیق ان لا اراه
یدرکه ابدا یعنی درباره مردی که جنب شود در ماه
رمضان و دانسته ترک غسل کردن نماید تا صبح فرمود آزاد
نماید بنده را یا دو ماه پی در پی روزه دارد یا شصت مسکین
را طعام دهد و فرمود که سزاوار آنست که نمی بینم که دریابد
و فضل آن روز را دریابد هیچ بار و مانند حدیث

مسلم بن جعفر

مسلم بن جعفر مروزی است از فقیه که قال اذا اجنب
الرجل فی شهر رمضان بلیل فعلیه صوم
شهرین متتابعین مع صوم ذلک الیوم
و لا یدرک فضل یوم ابدا یعنی هرگاه مردی از ماه
رمضان جنابت در شب کند بر او است روزه دو ماه
پی در پی با آن روز و درنمی یابد فضل آن روز را و مانند
حدیث ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی موالی است که قال سالته
عن احتلام الصائم قال فقال اذا احتلم نهارا
فی شهر رمضان فلا ینام حتی یغتسل و من
اجنب فی شهر رمضان فنام حتی یصبح فقال
علیه عتق رقبة او اطعام ستین مسکینا
قضاء ذلک الیوم و یتم صیامه و لن یدرکه
ابدا یعنی پرسیدم آنحضرت را از احتلام روزه دار
گفت آنحضرت فرمود هرگاه در روز ماه رمضان محتلم
شود نخوابد تا غسل کند و هر که جنب در ماه رمضان شده
بعد از آن خوابیده باشد تا صبح فرمود که بر اوست آزاد
کردن بنده یا طعام دادن شصت مسکین قضاء کردن
آن روز و تمام کردن روزه رش و فضل او را نخواهد یافت
هیچ بار و این احادیث ضعیفند و با وجود ضعف دلالت
ندارند که در خواب سیم یکی از این کفارها باشد اما حدیث
اول چه دلالت دارد بر لزوم کفاره بر کسی که دانسته ترک

غسل کردن کرده باشد نه آنکه خواب از و مکرر بظهور
آمده باشد اما حدیث دوم مطلق است و محلش بر تکرار
خوابیدن اولی نیست از حملش بر حال عمد اما حدیث
سیم از قضا مینماید که کفارت لازمست بر کسی که جنب
را بر دز کند در خواب اول و کسی قایل بمضمون این
نیست با آنکه ضعیف است از رهگذر رسایل و مسئول
و حکمت که باشد بر آنکه خوابید و عزم بر نکردن غسل
داشت زیرا که بمنزله کسی است که دانسته در جنابت
باقی باشد و اصح آنست که کفارت نیست با تکرار خواب
چنانچه مذهب سید مجتهدین و علامه و محقق در معتبر
و همچنین ابن ابی عقیل و سید مرتضی با آنکه قایل بوجوب
قضاء آن روزه شده اند قایل بکفاره نیست و اما حایض
و مستحاضه و نفسا حق آنست که کفاره نیز بر ایشان
لازم نیست با آنکه اخلال بغسل کردن نموده باشند
مقتضای اصل سالم از معارض بنابر وجوب قضاء ماه
رمضان در این مقام چندین بحث است اول آنست
که محقق در معتبر بعد از آنکه آورده است احادیث و
روایاتی که دلالت بر بطلان روزه دارند چنانچه
مذکور ساختیم فرموده است کسی را لعت که این حکم
را مخصوص ماه رمضان گرداند لاغیر و علامه در
منتهی فرموده است که اختصاص این حکم بماه رمضان

تردد است منشاء آن آنست که احادیث در ماه رمضان
وقیاسی نیست که دلالت بر غیره ماه رمضان داشته
باشد یعنی دلیل بر ترجیح اختصاص بماه رمضانست
و اما دلیل بر شامل بودن این حکم غیر ماه رمضان
را آنست که اصحاب شامل غیر آن گرفته اند و داخل
در مفطرات روزه آنرا دانسته اند علی الاطلاق
تا اینجا حاصل کلام علامه است ولیکن وجه دوم تردد
درین مسئله تا تمام است چه تعمیم اصحاب معارض نمیتواند
با اصالت براءت ذمت گردید که بنا بر قول باشتراط
طهارت از جنابت در صحت روزه ماه رمضان یا در
استحباب روزه این ماه و دریافتن کمالش را چنانچه
اختیار سید مجتهدین و سند ارباب حق و یقین است
قضاء ماه رمضان ملحق باداء آنست بصحیحه عبد
بن سنان که قال سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن الرجل یقضی رمضان فیجنب من اول
اللیل و لا یغتسل حتی آخر اللیل و هو یری
ان الفجر قد طلع قال لا یصوم ذلک الیوم و
یصوم غیره یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که قضاء روزه
ماه رمضان میکند پس جنب میگردد و غیر آن روز را بگیرد
و همچنین بصحیحه دیگر از عبد الله بن سنان که قال کتب
ابی الی ابی عبد الله علیه السلام و کان یقضی

[illegible]

شهر رمضان وقال انی اصبحت بالغسل و
اصابتنی جنابة فلم اغتسل ~~شهر رمضان~~
~~وقال انی اصبحت~~ حتی طلع الفجر فاجابه
لا تصم هذا الیوم وصم غیره یعنی نوشت
پدر من بآنحضرت وبود که قضاء ماه رمضان را میکرد
گفت که ندیدم که در صبح غسل کنم با اینکه جنابت بمن
رسیده وهمین غسل نکردم تا که صبح شد پس آنحضرت
جواب نوشت که روزه بدار این روز را و روزه بدار
غیر آنرا و ظاهر این دو حدیث آنست که قضاء ماه
رمضان در جنابت نباید گرد واما روزه سنتی موقوف
نیست بر غسل بدلیل اصل یعنی اصل عدم وجوب
تا نقیض آن بدلیل ثابت شود وبصحیحه صدوق
از عبد الله بن المغیره واز حبیب خثعمی که قال قلت لابی
عبد الله علیه السلام اخبرنی عن التطوع
وعن هذه الثلثة الایام اذا اجنبت
وانا متعمد احتی یتفجر اصوم او لا اصوم
قال صم یعنی گفت که گفتم مر آنحضرت را خبر داده از
روزه داشتن روزه سنتی و از روزه داشتن این
سه روز که از اول شب جنب شوم ومیدانم که حتی
جنب شده ام ودانسته میخوابم تا صبح شود روزه از روز

رابرادم یا روزه

ختعمی

الفجر

را برادرم یا روزه ندارم فرمود که روزه بدار ولیکن اشکال
روزه غیر قضاء ماه رمضانست از سایر روزه های
واجب مطابق اصل آنست که شرط نیست تا ثابت
شود اگر چه سزاوار اعتبار آنست تا دلیلی ظاهر شود
دویم علامه در منتهی فرموده است که ندیدم که اصحاب ما
امامیه تصریح درباره روزه داشتن حایض هر گاه خون
منقطع شود پیش از طلوع صبح در اینکه غسل کردن بر او
واجب باشد وروزه اش باطل گردد اگر غسل نکند تا
که صبح شود وبعد از آن استدلال نموده است باینکه اقرب
آنست که شرطست زیرا که حدیث حیض منع روزه میکند
پس از جنابت قوی تر است تا اینجا حاصل کلام علامه
وحق آنست که این دلیل ضعیفست زیرا که تمام شود
با ظهور تعلیل وسنت در اصل اگر حدیثی طوسی از
ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام نقل فرموده است
درباره فرع که حیض است صحیح می بود واستدلال بآن
روا می بود وحال آنکه این ضعیفست چه در سندش چند
کس از فطحیان و واقفیند وابو بصیر هم مشترکست
میانه ضعیف وغیر ضعیف وآن حدیث اینست که
قال ان طهرت بلیل من حیضها ثم توانت
ان تغتسل فی رمضان حتی اصبحت علیها قضاء
ذلك الیوم یعنی فرمود که پاک شود زن از حیض در
شب وبعد از آن تقصیر کرد از غسل کردن در ماه رمضان

نشی

است

ینی

تا صبح را در یافت بر اوست قضاء آنروز بواسطه
ضعف این حدیث جمعی قایلند باشتراط روزهٔ ماه
رمضان بغسل از جنابت قایل باین نیستند مانند
محقق در معتبر که درین حکم تردد کرده است و علامه در
نهایه جزم کرده است ~~در اشتراط روزه~~ بانکه در بارهٔ
حایض این شرط نیست سیم محقق را در کتاب طهارت
شرایع و جمعی از مجتهدین را توقف روی داده است
در اشتراط روزهٔ زن مستحاضه بغسلهای ~~او~~
~~طهارت شرایع جمعی~~ واجبی و متاخرین مقید
ساخته اند آن غسلهای را بغسلهای روز و حکم نموده
اند بانکه روزهٔ روز گذشته بر غسل شب آینده توقف
ندارد و تردد نموده اند در اشتراط روزهٔ روز آینده
بر غسل شب گذشته و ظاهر محقق در توقف در کل این
امور است بانکه غسل جنابت شرط صحت روزهٔ ماه رمضان
باشد و حق آنست که شرط نیست و شیخ علی جبر نیز (؟)
این فقیر قایل بتفصیل شده است بانکه مستحاضه خالی
نیست حالش از آنکه خونش از پنبه میگذشت یا نمیگذشت
بعد از آنکه او را فرو گرفته بود و علی التقدیرین خونرا
پیش از صبح دید یا بعد از آن و بعد از صبح پیش از
گزاردن نماز صبح دید یا بعد از آن حکم نموده است

اگر خون

اگر خون پیش از طلوع صبح وجبت غسل کردن
از برای روزه پیش از طلوع صبح اگر خون از پنبه
بگذرد غسل از برای ظهر و عصر شرط صحت روزه نیست
باز و اگر نگذرد همان یک غسل است پیش از طلوع فجر
و اگر خونش بعد از طلوع صبح صادق آمده پنبه
فرو گرفته غسل از برای صحت نماز و روزه نیست
و اگر از پنبه گذشته باشد غسل از برای ظهر و عصر
نیز شرط صحت نماز و روزه آنروز است و اگر بعد
از گزاردن نماز صبح خونش بیاید اگر از پنبه بگذرد
غسل از برای ظهر و عصر شرط صحت نماز و روزهٔ آنروز است
و اگر نگذرد از پنبه یا آنکه پنبه را فرو گرفته باشد هم
غسل ندارد و حکم در بارهٔ این امور محل تامل است
فلهذا و محقق در معتبر بعد از آنکه توقف درین حکم
او را روی داده است گفته که روی اصحابنا
اَنَّ عَلَيْهَا الْقَضَاءَ یعنی اصحاب ما روایت کرده اند
که بر اوست قضاء و ظاهر آنکه اراده کرده است ازین
روایت شیخ طوسی از علی بن مهزیار که قال
كَتَبْتُ اِلَيْهِ اِمْرَأَةٌ طَهُرَتْ مِنْ حَيْضِهَا
اَوْ مِنْ دَمِ نِفَاسِهَا فِي اَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ
رَمَضَانَ ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ فَصَلَّتْ وَصَامَتْ
شَهْرَ رَمَضَانَ كُلَّهُ مِنْ غَيْرِ اَنْ تَعْمَلَ مَا تَعْمَلُهُ

انه

المستحاضة من الغسل لكل صلوتين
هل يجوز صومها و صلوتها ام لا فكتب
تقضى صومها و لا تقضى صلوتها فان رسول
الله صلى الله عليه و آله كان يأمر فاطمة
و المؤمنات من نسائه بذلك عمل يعنى
نوشت باو زنی که پاک شده باشد از خون حیض
یا نفاس در اول ماه رمضان و بعد از ان صاحب
استحاضه شده نماز و روزه ماه رمضان را کل گزارد
و نکرد آنچه صاحب استحاضه کند از غسل بواسطه
هر دو نماز آیا درست بوده نماز آن زن یا نه
پس نوشت قضا کند روزه اش را و نماز ش را
قضا نکند بواسطه آنکه رسول حضرت فاطمه علیها
السلام و سایر زنان مؤمنه از زنان خود را امر
باین نمود و این حدیث اگر چه از شیخ طوسی با
علی بن مهزیار مردان بزرگان عالیمقدارند ولیکن
که کتابت باو نوشته شده معلوم نیست و باز حال کسی
مشتمل است مضمون آن بر قضاء روزه نی نماز و اصحاب
عمل باین نکرده اند پس حق آنست که شرط نیست غسل
چهارم مستحاضه درباره صحت روزه داشتن او
بر تقدیر وجوب غسل از برای روزه یا استحباب

آن از برای

آن از برای او آیا تیمم میکند جنب یا صاحب
خون در وقتی که غسل متعذر باشد اصح آنست
که لازم نیست چرا که امر درباره غسل کردن در وقت
پس ساقط خواهد بود غسل بسبب متعذر بودن از آن
و اما تیمم ساقط شد نیز بدلیل اصل است یعنی اصل
عدم وجوب یا استحباب آنست تا ثابت شود
و بعضی که غسل کردن را واجب میدانند تیمم را نیز
واجب میدانند بعموم آیه کریمه فان لم تجدوا
ماء فتیمموا یعنی اگر آب را نیابید تیمم کنید و با آنکه
حدث جنابت و حیض از روزه است باید که بحکم
استصحاب منع از روزه داشتن باقی بوده تا
برطرف سازنده این مانع از غسل یا بدل آن از با بدل آن
تیمم ثابت شود و هر دو این وجه ضعیفند و اگر
قایل و اکثر قایل به تیمم شویم در آنکه واجبست بعد
از تیمم کردن بیداری تا طلوع صبح خلافست
بعضی را اعتقاد آنست که بیداری لازمست چه
خواب تیمم جنابت غسل را پس چنانچه حرامست
یا مکروه باقی بودن بجنابت تا طلوع صبح چنین است
درباره نقض تیمم و رجوع بحکم جنابت حکم آنکه بیدار
پیش از طلوع صبح شده تیمم در مرتبه دیگر کند و این
قول بنا بر آنست که خواب تیمم بدل از غسل را بهم

زنند واما جنابت بنا بر مذهب سید محققین وسند
مجتهدین سلمه الله تعالی واز قدماء سید مرتضی
طاب ثراه که حدث اصغر نقض تیمم بدل از غسل
نمیکند بلکه سبب نقض وضوء میشود پس هیچ اشکال
نیست وبعضی از مجتهدین که قایلند بنقض خواب
تیمم بدل از غسل بعضی را اعتقاد آنست که بیدار
بودن تا طلوع صبح لازم نیست چه باطل شدن
تیمم بخواب کردن است وبعد از ان که بخواب رفت
از تکلیف بیرون آمد چه تکلیف غافل محالست
واین قول قویست **مواج** در باطل شدن روزه
ودرین چند مسئله است **اول** استمناء است یعنی طلب
آمدن منی کردن یا حصولش واما استمناء عبارتست
از آوردن منی بعد از کند رستن دست بر زنان محقق
در معتبر این را نیز فاسد سازنده روزه دانسته این
باطلاقه مشکلست خصوصا که آن زن حلال انکس
بوده قصد منی آمدن دران نکرده عادتش آمدن منی
نباشد وبالجمله اجماع علماء است که استمنا روزه
را باطل میسازد چنانچه در صحیحه عبد الرحمن بن حجاج
واقعست که قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَام
عَنِ الرَّجُلِ يَعْبَثُ بِأَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ

حتی عنی

حَتَّى يُمْنِيَ قَالَ عَلَيْهِ مِنَ الْكَفَّارَةِ مِثْلُ مَا عَلَى
الَّذِي يُجَامِعُ یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که بازی
با اهل خانه خود در ماه رمضان کند تا منی اش بیاید
فرمود که بر اوست از کفاره مثل کفاره بر کسی که مجامعت
کرده باشد واما باطل شدن روزه با منا بعد از دست
دست بر بدن زنان وبالجمله بیرون آمدن منی خواه
بملاعبه باشد چنانچه درین حدیث است وخواه از ترک
حلال نباشد وخواه بی عادت او واین باشد که منی
از و آید باید چنانچه حدیث شیخ طوسی از ابی بصیر
که قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ رَجُلٍ
وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ جَسَدِ امْرَأَتِهِ فَأَدْفَقَ
فَقَالَ كَفَّارَتُهُ أَنْ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
أَوْ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً أَوْ يُعْتِقَ رَقَبَةً یعنی
پرسیدم آنحضرت را از مردی که دست خود بر پاره از بدن
زنش گذارده منی از و آید کفاره اش روزه دو ماه پی
در پی یا خورانیدن طعام شصت مسکین فقیر و یا بنده
را آزاد کند واما حدیثی که دلالت دارد بر آنکه ملاعبه
و بازی کردن با زن و کنیز خود پس بطریق اولی ملاعبه
با غیر زن خود سبب فساد روزه است مانند حفص
شیخ طوسی از حفص بن سوقه از مردی از ابی عبد الله
عليه السلام کفی الرَّجُلِ يُلَاعِبُ زَوْجَتَهُ أَوْ جَارِيَتَهُ

او بوده با
وخواه

فيغتسل

وهو قضاء شهر رمضان فيسبقه الماء فيخرج
فقال عليه من الكفارة مثل ما على الذي
يجامع في شهر رمضان يعني درباره مردي كه با
زن يا كنيز خويش در قضاء ماه رمضان تا بدين
آب مني ازو درآيد فرمود كه بر او است كفاره آنچه بر
كسيست كه مجامعت در ماه رمضان كند و اين دو
حديث ضعيفند و حق آنست كه روزه اش باطلست
اگر قصد بيرون آمدن مني كند و در اين مرتبه به استمناء
بر ميگردد و حديث اول صحيح را دلالت بر اين و
اگر قصد بيرون آمدن مني نكند روزه اش باطل نيست
بشرط آنكه عادتش نباشد بيرون آمدن مني بمجرد رسانيدن
دستش ببدن زنان **دويم** اگر كسي نظر كند بزني و مني
اش بعد از آن بيايد خلافست در اينكه روزه اش باطل
ميشود يا نه و همچنين اگر گوش را انداخته در شنيدن
آواز زني بعضي را اعتقاد آنست كه روزه اش باطل
نميگردد و شيخ طوسي را در مبسوط اعتقاد آنست كه
اگر روزه دار نظر بغير حلال خود از روي شهوت نموده
آب مني ازو بيايد بر وست قضا دادن و اگر نظر بحلالش
باشد بر او چيزي نيست و ابو الصلاح را اعتقاد آنست
كه اگر كسي گوش را بگفته زني انداز دو يا او را در كنار
گيرد يا بوسه كند و بعد از آن مني ازو بيايد بر او است

قضاء وحق

قضاء و حق آنست كه روزه اش باطل نيست مگر عادتش
آمدن مني بمجرد اين كردها را دانسته و بقصد بيرون آمدن
مني كرده باشد و بر اين قياس اگر بمجرد خيال كردن
زنان مني اش بيايد و دانسته آنرا قصد نموده باشد
اما احتلام در روز باطل نميگرداند و اين مسئله اجماعيست
چنانچه علامه در تذكره فرموده و در منتهي
گفته است كه در اين مسئله خلافي نميدانم و اما آنچه
كه شيخ طوسي در تهذيب از ابراهيم عبد الحميد از بعضي
موالي خود نقل كرده گفته است كه قال سألته عن
احتلام الصائم فقال اذا احتلم في
شهر رمضان نهارا فليس له ان ينام حتى
يغتسل ومن اجنب ليلا في شهر رمضان فلا
ينام الى ساعة حتى يغتسل ضعيف است از
جهت ارسال با آنكه روا است حمل نمودن مضمونش بر
كراهت و بالجمله مضمونش اينست كه پرسيدم از آنحضرت را
از محتلم شدن روزه دار فرمود كه هرگاه روزه دار روزه ماه
رمضان محتلم شود نيست او را خوابيدن تا غسل كند و كسي
كه در شب ماه رمضان جنب شود نخوابد تا يك ساعت بواسطه
آنكه غسل كند و حق آنست كه غسل واجب نيست مگر از براي
نماز بالجماع و اگر محتلم شود بعد از نماز عصر واجب نيست
مگر بعد از دخول وقت مغرب **سيم** در حقنه كردنست

بر آنکه خلاف میانهٔ اصحاب در باطل ساختن حقنه
روزه دار است شیخ مفید را اعتقاد آنکه روزه را
باطل میسازد و درین باب اطلاق کرده و علی بن بابویه
فرموده است که حقنه کردن روزه دار جایز نیست و نفرموده
که باطل میشود یا نمیشود و ابن جنید را اعتقاد آنکه روزه
دار را حقنه نکردن سنت است زیرا که چیزی از آن
باندرون تن میرسد و جهش آنست که نهی که واقع در حدیث
آینده محمولست بر کراهت بقرینهٔ حدیثی که بعد از آن
واقعست که دلالت دارد بر جواز حقنه کردن پس عمل بر دو
حدیث اقتضای کراهت آن مینماید نه حرمت و علامه در
مختلف فرموده که سبب باطل شدن روزه میشود
و قضا بی کفاره لازمست و شیخ طوسی در
جمیع مصنفات خود و ابن ادریس حقنه را از احرام
میدانند بی قضا و کفاره و محقق در معتبر حقنه کردن
را حرام میداند خواه روان باشد و خواه روان
نباشد ولیکن روزه را باطل نمیگرداند و
حق این مذهب بصحیحهٔ شیخ الطایفه از احمد بن
محمد بن ابی نصر از ابی الحسن علیه السلام که انه سئل
عن الرجل یحتقن تکون به العلة فی شهر
رمضان فقال الصائم لا یجوز له ان یحتقن

یعنی پرسیده

یعنی پرسیده شد آنحضرت از مردی که حقنه کند بسبب
علتی که او را باشد در ماه رمضان فرمود که روزه
دار را جایز نیست حقنه کردن و ظاهر این حدیث
صریحست در حرمت آن و اما دلیل بر آنکه روزه بسبب
آن باطل نمیشود آنست که عبادت شرعیست که صحیح است
بمقتضای شریعت پس باطل شدنش باید که بسبب
شرعی باشد و اصل آنست که باطل نشود خصوصا
واقعست در روایت علی بن جعفر از برادر بزرگوارش
موسی علیهما السلام که سأل عن الرجل والمرأة
هل تصلح لهما ان یستدخلا الدواء وهما
صائمان فقال لا باس یعنی پرسید از مرد و زن
که آیا رواست مر ایشان را که دوای را باندرون خود
برند در حالتی که روزه دارند پس فرمود که قصور
ندارد پس درین حدیث دلالتست بر جواز حقنه
کردن این حدیث مجمل است بر حقنهٔ خشکی که آن
و حدیث اول محمولست بر حقنهٔ تر پس منافات
میان این دو حدیث نیست و بر تقدیری حرمت
حقنه کردن در آنکه روزه بسبب آن باطل میشود
حدیث اول را دلالت بر آن نیست بیکی از سه
دلالت یعنی مطابقه و تضمن و التزام و بالجمله حرمت
حقنه و منع از آن سبب باطل شدن روزه نمیشود

نخ محمولست

چنانچه ظاهر شد درباره سر در آب فرو بردن اما
جمعی که قایل بتفصیلند باینکه حقنه بروان حرام و
بخشک جایز است استدلال نموده اند بحدیثی
که شیخ طوسی روایت میکند از احمد بن محمد از
علی بن حسن از پدرش که قال کتبت الی ابی الحسن
علیه السلام ما تقول فی اللطف یستدخله
الانسان وهو صائم فکتب لا بأس بالجامد نسخه: بالجامد
یعنی نوشتم بآنحضرت که چه میفرمایید در حقنه که
مردمان آنرا داخل اندرون خود کنند در هنگامی که روزه
داشته باشند نوشت آنحضرت که قصوری ندارد بخشک
و این حدیث ضعیف است بسبب انکه علی بن حسن و پدرش
هر دو فطحیند که در سند این حدیث واقعند و اما استدلال
علامه در مختلف براینکه حقنه روزه را باطل میسازد
بدو وجه است وجه اول آنست که باندرون خود
داخل ساختنه بمنزله کسیست که چیزی را فرو برده
باشد زیرا که تر نکند در اینکه غذاء خود ساخته اند
وجه دوم آنچه در این حدیث واقعست که الصائم
لا یجوز ان یحتقن چنانچه گذشت و یافت
وجه استدلال انست باینکه تعلیق حکم بر وصف مشعر است

بعلیت وصف

بعلیت وصف یعنی حکم بر حرام بودن حقنه روزه
دار بر وصف روزه دار است باید که منافات
میان این کردن و میان این صفت باشد یعنی حکم
بجایز نبودن حقنه کردن را بر روزه دار که وصف است
متعلق ساخته است پس میانه روزه داشتن و حقنه
کردن که نقیض یکدیگرند نسبت منافات است و ثبوت
یکی از دو منافی سبب ضد دیگر میشود یعنی ضد روزه
داشتن و این سبب عناء آنست که روزه تمام
هنگام کردن حقنه پس قضا واجب باشد وجه اول
ضعیف است بسبب انکه قیاس مع الفارق است
چه حقنه [illegible] بمعده نمیرسد و نه بموضعی که غذا
شدن آن ممکن باشد چنانچه در علم طب ظاهر
و مقرر است و اما دلیل وجه دوم خالی نیست از
قوتی ولیکن مناقشه را در باب آن راهیست نقیض
معلول که عدم جواز کردن حقنه است نه نفی حقنه
پس لازم آید انتفاء روزه بجواز حقنه کردن
نه بحصول آن اگرچه حرام باشد و باز باید دانست
که دوائی باندرون خود رسانیدن اگر حرامست و
مانند آن حرام نیست و روزه را باطل نمیسازد و
همچنین چیزی را بگوش گذاردن مانند روغن بدلیل
اصل یعنی اصل آنست که حرام نباشد روزه را باطل

نسخه: قویة

سازد و همچنین بصحیح حماد بن عثمان از ابی عبد الله
علیه السلام که قال سألته عن الصائم یشتکی
اذنه یصبّ فیه الدواء قال لا بأس
به یعنی فرمود که پرسیدم آنحضرت را از روزه داری
که گوشش درد کند و در آن دوا بریزد فرمود که قصوری
ندارد و بعضی را اعتقاد آنست که روزه را باطل
میسازد و این قول ضعیف است و درین مقام دو مسئله
است مسئله اول در آنکه هرچه روزه را باطل سازد
در مرتبه ایست که آنرا دانسته کند و هم مراد از عمد اینجا
در عبادات فقها قصد است پس اگر کسی را بی قصد ما شد
مگسی که بحلق او رود یا غباری و مانند اینها روزه
او باطل نمیشود پس این عمد در مقابل فراموشی نیست
و یحتمل که مراد از عمد این بود که در خاطر داشته باشد
که روزه است پس عمد درین صورت مقابل فراموشی
است و مراد از مسئله عالم و جاهل در عبادات فقها
واقعست بعد از آنکه عمد خواه عالم باشد و خواه
جاهل مراد آنست که دانا بمسئله باشد یا نباشد و
و بالجمله عالم بمسئله اگر از روی عمد خود در روزه رسد
باجماع باطلست و خلافی که هست در بارهٔ جاهلست اکثر
مجتهدین را اعتقاد آنکه روزه اش باطلست مانند عالم

وابن ادریس

وابن ادریس را اعتقاد آنست که اگر روزه دار
مجامعت کند یا افطار نماید در هنگامی که جاهل
بحرام بودن اینها باشد بر او چیزی نیست و شیخ
طوسی در موضعی از تهذیب مانند این گفته
را پسندیده است و ظاهر عبارت ایشان آنکه قضا
و کفاره نیست و علامه در منتهی این گفته را — م ملحق
احتمال داده و محقق ساخته است جاهل مسئله
را بفراموشی کار و حق آنست که روزه اش
باطلست و لیکن کفاره بر او نیست چنانچه اکثر
متاخرین بر آنند اما دلیل بر وجوب قضا از روز
اطلاق امر بقضا است در وقت عروض یکی از — صح
اسباب بطلان روزه که از جمله اینها جماعست
و ظاهر است که این اسباب شامل دانا بمسئله و عالم
با آنست و اما دلیل بر نبودن کفاره اصلست یعنی
اصل آنست که وجوب نباشد تا ثابت نشود
شود و با حدیثی که شیخ طوسی از زراره و ابی
بصیر که قالا سألنا ابا جعفر علیه السلام
عن رجل اتی اهله فی رمضان او اتی اهله
و هو محرم و هو لا یری الا ان ذلک حلال
له قال لیس علیه شیء یعنی پرسیدیم آنحضرت
را از مردی که با اهل خود رسد در ماه رمضان یا در وقت

احرام درحالتی که آنرا حلال داند فرمود که چیزی بر
او نیست **سؤال** اگر گویند که دلیل اصل برطرف
میشود باحادیثی که دلالت دارند بر مترتب شدن
کفاره بر افطار کردن زیرا که آن روایات مطلقند
شامل دانا و جاهل مسئله اند چنانچه در بارهٔ وجوب
قضا بر ان و این حدیث چونکه ضعیفست صلاحیت
آن ندارد که حکم شرعی بآن ثابت شود **گوئیم** که در
روایات و احادیثی که درین باب بما رسیده است
دلالت نیست بر لزوم کفاره بر جاهل مسئله چه در
آنها واقعست بر کسی که دانسته افطار کند و کفاره
هست و این در مرتبه است که دانا باشد و جاهل بانکه
روزه را فاسد میکرداند نباشد چه معلومست اگر کسی
جاهل باشد بانکه خوردن چیزی روزه را باطل میسازد
درینصورت چیزی را کرده است اگرچه صادق باشد بر و
که دانسته این کار کرده است بلکه حدیث ابی سنان که
اصلست درین باب صریحست که کفاره کسی راست که
افطار در ماه رمضان کند دانسته بی عذر و ندانستن
مسئله از عذرهای قویست چنانچه در صحیح عبد الرحمن
بن الحجاج واقعست در حکم خواستن زنی را در عده
که قُلْتُ فَاَيُّ الْجَهَالَتَيْنِ اَعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ اَنَّ
ذٰلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ اَمْ بِجَهَالَتِهِ اَنَّهَا فِي عِدَّةٍ فَقَالَ

احدی الجهالتین

اِحْدَى الْجَهَالَتَيْنِ اَهْوَنُ مِنَ الْاُخْرٰى
اَلْجَهَالَةُ بِاَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ وَ ذٰلِكَ
لِاَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْاِحْتِيَاطِ مَعَهَا فَقُلْتُ فَهُوَ فِي الْاُخْرٰى مَعْذُورٌ قَالَ نَعَمْ
یعنی گفتم پس کدام ازین دو حال معذورتر است در ایشتر
ندانستن حرام بودن خواستگاری زن بعده دار
یا ندانستن آنکه در عده است فرمود که یکی ازین دو
ندانستن آسانتر است از دیگری ندانستن آنکه
حق تعالی آنرا بر و حرام ساخته است ~~یکی ازین دو~~
چه آنرا قدرت درینوقت بر احتیاط آن نیست گفتم
که آنکس معذور است در ندانستن در آخر است فرمود
که بلی و بالجمله این حدیث اگرچه در مرتبهٔ صحیح نرسد
ولیک معتبر است چه در سندش کسی که محل توقف در و
باشد نیست علی بن الحسن بن فضال و نجاشی
فرموده است که او فقیه اصحاب ما امامیه در کوفه
و روشناس و ثقه و دانای ایشان بحدیث و
کسی را اطلاع نیست بر لغزیدن او و نیست که
روایت از ضعفان کند و با اینکه استدلال
بر آنمدعی شود بگفتهٔ صادق علیه السلام که در
صحیح عبد الصمد بن بشیر وارد است در بارهٔ
کسیکه فراموش کند قضا را در حال احرام که اَیُّ
رَجُلٍ رَكِبَ اَمْرًا بِجَهَالَةٍ فَلَا شَيْءَ

است

علیه و هو فی الاخری معذور ... علی الاحتیاط

علیه یعنی هر مردی که سوار شود زنی را از روی نادانی
چیزی بر او نیست و غیر این دو حدیث از عمومات
اخبار دلالت دارند بر معذور بودن جاهل و کسی که روزه
دار از روی فراموشی چیزی خورد یا آشامد یا کند
روزه اش صحیح است خواه روزه واجب باشد
و خواه سنت و مراد از روی فراموشی آنست که نداند
روزه داشتن خود را و این مسئله اجماعیست چنانچه
علامه در منتهی گفته است و چندین روایت
دلالت بر این معنی مانند صحیح ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام
که اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ فَأَکَلَ اَوْ شَرِبَ
ثُمَّ ذَکَرَ قَالَ لَا یُفْطِرُ اِنَّمَا هُوَ شَیْءٌ
رَزَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلْیُتِمَّ صَوْمَهُ یعنی
پرسیده شد آنحضرت را از مردی که فراموش کرده
که روزه است پس خورد و آشامید و بعد از آن بخاطرش
رسید که روزه بوده است فرمود که افطار نکند و
آنچه از روی فراموشی خورده حق تعالی روزی
او کرده دانیده است باید که روزه اش را تمام کند
و مانند صحیح شیخ الطائفه از محمد بن قیس از
ابی جعفر علیه السلام که قال کان امیر المؤمنین

علیه السلام

عَلَیْهِ السَّلَامُ یَقُولُ مَنْ صَامَ فَنَسِیَ فَاَکَلَ
وَشَرِبَ فَلَا یُفْطِرُ مِنْ اَجْلِ اَنَّهُ نَسِیَ
فَاِنَّمَا رِزْقٌ رَزَقَهُ اللهُ فَلْیُتِمَّ صَوْمَهُ — هو
یعنی آنحضرت فرموده که بود امیر المؤمنین علیه
السلام که میفرمود هر روزه داری که فراموش نموده
چیزی خورد و آشامد نباید که روزه خود را باطل
سازد از برای آنچه فراموشی کرده است بتحقیق
که آنچه خورده است رزقیست که خدای تعالی باو
ارزانی داشته است باید که روزه خود را تمام
کند و مانند موثقه صدوق از عمار ابن موسی
که اَنَّهُ سُئِلَ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
عَنِ الرَّجُلِ یَنْسیٰ وَهُوَ صَائِمٌ فَجَامَعَ
اَهْلَهُ قَالَ یَغْتَسِلُ وَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ — ولا
یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که فراموشی
نموده که روزه دار پس مجامعت با مردم خانه
خود کند فرمود که غسل کند و چیزی بر او نیست و
اطلاق کلام اصحاب اقتضا دارد که فرق نیست
میان روزه واجب و سنت و نه واجب میان معین — وغیر معین
و همچنین اگر کسی کسی را اکراه بر افطار نموده باشد
افطار نماید روزه اش صحیح است و مراد اکراه بر افطار
آنست که کسی او را گوید اگر نخواهی مضرت در نفس
یا مال تو رسانم بشرط آنکه او را قدرت بر رسانیدن

آن با و باشد و قرینه بر اینکه افطار را که نکند حضرت
با وخواهر رسانید باشد و همچنین روزه اش باطل
نمیشود باینکه کسی چیزی در گلوی او ریزد بی آنکه
او را اختیار دفع آن باشد و خلافی نیست در اینکه
روزه اش باطل نمیشود و همچنین اگر اکراه کردن
او بحدی رسد که قصد شی را بر طرف سازد و خلاف
در کسیست که اکراه او باین مرتبه نرسیده باشد
مثل کسی که ترسیده از کسی و باین سبب چیزی خورده
باشد اکثر مجتهدین بر اینند که روزه اش باطل نیست
بدلیل اصل و بگفته رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که رُفِعَ عَنْ اُمَّتِی الْخَطَاءَ وَالنِّسْیَانُ وَ مَا
اسْتُکْرِهُوا عَلَیْهِ لِاَنَّ الْمُکْرَهَ لَا خِیَرَةَ لَهُ ستکرهو
یعنی برداشته شده از امتان من خطا و فراموشی
و آنچه اکراه کرده شود بر وجه او را اختیار نیست
پس خوردن او جایز است مانند فراموشی کار سؤال
اگر گویند کسی را که اکراه کنند باید که قضا بر او لازم
باشد مانند بیمار چه خوردن بیمار از برای رفع ضرر
از نفس خود است پس کسی که بکراهت خورد او نیز بواسطه
دفع مضرتست از وی جواب مقتضای دلیل سقوط
قضا است درین دو موضع و اما قضا در بارهٔ بیمار
مقتضای دلیل است و شیخ طوسی است در مبسوط

استدلال نموده

استدلال نموده بر وجوب قضاء بر مُکرَه باینکه
شده است روزه اش باطل نیست بو عده حضرت و در اینصورت
که روزه خورد در صادق است بر او که دانسته افطار
کرده پس بر او قضا واجب باشد و این دلیل ضعیف است
و بمنزله روز است خوردن چیزها در روزه وجب بواسطه
تقیه یا خوردن چیزها پیش از غروب بواسطه تقیه
و ظاهر شهید در دروس آنست که جواز افطار در
وقت خوف از تلف شدن است و حق آنست که
مطلق ضرر کافیست در باب جواز افطار در حال
تقیه بجهت زراره که التَّقِیَّةُ فِی کُلِّ ضَرُورَةٍ وَ
صَاحِبُهَا اَعْلَمُ بِهَا حِیْنَ تَنْزِلُ بِهِ یعنی تقیه
در هر ضروریست و صاحب تقیه داناتر باشد بآن
ضرر در وقت فرود آمدن ضرر او همچنین بجهت دیگر
که فِی کُلِّ شَیْءٍ یَضْطَرُّ اِلَیْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ
اَحَلَّهُ اللّٰهُ در هر چیزی که بسر آدم اضطرار پیدا میکند
با آنچیز بتحقیق که الله تعالی حلال ساخته است آنچیز
را باید دانست در جائی که افطار روا بود بسبب اکراه
یا تقیه واجبست اکتفا کردن بچیزی که حاجت با آن رفع
شود پس اگر زیاده خورد از آنقدر حرام است و اگر بخوردن
رفع حاجت او میشود پس آشامیدن او روا نیست
و بر عکس شهید متأخرین را اعتقاد آنکه روزه اش

باطل میشود و کفاره بر او لازمست **مسئلهٔ دویم**
قصوری ندارد مکیدن انگشتری و خاییدن طعام
از برای طفلان و مرغان و چشیدن مرق بر لیل اصل
و گفته امام علیه السلام لا یفطر الصائم بما صنع
إذا اجتنب أربع خصال الطعام والشراب
والنساء والارتماس یعنی حضرت نمیرساند روزه دار
را آنچه کند که هرگاه احتراز از چهار چیز نماید خوردن و
آشامیدن و نزدیکی بزنان و فرو بردن سر در آب و بصحیح
شیخ الطائفه از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که انه
سئل عن المرأة الصائمة تطبخ القدر فتذوق
المرق تنظر إليه قال لا بأس یعنی پرسیده شد
آنحضرت از زن روزه دار که طعامی در دیگ می پخت
و مرقش را چشیده ملاحظهٔ مزهٔ او مینمود پس آنحضرت
فرمود که قصوری ندارد و همچنین صحیح دیگر بایی سند از
آنحضرت که قال وسئل عن المرأة یکون لها
الصبي وهي صائمة فتمضغ الخبز وتطعمه قال
لا بأس والطیر إن کان لها یعنی پرسیده شد
از زنی که او را پسری باشد و آن زن روزه دار بود پس
نان را بخاید که بخورد به پسرش دهد فرمود که قصوری ندارد
و همچنین از برای مرغی نیز اگر از او باشد و همچنین صحیح
شیخ از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که فی
الرجل یعطش في شهر رمضان قال لا بأس بأن

یمص الخاتم

یمص الخاتم یعنی در بارهٔ مردی که در ماه رمضان تشنه
باشد فرمود که قصوری ندارد مکیدنش انگشتری را و همچنین
صحیح او از حماد بن عثمان که قال سأل عبد الله بن ابی
یعفور أبا عبد الله علیه السلام وأنا أسمع
عن الرجل یصب الدواء في أذنه قال نعم ویذوق وَ المرق
المرق ویزق الفرخ یعنی پرسید راوی آنحضرت را و من
می شنیدم از مردی که دوا در گوشش ریزد فرمود که بلی و مرق
را بچشد و بچه مرغ را از خاییده خود بخوراند و شیخ
طوسی در تهذیب فرموده که این احادیث را منافات نیست
با حدیث حسین بن سعید از علی بن نعمان از سعید اعرج
که قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الصائم
یذوق الشيء ولا یبلعه فقال لا یعنی پرسیدم آن
حضرت را از روزه داری که چیزی را بچشد و فرو نبرد فرمود
که او را روا نیست و بعد از نقل این حدیث حمل کرده است
مضمونش را در بارهٔ کسی که احتیاج نداشته باشد بخاییدن
طعام و چشیدن مرق و آن احادیث را برخصت از این
امور در حالتی که او را احتیاج بآن باشد مانند طباخی که از
نچشیدن ترسد که طعامش ضایع گردد و اگر غذا را
نخاید از برای طفلان و مرغان ترسد از هلاک ایشان
و آنکس صاحب ایشان بوده باشد اما اگر کسی مستغنی از
مرغ یا از طعام باشد چشیدنش را روا نداشته است

و این طریق جمع میانهٔ این حدیث و سایر ایشان احادیث
دور است بلکه اقرب آنست که نهی درین حدیث محمول بر
کراهیت است و رخصت دران احادیث بر جواز و ظاهر که
شیخ را نظر در اختصاص است که دو چیز نسیم است مانند
کهما القصی والکص ان گان کهما و باز بباید دانست
که اگر روزه دار در حال خاییدن طعام یا چشیدن مرق
بی اختیار بگلویش رود حق آنست که روزه اش صحیح است
چه رخصت درباره او واقعست بخاییدن و چشیدن
و از روی قصد آنرا فرو نبرده است و علامه را در منتهی اعتقاد
آنست که خاییدن و چشیدن اگر بواسطهٔ غرض صحیح
باشد روزه اش باطل نیست و اگر بی غرض صحیح
باشد قضا لازمست و حق آنست که در وجوب بودن
قضا برین تقدیر محل نظر است چنانچه رواست خاییدن
و چشیدن و همچنین نشستن مرد روزه دار در آب رواست
با آنکه مکروه هم نیست بر دلیل اصل و بصحیح شیخ طوسی
از ابن ابی عمیر از حسن بن راشد که قال قلت لابی
عبد الله الحائض تقضی الصلوة قال لا قلت
تقضی الصوم قال نعم قلت من این جاء هذا
قال اول من قاس ابلیس من این جاء هذا قال
من ذاک یعنی گفتم آنحضرت را که حایض نماز خود را

قضا کند فرمود

قضا کند فرمود که نه گفتم روزهٔ خود را فرمود که بلی گفتم
این حکم از کجا آمده است فرمود اول کسی که عمل بقیاس
کرده شیطان بوده است گفتم روزه دارد در آب بنشیند
گفت بلی گفتم جامه را تر کند در بدنش فرمود که نکند
گفتم از کجا آمده است این حکم فرمود که از اینجا و همچنین
بصحیح از حنان بن سدیر از ابی عبد الله علیه السلام
قال سألته عن الصائم یستنقع فی الماء قال
لا بأس و لکن لا یغمس رأسه والمرأة
لا تستنقع فی الماء لانها تحمله بقبلها لا
بأس یعنی پرسیدم آنحضرت را از روزه داری که در
آب نشیند فرمود که قصوری ندارد ولیکن سر خود را فرو نبرد
و زن ننشیند در آب زیرا که بر میدارد آب را از پیش خود
و باز سنت است روزه دار را مسواک کردن خواه چوب
مسواک خشک باشد و خواه تر هم گیرا ابن ابی عقیل را از
حکم باین مسئله بیرون کرده است با آنکه قایلست بکراهت
مسواک تر را یا دلیل بر استحباب یا عمومات احادیث
صحیح شیخ طوسی از علی بن سنان از ابی عبد الله
علیه السلام قال یستاک الصائم ای ساعة
من النهار احب یعنی مسواک کنند روزه دار در هر
ساعتی از روز که خواهد و همچنین صحیح حلبی که قال
سألت ابا عبد الله علیه السلام ایستاک الصا

یمر

احکام مسواک کردن

بِالْمَاءِ بِالْعُودِ الرَّطْبِ يَجِدُ طَعْمَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ
یعنی پرسیدم آنحضرت را آیا روزه دار سواک کند بچوب
تر که مزه آنرا دریابد فرمود که قصوری ندارد و اما دلیل
ابن ابی عقیل حسنه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از
حلبی از ابی عبد الله علیه السلام است که قال سألته عن
الصائم أیستاك قال لا بأس به وقال ولا یستاك
بسواك رطب یعنی درباره روزه دار که دندانش را کند
که دهنش را خون آلود نکند و مسواک بچوب تر نکند و حق
مذهب ابن ابی عقیل است زیرا که این احادیث مقید ند و روا
ابن سنان مطلق حمل مطلق بر مقید می نمائیم پس مراد از آن
مطلق چوب خشک است و روایت حلبی صریح در اشتفاء است
مسواک کردن به تر نیست چه لا بأس را منافات با
کراهت بهیچ وجه نیست و شیخ طوسی در تهذیب این
احادیث را حمل نموده است بانیکه درباره کسیست که ضبط
خود نتواند نمود از فرو رفتن رطوبت سواک تر بگلو ولیکن
واگر کسی متمکن از ضبط نفس خود باشد کراهت ندارد **معراج**
در اینکه کفارت واجب نیست مگر در ماه رمضان و قضاء آن
بعد از پیشین و روزه اعتکاف واجب فلا جرم مشتمل اند
بر چند بحث **اول** در اینکه کفاره لازمست در قضاء
ماه رمضان خلافست از مجتهدین قایل بر وجوب او شیخ

وابن ابی عقیل

وابن ابی عقیل را اعتقاد آنست که هر گاه جماع کند
یا چیزی خورد یا آشامد در قضاء ماه رمضان یا روزه کفارت
یا نذر پس آنست قضای کفارت و اما دلیل قائلین
بوجوب کفاره در قضاء ماه رمضان حدیث شیخ طوسی
از برید عجلی از ابی جعفر علیه السلام است که فی رجل
أتى أهله فی یوم یقضیه من شهر رمضان قال إن كان أتى أهله قبل الزوال فلا شیء علیه إلا
یوما مكان یوم وإن كان أتى أهله بعد الزوال
فإن علیه أن یتصدق على عشرة مساكین
یعنی درباره مردی که مجامعت نماید با زن خود پیش
از پیشین بر او چیزی نیست مگر قضاء آن روز و اگر بعد
از پیشین بر اوست دادن صدقه ده مسکین و این
حدیث ضعیف است زیرا که در سندش حرث بن محمد است و
در رجال مجهول الحال است و همچنین صحیحه هشام بن
سالم که قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام رجل
وقع على أهله وهو یقضی شهر رمضان فقال إن كان وقع علیها قبل صلوة العصر فلا شیء علیه
یصوم یوما بدل له وإن فعل بعد العصر صام
ذلك الیوم وأطعم عشرة مساكین فإن
لم یمكنه صام ثلثة أیام كفارة لذلك
یعنی گفتم مر آنحضرت را مردی که مجامعت نماید با زن خود
در روز قضاء ماه رمضان فرمود که اگر پیش از نماز عصر
چیزی بر او نیست و روزه بدارد روزی بدل آن روز و اگر
بعد از عصر باشد آن روز را روزه دارد یعنی قضا کند و ده

والا

است

علی اهله وهو یقضی شهر رمضان

~~مسکین را طعام دهد و اگر ممکنش نباشد خورانیدن~~
~~عصر باشد آن روز [illegible] یعنی قضا کند و ده مسکین~~
~~را طعام دهد~~ و اگر ممکنش نباشد خورانیدن ده مسکین را
طعام باید که سه روز روزه دارد از برای کفارهٔ آن روز
این حدیث اگرچه صحیح است ولیکن دلالت دارد بر سقوط کفارت
بر مجامعت بعد از عصر است و چونکه این حدیث دلالت
بر خلاف مدعی است و شیخ طوسی در کتاب استبصار آن را
حمل نموده است بر آنکه وقت هر دو نماز ظهر و عصر در وقت
پیشین است اگرچه ظهر پیش از عصر باشد و روا است تعبیر
از پیش پیشین به پیش از عصر شود بسبب قرب و نزدیکی
که میانه این دو وقت و تعبیر به بعد از پیشین به بعد
عصر باین سبب شده است و اما استدلال ابن ابی عقیل
بر سقوط کفارت نیست اصل است یعنی اصل برائت ذمت است
و بحدیث عمار ساباطی از ابی عبد الله علیه السلام عن
الرجل یکون علیه ایام من شهر رمضان و
یرید ان یقضیها متی ینوی الصیام قال هو بالخیار
الی ان تزول الشمس فاذا زالت الشمس فان
کان نوی الصوم فلیصم فان کان نوی الا
فطار یستقیم ان ینوی الصوم بعد ما زالت
الشمس قال لا سئل فان نوی الصوم ثم
افطر بعد ما زالت الشمس قال قد اساء ولیس

علیه شیء

علیه شیء ولا قضاء ذلک الیوم الذی
اراد ان یقضیه یعنی از مردی که بر او چندین روز از
ماه رمضان باشد و خواهد که قضاء آن روزها نماید در چه
وقت اراده روزه گرفتن نماید فرمود که او را اختیار است
تا پیشین پس هرگاه پیشین شود اگر خواهد که نیت روزه
گرفتن کند پس روزه گیرد و اگر نیت روزه خوردن
نمود آیا روا است نیت روزه گرفتن بعد از پیشین
فرمود که روا نیست پرسیده شد که اگر نیت روزه
گرفتن کرده خورد بعد از پیشین فرمود که ~~بد نموده~~
~~[illegible]~~ گناه کرده و چیزی بر او نیست و نه قضاء
آن روزی که میخواست آن را قضا کند و این حدیث ضعیف است
چه در سندش چندین فطحی واقعند و شیخ طوسی در
استبصار حمل این حدیث نموده بر آنکه بر او چیزی از
عقاب نیست چه هرکه در این روز افطار کند مستحق
عقاب نیست اگرچه افطارش بعد از پیشین بوده
باشد و اگرچه کفاره او را لازم باشد و این جواب
صحیح نیست چه شیخ در این جواب قایل شده بجواز
خوردن روزه بعد از پیشین و این جواز با وجوب
کفارت منافات دارد و این حدیث چونکه ضعیف است
عمل بآن روا نیست پس کفارت لازم است اگر کسی از
روی فراموشی چیزی خورد و بعد از آن دانسته چیزی
خورد بگمان آنکه روزه اش باطل شده است روزه

باطل شده است روزه اش باطلست و براوست
بتحقیق قضا و در کفاره خلافست محقق در
شرایع برآنست که قضا و کفارت براو واجبست
و این از جمله احکام جاهل بمسئله است و حکم بر وجوب
کفارت محل تاملست اگرچه قضا براو واجب باشد

دویم در آنکه کفارت لازم نیست در خوردن روزه
غیر روزه ماه رمضان و قضاء آن مانند روزه کفارت
و روزه نذر غیر معین و روزه سنتی اگرچه روزه اش
باطل باشد و این مسئله اجماعیست بلکه علامه در منتهی
دعوی اجماع جمیع علما در آن نموده است و علامه
و غیره تجویز افطار در این روزه پیش از پیشین و بعد
از پیشین نموده اند و بعضی را گمان آن شده است که
باطل گردانیدن هر عمل واجب روا نیست زیراکه نهی
در بطلان عمل عامست و این قول ضعیف است

سیم اگر کسی افطار روزه روز معین بنذر روز شنبه آن از عهد
و یمین نماید براوست قضاء آن روز و در اینکه کفاره اش
بنده آزاد کردن یا شصت روزه در شتی یا شصت
مسکین را طعام دادنست مانند کفارت ماه رمضان
یا بنده آزاد نمودن یا ده مسکین را طعام دادن یا لباس
دادن و با عجز از اینها سه روز روزه داشتن است
مانند کفاره شکستن قسم خلافست اکثر مجتهدین

را اعتقاد

را اعتقاد اوست و ابن بابویه و محقق در نافع بر دو
یمین اگرچه در شرایع براوست و حق قول دویمست
بدلیل اصل و بصحیحه صدوق از حلبی از ابی عبدالله
علیه السلام که قال سألته عن الرجل یجعل علیه
نذرا و لا یسمیه قال ان سمیت و ان لم تسم
شیئا فلیس بشیء و ان قلت لله علی فکفارة
یمین یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که نذر کند و نام
آنرا نبرد یا آنکه بگوید لله علی یعنی مر خدا راست بر من
فرمود اگر نام بری نذرت را پس آن نحویست که نام برده
و اگر نام نبری پس چیزی نیست و اگر بگوئی لله علی پس
کفاره آن کفاره شکستن سوگند است و موید این مدعی
صحیحه شیخ طوسی از علی بن مهزیار است که قال کتب
مولی ادریس یا سیدی انی نذرت ان اصوم
کل سبت فان انا لم اصمه ما یلزمنی من الکفارة
فکتب و قرأته لا تترکه الا من علة و لیس
علیک صومه فی سفر و لا مرض الا
ان تکون نویت ذلک و ان کنت افطرت فیه
من غیر علة فتصدق بعدد کل یوم سبعة
مساکین یعنی نوشت مولای ادریس ای سید و پیشوای
من بتحقیق که نذر نمودم که هر شنبه روزه دارم پس اگر
روزه آن روز را ندارم لازمست مرا از کفارت پس

فهو ما سمیت

نوشتیم آنحضرت و خواندم من نوشتهٔ آنحضرت را که ای برادر
روزهٔ آنروز که را ممکن مگر از مرض و نیست بر تو روزهٔ
در سفر و نه در بیماری مگر که نیت روزهٔ سفر کرده باشی
و اگر روزهٔ آنروز را از بیماری بخوری تصدق نما
بعد ذلک عوض روزهٔ هر روز طعام دادن هفت
مسکین و مضمون این حدیث را صدوق در کتاب
مقنع آورده است و لیکن بجای هفت مسکین ده
مسکین و ظاهر آنکه لفظ هفت در تهذیب از شیخ طوسی
از روی سهو بظهور آمده است و بالجمله ده مسکین
را طعام دادن فردی از افراد کفاره است و جمعی
که قایل بمذهب اول استدلال کرده اند بحدیثی که
شیخ از عبد الملک بن عمرو از ابی عبد الله علیه السلام نقل
کرده است که قَالَ مَنْ جَعَلَ لِلّٰهِ عَلَیْهِ اَنْ لَا یَرْکَبَ
مُحَرَّمًا فَرَکِبَهُ قَالَ وَ لَا اَعْلَمُهُ اِلَّا قَالَ فَلْیُعْتِقْ
رَقَبَةً اَوْ لِیَصُمْ شَهْرَیْنِ اَوْ لِیُطْعِمْ سِتِّیْنَ
مِسْکِیْنًا یعنی آنکسی که بر ذمّه لازم کرده باشد بواسطهٔ حق
تعالی بر خود با آنکه سوار نشود بر حرام و بعد از آن
سوار شود این عبارت کنایه از زنا است
گفت که نمیدانم که چه فرمود امام علیه السلام
مگر فرمود باید بنده را آزاد کند یا دو ماه روزه

برادر یا شصت

ضعیف است
برادر یا شصت مسکین را طعام دهد و این حدیث
چه در طریقش عبد الملک است نه موثق است و نه ممدوح
و باز ممکنست بر تقدیر صحت خبر حمل مضمونش بر استحباب — استحباب
و باز استدلال کرده اند بحدیث شیخ طوسی از قاسم
بن فضیل که قال کَتَبْتُ اِلَیْهِ یَا سَیِّدِیْ رَجُلٌ نَذَرَ
اَنْ یَصُوْمَ یَوْمًا لِلّٰهِ فَوَقَعَ ذٰلِکَ الْیَوْمَ عَلٰی اَهْلِهِ
مَا عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَةِ فَکَتَبَ اِلَیْهِ یَصُوْمُ یَوْمًا بَدَلَ یَوْمٍ
وَ تَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ یعنی نوشتم بآنحضرت که مردی
نذر کند روزه گرفتن روزی را پس در آنروز مجامعت با
اهل خود کند چیست بر آنکس از کفاره پس نوشت که
روزه دارد بدل آنروز و آزاد کند بندهٔ مؤمن را و عمل
باین حدیث روا نیست از جهت اضمار و در طریقش
علی بن محمد بن جعفر است و در رجال موثق نیست — موثق
چهارم کفارهٔ ماه رمضان بدانکه کفارهٔ ماه رمضان
اختیار است میانهٔ آزاد کردن بنده یا روزهٔ پی در پی
داشتن دو ماه یا طعام شصت مسکین چنانچه
اعتقاد سید مجتهدین سلمه الله تعالی است با جمعی از
مجتهدین و بعضی را اعتقاد آنکه در افطار بامر حرام
سه کفاره است و بحلال یک کفاره و قول اول شیخ طوسی — است
در جمیع مصنفاتش و سید مرتضی در یکی از دو قولش و ابی
الصلاح و سلار و ابن ادریس و غیرهم و قول دوم قول
ابن ابی عقیل است و همچنین قول سید مرتضی در یکی

از دو قولش چنانچه محقق در معتبر نقل کرده است وقول
سیم بانیکه کفارت در افطار بحرام مانند زنا کردن
وخوردن مال غیر وکفاره مخیر در افطار بغیر حرام
چنانچه صدوق در من لا یحضره الفقیه وشیخ طوسی در
تهذیب واستبصار وظاهر مذهب اول است بصحیحه شیخ
طوسی از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام
فی رجل افطر فی شهر رمضان متعمداً یوماً واحداً
من غیر عذر قال یعتق نسمة او یصوم شهرین
متتابعین او یطعم ستین مسکیناً فان لم
یقدر تصدق بما یطیق یعنی در بارهٔ مردی که در ماه
رمضان دانسته افطار کند یک روز بی عذری فرمود
که بنده را آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه دارد یا طعام
دهد شصت مسکین را واگر قدرت باینها نداشته باشد تصدق
کند بانچه قدرت داشته باشد واین حدیث صریحست در
مقصود وبصحیحه شیخ از عبد الرحمن بن ابی عبد الله علیه
السلام که قال سألته عن رجل افطر یوماً من شهر
رمضان متعمداً قال علیه خمسة عشر صاعاً لكل
مسکین مدّ یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که افطار روزی
از ماه رمضان دانسته کند فرمود بر اوست پانزده من از
برای هر مسکینی یک مد است یعنی یک چهار یک واین حدیث دلالت

دارد بر جواز

دارد بر جواز اکتفا بتصدق کردن مطلقا واگر صدقه آزاد
کردن بنده وروزه داشتن شصت روز متاخر می بود
بایستی که امام علیه السلام چونکه بصدد بیان این حکم بود
ذکر آن بترتیب مینمود وقایلون بمذهب دویم استدلال
کرده اند بحدیث ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه
از عبد المؤمن بن هیثم الانصاری از ابی جعفر علیه السلام
که ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه وآله فقال هلکت
واهلکت فقال وما فقال اتیت امرأتی فی شهر
رمضان وانا صائم فقال النبی صلی الله علیه
وآله اعتق رقبة فقال لا اجد فقال صم شهرین
متتابعین قال لا اطیق فقال تصدق علی ستین
مسکیناً فقال لا اجد فاتی النبی صلی الله علیه
وآله بعذق فیه خمسة عشر صاعاً من تمر
فقال النبی صلی الله علیه وآله خذها فتصدق
بها فقال والذی بعثك بالحق نبیاً ما بین
لابتیها اهل بیت احوج الیه منا فقال خذه
فكله انت واهلك فانه كفارة لك یعنی
مردی آمد بخدمت آنسرور وگفت هلاک گردیدم وهلاک
گردانیده شدم پس فرمود که چه چیز ترا هلاک گردانید گفت نزدیکی
در ماه رمضان با زن خود نمودم در هنگامی که روزه دار بودم
پس آنسرور فرمود که بنده آزاد کن گفت ندارم پس فرمود

که روزه دارد دو ماه پی در پی را گفت قدرت ندارم فرمود
که تصدق کنی بر شصت مسکین پس گفت که قدرت بر این نیز
ندارم آنحضرت را پانزده من خرما آورده شد پس فرمود
که این خرما را گرفته تصدق کن آنکس گفت که بحق آنکسی
که ترا براستی فرستاده است محتاج‌تر از ما اهل بیتی در میان
خانه مدینه نیست آنحضرت فرمود که این خرما را برگیر و تو
و مردمان خود از آن بخورید بتحقیق که کفاره تو است
و جواب از این حدیث بانکه ضعیف است بسبب جهالت حال
راوی پس معارضه با احادیث صحیحه نمیتواند نمود و باز
مضمون این حدیث صریح در ترتیب نیست چه امر آنحضرت
ببعضی بود بعد از گفتن بعضی و جایز که بحسب اتفاق
باشد و اگر مسلم داریم ترتیب را گوئیم جایز که محمول
بر سنت باشد بسبب جمع میانه این حدیث و میانه
احادیث گذشته از عدم ترتیب و اگر عمل بترتیب
نمائیم لازم آید که آن احادیث را طرح نموده عمل
باینها نکرده باشیم و اما قایلان بمذهب ثالث به
فضیلت استدلال نموده اند بحدیثی که ابو جعفر محمد
بن الحسین ابن علی بن بابویه رضی الله از عبد الواحد
بن محمد بن عبدوس نیشابوری از علی بن محمد قتیبه از
حمدان بن سلیمان از عبد السلام بن صالح هروی که
قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ

آن آنکس

قد روی عن

قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَنْ جَامَعَ
فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثُ كَفَّا
رَاتٍ وَرُوِيَ عَنْهُمْ أَيْضاً كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ فَبِأَيِّ الْحَدِ
يثَيْنِ نَأْخُذُ فَقَالَ بِهِمَا جَمِيعاً مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَاماً
أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ
كَفَّارَاتٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
وَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَقَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ
وَإِنْ كَانَ نَكَحَ حَلَالاً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَّا
رَةٌ وَاحِدَةٌ یعنی گفت راوی که گفتم مر آنحضرت که از پدران تو
روایت شده است در باره کسی که جماع در ماه رمضان
یا افطار کند سه کفاره است و باز روایت شده است
از پدران تو یک کفاره پس کدام حدیث عمل نمائیم
ازین دو حدیث فرمود که عمل نما بهر دو این حدیث
چه هرگاه مردی مجامعت زنی بحرام نماید یا افطار
بامری حرام کند در ماه رمضان بر او است سه کفاره
آزاد کردن بنده و روزه داشتن دو ماه پی در پی
و طعام دادن شصت مسکین و قضای آن روز
و اگر جماع بزن خود یا افطار بروزی حلال کند بر او است
یک کفاره و این حدیث را علامه در تحریر آورده حکم
بصحت آن کرده است و در مختلف گفته که عبد الواحد بن
عبدوس نیشابوری در خاطر ندارم حال او را لیکن اگر
آنکس عدل باشد پس عمل باین روایت درست تا

راتٍ
یثین
نسخه بهما
رة
نت

اینجا حاصل کلام علامه در مختلف است و حق چنانست
که عبدالواحد اگرچه در رجال او را توثیق صریح نیست
لیکن از استادان و مشایخ صدوق‌اند که از ایشان حدیث
را اخذ نموده است پس دور نیست عمل نمودن بر روایت
او و لیکن در طریق این حدیث علی بن محمد بن قتیبه است
نه موثق است و نه ممدوح مدحی معتد به و باز در عبد
السلام بن صالح هروی سخن هست پس دشوار است
در بارهٔ اثبات حکمی عمل باین حدیث که مخالف اصلست
و لیکن صدوق فرموده است در من لا یحضره الفقیه که مضمون
این حدیث را یافته در حدیثهای ابی الحسن اسدی در
آنچیزی که رسیده است باو از شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان
عمری قدس سره و ظاهر است اتصال این حکم بحضرت
صاحب الامر علیه السلام و بسبب این حدیث عمل بمضمون
آن حدیث روا است و محقق در معتبر بعد از ذکر عبد السلام
هروی گفته که عمل نیست بمضمون این حدیث بر نحوی که میان
اصحاب ظاهر باشد که بسبب عمل بآن شود و بعد از آن گفته
که حمل آن را بر سنت کردن که دخلی در آن نیز جاری داشته
باشد روا است و حق چنانست که ما گفتیم که آن حدیث
بسبب این حدیث تقویت یافته پس عمل بآن روا است
در واجب شدن قضا در روزهٔ معین بچندین چیز است
و اما در غیر معین اگرچه روزه باطل میشود باین اسباب

ولیکن آوردن

ولیکن آوردن آن روزه را بجای به نیت قضا نیست
چه قضاء عبارتست از کردن فعلیت بعد از بیرون
رفتن وقت آن و این در مرتبه ایست که معین باشد
مانند ماه رمضان و نذر بلکه در قضاء روزهای پس روزه
در هر ماه اگر یکی از اسباب شود که ذکر آنها خواهد شد نیست است
قضاء آنها را هم زیرا که معین اند اما سبب وجوب قضا
چندین چیز است اول آنست که روزه دار اگر چیزی بخورد
یا بیاشامد پیش از آنکه ملاحظه صبح نماید با آنکه قدرت
بر ملاحظه داشته باشد و با جمله هرگاه او را گمان باقی
بودن شب بود و رعایت صبح نکرده چیزی خورد و بحسب
اتفاق صبح بود بر او است قضاء آن نه کفاره
اما سقوط کفاره بدلیل اصل است یعنی اصل آنست
که واجب نباشد تا ثابت شود و همچنین بمباح بودن
فعل و خلاف در جواز خوردن یا آشامیدن نیست با
گمان بقاء شب یا شک در طلوع صبح فلهذا سبب وجوب
کفاره نمیشود و اما دلیل بر وجوب قضاء آن در چنین
حدیث است مانند حدیث حلبی از ابی عبدالله علیه السلام
که آنحضرت سُئِلَ عَن رَجُلٍ تَسَحَّرَ ثُمَّ خَرَجَ مِن
بَيتِهِ وَقَد طَلَعَ الفَجرُ وَتَبَيَّنَ فَقالَ يُتِمُّ صَومَهُ
ذلِكَ ثُمَّ لِيَقضِيَه وَاِن تَسَحَّرَ فِي غَيرِ شَهرِ رَمَضانَ
بَعدَ الفَجرِ اَفطَرَ الحدیث یعنی پرسیده شد آنحضرت
از مردی که سحور کرده از خانهٔ خود بیرون آمده که صباح

طلوع نموده ظاهر گردید فرمود که تمام کند روزه خود را و بعد
از آن قضا کند و اگر سحور در غیر ماه رمضان بعد از بیرون
آمدن صبح کرده آنروز را افطار خواهد کرد و مقتضای
این حدیث آنست هر گاه افطار در غیر ماه رمضان بعد
از طلوع صبح نماید روزه اش باطلست خواه روزه
واجب باشد و خواه سنت و خواه ملاحظه نموده باشد
و خواه ننموده باشد چنانچه علامه وغیره تصریح باین
نموده است و سزاوار آنست که مراد از واجب غیر معین
باشد اما واجب معین مساوی روزه ماه رمضانست
ولیکن ظاهر موثقه سماعة بن مهران از آنحضرت آنست
که اگر خوردن یا آشامیدن او مستند بر تفتیش باشد که
صبح طلوع نکرده است و بعد از آنکه ملاحظه نمود طلوع
کرده بود بر او قضا واجب نیست که قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ
رَجُلٍ اَكَلَ اَوْ شَرِبَ بَعْدَمَا طَلَعَ الْفَجْرُ فِي شَهْرِ
رَمَضَانَ فَقَالَ اِنْ كَانَ قَامَ فَنَظَرَ فَلَمْ يَرَ الْفَجْرَ
فَاَكَلَ ثُمَّ عَادَ فَرَاَى الْفَجْرَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وَلَا
اِعَادَةَ عَلَيْهِ وَاِنْ كَانَ قَامَ فَاَكَلَ وَشَرِبَ
ثُمَّ نَظَرَ اِلَى الْفَجْرِ فَرَاَى اَنَّهُ قَدْ طَلَعَ فَلْيُتِمَّ
صَوْمَهُ وَيَقْضِي يَوْمًا آخَرَ لِاَنَّهُ بَدَاَ بِالْاَكْلِ
قَبْلَ النَّظَرِ فَعَلَيْهِ الْاِعَادَةُ یعنی پرسیدم آن
حضرت را از مردی که خورده یا آشامیده باشد بعد از آنکه

صبح طلوع

صبح طلوع نموده در ماه رمضان فرمود اگر ایستاده
نظر نموده صبح را ندیده چیزی خورده و بعد از آن رفته
ملاحظه نموده دید طلوع صبح را باید که روزه خود را تمام
نموده ~~در ماه رمضان~~ چیزی بر آنکس نیست و اگر برخواسته
که ملاحظه صبح نماید پس خورده و آشامیده بعد از آن
نظر بصبح کرده دید که طلوع نموده است باید که روزه اش
را تمام کرده یعنی امساک کند و عوض آنروز را قضا کند چه
شروع در خوردن نمود پیش از ملاحظه پس بر اوست
اعاده و مستفاد از قول محقق آنست که خوردن او
بسبب این باشد که گمان بودن شب داشته بسبب
آنکه پیش از آن ملاحظه نموده بود که صبح طلوع
ننموده در اینصورت قضا لازم نیست چنانچه ظاهر
موثقه مذکوره است و همچنین صحیحه معاویة بن عمار
که قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمُرُ الْجَا ریةَ
اَنْ تَنْظُرَ طَلَعَ الْفَجْرُ اَمْ لَا فَتَقُولُ لَمْ يَطْلُعْ
ثُمَّ اَكَلَ ثُمَّ اَنْظُرُ فَاَجِدُهُ قَدْ طَلَعَ حِينَ
نَظَرَتْ قَالَ يُتِمُّ يَوْمَهُ وَيَقْضِيهِ اَمَا اِنَّكَ
لَوْ كُنْتَ اَنْتَ الَّذِي نَظَرْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ
قَضَاؤُهُ یعنی گفت گفتم مر آنحضرت را که امر بکنیز خود
نمودم که ملاحظه نموده نظر کند که صبح طلوع کرده است یا نه

آن کنیز گفت که صبح نشده است و بعد از آن چیزی خوردم
و بعد ذلک نظر کردم یافتم که صبح طلوع نموده فرمود
که روزه آنروز را باید داشت و قضا اش باید گرفت اما
اگر تو ملاحظه کرده باشی بر تو قضا نیست و با ظاهر این
حدیث آنست که اعتماد بگفته غیر روا نیست چه اگر خلافش
ظاهر شود سبب وجوب قضاء آن روز است و قضاء بی کفاره
ظاهر است بر تقدیری که قدرت ملاحظه نداشته باشد و همچنین
اگر بر ملاحظه قدرت داشته باشد قضاء آن روز واجبست
و چون بزرگوارم سند محقق شیخ علی طاب ثراه را اعتقاد
آنست که اگر خورده باشد بگفته دو عدل قضا بر او نیست
چه ایشان حجت شرعی اند و این حکم را منافات با مضمون
این حدیث نیست چه دلالت دارد بر آنکه خبر دهنده یک
کسی بوده است خصوصا که آنکس کنیز بوده است دویم
اگر کسی ترک عمل بگفته شخصی که خبر از طلوع صبح صادق
داده باشد نماید بگمان آنکه کاذبست و افطار بکمان
خود کرده است نموده اصحاب جزم بوجوب قضاء
بی کفارت نموده اند اما دلیل بر آنکه کفارت واجب نیست
گذارش یافت و اما دلیل وجوب قضاء صحیحه عیص
بن قسم است که قال سألت أبا عبد الله علیه السلام
عن رجل خرج فی رمضان و أصحابه یتسحرون
فی بیت فنظر إلی الفجر فناداهم بعضهم وظن

فنادا

انه یسحر

انه یتسحر فأکل قال یتم صومه و یقضی
یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که بیرون رود در ماه
رمضان و مردمانش چیزی در سحر خورده اند هنگامی که
در خانه نشسته باشند پس آمد که بیرون رفته از خانه
نظر کرده دید که صبح طلوع کرده بود پس آواز داد که
صبح طلوع کرده است بعضی از ایشان نخوردند و بعضی
خوردند بگمان آنکه آن شخص استهزا میمایند فرمود که
روزه اش را تمام نماید و قضا گیرد آن روز و ظاهر این
حدیث آنست که یک کس خبر داد ایشان را بطلوع صبح
که اگر دو کس باشند قضا و کفارت واجبند اگر ایشان
عادل باشند زیرا که عمل بگفته ایشان شرعا واجب
بوده است پس افطار در این صورت بمنزله آنست که یقینی
چیزی خورده باشد چنانچه علامه در منتهی و شهیدان نیز
بر اینند و حق اینست چنانچه اعتقاد سید مجتهدین
و سند ارباب تحقیق و یقین است سیم آنست که اگر
کسی افطار نماید بگمان آنکه شب داخل شده است بگفته
کسی و بعد از آن ظاهر شد که روز است قضا بی کفاره
بر او واجبست و این حکم علی الاطلاق مشکلست زیرا که
در این صورت بعضی را لازمست تحصیل یقین و بالجمله
اگر کسی را تقلید روا نبوده باشد بانکه بینا باشد
پس تکلیف به تحصیل یقین است اگر تقلید گفته کسی نماید
در اینصورت کفاره نیز لازمست ولیکن چون بزرگوارم

کسی

شیخ علی قدس سره جزم نموده است باینکه اگر دو عدل
شهادت دهند بغروب آفتاب و بعد از آن ظاهر شود
که چنین نبوده است چیزی بر آنکس لازم نیست اگر چه آنکس
کسی باشد که تقلید شی روا نبود بدلیل آنکه شهادت
حجت شرعیست و این حکم از و رواست اگر شهادت ایشان
مطلق حجت شرعی باشد تا در جایی که تحصیل یقینی
لازم بوده باشد دانستن وقت چهارم بدانکه نیست
خلاف در آنکه افطار رواست بسبب گمان غالب بغروب
آفتاب کسی را که راه بتحصیل یقینی نباشد و خلاف در
وجوب قضاء آنروز هرگاه ظاهر شود که شب نبوده است
شیخ طوسی در جمیع مصنفاتش و ابن بابویه در من لا یحضره
الفقیه با جمعی اعتقاد آنست که قضا واجب نیست و
شیخ مفید و ابو الصلاح و محقق در معتبر قایلند بوجوب
قضاء حق اونست بدلیل اصل یعنی اصل آنست که واجب
نیست و باحادیث بسیار که نزدیک بتواترند مانند صحیحه
زراره از ابی جعفر علیه السلام که انه قال لرجل ظن
ان الشمس قد غابت فافطر ثم ابصر الشمس
بعد ذلک فقال لیس علیه قضاء یعنی روایت میکند
از آنحضرت که فرمود مردی که گمان فرو رفتن آفتاب
برده افطار نمود و بعد از آن آفتاب را دید فرمود
که چیزی بر او نیست و در روایت دیگر صحیح از زراره

واقعست که آنحضرت

واقعست که آنحضرت فرمود وقت مغرب وقتیست
که قرص آفتاب فرو رود پس اگر آنرا به بینی بعد از آنکه
نماز گذارده باشی نمازت را اعاده کن و روزه ات
صحیحست و خود را باز دار از خوردن طعام اگر چیزی
از آن خورده باشی و در روایت ابی الصباح کنانی
واقعست که قال سألت ابا عبد الله عن رجل
صام ثم ظن ان الشمس قد غابت وفی السماء
علة فافطر ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس
لم تغب فقال قد تم صومه ولا یقضیه یعنی
پرسیدم آنحضرت را از مردی که روزه دارد و بعد از آن
گمان برد که آفتاب بغروب رفته است در آسمان مانند ابری
بوده باشد پس روزه را خورد و بعد از بر طرف
شدن آن ببیند که آفتاب بغروب نرفته فرمود که روزه اش
تمامست و آنرا قضا نمیکند و در روایت زید شحام
از ابی عبد الله علیه السلام واقعست که فی رجل صام
ثم ظن ان اللیل قد دخل وان الشمس قد
غابت وکان فی السماء سحاب فافطر ثم ان
السحاب انجلی فاذا الشمس لم تغب فقال تم
صومه ولا یقضیه یعنی در باره مردی که روزه گرفته
و بعد از آن گمانش شد که شب داخل شده آفتاب غروب نمود
که در آسمان ابری بود پس افطار نمود و بعد از آن ابر بر

طرف شده دید که آفتاب غروب نکرده است فرمود که
روزه اش را تمام میکند و بر او قضا نیست واما دلیل
جمعی که قایلند بر وجوب قضا گرفتن آنست که چیزی را خورده
دانسته که منافی روزه است پس بر او قضا است بی کفاره و وجوب
اما دلیل بر اینکه کفاره آنست که نمیدانسته است که آفتاب فرو رفته
است و باز بسبب آنکه او را شبهه روی داده بوده است واما دلیل بر
قضا حدیثی که شیخ طوسی از محمد بن عیسی از یونس از ابی بصیر
علیه السلام نقل کرده که فی قوم صاموا شهر رمضان
فغشیهم سحاب اسود عند غروب الشمس فرأوه
انه اللیل فقال علی الذی افطر صیام ذلک الیوم
ان الله عز وجل یقول ثم اتموا الصیام الی اللیل
فمن اکل قبل ان یدخل اللیل فعلیه قضاؤه لانه
اکل متعمدا یعنی درباره قومی که روزه داشته باشند ماه
رمضان را پس ایشان را ابر سیاهی فرو گرفته وقت فرو رفتن
آفتاب پس ایشان علامت شب دیدند فرمود بر کسی که افطار
نموده روزه آن روز است بتحقیق که الله تعالی میفرماید که بعد
روزه را تمام کنید تا شب پس اگر کسی پیش از آنکه شب داخل
شود روزه را خورد نقض نموده است قضاء آن روز زیرا که از
دانسته خورده است جواب از این وجوه استدلال اما از اول
بمنع ملازمه است یعنی مسلم نیست علی الاطلاق کسی که خورد
چیزی را که منافات با روزه داشته باشد قضا بر او لازم

باشد زیرا که

باشد زیرا که وجوب قضاء بامر تازه است پس ثابت
نمیشود مگر بدلیل پس چگونه بآن ثابت تواند شد با آنکه
دلیل بر خلاف آنست و اما جواب از حدیث با آنکه ضعیف است
چه در سند او محمد بن عیسی از یونس واقع است و باز ابی
بصیر مشترک میانه ثقه و ضعیف است و شیخ طوسی تصریح
فرموده که سماعه واقفی مذهب است و با وجود این حال
ممکنست حمل مضمون این خبر بر استحباب ممکنست تا جمع
میانه این حدیث و احادیث گذشته تواند شد و شیخ
طوسی در استبصار فرموده که وجه این حدیث آنست
که هرگاه شک در داخل شدن شب روی دهد در وقتی
که روی آسمان را فرو گیرد ابری و گمان مردمان این میشود
که شب شده است یا نشده است ابر باشد و بعضی را
گمان بدان زیادتی بر گمان دیگری نباشد جایز نیست
مر آنکس را افطار تا ظاهر شود دخول شب بر گمانش
غالب شود و اگر افطار کند بی آنکه امر نزد او برین منوال
باشد قضا گرفتن بر او واجبست و اگر گمانش غالب
شود باینکه شب داخل شده است و بعد از آنکه افطار
کرد ظاهر شد که چنین نبوده است باید که خود را از طعام
خوردن باز دارد و نیست بر او قضاء آن روز چنانچه
ظاهر احادیث گذشته است **پنجم** در قی کردن روزه
دار است بدانکه اگر کسی بی اختیار قی نماید باجماع سبب بطلان
روزه میشود اما اگر باختیار قی در باطل شدن روزه

خلاف شیخ طوسی واکثر مجتهدین که سبب قضا میشود
بی کفاره و ابن ادریس را اعتقاد آنست که حرامست و
قضاء و کفاره ندارد و سید مرتضی حکایت از بعضی علما
کرده باینکه سبب اگرچه آنرا باطل نمیگردانند و بعد از بی
فرموده است که این مذهب اشبه است بر آنکه حق مذهب
اول است که قضا دران هست و کفاره نیست اما دلیل
بر انتفاء کفارت اصل است یعنی اصل آنست که
واجب نباشد و اما دلیل بر وجوب قضا صحیحه حلبی
از ابی عبد الله علیه السلام است که قَالَ اِذَا تَقَیَّأَ
الصَّائِمُ فَقَدْ اَفْطَرَ وَاِنْ ذَرَعَهُ مِنْ غَیْرِ
اَنْ یَتَقَیَّأَ فَلْیُتِمَّ صَوْمَهُ یعنی فرمود آنحضرت
یعنی هرگاه روزه دار قی کند بتحقیق که روزه اش باطل
کرده است و اگر بی اختیار کند روزه اش را باید که تمام
میکند بر آنکه متبادر از افطار فاسد کردن روزه
بخوردن و آشامیدن است پس واجب حمل کردن است
بر روزه تمام زیرا که لفظ محمول است بر حقیقت تا خلافش
ظاهر شود و از ینجا ظاهر شد بطلان گمان کسی که روا
داشته استدلال باین حدیث بر وجوب کفاره باز
چه ظاهرش دلالت دارد بر اینکه قی کردن مفطر است
یعنی سبب افطار روزه دار میشود و کسی که از روی
عمد افطار کند کفاره بر او لازم نیست بجز این حدیث

قضا و کفاره است و از جعفی
انکه و مشهور امیندازد

وحق رادانستی

وحق را دانستی اما دلیل ابن ادریس و مرتضی باصالت
یعنی اصل برائت ذمت است از وجوب قضاء باینکه
روزه داشتن نگاه داری خود است از انچه بخلق او در
نه از انچیزی که جدا شود از و و صحیحه عبد الله بن میمون
از ابی عبد الله علیه السلام که قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا یُفَطِّرْنَ
الصَّائِمَ اَلْقَیْءُ وَالْاِحْتِلَامُ وَالْحِجَامَةُ یعنی فرمود
که سه چیز سبب افطار روزه دار میشود قی و احتلام و
حجامت است و جواب از اول اینست که اصل برطرف میشود
بحدیث چنانچه مذکور ساختیم و جواب از دلیل دوم
آنست که از قبیل اجتهاد در مقابل نص است پس مسموع
نخواهد بود و اما جواب از حدیث پس آنکه محمول بر غیر
عامد است از برای جمع میانه احادیث **ششم** حقنه بخشک
کردنست چنانچه مذکور شد که موجب قضا و کفاره نیست
اگرچه حرام هست **هفتم** داخل شدن آب بگلوی از برای
سردی سبب قضا میشود بی کفاره باین معنی اگر روزه
دار آب را بگلوی خود کند بی قصد فرو بردن بی اختیار
آنرا فرو برد بروست قضا و اگر از برای مضمضه
طهارت باشد بر او قضا لازم نیست و علامه ره
فرموده است که این مذهب جمیع مجتهدین است و دلیل
روایت شیخ از سماعه است که قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ
رَجُلٍ عَبَثَ بِالْمَاءِ یَتَمَضْمَضُ بِهِ مِنْ عَطَشٍ فَدَخَلَ
حَلْقَهُ قَالَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَاِنْ کَانَ فِی وُضُوءٍ فَلَا

بأس یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که آب در دهن
خود کرده بعبث مضمضه کند وکسی که عطسه زند پس آب
در گلویش او رود فرمود که بر اوست قضاء آنروز و اگر
مضمضه در وضو باشد قصوری ندارد و مجتبی روایت
شیخ از یونس که قال الصائم فی شهر رمضان
یستاک متی شاء وان تمضمض فی غیر وقت
فریضة فدخل الماء فی حلقه فعلیه الاعادة
یعنی روزه دار در ماه رمضان مسواک نماید هر گاه خواهد
و اگر مضمضه کند در غیر وقت نماز واجب پس آب در گلوی
او رود بر اوست اعاده آنروز ولیکن این دو حدیث
ضعیفند من حیث السند با آنکه شیخ طوسی در صحیحه
حلبی از ابی عبدالله علیه السلام درباره روزه دار
نقل کرده است که یتوضأ للصلوة فیدخل الماء
حلقه فقال ان کان وضوءه لصلوة فریضة
فلیس علیه شیء وان کان وضوءه لصلوة
نافلة فعلیه القضاء یعنی روزه دار اگر چه
وضوء بجای آورد و آب در گلوی او رود فرمود اگر
وضوء از برای نماز واجب بر وی چیزی نیست و
اگر وضوء از برای نماز سنتی است بر اوست
قضاء آنروز و این حدیث را دلالتست بر آنکه قضا

واجبست هرگاه آب بگلوی او رود از وضو از برای
نماز سنتی و مستفاد از این حدیث آنست که وجوب
قضاء آنروز لازمست هرگاه آب در گلو رود از مضمضه
از برای سردی یا بعبث بطریق اولی اما وجوب کفاره
ثابت نمیشود مگر از روی عمد باشد و حکم مضمضه درباره
وضو ساختن است در اینکه سبب قضا نمیشود اما
استنشاق که عبارتست از آب در بینی کردن ملحق
بمضمضه در این حکم نمیشود پس نه قضا در این باب واجب
بر او و نه کفاره بلکه بعضی را اعتقاد آنست اگر کسی
دانسته آب را در بینی خود کند روزه اش باطل
نمیشود و این حکم دور نیست از صواب بدانکه معروف
از مذهب اصحاب جواز مضمضه روزه دار است
در وضو و در غیر وضو بلکه علامه در منتهی فرموده است
که مضمضه سبب باطل شدن روزه نمیشود نه در طهارت
و نه در غیر طهارت بی آنکه خلاف میانه علما در این باب
واقع شده باشد و این دعوی اجماع منافات دارد با گفته
شیخ طوسی در کتاب استبصار که مضمضه از برای طلب
سردی کردن روا نیست بحدیث زید شحام از ابی
عبدالله علیه السلام که فی صائم یتمضمض قال
لا یبلع ریقه حتی یبزق ثلث مرات یعنی
درباره روزه دار که مضمضه کند فرمود آنحضرت که
آب دهن خود را فرو نبرد تا سه نوبت آب دهن را بیرون ریزد

زیرا که این حدیث مخصوص است باینکه مضمضه از برای
وضوء نماز باشد واما از برای سردی جایز نیست بر صحیح
حال و بعد از آن شیخ طوسی سر انیم همین حدیث ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی از حمید بن کسی از مردمان خویش سهل
بن زیاد از ریان بن صلت از یونس روایت کرده که
قال الصائم فی شهر رمضان یستاک متی
شاء و ان تمضمض فی وقت فریضة فدخل
الماء حلقه فلا شیء علیه و الافضل للصائم
ان لا یتمضمض یعنی فرمود یونس در باره روزه دار
در ماه رمضان که مسواک کند هر گاه خواهد و اگر مضمضه
در وقت وضوء از برای واجب کند آب را اندرون گلوی
او رفت چیزی بر او نیست و سزاوارتر روزه دار
آنست که مضمضه نکند بدانکه این حدیث را دلالت نیست
بر آنچه دعوی نموده است شیخ از عدم جواز مضمضه
از برای سرد با آنکه دلالت ندارد بر لیمضی در سندش
سهل بن زیاد واقع است ضعیف و با وجود این
ضعف مرفوعست از یونس و قول یونس حجت نیست
هشتم بنا بر آنکه روزه مشروط بطهارت باشد اگر
جنب در نوبت دوم بخوابد تا صبح طلوع نماید در
حالتی که اراده غسل داشته باشد قضا دارد و کفارت
ندارد بصحیحه معاویة بن عمار که قال قلت لابی عبد الله

علیه السلام

پس

علیه السلام الرجل یجنب من اول اللیل
ثم ینام حتی یصبح فی شهر رمضان قال لیس
علیه شیء قلت فانه استیقظ ثم نام حتی
اصبح قال فلیقض ذلک الیوم عقوبة یعنی
گفت گفتم مر آنحضرت را مردی که جنابت از اول شب
بجای آورد و بعد از آن بخوابد تا شب را بروز
آورد فرمود که آن روز را قضا کند از روی عقوبت چنانچه
گذارش یافت نهم اگر کسی نظر بزنی در ماه رمضان
بشهوت کرد پس منی از و بیاید بعضی را اعتقاد قضاء
آن روز واجب و بعضی را اعتقاد آنکه واجب نیست
لهذا محقق در شرایع وغیره و حق اینست که اگر عادت
او منی آمدن از و بوده باشد بجهة نظر و قصد آن
نموده باشد بر اوست قضاء آن روز و کفارت خواه
آن زن محرم او باشد و خواه نباشد دهم اگر در
میان دندان روزه دار بقیه غذا مانده باشد چرا
روزه دار را فرو بردن آن و اگر فرو برد دانسته
بعضی را اعتقاد آنست که قضا بر او واجب است چنانچه
ظاهر شیخ طوسی در خلاف و مبسوط است و مقتضی
وجوب کفاره شده است و حق وجوب کفاره
نیز هست زیرا که خورده است دانسته چیزی را که
سبب افطار میشود چنانچه کسی چیزی خورد که در اندرون

پنجم

در ماه رمضان که فرمود
بر وی نیست گفتم که آنکس بیدار
شده بعد از آن بخوابید
شب را بروز آورد فرمود

مست

دهنی او نباشد **یازدهم** اگر کسی بریزد دوائی در
احلیل اش یعنی در سوراخ ذکر اش بریزد تا باندرون
آن رود شیخ طوسی در مبسوط و جمعی دیگر از انجمله
علامه در مختلف بر انیست که روزه اش باطلست چه
رسانیده باندرون خود چیزی که سبب افطار او میشود
زیرا که مثانه یعنی محل بول میرساند آنچیز را باندرون
پس بسبب افطار میشود چنانچه در حقنه مذکور شد و
شیخ طوسی در خلاف فرق میانه زن و مرد درین
باب نموده است باینکه در باره مرد سبب افطار
نمیشود و در زن میشود و محقق در معتبر و شرایع بر
انیست بدلیل آنکه مثانه محل غذا نیست گفته که گفته
اند آن که مثانه سبب آنست که باندرون رود معلوم
نیست بلکه بسیار بوده باشد که آنچه در مثانه رسیده از
آب بسبیل ترشح رود و در روزه باطل نمیشود و احتمال
رفتن آنچیز باندرون نمیشود **دوازدهم** در کلام
اصحاب اختلاف در باره فرو بردن بلغم واقعست از
روی عمد در بطلان روزه محقق در شرایع بر انیست
که اگر بلغم از سینه باشد مانند آب دهنی است در اینکه
روزه باطل نمیشود بفرو بردن آن اگر چه از روی عمد
باشد مادام که از دهنش جدا نشود و اگر بلغم از سر آید
اگر کسی قصد فرو برد روزه اش باطل نیست و اگر

وبعد ازان

۱۱ نسخه فرو

دانسته فرو برد روزه اش باطلست اگر جدا از دهنی
نشود و شهیدان بر انند که فرق میانه بلغم سینه
و سر در اینکه جایز است فرو بردن مادام که بدهن نرسد
و جایز نیست فرو بردن اگر در فضای دهن آید و اما
محقق در معتبر و علامه در تذکره و منتهی بر آنند که فرو
بردن بلغم خواه از سینه باشد و خواه از سر مادام
که جدا از دهن نشود جایز است و حق اینست که
چه معلوم است که این فرو بردن را نه خوردن میگویند
و نه آشامیدن پس بمقتضای اصل سالم از معارض
رواست و باز بلغم مساوی آب دهنست در اینکه از
بیرون نیامده است که باید که مساوی آن در حکم باشد
و در معتبر استدلال بجواز آن نموده است باینکه روزه
دار در اکثر اوقات حذر از فرو بردن بلغم نمیتواند پس
باید که مطلقا جایز باشد زیرا که مشقت در احتراز از آن
عموم دارد و مؤید اینست حدیث ثقة الاسلام محمد
بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش
از عبدالله بن مغیره از غیاث بن ابراهیم از ابی
عبدالله علیه السلام که قال لا بأس بان یزدرد
الصائم نخامته یعنی قصوری ندارد فرو بردن
روزه دار بلغم خود را و این حدیث را شیخ طوسی
در کتاب تهذیب از ایوب بن نوح از صفوان از
سعد بن ابی خلف نقل کرده که مر اغیاث از ابی عبدالله

علیه السلام نقل کرده است تا آخر حدیث و در سند
این حدیث کسی که توقف درباره خونی و بزرگی او
باشد نیست مگر غیاث بن ابراهیم چه نجاشی او
را توثیق کرده و لیکن علامه او را بتری شمرده است
و دور نیست که اصل در باب او کلام کشی باشد از
حمدویه از بعض مشایخ خود و لکن بعضی مجهول الحال
است و اعتماد بر گفته او نیست و اگر قایل شویم که روزه
را باطل میسازد در باب وجوب کفاره مخالفت
بعضی را اعتقاد آنست که کفارت جمع لازمست
زیرا که افطار بامر حرامست و این سخن خوب
نیست بمقتضای اصل و بحدیثی که شیخ از ابی عبد
الله بن سنان نقل فرموده است که قال سمعت ابا
عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ تَنَخَّعَ فِي
الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ يَمُرَّ بِدَاءٍ فِي
جَوْفِهِ إِلَّا أَبْرَأَتْهُ یعنی شنیدم آنحضرت را
که میفرمود هر کسی که بلغم را در فضاء دهن آورده
خواست که در مسجد اندازد و بعد از آن آنرا فرو برده
نمیگذارد آن بلغم در شکم او مگر که او را صحت بخشد
از داء یعنی مرضی که در اندرون او است پس مستفاد از این
حدیث آنست که فرو بردن آن حرام نیست و لا لازم
آید از برای امر سنتی که بلغم را در مسجد نینداختن است
جایز شده باشد

جایز شده باشد حرام که بلغم فرو بردن است پس مقتضای
اصل کفاره لازم نیست اگر چه قضا لازم باشد با آنکه
حق آنست که روزه او صحیح است چنانچه گذشت یافت
سیزدهم اگر روزه داری بجواید مانند مستکی که آنرا
مزه بوده باشد و آب دهنش متغیر شود پس حاصل میدهد که
مستکی با آنکه چیزی از آن جدا نشود و آنکس آب دهن که متغیر
بطعم مستکی را فرو برد در باطل شدن روزه او خلاف
علما در مختلف بر اینکه روزه او باطلست و در مختلف
و در منتهی استدلال کرده است بر فساد روزه با اینکه وجود
طعم در آب دهن دلیلست بر اینکه جزء از اجزاء مستکی
جدا شده با آب دهن مخلوط گردیده است و با اینکه انتقال
عرض جایز نیست یا جمعی که از محل خود منتقل بمحل دیگر
مانند طعم مستکی که محل مستکی است آنرا گذاشته باب
دهن قرار گیرد و چون که انتقال عرض محالست باید که طعم
مستکی که در آب دهن ظاهر میشود باعتبار جدا شدن
جزئی از اجزاء مستکی باشد که مخلوط آب دهن گردیده
حق آنکه این دلیل ضعیف است چه جایز است که متغیر
شدن آب دهن او بطعم مستکی بسبب مجاورت آن با
مستکی مانند گرم شدن آب بسبب مجاورت با آتش و گرم
شدن هوا بسبب مجاورت با آتش آب باشد و بعضی
را گمان آنکه کسی که کف پای خود را آلوده بحنظل
میسازد می باید مزه آنرا و حال آنکه باجماع روزه او

باطل نیست پس اگر یافتنی این مزه باعتبار جذب شدن
جزوی از حنظل بوده باشد لازم آید که روزه زنش باطل
ولیکن ممکنست استدلال بر فساد روزه درینصورت
بحدیث ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از ابی عبد الله
علیه السلام که قَالَ قُلْتُ اَلصَّائِمُ یَمْضَغُ الْعِلْکَ
قَالَ لَا یعنی گفت راوی گفتم روزه دار بخاید قندران را
فرمود که نخاید ولیکن استدلال باین حدیث باینکه روزه اش
باطل میشود با آن مشکلست زیرا که نهایت آنچه این حدیث
را دلالتست بر آن حرام بودن آنست اما بر فساد روزه
دلالت ندارد و سزاوار آنست که این نهی محمولست بر
کراهیت فرو بردن آب دهن مخلوط بمزه مستکی و مانند
آن چنانچه شیخ در مبسوط و ابن ادریس و جمعی از مجتهدین
را این اعتقادست بصحیحه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی از محمد بن مسلم که قَالَ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ
یَا مُحَمَّدُ اِیَّاکَ اَنْ تَمْضَغَ عِلْکًا فَاِنِّی مَضَغْتُ
اَلْیَوْمَ عِلْکًا وَاَنَا صَائِمٌ فَحَدَثَ فِی نَفْسِی
مِنْهُ شَیْئًا یعنی گفت که فرمود آنحضرت که ای محمد احتراز
از خائیدن قندران نمای زیرا که خائیدم در روزی که
روزه بودم پس یافتم در نفس خود از آن چیزی و بحدیثی
که شیخ طوسی از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام نقل
کرده است که قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ یَمْضَغُ الْعِلْکَ

فقال نعم

فَقَالَ نَعَمْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ یعنی پرسیدم آنحضرت را از
روزه دار که بخاید قندران را فرمود که جایز است ان شاء الله
~~پس ان شاء الله~~ پس مضمون این حدیث دلالت بر جواز
خائیدن آن دارد پس نهی از خائیدن آن دار چنانچه
در احادیث سابقه واقع است بر کراهت محمولست چهاردهم
اگر کسی لقمه در دهن داشته که صبح طالع شده باشد آن
لقمه را فرو برد قضای آن روز و کفاره لازمست باجماع
چنانچه مذکور شد پانزدهم اگر کسی ماه رمضان را
شناسد بر آنکس روزه داشتن آن روز واجبست خواه
عادل باشد و خواه نباشد و خواه پیش حاکم شرع
گواهی داده و خواه نداده باشد و خواه شهادت او را
قبول نموده و خواه ننموده باشد و این مسئله اجماعیست
و بعضی سنیان را اعتقاد آنکه روزه نمیدارد مگر آنکس
در میان جمعی بوده باشد و این قول باطلست و اگر روزه
ندارد بر او قضا و کفاره واجبست و ابو حنیفه را اعتقاد
کفاره بر او واجب نیست با آنکه روزه گرفتن بر او واجب
بوده است بدلیل کفاره عقوبتی است پس واجب نمیشود
بکردن چیزی که خلاف در جواز آن واقع باشد که افطار
در آن روز است و بدلیل آنکه بر جمیع مردمان روزه داشتن
واجب نبوده است پس شباهت رسانیدن قضا دارد و هر دو
این حکم باطلست شانزدهم جایز است جماع تا باقی
ماند بطلوع صبح مقدار وقوع غسل و شبهه در آنکه حرامست

آن اگر وقت تنگ باشد نیست و در باطل شدن
روزه خلافی نه بلکه سخن در وجوب کفاره است
چنانچه گذارش یافت و این در مرتبه ایست که در خاطر
روزه دار فرو رفتن در شستن خود بوده باشد و الا چیزی
بر او نیست و اما بقاء وقت بقدر غسل در جنابت
که سبقت یافت که غسل شرط صحت روزه است یا شرط
کمال آن و باز باید دانست که اگر کسی را گمان بقا بوده وقت
باشد ملاحظه نموده بعد از آن ظاهر شد که وقت تنگ بوده است
چیزی بر او نیست یعنی قضا وارد درین باب اهمال نموده بر
اوست قضا اما دلیل بر اول اصلست یعنی اصل آنست
که قضا بر و نیست تا نقیض آن ثابت شود و لکن وجوب
قضا بر تقدیر اهمال در ملاحظه آنست که امساک از ورد مجموع
روز بجای نیامده است و امر شارع بر روزه گرفتن او بوده
در ملاحظه تقصیر نموده مانند کسی که چیزی خورده ملاحظه
وقت ننموده باشد معراج در اینکه کفارت مکرر بسبب تکرر
سبب کفارت میشود بر آنکه اجماع اصحابست بر اینکه کفارت
مکرر میشود بتکرر سبب آن هرگاه دو روز باشد یا زیاده خواه
کفارت از اول داده و خواه نداده چنانچه علامه در منتهی
فرموده و محل خلاف در مکرر شدن کفارت بمکرر شدن سبب
آنست که در یک روز واقع باشد شیخ طوسی در کتاب مبسوط
گفته است که اصحاب ما را درین باب نصی واقع نیست و
مقتضای مذهب

مقتضای مذهب ما آنست که مکرر نمیشود کفارت بمکرر شدن
سبب آن و اینست مذهب ابن حمزه و همچنین محقق در معتبر و
نافع و شرایع است و سید مرتضی را اعتقاد آنکه کفارت
مکرر میشود بسبب مکرر شدن جماع و ابن جنید بر اینکه اگر
کفارت در نوبت اول داده بار دیگر کفارت میدهد و اگر
سبب آن بجای آمده کفاره نداده باشد یک کفاره از دست
دو سبب کفاره از دو سبب کفاره میدهد و علامه در
مختلف قایل شده باینکه سبب کفاره اگر متعدد شده
در جنس مختلف باشد باینکه روزه دار چیزی خورده
و جماع مثلا کرده خواه در یک زمان باشد و خواه نباشد
و خواه کفارت از اول داده خواه نداده باشد و اگر
سبب کفاره یکجنس باشد باینکه یک روز مکرر چیزی
خورده باشد اگر کفاره در نوبت اول داده کفارت
از برای دیگری خواهد داد و اگر در نوبت اول نداده
باشد یک کفارت از برای کل آن خوردنهای خواهد داد
و جد بزرگوارم شیخ علی قدس سره را اعتقاد آنکه
کفاره مکرر میشود بمکرر شدن سببش چنانچه در حواشی
و تعلیقات خود بر قواعد تصریح باین نموده است و
شهید ثانی نیز حکم باین فرموده و بعد از آن فرموده که
خوردن و آشامیدن مکرر میشود بمکرر فرو بردن لقمه
و آشامیدن آب و این حکم بعید است و اصح آنست
که کفارت مکرر نمیشود بمکرر شدن سببش مطلقا چه

سبب وجوب کفاره دانسته خوردنست در روز
ماه رمضان واین متحقق میشود بخوردن یا آشامیدن
یا جماع کردن مثلا در نوبت اول پس روزه باطل میشود
وکفاره بسبب خوردن در نوبت دیگر ثابت نمیشود
بر دلیل اصل یعنی اصل آنست که سبب کفاره نشود تا دلیل
از خارج ظاهر شود که منافات با مقتضای اصل داشته
باشد ومعلق بودن حکم بر استمنا وجماع چنانچه در
صحیحهٔ عبد الرحمن بن حجاج است منافات با اصل بهیچ وجه
ندارد زیرا که آنچه دران وارد شده است بصیغهٔ کردنست
که سبب کفارت شود وظاهر است که این صیغه عموم ندارد
تا که شامل نوبت دویم وسیم مثلا باشد با آنکه متبادر از
تعلق گرفتن سوال باستمنا که طلب منی کردن وجماعیست
که افطار بسبب آن بفعل آید وروزهٔ صحیح بان فاسد
وباطل گردد وموید اینمعنی اطلاق گفتهٔ امام علیه السلام
است در صحیحهٔ ابن سنان که رسا که عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ دتلا
فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يُعْتِقُ رَقَبَةً أَوْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً یعنی پرسید
آنحضرت را درباره مردی که در ماه رمضان افطار
نموده باشد فرمود که یک بنده را آزاد یا دو ماه پی
در پی روزه دارد یا شصت مسکین را طعام دهد
بی آنکه درین حدیث طلب تفصیل واقع باشد از نیکه

در نوبت اول

در نوبت اول یا در نوبت دویم مثلا واقع باشد با آنکه
در غالب اوقات مکرر بجای می آید خصوصا که فرو بردن
لقمه مکرر در یک خوردن طعام بجای می آید پس عجب
از شهید ثانی که حکم نموده است درباره مکرر کفارت
بتکرر لقمه مکرر واز جمعی که حکم بتکرر بسبب نموده استدلال
کرده با اینکه اصل آنست که کفارت متعدد نشود بتعدد اسباب
آن مگر نصی واقع باشد بر تداخل اسباب وحال آنکه
درینمقام نصی واقع نیست واین استدلال ضعیف است بچندین
وجه اما وجه اول آنست که سبب کفارت خبریست که افطار
بسبب آن بجای آمده بعبث فساد روزه شود واین
صادق می آید در مرتبه اول لا غیر وجه دویم آنست که این
اسباب از قبیل معرفاتست نه معللات پس رواست است
که جمع آیند بر یک مسبب که افطار است چنانچه اعتراف
اصحاب ما طاب ثراهم درباره تداخل اغسال وغلات است
معتبره در تطهیر نموده اند وعلامه در مختلف استدلال نموده
بر تکرر کفارت بسبب تکرر جنس اگر جنس مختلف باشد
با اینکه کفارت مترتب بر هر یک از مفطرات میشود هرگاه
چندین سبب جمع آید حکم گناه ساقط نمیشود والا لازم می آید نت
ماهیت وحقیقت سبب از مقتضای خود که سبب بود
تخلف نماید در هنگامی که با غیر منضم شود پس لازم آید که
ماهیت سبب نبوده باشد وبعد ازان تقویت اینمدعی

بحدیث عبدالرحمن بن ابی عبدالله علیه السلام از حضرت امام
بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام داده است که فی رجل
اَفْطَرَ یَوْمًا فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا قَالَ عَلَیْهِ خَمْسَةَ
عَشَرَ صَاعًا یعنی درباره مردی که روزی از ماه رمضان را
دانسته افطار نماید فرمود که بر اوست پانزده صاع و
بصحیحه عبدالرحمن بن حجاج از آنحضرت که فی الرجل یعبث
بِاَهْلِهِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ حَتّٰی یُمْنِیَ قَالَ عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَةِ
مِثْلُ مَا عَلَی الَّذِی یُجَامِعُ یعنی درباره مردی که با مردم خانه
خود بازی در ماه رمضان کند تا منی او بیاید فرمود که بر وی است
از کفاره مثل چیزی بر کسی که جماع نماید و بعد از نقل این
دو حدیث فرموده که هرگاه مضمون این دو حدیث را ضمیمه
بدانکه هرگاه کسی افطار بخوردن یا آشامیدن نماید واجب
است بر آنکس کفاره بمقتضای حدیث اول و اگر با مردم خانه خود
بازی نماید تا که منیش بیاید بر اوست کفاره بمقتضای
حدیث دوم زیرا که آنرا دلالت بر اطلاق منی آمدن
است یعنی شمول آن منی آمدن بعد از خوردن و آشامیدن
را چه با نکه کفارت متعلق بجماع مطلقست و آن صادق
می آید بر جماعی که بعد از افطار باشد چنانچه بر جماعی که
پیش از آن باشد و ماهیت و حقیقت جماع در هر دو
اینصورت یکیست پس حکم کفارت که معلق و مربوط
بماهیت آنست ثابت میشود و بعد از آن گفته که اگر

جنس یکی

جنس یکی باشد مانند خوردن مثلا اگر مکرر شود پس اگر
کفارت در نوبت اول داده باشد لازم است که در نوبت
دوم نیز بدهد زیرا که از وی فعل آمده است در زمانیکه امسا ک
بر او واجب بود پس کفارت دیگر بر آن لازمست
زیرا که کفاره لازم مطلق خوردن و دوم مساوی
اول در ماهیت است و هرگاه خوردن دوم سبب کفاره
شود حال خالی نیست از اینکه سبب کفاره که از خوردن
در نوبت اول ثابت میشود تحصیل حاصل و این
محالست و اگر غیر آن کفارت باشد مطلوب که تعدد
وجوب کفارتست ثابت شد چنانچه مدعی است و
بعد از آن آمده تقویت این مدعی بروایتی که روایت
از حضرت امام رضا علیه السلام داده که اِنَّ الْکَفَّارَةَ
تَکَرَّرُ بِتَکَرُّرِ الْوَطْیِ یعنی کفاره مکرر میشود بمکرر
شدن جماع و بعد از آن اعتراضی کرده جواب از آن
گفته اما اعتراض با نکه مضمون این حدیث عامست
یعنی شامل دو فرد است خواه بعد از ادای کفاره در نوبت
اول باشد و خواه نباشد و اما جواب از این اعتراض
با نکه فرقست میان مطلق و عام و آنچه در حدیث
واقعست اولست نه دوم و تحقق اول بتحقیق
یک فرو بردنی باشد بخلاف دوم و اما کفارت در نوبت
اول نداده در نوبت دوم واجب نباشد و استدلال
بر این مدعی نموده است ~~و اما کفارت در نوبت اول نداده در~~

نیست دو وجه باینکه حکم کفارت تعلق بر
افطار است و آن شامل جز و متعدد است و اصل برائت
ذمت از زیادتیست تا اینجا منتهی شد حاصل کلام
علامه در مختلف و جواب از این کلام ظاهر است زیرا که کفاره
مترتب بر چیزیست که سبب افطار شود نه بر مطلق
خوردن و آشامیدن و جماع و مانند آن با آنکه آنچه
در آخر باز ذکر کرده است که مطلق را عموم نیست منافا
دارد با آنچه در اول باز ذکر نموده است که کفاره مترتب
بر جماع مطلق است و جماع صادق است بر جماعی که بعد از
خوردن یا آشامیدن در روز ماه رمضان بجای آید
چنانچه صادق است بر جماع مقدم بر خوردن و آشامیدن
و خوردن نیز ماهیت جماع بر این دو فرد مقدم و متاخر
صادق است و آن یک حقیقت است پس حکم بلزوم کفار
بر ماهیت جماعت اقتضای وجوب کفاره مینماید
و این سخن اقتضا دارد که مطلق بمنزله عامست
و گفته او در آخر کلامش که حکم بر لزوم کفاره معلق
است بر افطار و این حکم شامل افطار واحد و متعدد است
و این گفته نیکو نیست چه افطاری که سبب باطل شدن
روزه است افطار در نوبت اولست و بالجمله کلام علامه
مشتمل بر تناقض است فرع هرگاه اگر کسی بجای آورد
چیزی که سبب کفارت شود و بعد از آن سفر کرد

او را روی

او را روی دهد که سبب این شود که روزه اش بر هم
خورد یا آنکه زنی بعد از آن حیض ببیند شیخ طوسی در کتاب
خلاف بر آنند که کفاره ساقط نمیشود و بر این مدعی در این
کتاب دعوی اجماع نموده است و استدلال نموده باینکه
روزه واجبی از ماه رمضان را باطل ساخته است پس کفاره
لازمست چنانچه اگر عذری بعد از آن او را نمیرسید و باینکه
بجای آورده چیزی که سبب باطل شدن روزه و
کفارت است پس کفاره ثابت شد و مخفی نیست که دلالت
بر سقوط کفاره و کیند پس عمل باصل کرد که متعین شد
اصل آنست که لازم نیست تا ثابت شود و حق آنست
که اصل ضعیفست ولیکن محقق و علامه در جمیع مصنفا
اختیار ساقط شدن کفاره نموده اند بدلیل آنکه روزه
این روز بر آنکس واجب نبوده بحسب علم باری تعالی
و بر آنکس بسبب عذری که او را روی داده بعد از افطار
ظاهر شد پس کفاره بر او واجب نباشد چنانچه کسی
روزه بقصد رمضان گرفته بعد از آن خورد پس ظاهر
شود که آن روز از شوال بوده است بیکو نهی و علامه
و متاخرین از او گفته اند که مبنای این مسئله بر قاعده
اصولیست که مکلف بکسر لام یعنی تکلیف کننده هر
گاه داند که شرط فعلی منتفی است آیا روا است او را
تکلیف بآن یا نه بنابر اول کفاره لازمست و بنابر

اول کفاره لازم است وبنا بر قولی لازم نیست وبنای
آنحکم بر این مسئله محل تامل است وبالجمله حق آنست
که کفاره ساقط نخواهد شد قیاس افطار روزه ماه رمضان
بسبب اینکه روزی را افطار روزه آنروز که ظاهر شود که
از شوال است روا نیست زیرا که کفاره بسبب افطار
روزی از ماه رمضانست پس اگر آنروز از شوال
باشد کفاره نخواهد بود بر آن صادق نیست که روزه
رمضان را خورده است وظاهر کلام علامه وغیره
آنست که سقوط کفاره در اینصورت احتمالیست
ولیکن اگر جمعی که قایلند بسقوط کفاره درباره کسی
که روزه خود را فاسد کند وبعد از آن ظاهر شود
که آنروز بر او واجب نبوده است بانکه حایض شود
مثلا بعد از آن روایتی از استدلال بحجة ثقة
الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از زراره ومحمد بن مسلم
که گفتند که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که
اَیُّمَا رَجُلٍ کَانَ لَهُ مَالٌ وَحَالَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ
فَإِنَّهُ یُزَکِّیهِ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ وَهَبَهُ قَبْلَ حِلِّهِ
بِشَهْرٍ أَوْ بِیَوْمٍ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ
أَبَداً وَقَالَ زُرَارَةُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ هٰذَا
بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ أَفْطَرَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ یَوْماً

فی اقامته

فِی إِقَامَتِهِ ثُمَّ خَرَجَ فِی آخِرِ النَّهَارِ فِی سَفَرٍ
فَأَرَادَ بِسَفَرِهِ ذٰلِکَ إِبْطَالَ الْکَفَّارَةِ الَّتِی
وَجَبَتْ عَلَیْهِ وَقَالَ إِنَّهُ حِینَ رَأَی الْهِلَالَ الثَّانِی
عَشَرَ وَجَبَتْ عَلَیْهِ الزَّکٰوةُ وَلٰکِنَّهُ لَوْ وَهَبَهَا
قَبْلَ ذٰلِکَ لَجَازَ وَلَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ شَیْءٌ بِمَنْزِلَةِ
مَنْ خَرَجَ ثُمَّ أَفْطَرَ یعنی هرکس را مالی باشد وبر او
سال بگذرد بتحقیق که بر او واجبست زکوة دادن پس
گفتیم مر آنحضرت را پس اگر آنکس مال خود را ببخشد
پیش از تمام شدن سال بیکماه یا دو روز فرمود که چیزی
بر او نیست همیشه وزراره از آنحضرت نقل
کرده است که فرموده بود که این بخشیدن مال پیش
از سر آمدن سال بمنزله کسیست که در ماه رمضان
افطار روزی نماید در وقتی که اراده ماندن داشته
باشد ودر آخر روز از آنموضع بسفر رود ودر سفر
کردن قصد وی آن باشد که کفاره که بر او واجب
بوده باشد از او ساقط شود وفرمود که اگر ماه دوازده
را ببیند بر او زکوة واجبست ولیکن اگر ببخشد پیش
از گذشتن یکسال هر آینه جایز است وچیزی بر او
نیست بمنزله کسیست که بیرون رود در ماه رمضان
وبعد از آن افطار نماید معراج در اینکه کسی اگر
دانسته افطار در ماه رمضان نماید در نوبت اول

تغییر بر شش و اگر رجوع بخوردن نماید باز تعزیر شش
می نمایند و در مرتبه سیم اگر رجوع نماید کشته میشود
چنانچه مذهب اکثر است بروایة سماعه که قال
سألته عن رجل اخذ فی شهر رمضان
وقد افطر ثلث مرات قال فلیقتل فی
الثالثة یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که شروع
در گرفتن روزه ماه رمضان نموده سه نوبت افطار
نماید و بعد از ان بامام علیه السلام امر او را انداخته
شده باشد فرمود که باید آنکس کشته شود در نوبت سیم
و بعضی ها اعتبار کشتن او را در مرتبه چهار نوبت
کرده اند بحدیثی که شیخ طوسی از ائمه علیهم السلام
نقل کرده است که ان اصحاب الکبائر یقتلون
فی الرابعة یعنی صاحبان گناهان کبیره کشته میشوند
در مرتبه چهارم و این دو حدیث ضعیفند لیکن روایت
عمل باین حدیث تا که جرأت در خون ریختن در مرتبه
سیم نشود و اتفاق بر جایی که محل یقین است بر انکه
خلاف در کشتن آنکس در مرتبه سیم یا چهارم موقوف
بر انکه امر آنکس بامام علیه السلام انداخته شده تعزیر
او نموده باشند اما اگر بامام علیه السلام امر خود را
نینداخته تعزیر و حبس اگر چه زیاده از چهار
نوبت روزه خورده باشند و اگر حلال داند کسی

افطار روزه ماه

افطار روزه ماه رمضان را مرتد است اگر قاعده
اسلام را داند و شیخ طوسی بطریق صحیح از برید
عجلی نقل کرده است که سئل ابو جعفر علیه السلام
عن رجل شهد علیه شهود انه افطر فی
شهر رمضان ثلثة ایام قال یسأل هل
علیک فی افطارک شهر رمضان اثم
فان قال لا فان علی الامام ان یقتله و
ان قال نعم کان علی الامام ان ینهکه
ضربا یعنی پرسیده شد آنحضرت از مردی که گواه
شهادت در باره او دهند که سه روزه ماه رمضان
را افطار نموده است فرمود که آیا پرسیده شده
که در باره افطار تو ماه رمضان گناهی هست
پس اگر گوید نه پس بر امام است که او را بکشد و اگر
گوید بلی بر امام است که او را بهتر سازد بزدن
مسئله در انکه اگر کسی زن خود را جماع در ماه رمضان
نماید بروز و هر دو روزه باشند بر آنکس دو
کفاره است و بر آن دیگری نیست و اصل درین مسئله
حدیث ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی است
از علی بن محمد بندار از ابراهیم بن اسحق احمر
از عبد الله بن حماد از مفضل بن عمر از ابی عبد الله
علیه السلام است که فی رجل اتی امرأته و هو

سبع / اشهد

لم ن

است

ان استکرهها

صائم وهی صائمة فقال ان استکرهها فعلیه کفارتان وان کانت مطاوعة فعلیه کفارة وعلیها کفارة وان اکرهها فعلیه ضرب خمسین سوطا نصف الحد وان کانت طاوعته ضرب خمسة وعشرین سوطا وضربت خمسة وعشرین سوطا یعنی درباره مردی که بزن خود رسد در هنگامی که روزه دار باشد و آن زن نیز روزه دار بود پس فرمود اگر بکراهیت آنزن را مجامعت نموده باشد پس برانکس دو کفاره است واگر زن اطاعت مرد نموده باشد پس برانکس کفاره است وبر زن کفاره واگر زن را کراهت کرده باشد درین باب برانکس پنجاه تازیانه است نصف حد واگر این زن اطاعت آنمرد نموده باشد برانکس بیست وپنج تازیانه است وبران زن بیست وپنج تازیانه واین حدیث ضعیف است زیرا که ابراهیم بن اسحق ضعیف است ومتهم است چنانچه محقق در معتبر تصریح باین نموده است و مفضل بن عمر نیز ضعیف است چنانچه نجاشی فرموده است وابن بابویه فرموده است که این روایت

راعیر مفضل

را غیر مفضل کسی دیگر نقل نکرده است واین حدیث در نهایت ضعف است ولیکن علمای ما دعوی اجماع امامیه درین باب نموده اند وبا ظهور قول بمضمون این حدیث ونسبت این فتوی بائمه علیهم السلام داده شد بسبب شهرت این حدیث چنانچه نقل کننده مذهب ائمه علیهم السلام نقل این کرده اند وبالجمله مذهب هر کس معلوم میشود بنقل اصحابش پس هرگاه امامیه مضمون این حدیث را از ائمه هدی علیهم السلام نقل کرده گویند این مذهب ائمه علیهم السلام است پس عمل بان مضمون روا است هرچند در طریق سند این حدیث بعضی از ضعفا واقع باشند تا اینجا حاصل کلام ابن بابویه است وعمل باین گفته روا است اگر ثابت شود که این فتوی ائمه علیهم السلام است ولیکن این ثابت نشده است ومنقول از ابن ابی عقیل انکه واجب بر شوهر است که زن خود را در باب جماع کراهت نموده باشد بکفاره است چنانچه در حال اطاعت زنست او را واین قول او است خصوصا که اکثر مجتهدین را اعتقاد آنست که روزه زن باطل نمیشود بسبب کراهت او پس کفاره لازم نباشد ولیکن تعزیر درباره شوهر آنزن

در حال کراهت او زن خود را و چندان است چنانچه
محقق در معتبر آورده است و گاه باشد که در یک جماع
کراهت و اطاعت روی دهد باینکه در ابتدای
حال زن کراهت داشته و در اثنای آن راضی
شود و اطاعت آن نماید پس حکم کراهت مرد را
ثابت و حکم اطاعت زن را و باز فرق میانه
عقد دایم و منقطع درین باب نیست و شیخ طوسی
ملحق ساخته است حکم زنی که خواب بوده باشد
بزنی که بکراهت مرد با او مجامعت نموده باشد
و محقق در معتبر این قول را بکراهت پسندیده
گفته است که ما با شیخ طوسی رفاقت درین مسئله
می نمائیم بسبب دعوی که درین مسئله نموده است از
اجماع امامیه و اما در باب جماع کردن زنی که در
خواب باشد رفاقت نمی نمائیم زیرا که در صورت
کراهت زن بیدار را نوعی از مقاومت که نیست
زنی را که در خواب باشد و باز این حکم در باره
زنی که در خواب باشد بر خلاف اصل است یعنی
اصل آنست که درینجا ثابت نباشد و لازم ندارد
از ثبوت حکم در باب کراهت بدلیل ثابت شدن
حکم در باب خواب با انتفاء دلیل فرع اگر
دیوانه با زن خود جماع در حالتی که آن زن

روزه دار

روزه دار بوده باشد نماید پس اگر زن پیروی او نماید
کفاره بر آن زن لازم است و اگر پیروی او ننموده بزور مجامعت
نموده باشد بر هیچکدام از ایشان کفاره نیست اما بر شوهر
چه دیوانه است و اما بر زن چه بزور مجامعت با او کرده است
و اگر مسافری با زن خود مجامعت کند کفاره نیست و
علامه در قواعد تجویز احتمال سقوط کفاره مطلق
نموده است بدلیل آنکه مسافر را مجامعت حلال بوده است
و چونکه بزور بوده سبب بطلان روزه زن او نمیشود
کسی را توهم این نشود که ظاهر این دلیل آنست که ما
را این جماع روا نباشد بجهت آنکه سبب بطلان روزه
نمیشود چه فرض آنست که روزه آن زن صحیح است
حق آنست که این اراده شوهر صحیح نیست زیرا که اصل
روا نبودن جماع است با آنکه چه مسلمانی نیست بر حقی غیر
واجب بروا اگر کسی زنی را بزور بزنا مجامعت نماید
بعضی را اعتقاد آنکه کفاره بر آنکس نیست و این قول
اقرب بصواب است چه در حدیث تصریح در باره زن
خود واقع است پس در غیر زن این حکم جاری نیست
بعضی را اعتقاد آنست که کفاره آن زن بر آنکس است
بدلیل آنکه زنا غلیظ تر است از حیثیت حکم از جماع
بزن خود پس گناه در آن باره بیشتر است پس سزاوار
تر بمؤاخذه است و وجوب کفاره نوعیست از
مؤاخذه و این دلیل ضعیف است چه کفارات از برای
سبک ساختن گناه است و گاه باشد که گناه عظیم

است

تا بر زن نیز در بعضی را اعتقاد آنکه کفاره
زن نیز واجب است و بر دو

فر

را شارع کفاره تعیین نموده باشد از برای آنکه عقوبت
او زیاده باشد چنانچه محرم اگر صیدی را دانسته بکشد
کفارت ندارد و اگر از روی خطا کشد کفاره دارد و مانند
قسم بناحق خوردن اگر دروغ گفته باشد کفاره ندارد
و اگر در آینده بود کفاره دارد مثل اگر کسی قسم خورد
که این کار را نکنم و بعد از آن کند کفاره لازم است و اگر گذشته
باشد و قسم خورد که نکرده ام کفاره ندارد معراج در
اینکه اگر کسی را دو ماه پی در پی روزه داشتن واجب باشد
و بعد از آن عاجز آید هیجده روز روزه دارد و ظاهر
آنست که این حکم شامل دو ماهست خواه وجوب آن دو ماه
بسبب کفاره باشد و خواه بسبب نذر و عهد و یمین و آنچه
در کفاره است خواه در باب کفاره متعین باشد و خواه
غیر ولیک این حکم مشکلست باطلاقه و مستند درین باب حدیث
شیخ طوسی از ابی بصیر و سماعة بن مهران آنست که قال
سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ
عَلَيْهِ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى
الصَّدَقَةِ قَالَ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً عَنْ كُلِّ
عَشَرَةِ مَسَاكِينَ ثَلٰثَةَ أَيَّامٍ یعنی پرسیدیم آنحضرت
را از مردی که بر او دو ماه پی در پی باشد و قدرت بر روزه
داشتن آنها نداشته باشد و همچنین بر آزاد کردن بنده و
بر طعام دادن شصت مسکین فرمود که هیجده روز روزه دارد
و روزه هر سه روز بدل از طعام دادن ده مسکین باشد

و مقتضای این

و مقتضای این حدیث آنکه هیجده روز روزه داشتن
بعد از عجز از آن سه چیز در باره کفاره است و لیکن این
حدیث ضعیف است چه در طریقش علی اسمعیل بن مرار است
و در رجال مجهول الحال است و عبد الجبار ابن مبارک
در باره او مدح و قدحی واقع نیست چنانچه علامه در
خلاصه گفته است پس عمل باین حدیث روا نیست و اصح
آنکه بعد از عجز ازین سه کفاره لازمست هرچه ممکن باشد
از تصدق چنانچه ابن جنید و صدوق در کتاب مقنع اختیار
گفته اند بصحیحه عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام
که فِي رَجُلٍ أَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً يَوْماً
وَاحِداً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ قَالَ يُعْتِقُ نَسَمَةً أَوْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ
تَصَدَّقَ بِمَا يُطِيقُ یعنی فرمود آنحضرت در باره مردی که افطار
روزی در ماه رمضان نماید دانسته و بی عذری فرمود که آزاد
کند بنده را یا دو ماه روزه پی در پی دارد یا خوراند شصت
مسکین را و اگر قدرت بر آن نداشته تصدق نماید آنچه
او را میسر باشد و شهید سعید در کتاب دروس جمع میان
این دو خبر نموده باینکه مکلف اختیار دارد میانه عمل نمودن
این خبر و آن خبر و همچنین شهید ثانی اختیار نموده و این
حکم در مرتبه معقولست که اگر هر دو این حدیث در صحت
برابر باشند و امر چنان نیست و علامه در منتهی اختیار
تصدق کردن بآنچه ممکن باشد بعد از عجز از روزه هیجده

روز نموده واین بعید است در اینکه روزه هیجده روز پی
دربی باشد خلافست بعضی را اعتقاد انکه پی دربی شرط
نیست چه حدیث واقع درین باب مطلق است ودلالت
بر خصوص پی دربی ندارد وبعضی را اعتقاد انکه جا در
پی لازمست زیرا که این هیجده روز روزه عوض روزه
ایست که در ان پی دربی بجای آوردن شرطست فلاجرم
پی دربی درین هیجده روز نیز شرط باشد واین دلیل نا
تمامست چه لازم نیست که بدل مساوی مبدل منه باشد
واکر انکس را قدرت بعد از کرفتن هیجده روز روزه در
یکی از ان سه کفاره روی دهد وجب نیست بجای آوردن
آن کفاره چه در انوقت مأمور بوده است بروزه هیجده
روز کرفتن واکر عاجز آید بعد از روزه یکماه از ینکه روزه
کیرد ماه دیکر را بعضی احتمال انکه روزه نه روز وجبست
بدل از ماه دیکر روزه کرفتن آن عاجز آمده زیرا که هیجده
روز بدل از دو ماهست پس نصفی از انکه نه روز است بدل
از یکماهست واحتمال اقرب انکه روزه هیجده روز بر انکس
لازم باشد صادقست بر انکس که عاجز از کفاره است و
بعد از انکه عاجز شدن از ان روزه هیجده روز کرفتنی است
واکر روزه داشتن مطلقا عاجز آید استغفار میباید
بایمعنی که فرض انکس مشغول باستغفار میشود واستغفار
کفاره اوست واین حکم بظاهره اتفاقیست ودلالت برین

مرعی چندین

مرعی چندین حدیث دارند از انجمله حدیث شیخ طوسی
از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام استکه قال کل
من عجز عن الکفارة التی تجب علیه صوم او
عتق او صدقة فی یمین او نذر او قتل او غیر
استغفار ذلک مما یجب علی صاحبه فیه الکفارة فالا
ستغفار له کفارة ما خلا یمین الظهار یعنی هر کس که
عاجز اید از کفاره که بر او وجب باشد خواه روزه
باشد وخواه آزاد کردانیدن بنده وخواه تصدق واین
کفاره در خالف او قسم را باشد یا مخالفت نذر
یا در باره کشتن یا غیر آن از انچه بر صاحب آن
کفاره میباشد پس کفاره انکس استغفار است
غیر کفاره قسم ظهار وهمچنین حدیث او از زراره
از ابی جعفر علیه السلام که قال سألته عن شیء
من کفارة الیمین الی ان قال قلت فان عجز
عن ذلک قال فلیستغفر الله عز وجل ولا یعود
یعنی کفت پرسیدم آنحضرت را از چیزی از کفاره حلف
قسم تا آنکه کفت راوی کفتم اکر عاجز آید از ان فرمود
که استغفار کند وبعد از ان حلف قسم بعد ازین ننماید
[illegible] واین دو حدیث ضعیفند واکر کسی تبرع نماید در کفاره
دادن از برای کسی که کفاره بر او لازم باشد محقق را
اعتقاد انکه رواست مکر در باره کفاره که روزه درستی
باشد که آن بعد از مردن انکسی است که کفاره بر او واجب..

بوده است وحق آنست که تبرع نمودن درباره کفاره
که واجب بر کسی بوده است روا نیست مطلقا خواه
روزه باشد وخواه نباشد چه امر بکفاره دادن بر
کسیست که آن گناه کرده باشد پس از دیگری ساقط
نمیشود شیخ طوسی در مبسوط فرموده است که کفاره دادن
سبب ساقط شدن از آنکس میشود وظاهر کلامش مطلق
شامل روزه است وغیر روزه وعلامه در مختلف اختیار
این مذهب کرده بدلیل آنکه آن کفاره بمنزله قرض است
که کسی را باید داد واگر کسی تبرع نماید آنکس بری الذمه
میشود پس لازمست که از آنکس نیز ساقط شود بلکه
در اینجا سزاوارتر است چه حق تعالی نسبت بحق آدمی
سهلتر است واین استدلال ضعیفست چه این دلیل
قیاس محض است واینکه حق باری تعالی سهلتر است
پس اولی باشد از ادای قرضی که بر کسی لازم باشد
محل منع است زیرا که کفاره دادن نوعی از عبادتست
وشان عبادت آنست که نیابت دران نرود وبالجمله
سقوط امر واجبی بکردن کسی که برو واجب نباشد
احتیاج بدلیلی دارد اما از برای مرده وجوب کفاره
از روی تبرع دادن مطلق یعنی خواه روزه داشتنی
باشد وخواه نباشد بدلالت اطلاق روایاتی که
متضمن نفع رسانیدن بمرده است باینکه کسی درباره

طاعات مانند

قال

طاعات مانند روایت حماد بن عثمان که قال ابو عبد
الله علیه السلام ان الصلوة ~~والصوم~~ و
الصوم والصدقة و ~~الحجة~~ وکل عمل
صالح یتبع المیت حتی ان المیت لیکون
فی ضیق فیوسع علیه ویقال هذا بعمل
ابنک فلان وبعمل اخیک فلان اخوه فی الدین
یعنی گفت راوی که آنحضرت فرمود که نماز وروزه وصدقه
وحج وعمره وهر عمل نیکوئی که در عقب مرده میرود تا که
مرده در تنگی باشد فراخی اورا روی داده شود واورا
گفته میشود که این توسع وفراخی تو بکردن پسر تو فلانست
وبرادر دینی فلانست ومانند روایت عمر بن یزید که
قال قال ابو عبد الله علیه السلام من المؤمنین
عن المیت عملا صالحا اضعف الله اجره
وینعم المیت بذلك یعنی راوی گفت آنحضرت
فرمود که هر که از مؤمنین عملی نیکو از برای مرده کند حق
تعالی اجر وثواب آنکس را دو چندان گرداند ومرده را
انعام بآن عمل نماید ومانند روایت محمد بن مسلم از
ابی عبد الله علیه السلام که قال یقضی عن المیت
الصوم والحج والعتق وفعاله الحسن یعنی
آنحضرت فرمود که گذارده میشود از برای مرده روزه
وحج وآزاد کردن بنده ودادن حسی ومانند این احادیث
درین باب بسیار است معراج درانچه مکرر وجهت روزه دار

والحج والعمرة

من عمل

دالعلم و آن ده چیز است اول و دویم و سیم
بوسیدن زنان و رسانیدن دست شهوت باشان و بازی
کردن ظاهر بعضی اصحاب آنست که فرقی درین باب
نیست و مفاد انکه دست رسانیدن ببدن ایشان
خواه شهوت او را بحرکت آورد و خواه نیاورد و
اصح آنست که کراهت مخصوص بحرکت آوردن
شهوت است چنانچه محقق در معتبر و علامه در تذکره
و جمعی دیگر بر اینند بصحیحه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام
که انه سئل عن رجل یمس من المرأة
شیئا ایفسد ذلک صومه او ینقضه فقال
ان ذلک یکره للرجل الشاب مخافة ان
یسبقه المنی یعنی پرسیده شد آنحضرت از مردی که
برساند دست خود را بچیزی از بدن زنی آیا روزه او
را باطل میسازد یا کم میکند ثواب روزه آنروز را
فرمود که مکروه است مرد جوانرا رسانیدن دست خود
را از برای خوف انکه مبادا شهوت او غالب شده
منی از او بیاید و مانند صحیحه زراره و محمد بن مسلم
از ابی جعفر علیه السلام که انه سئل هل یباشر
الصائم او یقبل فی شهر رمضان فقال انی
اخاف علیه فلیتنزه عن ذلک الا ان یثق
الا یسبقه منیه یعنی پرسیده شد آنحضرت که آیا
ان

روزه دار دست

روزه دار دست خود را ببدن زنی رساند یا او را
بوسه دهد در ماه رمضان پس فرمود آنحضرت که میترسم
بر او باید که بپیرامون این کرده نگردد مگر که اعتماد بر خود
داشته که منی از وی سبقت ننماید و مانند صحیحه منصور
بن حازم که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
ما تقول فی الصائم یقبل الجاریة والمرأة
فقال اما الشیخ الکبیر مثلی و مثلک فلا باس
و اما الشاب الشبق فلا لانه لا یؤمن و
القبلة احد الشهوتین قلت فما ترى
فی مثلی تکون له الجاریة فیلاعبها فقال لی
انک لشبق یا ابا حازم کیف طعمک قلت
ان شبعت اضرنی و ان جعت اضعفنی
قال کذلک انا فکیف انت والنساء قلت
لا شیء قال و لکنی یا ابا حازم ما اشاء شیئا
ان یکون ذلک منی الا فعلت یعنی گفتم
مر آنحضرت را که چه میفرمایی در باره روزه دار که
کنیز و زن خود را بوسه دهد فرمود کسی که پیر باشد
مانند من و تو قصوری ندارد و اما جوانی شبق
یعنی صاحب شهوت را روا نیست متوجه بوسیدن
او شود زیرا که ایمنی نیست و بوسیدن یکی از دو
شهوت است گفتم چه میبینی در مانند من که او را کنیزی
بوده دست بازی با او نماید فرمود که یا حازم

ترا شهوت و اشتیاق جماع چگونه است اشتهای تو
گفتم اگر سیر شوم ضرر بمن میرساند و اگر گرسنه شوم
مرا ضعیف میگرداند فرمود که من نیز چنینم پس فرمود
که ترا حال بچگونه است گفتم چیزی نیست فرمود که لکن
یا ابا حازم چیزی از برای خود نمیخواهم مگر که ترا باشد که
آنرا کنی چهارم در سرمه کردنست بدانکه سرمه که دران مشک
یا عبیر باشد در چشم کردن مکروهست بصحیحه شیخ طوسی
از محمد یعنی ابن مسلم از احدهما علیهما السلام که آنحضرت
سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَكْتَحِلُ وَهِيَ صَائِمَةٌ فَقَالَ
إِذَا لَمْ يَكُنْ كُحْلاً يَجِدُ لَهُ طَعْماً فِي حَلْقِهَا فَلَا بَأْسَ
یعنی پرسیده شد آنحضرت را از زنی که سرمه بچشم خود
کند در هنگامی که روزه باشد فرمود که اگر در گلوی خود مزه
آن سرمه را در نیابد قصوری ندارد و ظاهر این حدیث
دلالت دارد بر کراهت سرمه کردن بهر سرمه که طعم آن بگلو
رسد چنانچه علامه در تذکره و منتهی تصریح باین نموده است
ظاهر اینست ولیکن دور نیست کراهت سرمه کشیدن
در وقت روزه خواه آن سرمه مزه داشته باشد و خواه
نداشته اگر چه اول کراهت زیاده داشته باشد دلیل
بر کراهت مطلق سرمه کشیدن صحیحه ثقة الاسلام محمد
بن یعقوب از سعد بن سعد اشعری از ابی الحسن
الرضا علیه السلام است که قال سألته عمن یصیبه

الرمد في

ها

الرَّمَدُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يَذُرُّ عَيْنَهُ بِالنَّهَارِ
وَهُوَ صَائِمٌ قَالَ يَذُرُّهَا إِذَا أَفْطَرَ وَلَا يَذُرُّهَا
وَهُوَ صَائِمٌ یعنی پرسیدم آنحضرت را از کسی که چشمش
در ماه رمضان بدرد آید آیا رواست که دارو در
چشم کند در حالتی که روزه باشد فرمود که دارو بچشم خود
کند هرگاه افطار نماید نکند هرگاه روزه دار و همچنین
صحیحه شیخ طوسی از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت
سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتَحِلُ وَهُوَ صَائِمٌ فَقَالَ لَا
إِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْخُلَ رَأْسَهُ یعنی پرسیده شد
آنحضرت از مردی که سرمه در چشم خود کند در حالتی که روزه
دارد فرمود که سرمه نکند چه من میترسم از آنکه سرمه
باندرون سر او رود و ظاهر استدلال واقع در این حدیث
آنست که نهی محمول بر کراهت باشد نه بر حرمت و دلیل
بر جواز سرمه در چشم کردن صحیح صحیحه شیخ طوسی از محمد
بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام است که فی الصائم یکتحل
فقال لا بأس به لیس بطعام و لا شراب یعنی در باره
روزه دار که سرمه در چشم کند فرمود که قصوری ندارد چه
خوردنی و آشامیدنی نیست و همچنین صحیحه اوست از عبد
الحمید بن ابی العلاء از ابی عبد الله علیه السلام که قال
لا بأس بالکحل للصائم یعنی فرمود که قصوری ندارد
سرمه بچشم کردن روزه دار را و از عبد الله بن ابی یعفور

که قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ
الْكُحْلِ لِلصَّائِمِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ اِنَّهُ لَيْسَ
بِطَعَامٍ يُؤْكَلُ یعنی پرسیدم آنحضرت را از سرمه روزه
دار فرمود که قصوری ندارد زیرا که خوردنی نیست و از
حسین بن ابی العلاء که قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ الْكُحْلُ يُكْتَحَلُ فِيهِ مِسْكٌ وَاَنَا صَائِمٌ فَقَالَ
لَا بَأْسَ بِهِ یعنی راوی گفت که گفتم مر آنحضرت را که سرمه
خود میکشم سرمه که در ان مشک باشد در حالتی که روزه دارم
فرمود که قصوری ندارد **پنجم** بیرون کردن خونی از بدن
که بسبب ضعف آن شود خواه از فصد باشد خواه بحجامت
و خواه بغیر این دو طریق چنانچه محقق در معتبر تصریح باین
نموده است و علامه در منتهی فرموده که بیرون کردن خون
از بدن حرام نیست باجماع علما و دلیل صحیح شیخ طوسی
است از سعد اعرج که قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّائِمِ اَيَحْتَجِمُ فَقَالَ اِنِّي
اَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ اَمَا يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ
مَاذَا يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ الْغَشَيَانُ اَوْ تَثُورُ بِهِ مِرَّةٌ
قُلْتُ اَرَاَيْتَ اِنْ قَوِيَ عَلَى ذٰلِكَ وَلَمْ يَخْشَ
شَيْئًا قَالَ نَعَمْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ یعنی پرسیدم آنحضرت
را از روزه دار که آیا حجامت کند فرمود که من بر او میترسم
آیا او بر نفس خود نمیترسد گفتم از چه چیز ترسد فرمود

که از بیهوشی

که از بیهوشی شدن یا آنکه بر او از یکی اخلاط غالب شود
در وقت خون رفتن گفتم آیا دیده تو که اگر قوت بر آن
داشته چیزی از بیم تا او را تباه فرمود که روا است اگر
خواهد و بهمین مضمون صحیحه او از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله
علیه السلام که قَالَ لَا بَأْسَ بِاَنْ يَحْتَجِمَ الصَّائِمُ
اِلَّا فِي رَمَضَانَ فَاِنِّي اَكْرَهُ اَنْ يُغَرِّرَ بِنَفْسِهِ اِلَّا
اَنْ يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ وَاِنَّا اِذَا اَرَدْنَا الْحِجَامَةَ
فِي رَمَضَانَ احْتَجَمْنَا لَيْلًا یعنی فرمود که قصوری ندارد
حجامت کردن روزه دار مگر در ماه رمضان چه کراهت دارم
که خود را ضعیف سازد مگر که بر خود بترسد و اگر ما اراده
حجامت کردن در ماه رمضان داشته باشیم در شب حجامت کنیم و
این احادیث اگر چه دلالت در باره حجامت کردن دارند
ولیکن مقتضای سبب کراهت حجامت کردن در باره
غیر حجامت از بیرون کردن خون از بدن جاری است
چه این مساوی آن در این باب است **ششم** مکروه است
روزه دار را بحمام رفتن بشرط آنکه او را سستی روی
دهد بصحیحه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن
مسلم از ابی جعفر علیه السلام که اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ
الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْحَمَّامَ وَهُوَ صَائِمٌ فَقَالَ لَا
بَأْسَ مَا لَمْ يَخْشَ ضَعْفًا یعنی پرسیده شد
آنحضرت را از مردی که باندرون حمام رود در حالتی که

که روزه دارد فرمود که قصوری ندارد مادام که احساس
ضعف ننماید هفتم مکروهست سعوط یعنی کردن
دوائی در بینی مادام که بحلق نرسد و ابن بابویه در کتاب
من لا یحضره الفقیه آنرا حرام میداند و منقول از شیخ
مفید و سلار آنست که قضا و کفاره دارد و حق مذهب
اول است چنانچه مشهور است و دلیل بر اینمعنی بحسب فحوای
آنحدیثی است که دلالت دارد بر کراهت سرمه بچشم کردن
سرمه که در آن مزه باشد که بگلوی رسد چنانچه مذکور شد است
و هرگاه این سرمه در چشم مکروه باشد پس کردن دوا را
در بینی بطریق اولی مکروه خواهد بود نه حرام چنانچه این
~~سرمه در چشم مکروه باشد پس کردن دوا در بینی بطریق~~
~~اولی مکروه خواهد بود نه حرام~~ ظاهر حدیث شیخ طوسی
از غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام
که قالَ لا بَأْسَ بِالْكُحْلِ لِلصّائِمِ وَكَرِهَ السَّعوطَ
لِلصّائِمِ یعنی قصوری ندارد سرمه بچشم کردن مر روزه
دار را و زیادتی سعوط یعنی دوا را به بینی کردن مر روزه
دار را و همچنین حدیثی او از لیث مرادی که قالَ سَأَلْتُ
أَبا عَبْدِ اللّهِ عَنِ الصّائِمِ يَحْتَجِمُ فِي أُذُنِهِ الدُّهْنَ
قالَ لا بَأْسَ إِلّا السَّعوطَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ یعنی پرسیدم
آنحضرت را از روزه داری که گوش خود روغنی را بریزد
فرمود که قصوری ندارد مگر ریختن دوائی در بینی چه
مکروهست و آنچه ابن بابویه را اعتقاد شده درباره

حرمت سعوط از این

حرمت سعوط از این دو حدیث ظاهر نیست چه جای
وجوب قضا و کفاره چنانچه مفید و سلار را این اعتقاد است
ولیکن علامه در مختلف استدلال بر اینمعنی نموده باینکه
رساینده است در بینی خود دوائی که سبب افطارش
میشود پس بر اوست قضا و کفاره و این دلیل ضعیف
چه معلوم است که مطلق رسانیدن آن به بینی سبب
بطلان روزه نمیشود بلکه رسانیدن آن بمعده سبب
بطلان روزه است و شیخ طوسی که از شاگردان مفید است نست
در کتاب تهذیب فرموده است که در حدیثی از احادیث
واقع نیست که کفاره درین باب لازم باشد بلکه در
حدیث کراهت آن واقعست و این در مرتبه ایست که بگلو
نرسد و اگر بگلو رسد حق آنست که حرامست چنانچه شیخ
طوسی و جمعی را این اعتقاد است و علامه و جمعی که از و
متاخرند سبب قضا و کفاره میدانند و حق اینست
زیراکه دانسته رسانیده است باندرون خود چیزی را
پس بر اوست قضا و کفاره چنانچه چیزی را دانسته
بگلوی خود رساند هشتم بوئیدن ریاحین است
و مراد از ریاحین گیاه خوشبوئی است که از زمین
روید چنانچه ارباب لغت تصریح باین نموده اند
و علامه در منتهی دعوی اجماع بر اینمعنی نموده است
واما درباره بوئیدن نرجس کراهت شنیده است دلیل

براد یعنی مکروه بودن بوئیدن ریاحین حدیث شیخ
طوسی است از حسن بن راشد که قال قلت لابی عبد الله
علیه السلام الصائم یشم الریحان قال لا
یعنی گفتم مر آنحضرت را که روزه دار ببوید ریحان را فرمود
که نبوید و همچنین روایت او از حسن صیقل از ابی عبد الله
علیه السلام که قال سألته عن الصائم یلبس الثوب
المبلول فقال لا و یشم الریحان یعنی پرسیدم
آنحضرت را از روزه دار که در پوشد جامهٔ تر را فرمود
که نپوشد و نبوید ریحان را و اما دلیل بر اینکه نهی در این
دو حدیث محمول است بر کراهت نه حرمت با آنکه ضعیفند
چندین حدیث صحیح معتبر الاسناد است مانند صحیح محمد
بن مسلم که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ا
لصائم یشم الریحان والطیب قال لا بأس
یعنی گفتم مر آنحضرت را که روزه دار می بوید ریحان
و بوی خوش را فرمود که قصوری ندارد و از اینجا ظاهر شد
که بوئیدن آن حرام نیست و صحیح عبد الرحمن بن حجاج که
قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن الصائم
یشم الریحان ام لا یری له ذلک فقال لا بأس
یعنی پرسیدم آنحضرت را از روزه دار که ببوید ریحان را
فرمود که قصوری ندارد و مانند روایت سعد که قال کتب
رجل الی ابی الحسن علیه السلام هل یشم الصائم

الریحان یتلذذ

الریحان یتلذذ به فقال علیه السلام لا
بأس به و لا تکرهه للصائم تمر الطیب قطعاً
یعنی نوشت مردی با آنحضرت که روزه دار را آیا ریحان را
ببوید که لذت از آن یابد فرمود که قصور ندارد و مکروه
نیست روزه دار را که ببوید بوی خوش را و از این حدیث
ظاهر است که غیر ریحان از بوی خوش آن کراهت ندارد
بلکه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از حسن بن راشد
که روایت کرده قال کان ابو عبد الله علیه السلام اذا
صام تطیب بالطیب و یقول الطیب تحفة
الصائم یعنی بود آنحضرت که هر گاه روزه داشتی
بوی خوش بخود کردی و میفرمود که بوی خوش تحفه
روزه دار است و صدوق بطریق مرسل از حضرت
صادق علیه السلام نقل کرده است که پرسیده شد از آن
حضرت از کسی که احرام بسته باشد ریحان را ببوید فرمود
که نبوید گفته شد که روزه دار ببوید فرمود که نبوید گفته
شد که روزه دار ببوید غالیه و حبه فرمود که گفته شد
که چگونه حلالست او را بوئیدن بوی خوش و نه بوئیدن
عتت ریحان فرمود که بوی خوش سنت است و ریحان بد
مر روزه دار را و عبارت آن حدیث اینست که انه
سئل عن المحرم یشم الریحان قال لا
حبته قیل یشم الصائم الغالیة والد

قال نعم قلت كيف حل له ان يشم الطيب
ولا يشم الريحان قال لان الطيب سنة
والريحان بدعة للصائم والمعونة يعني کراهت
شدیده است درباره بوییدن نرجس چنانچه ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن عیص نقل کرده است که قال
سمعت ابا عبد الله عليه السلام ينهى عن
النرجس للصائم فقلت جعلت فداك لم
ذاك فقال لانه ريحان الاعاجم يعني شنيدم از
آنحضرت که منع میفرمود از بوییدن نرجس مر روزه دار
را پس گفتم که دانسته شوم فدای تو از برای چه حضرت پس
فرمود از برای آنکه ریحان عجمانست و شیخ مفید در کتاب
مقنعه سبب کراهت نرجس را بوجهی دیگر گفته است که پادشاهان
عجم را یک روز بود که آنرا روزه میداشتند و در آن روز بسیار
آنرا می بوییدند پس ائمه علیهم السلام منع فرمودند از آن از برای
مخالفت ایشان و علامه در منتهی مشک را ملحق ساخته بنرجس
از برای آنکه بوی تندی دارد و بحدیثی که شیخ طوسی
روایت نموده است از غیاث از امام بحق ناطق جعفر
صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود علیهما السلام که ان
علیا علیه السلام کره المسک ان یتطیب به
الصائم یعنی فرمود آنحضرت که علی علیه السلام کراهت میداشت

خشک را که روزه

خشک را که روزه دار ببوید آنرا این حدیث ضعیف است
و حق آنست که بوییدن مشک رواست و کراهت ندارد
چنانچه در صحیح سعد و غیره واقعست چنانچه مذکور
ساختیم نهم مکروهست تر کردن جامه بر بدن
بصحیحه که شیخ طوسی از حسن بن راشد که قال قلت لابی
٥ عبد الله علیه السلام الحائض تقضی الصلوة
قال لا قلت تقضی الصوم قال نعم قلت من
این جاء هذا قال ان اول من قاس ابلیس قلت فا
الصائم یستنقع فی الماء قال نعم قلت فیبل
ثوبا علی جسده قال لا قلت من این جاء هذا
قال من ذلك یعنی گفت گفتم مر آنحضرت را که حایض
نماز خود را قضا کند فرمود که نه گفتم که روزه خود را قضا
کند گفت بلی گفتم از کجا آمده است این حکم پس فرمود اول
کسی که قیاس کرده است شیطان [illegible] بوده گفتم پس روزه
دار اگر در آب نشیند فرمود که رواست نشستن او در آب
گفتم که جامه در بدن خود تر کند فرمود که نه گفتم از
کجا آمده است این حکم گفت از اینجا آمده است
و همچنین در صحیح دیگر از حسن صیقل از ابی عبد الله
علیه السلام قال سألته عن الصائم یلبس
الثوب المبلول فقال لا یعنی پرسیدم آنحضرت
را از روزه داری که بپوشد جامه تر را فرمود که نپوشد

اول
فیبل

وهمچنین در صحیح او از عبدالله بن سنان که گفت سَمِعْتُ
أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا تَلْزَقْ ثَوْبَكَ
وَهُوَ رَطْبٌ وَأَنْتَ صَائِمٌ حَتَّى تَعْصِرَهُ یعنی شنیدم
آنحضرت را که میفرمود که نچسبان جامهٔ خود را به بدن
در حالتی که آنجامه تر بوده باشد و تو روزه داری تا آنکه او را
بیفشاری و علامه در منتهی فرموده که نهی در این حدیث
محمول بر کراهت است نه بر حرمت عمل باصل که اقتضاء
~~اجاحت~~ اباحت مینماید وهمچنین عمل بصحیح محمد بن
مسلم از ابی عبدالله علیه السلام که قال الصائم يستنقع
فِي الْمَاءِ وَيَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ وَيَتَبَرَّدُ بِالثَّوْبِ وَيَنْضَحُ
الْمِرْوَحَةَ وَيَنْضَحُ الْبُورِيَا تَحْتَهُ وَلَا يَغْمِسُ رَأْسَهُ
فِي الْمَاءِ یعنی فرمود که روزه دار را رواست که در آب
نشیند و بر سر خود آب ریزد و بدن را سرد بجامهٔ خود کند و
بوریا را در زیر خود تر سازد ولیکن سر خود را در آب فرو
نبرد و صریح این حدیث در جواز تر گردانیدن جامه بر تن
است ولکن احادیثی که دلالت بر منع تر کردن جامه بر
تن دارد جمیع ضعیفند و نهایت آنچه ممکن باشد از آنها
اثبات کراهتست نه حرمت دهم از نشستن زن
روزه دار در آب مکروهست بحدیثی که شیخ طوسی
نقل کرده است از حنان بن سدیر از ابی عبدالله علیه
السلام اگرچه حنان واقفی مذهبست ولیکن مشهور

میانهٔ اصحاب

میانهٔ اصحاب آنکه این حدیث حسن است و عبارت
حدیث اینست که قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ يَسْتَنْقِعُ
فِي الْمَاءِ قَالَ لَا بَأْسَ وَلَكِنْ لَا يَغْمِسُ رَأْسَهُ وَالْمَرْأَةُ لا بأس
لَا تَسْتَنْقِعُ فِي الْمَاءِ لِأَنَّهَا تَحْمِلُهُ بِقُبُلِهَا یعنی
پرسیدم آنحضرت را از روزه داری که در آب نشیند گفت
قصوری ندارد ولیکن سر خود را در آب فرو نبرد و زن در
آب ننشیند زیرا که برمیدارد بفرج خود آب را و منع این
حدیث محمول بر کراهتست چنانچه شیخ مفید و شیخ طوسی
بر اینند و ابو الصلاح را اعتقاد آنکه هرگاه بنشیند زن
روزه دار در آب تا گردن آب بنصف بدنش رسد لازمست
او را قضا و ابن براج کفاره را نیز لازم ساخته است
و هر دو این قول ضعیفند و شهید در کتاب لمعه ملحق
ساخته است بزن خنثی و اخته را چه ایشان برابر
زنانند در این سبب معراج در زمان روزه داشتن است
و در آن چند مسئله است اول در آنکه صحیحست روزه
داشتن در روز نه شب و اگر کسی نذر روزه داشتن
در شب نماید صحیح نخواهد بود باجماع مسلمانان چنانچه بچه
علامه در منتهی تصریح باین نموده است و دلیل بر
این کتاب خدا و احادیث بسیار از ائمه هدی
علیهم السلام است و اما سبب آنکه روزه در شب
روا نیست ظاهر از آن حکمت زیرا که شب هرگاه

محل این نباشد که روزه را نتوان گرفت پس نگاه
داری از خوردن و آشامیدن العبادتی که غرض شارع
بآن متعلق باشد نیست پس اگر کسی نذر کند که روزه
شب را یا روز بدارد منعقد نمیشود آن نذر چه معلوم
که نذر روزه داشتن شب منعقد نمیشود به تنهائی همچنین
نذر روزه روز یا شب منعقد نمیشود چه روزه داشتن
در مجموع شبانروز معصیت است و نذر معصیت منعقد
نمیشود چنانچه علامه در تذکره تصریح باین نموده است
دویم روزه داشتن دو عید یعنی قربان و ماه رمضان
باجماع علماء اسلام حرامست خواه اثنی عشری باشند و
خواه نباشند و نذر روزه آنروز منعقد نمیشود باجماع علماء
ما و اکثر اهل سنت بدلیل آنکه آنروز معصیت است پس روزه
نذر آن جایز نخواهد بود و بعضی سنیان را اعتقاد آنکه
نذر روزه آنروز منعقد میشود و بر او قضاء آنروز واجب است
و اگر آنروز ساقطست و حق آنکه این قول باطلست چه
نذر معصیت روا نیست سیم اگر کسی نذر روزه داشتن
روز معلومی مانند روز جمعه مثلا نماید و اتفاق افتد که آنروز
روز عید قربان یا ماه رمضان بود روزه آنروز صحیح نیست
و در اینکه قضاء آنروز واجبست خلافست شیخ در نهایه
واجب میداند قضاء آنروز را و همچنین در یک موضع از
مبسوط و ابن حمزه نیز این اعتقاد دارد و منقول از

صدوق نیز اینست

صدوق نیز اینست و شیخ طوسی در موضع دیگر
در مبسوط اعتقادش آنکه قضاء آنروز واجب نیست
چنانچه مختار ابن براج و ابو الصلاح و ابن ادریس رحمهم
و دلیل قول اول حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب
از محمد بن حسن صفار از قاسم بن ابی القاسم صیقل روایت نموده است
که انّه کتب الیه یا سیّدی رجل نذر ان
یصوم یوما من الجمعة دائما فوافق ذلک
الیوم یوم عید فطر او اضحی او ایام
التشریق او سفر او مرض هل علیه
صوم ذلک الیوم او قضاؤه او کیف یصنع
یا سیّدی فکتب الیه قد وضع الله عنک
الصیام فی هذه الایام کلها و تصوم
یوما بدل یوم ان شاء الله یعنی نوشته شد
بآنحضرت ای سید و پیشوای حق مردی که روزه گرفتن
روز جمعه را نذر کند تا باشد پس بحسب اتفاق آنروز
بروز عید ماه رمضان یا قربان یا روزهای تشریق یا
سفر یا بیماری بود آیا بر اوست روزه آنروز یا قضاء
آنروز یا چگونه است حال آن ای سید من پس نوشت
آنحضرت بآنکس که حق تعالی برداشته است از تو روزه
داشتن در کل این روزها و روزه بدار روزی را بجای
روزی که خورده و همچنین روایت کرده است شیخ طوسی

از محمد بن یعقوب از ابی علی اشعری از محمد بن عبد
الجبار از علی بن مهزیار که گفت کتبتُ الیه یعنی ابا
الحسن علیه السلام یا سیّدی رجلٌ نذر ان
یصوم یوماً من الجمعة دائماً ما بقی فوافق
ذلک الیوم یوم عید فطرٍ او اضحی او یوم
جمعة او ایام التشریق او سفراً او مرضاً هل
علیه صوم ذلک الیوم او قضاؤه او کیف
یصنع یا سیّدی فکتب الیه قد وضع الله
الصیام فی هذه الایام کلّها ویصوم یوماً
بدل یوم ان شاء الله یعنی نوشته شد بآنحضرت
ای سید من مردی که نذر کند روزه گرفتن روز جمعه همیشه
تا ماند پس ~~روزه گرفتن روز جمعه همیشه~~ تا ماند پس آن روز
اتفاق افتاده روز عید رمضان یا قربان یا روز جمعه
یا روزهای تشریق یا سفر یا بیماری باشد آیا بر او است
روزهٔ آن روز یا قضاء آن روز یا چگونه کند خواهد کرد
ای سید من پس آنحضرت نوشت بآنکس که الله تعالی
بتحقیق برداشته است روزه داشتن کل این
روزها از تو و روزه دار روزی را عوض روزی
ولیکن عمل بمضمون این دو حدیث مشکلست اما عمل
بحدیث اول از جهة آنکه ضعیف است چه کاتب و

مکتوب الیه معلوم

مکتوب الیه معلوم نیست واما عمل بحدیث دوم
مشکلست چه متضمن چیزیست که اجماع بر خلاف آن
منعقد است از مساوی روز جمعه در حرمت روزه داشتن
روز عید رمضان و قربان و لکن فخر محققین
جواب از این دو حدیث داده است باینکه مضمون
آنها را بر استحباب حمل نموده است بدلیل آنکه قضاء
آن روز اگر واجب می بود آنحضرت آنرا معلق بمشیت
خدا نمیگردانید چنانچه در آخر نموده است که ان شاء الله
چه کلمهٔ ان شرط اختصاص بمحتمل دارد نه بر محقق
و گفته او ضعیفست چه معلومست که این تعلیق از
برای تبرکست نه شکی با آنکه امر سنتی مساوی امر واجبست
در مشیت باری تعالی و حکم درین مسئله مشکلست و محل تردد
و شبهه نیست در حکم قضا اولی و احوطست و باز باید
دانستن که مراد بروزهای تشریق یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ذی الحجه است و این روزها روزه در آنها حرام است مت
کسی که در منی باشد بلکه مناسک حج در آنجا بجای آورد
چنانچه در رساله حجیه تفصیلش داده ایم و وجه آنکه این
روزها را تشریق نامیده اند آنست که گوشتهای قربانی بیها
را در این روزها در آفتاب قاق مینمودند و آنست که قربانی لی
را نحر نمیکنند تا آفتاب مشرق شود و محقق از جبر
و غیر او نیز نقل اجماع بحرام بودن روزه کسی که
... در مشتی در این روزها اگر چنی باشد نموده اند

پس روزهٔ این روزها حکم این عید دارد **چهارم** روزه
کسی که عاقل و مسلمان باشد صحیحست بلکه شرط صحتش
ایمانست دلیل بر اعتبار عقل آنست که اگر عقل نباشد
از تکلیف بیرون خواهد رفت و علامه و غیره تصریح
باینکه در اثناء روز اگرچه یک لحظه بوده باشد روزهٔ
آنروز رشی باطلست و منقول از شیخ طوسی در کتاب
خلاف آنست که فرق نیست میانه جنون و بیهوشی
در آنکه روزه اش صحیحست اگر در شب نیت روزه کرده
باشند و این قول اقرب بصوابست و بالجمله اختلاف
اصحاب در صحت روزهٔ آنروز واقعست اکثر مجتهدین
بر آنند که روزهٔ آنکس باطل میشود و شیخ مفید در
مقنعه بر اینست که اگر کسی ماه را بیند و روزهٔ آنروز
را قصد نموده عزم بر آن داشته باشد و بعد از آن
از هوش رود و خواه بعضی از آن را روزه گرفته و خواه نگرفته
باشد و بعد از آن بهوش آید بر آنکس قضا نیست
چه بمنزله روزه دارست بسبب نیت و عزم بر اداء
فرض و شیخ طوسی در کتاب خلاف نیز بر این است و
محقق و علامه اختیار مذهب اکثر نموده اند که روزه
کسی که بیهوش شود باطل میشود و علامه در منتهی استدلال
بر آن نموده یکبار باینکه از تکلیف بیرون میرود
به بیهوشی پس روزه اش صحیح نباشد و یکبار باینکه
بیهوشی بالجنون در کل یکروز ناکرده هر روزه دار

روزه اش

روزه اش باطل میشود و همچنین اگر کسی در اثناء
روز روزه بیهوشی شود باید که از و صحیح نباشد
و یکبار باینکه سقوط قضا مستلزم سقوط اداست
در بارهٔ روزه و دلیل اول ثابت است بنا بر دلیل
آینده پس دوم محقق است و دلیل اول ممنوع ملازمه است
چه معلوم است که کسی روزه داشته و در خواب رود
تمام روز مکلف نخواهد بود یا آنکه روزهٔ آنکس باطل نیست
باجماع و اما جواب از دلیل دویم منع آنکه بیهوشی در
کل روزه سبب بطلان روزه میشود اگر نیت در شب
کرده باشد و بالجمله بطلان روزهٔ آنروز بسبب آن
بیهوشی محل نزاعست پس چگونه آنرا دلیل توان
گردانید و اما جواب از دلیل سیم باینکه سقوط
قضا گاه باشد که با صحت ادا باشد و گاه نباشد
و چنانچه وجوب قضاء با وجوب ادا جمع میشود
همچنین با عدم وجوب آن چه قضا واجب بسر
خود است پس وجوبش احتیاج بدلیل تازه دارد
نه آنکه وجوب قضا تابع وجوب اداء است پس سقوط
وجوب قضا دلالت بر سقوط ادا ندارد و حق آنست
که روزه اگر عبارت از محض امساک با نیت باشد
چنانچه مستفاد از عمومات است حکم بصحت روزه
بیهوش روا است هرگاه در شب نیت کرده باشد چنا

چنانچه

شیخ مفید و شیخ طوسی اختیار آن کرده‌اند و اگر روزه
نیت در جمیع اجزاء روز معتبر باشد با آنکه در حکم نیت
بهر جزء از اجزاء روز باشد باطل میشود روزه آن
جزء در حال بیهوشی زیرا که آن جزء متصف بوجوب و
سنت نمیشود و بطلان روزه در آن جزء سبب بطلان
روزه کل آنروز میشود چه روزه متبعض نمیشود یعنی
پاره پاره نمیگردد و حق قول اولست چه معلومست
که اگر این دلیل صحیح باشد لازم آید روزه دار را اگر
بخوابد در اثناء روز روزه آن باطل شود و این
حکم خلاف اجماعست و چندین حدیث دلالت
بر این معنیست مانند قول رسول الله صلی الله علیه و آله
که اَلصَّائِمُ فِی عِبَادَةٍ وَ اِنْ کَانَ نَائِمًا عَلَی
فِرَاشِهِ مَا لَمْ یَغْتَبْ مُسْلِمًا یعنی روزه دار در
عبادتست اگر چه در فراش خود در خواب باشد مادام
که غیبت مسلمانی نکرده باشد و قول صادق علیه السلام که
نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ صَمْتُهُ تَسْبِیحٌ وَ عَمَلُهُ
مُتَقَبَّلٌ وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ یعنی خواب روزه
دار عبادتست و ساکت شدن او تسبیح و عمل او مقبولست
و دعاء او مستجاب و گفته کاظم علیه السلام قِیلُوا
فَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یُطْعِمُ الصَّائِمَ وَ
یَسْقِیهِ فِی مَنَامِهِ یعنی بخوابید خوابیدن چاشت

زیرا که باری

زیرا که باری تعالی میخوراند روزه دار را و می آشاماند
او را در خواب و ابن ادریس را اعتقاد آنست که روزه
دار مکلف بروزه نیست و روزه اش شرعی نیست
و مراد از نفی آنست که امساک در حال روزه متصف بوجوب
و سنت نیست پس متصف بصحت نخواهد بود و
بمنزله صحت در استحقاق ثواب چه اجماع منعقد
بر آنکه خواب روزه دار روزه او را باطل نمیسازد و علامه
در مختلف نسبت غلط بابن ادریس داده است با آنکه
بمنزله روزه دار است کسی که در خواب باشد بعد از آنکه
نیت روزه کرده باشد و تکلیف از او ساقط نمیشود
بمجرد خوابیدن او زیرا که عذر رفتنی است و بر طرف میشود
و اگر کسی نیت گرفتن روزه نکرده صبح بر او طالع شود
و او در خواب باشد پس بر آنکس قضاء آنروز است چه
معلومست وجوب قضاء آنروز و از جهة آنست که
روزه آنروز چونکه به نیت واقع نشده است گویا
بحقیقت بجای نیامده و کفارت واجب نمیشود و
بر او بلکه بعضی را اعتقاد آنکه کفارت بر تقدیری
که نیت را در آنست ترک کرده باشد نیست اگر چه
گناه داشته باشد پنجم روزه حایض و نفسا
صحیح نیست خواه خون او پیش از غروب بر
طرف شود و خواه بعد از طلوع صبح و این
شود

لیکن
است

واین مسئله اجماعیست چنانچه محقق در معتبر بر اینست
بدلالت چندین حدیث مانند صحیح عیص بن القسم
البجلی از ابی عبد الله علیه السلام که قال سألته عن
امرأة طمثت فی شهر رمضان قبل ان تغیب الشمس
قال تفطر حین طمثت یعنی فرمود که پرسیدم آنحضرت
را از زنی که حایض شود در ماه رمضان پیش از غروب
آفتاب فرمود که افطار کند در هنگامی که حایض شود و مانند
حسنه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال سألته عن
امرأة اصبحت صائمة فلما ارتفع النهار الی
قوله علیه السلام حاضت اتفطر قال نعم وان
کان وقت المغرب فلتفطر یعنی پرسیدم آنحضرت
را که از زنی که شب را بروز آورد در روزه دار و چون روز
بلند شود حایض شد آیا افطار نماید فرمود بلی اگرچه
وقت مغرب باشد باید که افطار کند و همچنین در حسنه
دیگر واقعست که قال وسألته عن امرأة رأت
الطهر اول النهار فی شهر رمضان فتغتسل
ولم تطعم کیف تصنع فی ذلک الیوم قال
تفطر فی ذلک الیوم فانما افطارها من الدم
یعنی پرسیدم آنحضرت را از زنی که ببیند پاکی را در اول
روز در ماه رمضان پس غسل کرده چیزی نخورد چکند
در آنروز فرمود که افطار کند در آنروز افطار او از

خونست و مانند

اَصْبَحَتْ

خونست و مانند حدیث ابن بابویه از ابی الصباح
الکنانی از ابی عبد الله علیه السلام فی امرأة اصبحت
صائمة فلما ارتفع النهار حاضت اتفطر
قال نعم وان کان وقت المغرب فلتفطر
یعنی درباره زنی که شب را بروز آورد روزه دار و
چونکه روز بلند شد حایض گردیده آیا افطار کند گفت
بلی و اگرچه وقت مغرب باشد باید که افطار کند و باز
روایت از آنحضرت متصل با آنحدیث گذشته که و عن
امرأة تری الطهر فی اول النهار فی شهر
رمضان ولم تغتسل ولم تطعم کیف تصنع
بذلک الیوم قال انما فطرها من الدم یعنی درباره
زنی که ببیند پاکی را در اول روز ماه رمضان و غسل
نکرده چیزی نخورده چکند آن زن با آنروز فرمود که افطار
آن زن از خونست و در صحیح عبد الرحمن بن حجاج که
انه سأل ابا الحسن علیه السلام عن المرأة
تلد بعد العصر اتتم ذلک الیوم ام تفطر
فقال تفطر ثم تقضی ذلک الیوم یعنی
پرسیدم آنحضرت را از زنی که بزاید بعد از عصر
آیا تمام میکند آنروز یا افطار میکند پس فرمود که
افطار کند و بعد از آن آنروز را قضا کند ششم
صحیح نیست روزه واجبی از مسافری که تقصیر نماز

در بارهٔ او لازم باشد مگر سه روز بدل از قربانی و
هجده روز بدل از شتر کسی که دانسته از عرفات پیش
از فرو رفتن آفتاب رود و نذر روزه مشروط بسفر
و حضر و این مسئله مذهب اکثر مجتهدین است و محقق
در معتبر از شیخ مفید نقل نموده که روایت روزهٔ واجبی
از غیر ماه رمضان در سفر و ظاهر اگر این فتوی از و
در غیر مقنعه است چه فتوی او در مقنعه موافق مشهور است
و حق قول اول است بدلالت احادیث بسیار درین
باب مانند صحیح صفوان بن یحیی از ابی الحسن
علیه السلام که اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یُسافِرُ
فِی شَهرِ رَمَضانَ فَیَصُومُ فَقالَ لَیسَ مِنَ البِرِّ
الصِّیامُ فِی السَّفَرِ یعنی پرسیده شد آنحضرت
از مردی در ماه رمضان سفر نموده روزه گیرد فرمود
که نیست از نیکوئی روزه داشتن در سفر و ظاهر است
که اعتبار در عموم جواب است نه در خصوص سؤال
و مانند صحیح عمار بن مروان از ابی عبد الله علیه السلام
که قالَ سَمِعتُهُ یَقُولُ مَن سافَرَ قَصَّرَ وَاَفطَرَ
اَن یَکُونَ رَجُلاً سَفَرُهُ اِلی صَیدٍ اَو فی را
مَعصِیَةِ اللهِ اَو رَسُولٍ لِمَن یَعصِی اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ اَو طَلَبِ عَدُوٍّ و تا آخر حدیث یعنی
گفت راوی شنیدم آنحضرت را که میفرمود کسی

که سفر کند

که سفر کند تقصیر کند و افطار نماید مگر که مردی
باشد که سفرش شکار کردن باشد یا در معصیت
خدا یا رسول و مانند روایت ابان بن تغلب
از ابی جعفر علیه السلام که قالَ قالَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ خِیارُ اُمَّتِی الَّذِینَ اِذا
سافَرُوا اَفطَرُوا وَقَصَّرُوا وَاِذا اَحسَنُوا
اِستَبشَرُوا وَاِذا اَساؤُوا اِستَغفَرُوا یعنی
راوی گفت که رسول فرموده که بهتر
امت من کسانیند که هرگاه سفر کنند افطار نمایند
و هرگاه احسان کنند خوشحال میشوند و هرگاه بدی
نمایند استغفار کنند و مانند موثقهٔ محمد بن مسلم از
ابی عبد الله علیه السلام که اَنَّهُ قالَ فِیمَن ظاهَرَ
فی شَعبانَ وَلَم یَعتِق یَنتَظِرُ حَتّی یَصُومَ
رَمَضانَ ثُمَّ یَصُومُ شَهرَینِ مُتَتابِعَینِ
وَاِن ظاهَرَ وَهُوَ مُسافِرٌ اَفطَرَ حَتّی یَقدِمَ
یعنی آنحضرت فرمود در بارهٔ کسی که ظهار نسبت بزن
خود بجای آورد در ماه شعبان و بنده را نیابد که
آزاد نماید انتظار کشد تا روزه دارد ماه رمضان
را و بعد از آن دو ماه پی در پی روزه از برای کفاره
روزه دارد و اگر ظهار بجای آورد در هنگامی که مسافر
باشد افطار کند تا بشهر آید و مانند موثقهٔ زراره
که قالَ قُلتُ لِاَبی جَعفَرٍ عَلَیهِ السَّلامُ اِنَّ اُمّی

ینی

و ما

نحوه
وام

ت

كانت جعلت عليها نذرا ان رد الله عليها
بعض ولدها من شيء كانت تخاف ان
تصوم ذلك اليوم الذي يقدم فيه ما معنا
مسافرة فخرجت الى مكة فاشكل علينا لمكان
النذر اتصوم ام تفطر فقال لا تصوم
وضع الله عز وجل عنها حقه ولا تصوم
هي ما جعلت على نفسها قلت فما ترى
اذا هي رجعت الى المنزل اتقضيه قال لا
قلت افتترك ذلك قال لا لاني اخاف ان ترى
في الذي نذرت فيه ما تكره يعني راوي گفت گفتم
مر آنحضرت را بتحقیق که مادر منی نذر کرده که اگر خدای تعالی
بعضی از فرزندانش را باو رساند و از آنچه درباره
او ترسد از ضرر نگاهبانی او نماید آنروز که آن فرزند
همراه آن پسر باو رسد همیشه آنرا روزه دارد پس آن زن
آمده با ما رفاقت در راه مکه نموده بر او مشکل گشت این
مسئله که روزه دارد آنروز را در سفر یا نه پس از آنحضرت
فرمود که روزه ندارد باری تعالی از و حق نذر شی را بر
داشته و روزه ندارد آنچه بر نفس خود لازم ساخته
باشد گفتم چه می بینی هرگاه آن زن بمنزل خود رسد
قضا نماید آنروز را فرمود که قضا نکند گفتم آیا ترک
روزه گرفتن آنروز را نماید فرمود که ترک نکند زیرا که

میترسم که ببیند

میترسم که ببیند آنچه از آن کراهت داشته نذر
از برای دفع آن کرده بود و مانند موثقه کرام که
قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اني جعلت
على نفسي ان اصوم حتى يقوم القائم فقال
صم ولا تصم في السفر ولا العيدين ولا ايام نقم
التشريق ولا اليوم الذي تشك فيه
من شهر رمضان یعنی گفتم مر آنحضرت را بتحقیق
بر نفس خود گردانیدم روزه داشتن تا قایم صلوات
الله علیه بیرون آید فرمود که روزه دار در سفر روزه
مدار و نه در دو عید و نه در ایام تشریق و نه روزی
که شک داشته باشی در آنروز که از ماه رمضان ا ست
یعنی بقصد روزه رمضان و مانند موثقه عمار سابا طی
که قالت ابا عبد الله عن الرجل يقول لله سالت
على ان اصوم شهرا او اكثر من ذلك او
اقل فيعرض له امر لا بد ان يسافر
يصوم وهو مسافر قال اذا سافر
فليفطر لانه لا يحل له الصوم في السفر
فريضة كان او غيره والصوم في السفر
معصية یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که نذر
کرده باشد که روزه داشتن یکماه و زیاده یا کمتر
از آنرا پس او را روی داد چیزی که سفر کردن او را

حضرت شد آیا روزه بدارد در حالتی که مسافر باشد
فرمود هرگاه سفر کند روزه نخورد را نخورد چه حلال
نیست او را روزه داشتن در سفر خواه آن روزه
واجب باشد وخواه نباشد و روزه داشتن در
سفر گناهست و مانند روایت سماعه که قال سألته
عن الصيام في السفر قال لا صيام في السفر
قد صام اناس على عهد رسول الله صلى
الله عليه وآله فنهاهم فلا صيام في السفر الا
الثلثة الايام التي قال الله عز وجل في الحج
یعنی پرسیدم آنحضرت را از روزه داشتن در سفر فرمود
که روزه داشتن نیست در سفر جمعی از مردمان در
زمان رسول صلی الله علیه وآله روزه داشتند پس آنحضرت
ایشانرا منع از آن نمود پس روزه داشتن در سفر
روا نیست مگر روزی که الله تعالی در حج فرموده است
و مانند روایت محمد بن حکیم که قال سمعت ابا عبد
الله عليه السلام يقول لو ان رجلا مات
صائما في السفر ما صليت عليه یعنی شنیدم
آنحضرت را که میفرمود که اگر مردی در سفر بمیرد در حالتی
که روزه دار باشد فرمود که نماز بر او نمیگذارم و
بالجمله این احادیث باین مرتبه کثرت خالیند از
معارض و موافقند مر فتوای مجتهدین پس متعین است

عمل کردن بآنها

عمل کردن بآنها ولکن روزه داشتن مسافر در
چندین موضع واقعست اول روزه داشتن
سه روز بدل از قربانیست باطلاق کریمه فمن
لم يجد فصيام ثلثة ايام في الحج یعنی کسی
که نیابد قربانی را پس سه روز روزه دارد در حج
و بخصوص صحیح رفاعه ابن موسی از ابی عبد الله
علیه السلام در خصوص روزه داشتن این سه
روز که انما اهل بيت يقول ذلك لقول
الله عز وجل فصيام ثلثة ايام في الحج
دویم روزه داشتن هجده روز کسی که از عرفات
پیش از غروب آفتاب گذشته برگردیده یا نحر از
قربانی شده باشد بنص ثقة الاسلام از ضریس
از ابی جعفر علیه السلام که قال سألته عن رجل
افاض من عرفات من قبل ان تغيب
الشمس قال عليه بدنة ينحرها يوم النحر
فان لم يقدر صام ثمانية عشر يوما بمكة
او في الطريق او في اهله یعنی گفت که پرسیدم
آنحضرت را از مردی که از عرفات پیش از فرو رفتن
آفتاب برگردد فرمود که بر وست شتری که قربانی

کند در روز عید پس اگر قدرت قربانی کردن آن نذر نشته
باشد بجره روز روزه دارد بمکه یا در راه یا در خانه
خود **سیم** کسی که نذر کند روزه داشتن روز معینی را
و شرط در نذر خود روزه داشتن آنروز را در سفر
و حضر نموده باشد شیخ مفید و شیخ طوسی باین قول
رفته استدلال در کتاب تهذیب بر اینمدعی بحدیث
ابراهیم بن عبد الحمید از ابی الحسن علیه السلام نموده است
که قال سألته عن الرجل یجعل لله علیه صوم
یوم مسمّی قال یصومه ابداً فی السفر و الحضر مسمّی
یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که نذر کند روزه داشتن
روزی معینی را فرمود که آنروز را در سفر و حضر روزه
دارد و استدلال برای تفصیل نموده است بحدیثی که روایت
کرده از محمد بن الحسن الصفار را از احمد بن محمد و عبد الله
بن محمد از علی بن مهزیار که قال کتبت الیه یعنی بندار
مولی ادریس یا سیدی نذرت ان اصوم
کل یوم سبت فان انا لم اصمه ما یلزمنی
من الکفارة فکتب و قرأته لا تترکه الا
من علة و لیس علیک صومه فی سفر و
لا مرض الا ان یکون نویت ذلک و ان کنت
منه من غیر علة فتصدق بعدد کل یوم علی
سبعة مساکین

سبعة مساکین نسأل الله التوفیق لما یحب
و یرضی گفت که نوشت بامام علیه السلام بندار
که ای سید من نذر نمودم که هر روز شنبه را روزه
دارم پس اگر روزه ندارم مرا چه لازم میشود از
کفاره پس نوشت آنحضرت و من آنرا خواندم
که ترک روزه گرفتن منما مگر از علت و بیماری و
نیست بر تو روزه داشتن در سفر و نه در بیماری
مگر که نیت در نذر کردن روزه گرفتن سفر را نموده
باشی و اگر افطار بی علتی نموده باشی تصدق کن
بعدد هر روزی بر هفت مسکین و محقق در معتبر چونکه
این حدیث را ضعیف میداند مضمون این حدیث
را نسبت بشهرت داده است و ظاهر است که وجه ضعف
این حدیث اضمار است با آنکه متن این حدیث مشتمل است
بر چیزی که کسی قایل بآن نیست که روزه گرفتن بیمار
هرگاه در نذر خود نیت روزه گرفتن در سفر کرده
باشد و حق آنست که اگر باین وجه ضعیف نباشد
حکم بضعفش روا نیست بلکه صحت و جهالت
کاتب حضرت بصحت آن ضرر با نذر زیرا که مقتضای
حدیث خبر دادن علی بن مهزیار است بخواندن آن ی
کتابت و این مسئله محل اشکال است و احتیاط اقتضا
آن می نماید که کسی متعرض نذر باین طریق نشود و منقول

از مرتضی که استشهاد روزه گرفتن در سفر که حرامست
از مطلق روزه نزد ویست هرگاه معلق بوقت معینی
باشد بدلالت روایت ابراهیم بن عبد الحمید چنانچه
مذکور گردید و چونکه ضعیف و معارض بحدیثی
که من حیث السند بهتر ازین حدیث و یقینی و
همچنین من حیث المتن **چهارم** خلاف واقعست
در باب روزه داشتن در سفر بمانه اصحاب شیخ
مفید را اعتقاد آنکه روزه سنتی روا نیست در
سفر مگر سه روز حاجت نزد قبر نبی صلی الله علیه
و آله یا در یکی از مشاهد ائمه علیهم السلام و شیخ
طوسی در نهایه روزه سنتی را در سفر مکروه میداند
بر هر حال و ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه
روا نداشته است بحدیثی که از حضرت امام بحق
ناطق امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است
که لیس من البر الصوم فی السفر یعنی نیست از
نیکوئی روزه داشتن در سفر و در کتاب مقنع روا
نداشته است روزه داشتن را مطلقا نه واجب
و نه سنت مگر سه روز بدل از قربانی در حج تمتع و
روزه در گفتن روز نذر هرگاه معلق سفر
و حضر باشد و روزه سه روز حاجت و واضح
قول اولست از روا نبودن روزه سنتی حکم

سه روز حاجت

سه روز حاجت نزد قبر آنحضرت لا غیر بدلالت
اخبار بسیار درین باب مانند قول ابی الحسن
علیه السلام در صحیحه صفوان بن یحیی که لیس
من البر الصیام فی السفر و مانند قول
ابی عبد الله علیه السلام در صحیحه عمار بن مروان که
من سافر قصر و افطر یعنی کسی که سفر کند
تقصیر کرده افطار نماید پس این دو حدیث باطلاقها
شامل روزه واجبی و سنتی است و مانند صحیحه
زراره از ابی عبد الله علیه السلام که قال لم یکن
رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم
فی السفر فی شهر رمضان و لا غیره یعنی
نبود رسول که در سفر روزه دارد ماه رمضان و نه غیر
آنرا و مانند صحیحه احمد بن محمد که قال سالت ابا
الحسن علیه السلام عن الصیام بمکة و المدینة
و نحن نسافر فریضة فقلت و لکنی تطوع
بالصلوة فقال تقول الیوم و غدا قلت نعم
فقال لا تصم یعنی پرسیدم آنحضرت را از روزه داشتن
در مکه و مدینه و ما در سفر بودیم فرمود که روزه واجبست
پس گفتم که ولکن سنتی است چنانچه نماز سنتی پس فرمود
که میگوئی امروز و فردا میروم گفتم آری فرمود که روزه
مدار شیخ طوسی در تهذیب بعد از آنکه این احادیث
را آورده گفته است اگر عمل بظاهر این احادیث

بیتنه ع و کما یتطوع

بلی فرمود

نمائیم هر آینه حکم مینمودیم در حرمت روزه داشتن
در سفر مثل روزه داشتن واجب ولکن چون دو روایات
در باب روزه گرفتن سنتی وارقعند پس منع وارد نمی
احادیث نظر بروزه سنتی بر کراهت حمل نمائیم و
بعد از آن آورده درین باب دو حدیث یکی بطریقی
که چندین کس از ضعفاء و مجاهیل در طریقش واقعند
از اسمعیل بن سهل از مردی از ابی عبد الله علیه
السلام که قال خرج ابو عبد الله علیه السلام
من المدینة فی ایام بقین من شعبان
فکان یصوم ثم دخل علیه شهر رمضان
وهو فی السفر فافطر فقیل له اتصوم
شعبان وتفطر شهر رمضان قال نعم
شعبان لی ان شئت صمت وشهر رمضان
عزم من الله عز وجل علی الافطار
یعنی گفت که آنحضرت بیرون رفت از مدینه در
چندین روز که از شعبان مانده بود پس روزه
میداشت و بعد از آن شهر رمضان داخل شد
و آنحضرت در سفر پس افطار کرد گفته شد او را
که آیا روزه داشتی شعبان را و روزه ماه رمضان
را نمی خوری فرمود که بلی شعبان مر است اگر
خواهم روزه دارم و اگر خواهم ندارم و ماه

صمت وان شئت

رمضان حکم

رمضان حکم باری تعالی است بخوردن آن و حدیث
دیگر که ضعیف است نقل فرموده از حسن بن بسام
جمال از مردی که قال کنت مع ابی عبد الله
علیه السلام فیما بین مکة والمدینة فی
شعبان وهو صائم ثم رأینا هلال شهر
رمضان فافطر فقلت له جعلت فداک ک
امس کان من شعبان وانت صائم و
الیوم من شهر رمضان وانت مفطر فقال ل
ان ذلک تطوع ولنا ان نفعل ما شئنا
وهذا فرض ولیس لنا ان نفعل الا ما
امرنا یعنی بودم با آنحضرت در میان مکه و مدینه
در ماه شعبان و آنحضرت روزه داشت و بعد از آنکه
هلال ماه رمضان را دیدیم افطار نمود گفتم گردا سیده
شوم فدای تو دیروز بود از شعبان و روزه
بودی و امروز از ماه رمضان است و روزه ندار ی
فرمود که روزه شعبان سنت است و روا است ما را
کردن آنچه خواهیم و روزه رمضان واجب
نیست ما را که بکنیم مگر آنچه مامور باین شده باشیم
و حق چنانست که این دو حدیث ضعیفند پس
صلاحیت ندارند که معارضه نمایند با احادیث
صحیحه سابقه که باطلاق قدا دلالت دارند بر روا

بنودن روزه در سفر مطلقا واگر این دو حدیث
صحیح می بودند هر آینه صلاحیت آن میداشتند
که تخصیص اطلاق احادیث سابقه بر روزه
واجبی کنند وچونکه این دو حدیث ضعیفند پس
حمل می نمائیم اطلاق احادیث سابقه را بر منع
از روزهٔ واجبی وسنتی واما روا بودن روزه
داشتن سه روز حاجت در مدینه بصحیح معاویة
بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام که قال ان کان
لَكَ مُقَامٌ بِالْمَدِينَةِ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ صُمْتَ
اَوَّلَ يَوْمِ الْاَرْبَعَاءِ وَتُصَلِّي لَيْلَةَ الْاَرْبَعَاءِ
عِنْدَ اُسْطُوَانَةِ اَبِي لُبَابَةَ وَهِيَ اُسْطُوَا
نَةُ الَّتِي كَانَ رَبَطَ فِيهَا نَفْسَهُ حَتّٰى نَزَلَ التوبة
عُذْرُهُ مِنَ السَّمَاءِ وَتَقْعُدُ عِنْدَهَا يَوْمَ
الْاَرْبَعَاءِ ثُمَّ تَاْتِي لَيْلَةَ الْخَمِيسِ الَّتِي تَلِيهَا
مِمَّا يَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَتَكَ
وَيَوْمَكَ وَتَصُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاِنِ اسْتَطَعْتَ
اَنْ لَا تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ فِي هٰذِهِ الْاَيَّامِ اِلَّا مَا لَا بُدَّ لَكَ
مِنْهُ وَلَا تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ اِلَّا لِحَاجَةٍ وَلَا
تَنَامَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ فَافْعَلْ فَاِنَّ ذٰلِكَ تنام
مِمَّا يُعَدُّ فِيهِ الْفَضْلُ ثُمَّ احْمَدِ اللّٰهَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

واثني عليه

وَاَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلْ حَاجَتَكَ وَلْيَكُنْ مِمَّا تَقُولُ
اَللّٰهُمَّ مَا كَانَ لِي اِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ
اَنَا فِي طَلَبِهَا وَالْتِمَاسِهَا اَوْ لَمْ اَشْرَعْ سَا لتکلمها
اَوْ لَمْ اَسْاَلْكَهَا فَاِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ
مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي
قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا فَاِنَّكَ
اَحْرٰى اَنْ تَقْضِيَ حَاجَتَكَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ یعنی
فرمود آنحضرت اگر آنوقت ترا روی دهد در مدینه
سه روز پس چهارشنبه اول را روزه دار ودو نماز
بگزار در شب چهارشنبه نزد ستون ابی لبابه
که ستون توبه است که ابولبابه در ان ستون توقف
ورزیدن تا که عذر او بهر از آسمان فرود آمد یعنی
نزد آن ستون در روز چهارشنبه وبعد از ان [illegible]
بیائی در شب پنجشنبه متصل بان چهارشنبه در ان
موضع که پهلوی مقام نبی است صلی الله علیه وآله است
در شب خود وروزت که شب پنجشنبه وروز پنجشنبه
وروزه دار روز جمعه را واگر استطاعت این
داشته باشی که درین سه روز سخنی نگوئی مگر آنکه نگوی
چاره ازو نداشته باشی واگر ترا استطاعت این

باشد و بیرون نرود از مسجد مگر بحاجتی و خوابیده
نشود در آن در شب و نه در روز چنین گفته بتحقیق که سخنی
ناگفتنی و بیرون از مسجد نارفتنی در آن فضیلتست
و بعد ذلک سپاس باری تعالی پس چنین کنی در روز جمعه سنا
بجای آورده چنانکه و صلوات بر پیغمبر صلی الله بفرست
و طلب حاجت کنی **پنجم** صحیح است در سفر روزه گرفتن
السفر و همچنین کسی که سفرش مباح نباشد و کسی که نیت
اقامت ده روز کند یا کسی که سی روز بر او بگذرد و تردد
ماندن در آنجا که داشته باشد و بالجمله چنانچه نماز
گزاردن تمام بر ایشان واجبست و همچنین روزه داشتن
واجب چنانچه در صحیحه معاویة بن وهب از صادق
علیه السلام واقعست که قصر نماز و افطار روزه یکیست
که اذا قصرت افطرت و اذا افطرت قصرت
گزارش یافت **ششم** در آنکه صحیح است از بیمار روزه
داشتن مادام که ضرر باو نرسد خواه ضرر این بود که بیماری
او زیاده شود بسبب روزه داشتن و خواه ضرر او
بر صحیح شدن باشد و خواه مشقتی که در عرف عادت بیمار
تاب آن نداشته باشد و خواه بسبب آن بیماری دیگر روی
دهد و جمیع این احتمالات یکسانست خواه گمان که
مستند باماره‌ای باشد یا تجربه یا گفته حکیم دانایی
اگرچه فاسق باشد و دلیل درین مدعا آیه کریمه و من

کان منکم

سفر
شتش کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام
اخر است یعنی آنکس که از شما بیمار یا بر سفر باشد پس روزه دار
باید که در چندین روز دیگر باشد و همچنین صحیحه صدوق
از حریز از ابی عبدالله علیه السلام که قال الصائم اذا
خاف علی عینیه من الرمد افطر یعنی روزه دار
اگر بر هر دو چشم خود از رمد ترسد افطار کند و همچنین
فرموده که هر روزه که ضرر رساند سبب وجوب افطار است
و همچنین در صحیحه بکر بن محمد ازدی از ابی عبدالله علیه السلام
واقعست که قال سأله ابی و انا اسمع عن حد
المرض الذی یترک الانسان فیه الصوم
قال اذا لم یستطع ان یتسحر یعنی پرسید
آنحضرت را پدرم و من می‌شنیدم حد بیماری که مردمان
ترک روزه داشتن نمایند در آن فرمود که هرگاه استطاعت
این نداشته که در سحر چیزی خورد و همچنین در موثقه ابی
بکیر از زراره واقعست که قال سألت ابا عبدالله
نسان علیه السلم ما حد المرض الذی یفطر فیه
الرجل و یدع الصلوة من قیام فقال بل الانسان
علی نفسه بصیرة و هو اعلم بما یطیقه یعنی
پرسیدم آنحضرت را از اندازه بیماری که مرد افطار کند
سنة و ترک نماز ایستاده کند فرمود که بلکه مردمان بر نفس خود
بصیرند و آنکسی دانا تر است بآنچه طاقت کردن آن را

باشد وهمچنین در صحیحهٔ جمیل بن دراج از ولید بن صبیح
ثقه واقعست که قال حممت بالمدینة یوما فی شهر
رمضان فبعث الی ابو عبد الله علیه السلام
بقصعة فیها خل و زیت و قال افطر و صل و انت
قاعد یعنی بیمار شدم بمدینه در ماه رمضان پس ابو عبد الله
علیه السلام فرستاد بسوی من ظرفی که در آن سرکه و زیت بود و فرمود
که بخور روزه را و بنشین در وقت گزاردن نماز و همچنین در
حسنهٔ ابن اذینه واقعست که قال کتبت الی ابی عبد الله
علیه السلام اسأله ما حد المرض الذی یفطر
فیه صاحبه و المرض الذی یدع صاحبه الصلوة
فقال بل الانسان علی نفسه بصیرة و قال ذاک الیه
هو اعلم بنفسه یعنی نوشتم بسوی آنحضرت که بپرسم او
را که چیست اندازهٔ بیماری که در آن صاحبش روزه ندارد و
بیماری که صاحبش ترک نماز کند یعنی ایستادن در نماز فرمود
بلکه مردمان بر نفس خود بینایند و این اندازه حواله براوست
که تر است بنفس خود فرع علامه در منتهی فرموده کسی که
صحیح بوده ترسد که از روزه داشتن بیمار شود در اینکه روا باشد
او را خوردن محل تردد است اما دلیل بر وجوب روزه بر او آنست
او عموم احادیث است بی آنکه معارض بحدیث دیگر باشد
اما دلیل بر جواز خوردن روزه آیه کریمهٔ ما جعل علیکم
فی الدین من حرج است یعنی گردانیده نشده است

بر شما در دین

بر شما در دین از مفسده و همچنین آیهٔ یرید الله
بکم الیسر و لا یرید بکم العسر یعنی حق
تعالی خواسته از برای شما آسانی نه دشواری و مانند
صحیحهٔ حریز سابقه که کلما اضر به الصوم فالا فطار
له واجب یعنی هر که را ضرر رساند روزه داشتن
افطار بر او واجبست مطلع در مقدمات روزه است
در آن دو مسئله است اول در اینکه بلوغی که عبادت
بسبب آن واجبست احتلامست یا رویدن موی
زبر در پشت ذکر یا رسیدن به پانزده سال در مردان
و نه سال در زنان اما آنکه احتلام سبب وجوب روزه
داشتن است مذهب کافهٔ علمای اسلام است چنانچه
علامه در تذکره فرموده است و مراد باحتلام در این مقام
بیرون آمدن منی است از ذکر مرد یا فرج زن خواه
بجماع باشد و خواه بغیر جماع و خواه در خواب
و خواه بیداری و اگر پیری را گمان این شود که منی
بیرون آید در وقت جماع واجب نیست بر او متعرض
جماع شدن تا ظاهر شود و اگر کسی را جامه باشد که
غیر را شرکت با او نبود منی در آن جامه ببیند حکم
ببلوغش میشود هر گاه داند که از غیر او [illegible] مده است
و شهید سعید در دروس اکتفا در تحقیق بلوغ نموده
باینکه ممکن باشد که منی از او بوجود آمده باشد و اگر

جامه میان او و غیر آن مشترک بوده باشد و در آن
جامه منی یافته شود حکم ببلوغ هیچکدام نتوان نمود
و اما روییدن موی زبر بر پشت لب را علامت ندانسته
آنرا دلیل بر بلوغ در بارهٔ مسلمان ندانسته است
و بر کفار بیش جمیع علمای ما و محقق ساخته است
بر روییدن موی در پشت لب و سبز شدن سبیل بدلیل
آنکه عادت حکم مینماید تاخر از بلوغ و شهید ثانی
در کتاب روضه ترجیح این گفته است و این حکم
مشکل است چه مطرد بودن این حکم بعادت محل تامل
مل است و اما رسیدن پسر به پانزده سالگی نزاعی در
اینکه بلوغ باین متحقق میشود نیست یعنی بتمام
شدن پانزده سال که خلاف در بارهٔ کمتر از پانزده
سالگی هست بعضی را اعتقاد آنکه بلوغ بتمام شدن
چهارده سالگی است و بعضی بتمام شدن سیزده
سال و دخول در چهارده سالگیست بصحیحه صدوق
و شیخ طایفه از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله
علیه السلام که قال اذا بلغ الغلام اشده ثلث
عشرة سنة و دخل فی الاربع عشرة و
جب علیه ما وجب علی المحتلمین احتلم
او لم یحتلم و کتبت علیه السیئات
و کتبت له الحسنات و جاز له کل شیء

الا ان یکون

سفیها

الا ان یکون ضعیفا او سفیها یعنی هرگاه
پسری سیزده ساله چهارده ساله شود باینکه پا در چهار ده
سالگی گذارد نماز واجبست بر او آنچه واجبست بر
جمعی که محتلم شوند خواه آنکس محتلم شده باشد و خواه
نشده باشد و نیکی و گناهان نوشته میشود و از برای او
نواهها وارد است او را هم چیز مگر که ضعیف باشد یا
سفیه و اما بلوغ زنان برسیدن نه سال مشهور است میان نه
اصحاب و درین باب روایات واقع شده لکن ضعیفند
و شیخ طوسی در مبسوط و ابن حمزه ده سالگی او را در بلوغ
اعتبار نموده اند و شبهه نیست که اعتبار اول در بارهٔ
عبادات احوط است مسئله دویم تمرین پسر و دختر
را بروزه باز داشتن پیش از بلوغ است و بر ایشان
تنگ گرفتن است در هفت سالگی هرگاه ایشان را طاقت
این باشد و پیش از هفت سالگی بر ایشان تنگ گرفته
اگر چه ایشان را بروزه داشتن باز دارند و این قول
را مستندی نیست و تمرین تفعیل از مرانه که بمعنی عا دقت
و مراد بتمرین درین مقام باز داشتن ولی است پسر
و دختر را روزه داشتن تا که عادت بآن کنند و بعد بلوغ
بر ایشان دشوار نباشد و شیخ مفید را در مقنعه اعتقاد
آنست که طفل را مواخذه بروزه داشتن مینماید
هرگاه بحد بلوغ رسد یا قدرت بروزه داشتن سه
روزی در پی بیش از بالغ شدن داشته باشد و شیخ

طوسی در نهایه بر اینکه سنت آنست که اطفال را بروزه
داشتن باز دارند هرگاه ایشان را طاقت روزه
گرفتن باشد و بنه سالگی رسیده اگرچه روزه داشتن
بر ایشان واجب نباشد و پیش از نه سالگی متوجه
آن نشده باشد و ظاهر این مضمون پیش از نه سالگی
ایشان را بروزه داشتن امر نمی نمایند و صدوق در من
لا یحضره الفقیه مانند این حکم فرموده است و ظاهر
اینست چنانچه در حسنهٔ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی و شیخ طوسی از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام
واقعست که انه قال انا نأمر صبیاننا بالصیام
اذا کانوا ابناء سبع سنین بما اطاقوا من صیام
الیوم وان کان الی نصف النهار او اکثر من
ذلک او اقل فاذا غلبهم العطش والغرث
افطروا حتی یتعودوا الصوم ویطیقوه فمروا
صبیانکم اذا کانوا ابناء تسع سنین بما اطاقوا
من صیام فاذا غلبهم العطش افطروا یعنی
راوی گفت که آیا ما امر می نمائیم اطفال خود را بروزه
داشتن هرگاه پسران هفت ساله باشند بآنچه
روزه داشتن در روز قدرت داشته باشند
اگرچه تا نصف روز یا زیاده از آن یا کمتر باشد
و هرگاه بر ایشان تشنگی و گرسنگی غالب شود روزه

خود را بخورانند

خود را بخورانند تا که عادت بروزه داشتن بهم رسانند
و قدرت روزه گرفتن پیدا نمایند پس آنحضرت در جواب
راوی فرمود که عادت فرمائید پسرهای خود را روزه
داشتن هرگاه نه ساله بوده باشند بآنچه قدرت
داشته باشند از روزه داشتن و هرگاه تشنگی بر ایشان
غالب شود افطار نمایند و همچنین صدوق بطریق
مرسل از صادق علیه السلام که انه قال الصبی یؤخذ
بالصیام اذا بلغ تسع سنین علی قدر ما یطیقه
فان اطاق الی الظهر او بعده صام الی ذلک
الوقت فاذا غلب علیه الجوع والعطش افطر
یعنی آنحضرت فرمود که پسر را بروزه داشتن امر نموده
میشود بآنچه قدرت داشته باشد هرگاه به نه سالگی رسیده
باشد و اگر قدرت تا پیشین بروزه داشتن یا بعد از آن
داشته باشد روزه دارد تا آن وقت پس اگر غالب شود
بر او گرسنگی و تشنگی روزه خود را بخورد و این حدیث
منافات ندارد با صحیحهٔ کلینی از معویه بن وهب که
قال سألت ابا عبد الله علیه السلام فی کم یؤخذ خذ
بالصیام فقال ما بینه و بین خمس عشرة
سنة واربع عشرة سنة فان هو صام
قبل ذلک فدعه ولقد صام ابنی فلان قبل
ذلک فترکته یعنی راوی گفت که پرسیدم آنحضرت

راکه درکدام سن امر بروزه گرفتن توان نمود فرمود
که میانهٔ او و میانه پانزده سال و چهارده سال پس
اگر انکه روزه دارد بیش از ان بگذار تا روزه دارد
بتحقیق که پسر من فلانی بیش ازین روزه داشت پس
من او را گذاشتم اما وجه آنکه منافات ندارد با
آن حدیث آنست که پسر را بروزه داشتن میانه
چهارده سال و پانزده سال نمودن منافات ندارد
باستحباب امر او بروزه داشتن بیش از ان و
شهید ثانی گفته که مقتضای این حدیث متعین
نیست ابتداء وقت امر طفل بروزه داشتن
و این قول صحیح نیست چه اگر چنان باشد پس حکم
بانکه او را پیش ازین معوت و اگر از نعی نخواهد
داشت و همچنین پسر من روزه داشت پیش ازین پس
او را گذاشتم و اما آنچه شیخ مفید بان رفته است
دلیلش حدیث کلینی است از سکونی از ابی عبد الله
علیه السلام که قَالَ اِذَا اَطَاقَ الْغُلَامُ صَوْمَ ثَلٰثَةِ
اَیَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ فَقَدْ وَجَبَ عَلَیْهِ صِیَامُ شَهْرِ
رَمَضَانَ یعنی فرمود هرگاه پسر طاقت روزه داشتن
سه روز داشته باشد پس بر او واجبست روزه داشتن
ماه رمضان و این حدیث ضعیفست و اگر صحیح
می بود هر آینه ممکن خواهد بود جمع میانه آن

ومیانه حدیث

ومیانه حدیث حلبی سابق بانکه سنت تمرین پسر انرا ست
بعد از رسیدن به نه سالگی و قدرت بروزه داشتن سه روز
متوالی بر انکه احادیث درین باب اختصاص بروزه داشتن
پسر دارد ولکن اصحاب جزم باستحباب تمرین دختران
پیش از بالغ شدن نموده و مبالغه در باب روزه داشتن
ایشان بهفت سالگی کرده اند و شهید ثانی در استحباب
تمرین ایشان نیز درین باب اما اعتبار تعیین مقدار
آن موقوفست بر نقل مواج در اقسام روزه است
و آن چهار است واجب و سنت و مکروه و حرام اما واجب
شش قسم است روزهٔ ماه رمضان و کفارات و روزهٔ
بدل از قربانی در حج تمتع و روزهٔ نذر و آنچه در مرتبه
آن باشد از عهد و یمین و روزهٔ اعتکاف در سیم
هرگاه روز اول و دوم را نسبت اعتکاف نموده باشی
و روزهٔ قضاء روزی که از و فوت شده باشد و حصر درین
چند قسم باستقراء و استفاد از تتبع ادلهٔ شرعیه است
و اصحاب دعوی اجماع در وجوب این روزها نموده اند
اما قسم اول داشتن ماه رمضان
بدیدن هلال است پس هرکه آنرا ببیند روزه داشتن
بر او واجبست اگر چه تنها دیده باشد و اگر چه نزد
حاکم شرع گواهی او را بدیدن هلال رد کرده باشند
و همچنین روزه را بخورد اگر ماه شوال را ببیند و بالجمله

این مسئله اجماعی ما امامیه است اما نزد اکثر سنیان نیز
چنان است ولکن بعضی ایشان را اعتقاد آنکه روزه
عید را بدیدن هلال ماه رمضان تنها باشد و نخورد
اگر بدیدن هلال شوال و این قول باطل است بدلیل
اجماع و بکریمه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ
یعنی هر کسی از شما را ماه رمضان حاضر شود باید که آن را
روزه دارد بحدیثی که شیخ طوسی بطریق صحیح از
ابی صباح و حلبی جمیعا از ابی عبد الله علیه السلام نقل
کرده اند که اِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْأَهِلَّةِ فَقَالَ هِيَ
أَهِلَّةُ الشُّهُورِ فَإِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَصُمْ
وَإِذَا رَأَيْتَهُ فَأَفْطِرْ یعنی پرسیده شد آنحضرت از
هلال فرمود که هلالها ماهها است پس اگر ببینی هلال را روزه
بدار و اگر ببینی روزه را بخور یعنی هلال عید را و همچنین
نقل کرده است بطریق صحیح از فضل و زید شحام جمیعا
از آنحضرت که اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْأَهِلَّةِ فَقَالَ
هِيَ أَهِلَّةُ الشُّهُورِ فَإِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَصُمْ
وَإِذَا رَأَيْتَهُ فَأَفْطِرْ و بصراحت حدیث شیخ
طوسی و ابن بابویه در صحیح از علی بن جعفر که انه
سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ
يَرَى الْهِلَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَحْدَهُ لَا يُبْصِرُهُ
غَيْرُهُ أَلَهُ أَنْ يَصُومَ قَالَ إِذَا لَمْ يَشُكَّ فِيهِ

فلیصم والا

فَلْيَصُمْ وَإِلَّا فَلْيَصُمْ مَعَ النَّاسِ یعنی علی بن
جعفر پرسید برادر خود را موسی علیه السلام درباره
مردی که هلال را در ماه رمضان به تنها ببیند و غیر او
نبیند آیا مر او راست روزه داشتن فرمود اگر شک
در هلال ندارد روزه گیرد و اگر شک در دیدن
هلال داشته باشد باید که با مردمان روزه بدارد
یعنی هر گاه مردمان را یقین درباره دیدن هلال حاصل
آید آنکسی که شک در دیدن هلال داشته روزه گیرد
از جهت روزه داشتن مردمان اما اگر کسی نه بیند هلال
را واجب نیست بر او روزه داشتن مگر از شعبان
سی روز بگذرد یا هلال ماه رمضان دیده شود دیدن
شایع اما وجوب روزه گرفتن با گذشتن سی روز
از شعبان اجماعیست میان اهل اسلام بلکه ظاهر
آنکه از ضروریات دین است و اما وجوب روزه گرفتن
در وقت دیدن هلال بدیدن شایع محقق در معتبر
و علامه در منتهی گفته اند اختلاف نیست در وجوب
روزه داشتن در اینوقت و علامه در منتهی دلیل
بر آنمدعی را دیدن شایع که بمنزله متواتر است گردانیده
پس افاده علم می نماید و مانند این گفته را در تذکره
اختیار نموده است و بعد از آن گفته که اگر علم قطعی
بشهادت آن جمع حاصل نیاید بلکه ظن غالب بدیدن

ماه حاصل آید اقوی آنست که اعتماد بآن باید نمود
مانند اعتماد بشهادت دو شاهد عدل چه ظنی که حاصل
آید از شیاع قوی تر است از ظنی که حاصل بشهادت
دو شاهد شود و اگر دیدن شایع واقع نشده دو خبر
شهادت بدیدن هلال دهند بعضی را اعتقاد انکه
مقبول نیست و بعضی را اعتقاد انکه مقبول است با وجود (بیست)
علتی مانند ابر و غبار و بعضی را اعتقاد آنکه مطلق
مقبول است و این اصح اقوال است خواه این دو شاهد
از بیرون شهر باشند و خواه از اندرون شهر و بالجمله
اصحاب را درین مسئله اختلافست شیخ مفید و مرتضی
و ابن ادریس و محقق و اکثر اصحاب را اعتقاد آنکه
شهادت دو شاهد عدل در باب وجوب روزه داشتن
بشهادت ایشان بر دیدن هلال کافیست خواه ابر باشد
و خواه نباشد و خواه از اندرون شهر باشند و خواه
نباشند بشرط آنکه آن دو شاهد عدل از مردان باشند
نه زنان و شیخ طوسی در مبسوط و خلاف برینکه با
ابر مقبول نیست مگر شهادت پنجاه نفر یا شهادت
دو عدل از بیرون شهر و علامه در کتاب نهایه برینکه
بی ابر مقبول نیست مگر شهادت پنجاه مرد از بیرون
شهر و با ابر پنجاه کس از شهر و دو کس از بیرون
شهر و حق مذهب اول است بصحیحه حلبی از ابی عبدالله

علیه السلام که ان

علیه السلام که اِنَّ علیّاً علیه السلام کانَ
یقولُ لا اُجیزُ فی رؤیةِ الهلالِ الّا شهادةَ
رجلَینِ عدلَینِ یعنی بتحقیق که حضرت علی علیه
السلام میفرمود که اجازه نمیدهم در بارهٔ دیدن
ماه مگر شهادت دو مرد عدل را و همچنین صحیحه منصور
بن حازم از ابی عبدالله علیه السلام که انّه قال صُمْ
لِرؤیةِ الهلالِ و اَفطِر لرؤیتهِ فانْ شهدَ عندَ (دی)
شاهدانِ مرضیّانِ بانّهما رأیاهُ فاقضِهِ
یعنی فرمود که روزه بدار بدیدن هلال و بخور بدیدن
هلال پس اگر نزد تو گواهی دو عدل در آنکه ماه را دید (ند)
دهند پس حکم بدان نمای و مانند صحیحه زید شحام از
ابی عبدالله علیه السلام که انّه سُئلَ عن الاهلّة
فقالَ هیَ اهلّةُ الشهورِ فاذا رأیتَ الهلالَ
فصُمْ و اذا رأیتَهُ فافطِر فقلتُ ارأیتَ اِنْ
کانَ الشهرُ تسعةً و عشرینَ یوماً اقضی ذلکَ
الیومَ فقالَ لا الّا انْ یشهدَ لکَ بیّنةٌ عدولٌ
فانْ شهدوا انّهم رأوا الهلالَ قبلَ ذلکَ
فاقضِ ذلکَ الیومَ یعنی پرسیده شد آنحضرت
از هلالهای پس فرمود که این هلالهای هلالهای ماهها
اگر هلال را بینی روزه دار و هرگاه دیدی افطار
نمای یعنی هلال پس گفتم آیا می بینی اگر ماه بیست و

دنه روز باشد یا از روز که قضا کنم فرمود که نی مگر
که گواهی دهند از برای تو گواهان عادل پس اگر گواهی
دهند که ایشان هلال را دیده‌اند پیش از آن پس آن روزه
که خورده یعنی در اول قضا کن و تا ننده صحیح عبد الله بن
علی حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال قال علی
علیه السلام لا تقبل شهادة النساء فی رؤیة
الهلال الا شهادة رجلین عدلین یعنی گفت
آنحضرت که فرمود علی علیه السلام که شهادت زنان
بر دیدن هلال مقبول نیست مگر شهادت دو مرد عادل و
در معنی این روایات احادیث بسیار است و اما شیخ طوسی
استدلال بر مدعای خود نموده بحدیثی که روایت از ابی
ایوب ابراهیم بن عثمان خزاز از ابی عبد الله علیه السلام
کرده است که قال قلت کم یجزی فی رؤیة الهلال
فقال ان شهر رمضان فریضة من فرائض
الله فلا تؤدوه بالظنین و لیس رؤیة الهلال
ان یقوم فیقول الواحد قد رأیته و یقول عِدّة
الآخرون لم نره اذا رآه واحد رآه
مائة و اذا رآه مائة رآه الف و لا یجوز
فی رؤیة الهلال اذا لم یکن فی السماء علة اقل
من شهادة خمسین و اذا کان فی السماء علة
قبلت شهادة رجلین یدخلان و یخرجان

من مصر یعنی

من مصر یعنی گفتم چه عدد کافیست در باره
دیدن هلال پس فرمود که ماه رمضان واجبی از
واجبهای حق تعالی است باید که آنرا بمجرد گمان نگیرند
و نیست دیدن هلال بر خواستن چندی کسی باینکه
یکی گوید که دیدم آنرا و جمعی دیگر گویند که ندیدیم هر
گاه بیند آنرا یک کس خواهند دید صد کس و هر گاه
صد کس ببینند هزار کس ببینند و روا نیست در دیدن
هلال هر گاه در آسمان ابری یا غباری نباشد کمتر
از شهادت پنجاه کس و هر گاه در آسمان سببی و علتی
باشد مانند ابر شهادت دو کس مقبول است خواه
از بیرون شهر باشند و خواه از اندرون و باز روا یت
نموده‌اند از حبیب خزاعی که قال قال ابو عبد الله
علیه السلام لا تجوز الشهادة فی رؤیة الهلال
دون خمسین رجلا عدد القسامة و انما تجوز
شهادة رجلین اذا کانا من خارج المصر
و کان بالمصر علة فاخبرا انهما رأیاه و
اخبرا عن قوم صاموا للرؤیة یعنی فرمود
که روا نیست شهادت در باره دیدن هلال کمتر از
پنجاه مرد عدد قسام و بجز این نیست که شهادت
دو مرد رواست هر گاه از بیرون شهر باشد و در شهر
سببی و علتی بوده باشد پس آن دو کس خبر دهند که
دیده‌اند ماه را و خبر دادند از گروهی که روزه داشته‌اند

از برای دیدن ماه اما جواب بطریق علامه از این
دو حدیث آنست که سند اول ضعیف است چه در آن
عباس بن موسی است و او در علم رجال الحال است مجهول
و حق آنست که عباس بن موسی وراق ثقه است
از اصحاب یونس است بقرینه روایت او در این
حدیث از یونس و در یونس کلامیست و اما جواب
از حدیث دوم بانکه ضعیف است از حیثیت حبیب
خزاعی زیرا که مجهول است در علم رجال چنانچه در
منتهی گفته است و اما در کتاب مختلف جواب از این
دو حدیث گفته بانکه رواست حمل مضمون دو حدیث
را بر آنکه آن شهود عادل نبوده اند و تهمت در خبر دادن
ایشان باشد و این حمل دور نیست و باز گفته است
جواب از این دو حدیث بانکه شرط پنجاه شاهد در
حکمی از احکام شریعت یافته نشده مگر در باره قسامه
خون و بالجمله محقق در معتبر گفته است که مضمون
این حدیث مخالف آنچیزیست که کافه مسلمانان
بر آنند پس ساقط خواهد بود و بالجمله معتبر در این
مسئله اخبار و احادیث صحیحه که دلالت بر اکتفا بر دو
شاهد عدل مطلقا و سزاوار آنست که اشعار
قرینه بر چند این مسئله واقع شود (اول) آنکه اعتبار
بشهادت دو عدل است درباره روزه داشتن ماه
رمضان و خوردن روز عید اگرچه ادای شهادت

نزد حاکم شرع

نزد حاکم شرع نکرده باشند پس اگر کسی شهادت
ایشان را شنیده علم بعدالت ایشان داشته باشد
واجبست بر آنکس گرفتن روزه ماه رمضان و خوردن
روز عید بگفته حضرت صادق علیه السلام چنانچه
در صحیحه منصور بن حازم واقعست که قال اِنْ شَهِدَ
عِنْدَکَ شاهدان مرضیّان بانّهما رأیاه
فاقضه یعنی پس اگر دو شاهد عدل نزد تو ادای
شهادت کنند بانکه هلال را دیده اند پس قضا
کن روزه آنروز را و همچنین در صحیحه حلبی که او
قد قال له أرأیت ان کان الشهر تسعة
وعشرین یوما أقضی ذلک الیوم قال لا الّا
ان یشهد لک بیّنة عدول فان
شهدوا انهم رأوا الهلال قبل ذلک فاقض
ذلک الیوم یعنی گفتم آنحضرت را که آیا دیدی اگر
ماه رمضان بیست و نه روز باشد قضا کنم آنروز
را فرمود که نی مگر که گواهی دهند از برای تو دو
عدل پس آنروز را قضا کن و اگر گواهی دهند که
هلال را پیش از آن دیده اند پس آنروز را قضا
کن (دویم) اگر دو شاهد اختلاف در ادای شهادت
در صفت هلال داشته باشند بانکه یکی از ایشان هلال
را بصفت استقامت دیده و دیگری بصفت انحراف

شهادت هر دو باطلست ونیست امر بر شهود اگر
اختلاف در باب شهادت ایشان در زمان دیدن
هلال باشد یا انکه دیدن در یک شب واقع باشد **سیم**
کافی نیست گفتن شاهد که امروز روزه است
یا روز خوردنست بلکه بر شنونده واجبست طلب
تفصیل از وجه زیرا که متخلف است اقوال درین مسئله
چه روا است که گواهی گواه مستند بچیزی باشد که موافق
موافقت آنرا برای خود دارند کافیست اطلاق چنانچه
در بارهٔ جرح وتعدیل واقعست **چهارم** ایا شهادت
بر شهادت دیدن ماه شنیده میشود و در عبارت فقها
تعبیر از ان بشهادت فرع میشود حق آنست که نمیشنوند
بلکه اجماعیست چنانچه علامه در تذکره فرموده و استدلال
بر انهم عی نموده است باصل یعنی اصل برائت ذمت
از انست تا ثابت شود با نیکه قبول شهادت فرع
اختصاص در بارهٔ اموال و اثبات حقهای مردمان
دارد وبعضی را اعتقاد انکه شهادت فرع مسموعست
مانند شهید متاخرین بدلیل عموم ونیست دلیلی که صلاح
تخصیص عموم آن داشته باشد وبدلیل انکه شهادت
حقیست که ادای ان واجبست پس شهادت در بارهٔ
دیدن هلال رواست مانند سایر حقوق واگر شهادت
دو شاهد مستند بشیاع باشد یعنی که از جمعی کثیری
شنیده باشد

شنیده باشند که نزدیک بتواتر شده باشد که افاده
علم کند آن شهادت فرع شنیدن رواست **پنجم**
شهادت بنجاه کس معتبر است اگر شیاع حاصل شود
بکمتر از ین عدد وبا حصول شیاع اکتفا بکمتر سازد
روا است **ششم** در انکه کافیست قول حاکم شرع
بتنهایی در ثبوت هلال دو وجهست یکی انکه کا
چنانچه در دروس واقعست بدلیل عموم انچه
که دلالت دارد بر انکه حاکم شرع راست حکم کند
بمقتضا علم خود وبدلیل انکه اگر شاهدی نزد حاکم
شرع قایم باشد پس واجبست بر حاکم شرع حکم
بر آن ومردمان او واجبست اطاعت وپیروی
حکمش مانند غیر آن از احکام وعلم حاکم اقوی
از بینه وبدلیل انکه مرجع در اکتفا بشهادت
دو عدلست وبعضی تجویز نموده اند اکتفا نمود
بحکم حاکم باطلاق حدیث لا اُجِیزُ فِی رُؤیَةِ
الْهِلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَیْنِ عَدْلَیْنِ یعنی اجازه
نمیدهم در باره دیدن هلال مگر گواهی دو مرد عدل
وحق انست که رواست حمل حصر واقع درین خبر
را بر حصر اضافی نظر بشهادت زنان یعنی شهادت
مردان مسموعست نه شهادت زنان نه انکه گفته
حاکم مسموع نباشد واما دلیل بر بودن این حصر قیاسی

مختلف

مسموع است

الحدیث

بشهادت زنان آنحضرت صحیحت که دلالت دارد
بر اینکه شهادت زنان در بارهٔ دیدن هلال اعتبار ندارد
در اینکه بعضی از شهرهای نزدیک بیکدیگر مانند معراج
کوفه و بغداد هرگاه دیده شود ماه وجبت روزه
گرفتن بر آن شهری دیگر که هلال در آن جایگاه ندیده
شده باشد اما اگر شهرهای از یکدیگر دور باشند حکم آنها
مختلفت پس از اینکه هلال در یکی از آن شهرهای دیده شود
واجب نیست که مردمان آن شهرهای دیگر که اختلاف در مطالع
دیگر آنروز را روزه دارند و بالجمله هرگاه ماه دیده شود
در یکی از شهرهای متقاربه یعنی شهرهایی که اختلاف
در مطالع نداشته باشند و دیده نشود در بعضی
دیگر وجبت روزه داشتن در کل آن شهرها بخلاف
شهرهای متباعده یعنی شهرهایی که در مطالع مختلف
بوده باشند پس دیدن هلال در شهری سبب روزه
گرفتن در شهری دیگر نیست و علامه در تذکره حکایت
کرده است از بعضی علما قولی باینکه حکم جمیع شهرها
یکیست هرگاه هلال دیده شود در شهری حکم کرده
شود باینکه اول ماهست آن حکم در جمیع شهرها ثابت
خواه از بلاد متباعده بوده باشند و خواه نه و
خواه متفق در مطالع باشند و خواه نه و در منتهی
علامه باین قول رفته است و حق آنست که منسا

آن شهرهای

اختلاف درین

اختلاف درین باب بر اینکه زمین کرویست یا مسطح
اقرب اولست چه ستارهای شرقیه طلوعشان — در شهرهایی
پیش از طلوع ستارهای در شهرهای غربیه بینند و همچنین
امر در بارهٔ غروب ستارهای و هر شهری غربی که دوری
آن از شرقی هزار میل باشد غروب ستاره در آن
بیشتر از غروب ستاره در شرقی بیکساعت خواهد
بود و دانستیم این حکم را بملاحظهٔ رصدهای کسوفهای — کسوفهای
ماه زیرا که ابتداء آنها در ساعاتیست که کمتر است
از ساعات شهرهای باقی مساکن غربی و بیشتر از ساعات
شهرها که در مساکن شرقیه اند پس از اینجا دانستیم که
غروب آفتاب در مساکن شرقی پیش از غروب آنست — بست
در بلاد غربی و اگر زمین مسطح می بود هر آینه طلوع
و غروب در جمیع شهرهای در یکوقت می بود و باز قیاس
بر خطی از خطهای نصف النهار بر جانب شمالی
زیاده میشود بر آن ارتفاع شمالی و انخفاط جنوب — بی
بر عکس آنست و متفرعست بر اختلاف حکم بادوری
شهرهای آنکه مکلف بروزه اگر ببیند هلال را در
شهری و سفر کند بشهری که در حکم مخالفت با آن
داشته باشد حکم آن شهر دیگر در بارهٔ او جاریست
پس اگر ببیند هلال را در شهری شب جمعه و بعد از آن
سفر کند بشهری دیگر که دور باشد از آن و در شرقی آن

واقع بود که هلال را در شب شنبه دیده باشد پس عکس روزه
میدارد بنا بر اول سی و یکروز را و روزه میخورد در دویم
بنا بر بیست و هشت روز و اگر صبح عید را دریابد و بعد
از آن در آن روز از آنجا روانه شده پیش از پیشین در جایی
که آخر ماه بود رسد امساک میکند و آن روز را قضا خواهد
کرد و اگر کسی هلال ماه رمضان را دیده روزه دارد و
بعد از آن در آن روز بجایی که هلال را در آن شب ندیده
بودند رسید در اینکه روزه خود را باید نگاه دارد یا نه دو
وجه است احتمال جواز افطار است از برای تبدل حکمش
و احتمال عدم جواز افطار از برای آنکه هلال را دیده است
و تکلیف بروزه داشتن سبقت گرفته است ولیکن رعایت
احتیاط در مانند این ابواب سزاوار است مبحث
در دیدن ماه است و در آن چند مسئله است مسئله اول
آنست که دیدن ثابت میشود بگواهی یک عدل بنا بر اصح
و سلار خلاف دارد در این باب از این جهت که اکتفا در
هلال رمضان بشهادت یک عدل کرده است و علامه در
مختلف استدلال بر این مدعی نموده است بحدیثی که شیخ
طوسی از محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السلام نقل
فرموده که قال قال امیر المؤمنین علیه السلام اذا
رأیتم الهلال فافطروا او تشهد علیه
عدل من المسلمین و ان لم تروا الهلال

الا من وسط

الا من وسط النهار او آخره فاتموا
الصیام الی اللیل و ان غم علیکم فعدوا
ثلثین ثم افطروا یعنی گفت آنحضرت که فرمود
امیر المؤمنین علیه السلام هر گاه ببینید هلال را افطار
کنید یا گواهی بدهد بر آن عادلی از مسلمانان و اگر نبینید هلال
را مگر در اثناء روز یا آخر آن روز پس روزه را تمام کنید
تا شب و اگر ابر گرفته باشد بر شما سی روز را بشمارید و
بعد از آن افطار نمایید اما جواب از این حدیث باینکه
ضعیف است چه محمد بن قیس مشترک میانه جمعیت
که بعضی از ایشان ضعیف‌اند چنانچه علامه در مختلف
گمان برده است اگر چه حق آنست که محمد بن قیس در
این سند بجلی کوفی عدل است صاحب کتاب قضایا
یا که از او روایت میکنند عاصم بن حمید و یوسف
بن عقیل و اما ثانیا اینکه محمد بن قیس در این سند بجلی
عدل است اینست که از او روایت یوسف بن عقیل میکند دلیل
و علامه در تذکره جواب از این دلیل داده باینکه
دلالت بر مدعی ندارد چه لفظ عدل مصدر است
و اطلاق مصدر بر واحد و زیاده بر واحد درست
میگویی رجل عدل و رجلان عدل و رجال
عدل و ابرا اینکه شیخ طوسی این حدیث را در کتاب
استبصار به دو طریق آورده یکی چنانچه علامه در
مختلف نقل کرده است و دویم باینکه اذا رأیتم

الْهِلَالَ فَافْطِرُوا اَوْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ عَدْلٌ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ هرگاه ببینید هلال را روزه دارید
یا گواهی دهد بر آن بینهٔ عدل از مسلمانان و در تهذیب
بدو طریق نیز آورده است یکی مانند اول و صورت
دویم آنست که اِذَا رَأَيْتُمُ الْهِلَالَ فَافْطِرُوا وَ
اَشْهِدُوا عَلَيْهِ عُدُولًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ هرگاه ببینید
هلال را پس افطار کنید و گواهی بگیرید بر آن عدول از
مسلمانان و بعد از تمهید این مقدمات ظاهر گردید خطاب
در متن این حدیث بر اینتوجه و سیاق این اضطراب استدلال
باین حدیث روا نیست خصوصا که منافات ندارد با اخبار
بسیار که دلالت دارند بر اینکه کمتر از شهادت دو عدل روا
نیست و با وجود این حالت هلاک نشوا لست و این خلاف
مرعیت و بر هر تقدیر شبهه نیست در بارهٔ ضعف این
قول مسئله دویم در اینکه شهادت زنان هلال ثابت
نمیشود خواه تنها بوده باشند و خواه با مردان منضم
شده باشند و این مسئله اجماعیست و چندین حدیث
را دلالت بر مدعی است مانند صحیح حلبی از ابی عبد الله
علیه السلام که اِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ
لَا اُجِيزُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي رُؤْيَةِ الْهِلَالِ اِلَّا
شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ یعنی بود آنحضرت که میفرمود که

اجازه نمیدهم

اجازه نمیدهم در ماه رمضان در بارهٔ دیدن هلال مگر
گواهی دو مرد عادل و مانند مرسلهٔ ابن بابویه از امام علیه — منه
علیه السلام که اَنَّهُ قَالَ لَا يُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي
رُؤْيَةِ الْهِلَالِ اِلَّا بِشَهَادَةِ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ
یعنی گواهی زنان در بارهٔ دیدن هلال مقبول نیست
بلکه ثبوت آن بشهادت دو مرد عدلست و اگر بخبر دادن زنان
در بارهٔ دیدن هلال شیاع حاصل شود که افادهٔ علم قطعی
نماید واجبست اعتماد بر آن و لکن از باب شهادت نیست
بلکه از باب اخبار است مسئله سیم اعتبار بجدول
نیست یعنی بحسب تقویم که مأخوذ است از پنهان
شدن ماه و جمع آمدن آن با آفتاب و دلیل بر این غیر از
روایات و احادیث مستفیضه اند که دلالت دارند بر اینکه
طریق ثبوت هلال دو چیز است دیدن هلال یا گذشتن سی
روز از ماه گذشته و اگر رجوع بنجوم دلیل می بود بایستی
که در شریعت اشعاری بآن واقع شده باشد و باز — است
اکثر احکام نجومی مبنی بر قواعد ظنیه که مستفاد از حدسی
که خطا در آن زیاده از صوابست باز اهل تقویم
اثبات اول ماه نمی نمایند بدیدن هلال بلکه بمستتر
بودن ماه از محاذات آفتاب تا که بر این خطاب — ف
خود را از حرکات کواکب و غیره مرتب سازند و خبر را
می نمایند بآنکه گاه باشد که دیدن هلال ممکن نباشد

وشایع مدار حکم خود را بر دیدن هلال گذاشته است نه بر
تاخیر غیره و شیخ طوسی در کتاب خلاف عمل بجدول را از ائمه
نموده است و در منتهی از بعضی اهل سنت نیز نقل کرده بر دلیل
آیه کریمه وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ یعنی بستاره هدایت یافته
میشوند در بارهٔ اثبات قبله و اوقات و این احکام احکام
شرعیه و بعد از ان فرموده است که هرگاه اثبات این احکام
بنجوم شود باید که هلال نیز بنجوم ثابت شود و جواب آنست
که مراد از هدایت درین آیه کریمه که بستاره می یابند عبارتست
از شناختن بستاره راههای خهر و وقتها است و جواب
دویم آنست که آنچه را رجوع در وقت قبله بآن میشود علامتهای
ستارهاست نه گمانهای اهل نجوم که در بیشتر اوقات دروغ است
و علامه در تذکره گفته است که نبی صلی الله علیه و آله مبالغه در باره
نهی از استماع کلام منجم نموده است تا که فرموده است علیه السلام
که مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنَجِّمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ
عَلَى مُحَمَّدٍ یعنی هر کسی که کاهنی یا منجمی را تصدیق نماید پس
آنکس کافر است بآنچه نازل شده باشد بر محمد

مسئله چهارم

در مسئله اعتبار ندارد عدد و مراد بعدد درینمقام شمردن شعبان است
همیشه ناقص و رمضان را تمام و محقق در معتبر تصریح باین
نموده ... گفته است که طایفه این گمان فاسد و دلیل شان
اخبار منسوب باهل بیت علیهم السلام است و بعد از ان
گفته است که منافات دارد با عمل مسلمانان در بارهٔ افطار

بدیدن هلال

بدیدن هلال و با احادیث صریح که در آنها احتمال بنا راه نیافته
تا اینجا تمام شد کلامش و اشارت بروایات صریحه نموده است
بمانند صحیحه حماد بن عثمان از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت
قَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ هُوَ شَهْرٌ مِنَ الشُّهُورِ يُصِيبُهُ
مَا يُصِيبُ الشُّهُورَ مِنَ النُّقْصَانِ یعنی فرمود در باره
ماه رمضان که آن ماهیست از ماههای که میرسد آنرا از نقصان
آنچه رسد ماههای را و مانند صحیحه محمد بن مسلم از ابی جعفر
علیه السلام که قَالَ وَإِذَا كَانَ عِلَّةٌ فَأَتِمَّ شَعْبَانَ
ثَلَاثِينَ یعنی فرمود هرگاه علتی باشد در آسمان مانند ابر یا
گرد پس شعبان را سی روز تمام کن و مانند صحیحه عبد الله
حلبی از ابی عبد الله که قَالَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ
الشَّهْرُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ
فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ لَكَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ فَإِنْ شَهِدُوا
أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ
یعنی گفت که گفتم آنحضرت را که آیا دیده اگر ماه بیست و
نه روز بوده باشد قضا کنم آنروز را فرمود نه مگر که گواهی
دهد از برای تو گواهان عدل پس اگر گواهی دهند که هلال
را دیده اند پیش از ان پس قضا کن آنروز را و مانند
این احادیث بسیار است و قول بعدد منقول است از شیخ
مفید در بعضی از مصنفاتش است و باین مذهب صدوق
رفته است در من لا یحضره الفقیه چنانچه روایت کرده است

یصیبه

از محمد بن سنان از حذیفه بن منصور باز بطریقی که دران
طریق محمد بن سنان است از حماد بن کثیر از ابی عبد الله
علیه السلام که قال شهر رمضان ثلثون یوما لا ینقص
والله ابدا یعنی فرمود که ماه رمضان سی روز است و ناقص
نمیشود بحق خدای و بعد از نقل این دو حدیث و احادیثی
که در معنی این دو حدیث است و حق بر خلاف اینست
مسئله پنجم در انست که غایب شدن هلال بعد از شفق
دلالت ندارد بر اینکه روز گذشته از ماه رمضان است و
ابن بابویه در کتاب مقنع حکم نموده است که روز
گذشته از رمضانست بدلالت غایب شدن بعد از شفق
و بالجمله حکم نموده است که اگر هلال پیش از شفق غایب شود پس
آن هلال هلال شب گذشته است و اگر بعد از شفق غایب
شود دلالت دارد بر اینکه دو شبه است و اگر دیده شود سایه
سر پس دلالت دارد بر اینکه سه شبه است و دلیلش حدیثی است
که در من لا یحضره الفقیه از حماد بن عیسی از اسمعیل
جر از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که قال اذا
غاب الهلال قبل الشفق فهو للیلة و اذا
غاب بعد الشفق فهو للیلتین و اذا رایت
ظل راسک فیه فهو لثلث لیالی یعنی هرگاه
هلال پیش از شفق فرو رود پس آن هلال از برای
شب آن روز است و اگر بعد از شفق فرو رود پس آن از

برای دو شب است و هر گاه به بینی سایه سر خود را پس
آن هلال سه شبه است ولکن حدیث اول ضعیف است
بجهالت راوی آن و حدیث دوم اگر چه معتبر است ولکن
قایم نمیتواند شدن در معارضه اصل و اطلاقات احا
مسئله ششم اعتبار ندارد دیدن هلال روز سی ام پیش
از زوال در اینکه این روز از ماه رمضانست و این گفته
معظم اصحابست و منقول از مرتضی رضی الله عنه در بعضی
از مسائل آنست که هرگاه دیده شود هلال پیش از پیشینی
پس آن هلال از برای شب گذشته است و علامه در مختلف
گفته است و اقرب باعتبار آنست در باره روزه داشتن نه
خوردن آن روز و معتمد قول اولست بدلیل اصل و گفته امام
علیه السلام در صحیح محمد بن قیس گذشته و مضمونش آنست اگر
هلال در میانه روز آخر شب دیده شود پس روزه را تمام
کن تا شب و مؤید اینمعنی حدیث شیخ طوسی است
از جراح مداینی که قال قال ابو عبد الله علیه السلام
من رای هلال شوال نهارا فی رمضان فلیتم
صیامه یعنی گفت که آنحضرت فرمود کسی که هلال شوال
را در روز ماه رمضان به بیند باید که آن روز را تمام کند
و از محمد بن عیسی که قال کتبت الیه علیه السلام
جعلت فداک ربما غم علینا هلال شهر
رمضان فنری من الغد الهلال قبل الزوال

فنری ان نفطر قبل الزوال اذا رأیناه ام
لا فکیف تأمر فی ذلک فکتب علیه السلام صم
الی اللیل فانه ان کان تاما رأی قبل الزوال
یعنی گفت که نوشتیم سوی آنحضرت که گردانیده شوم فدای
تو بسیار باشد که ابر فرو گیرد بر ما هلال ماه رمضان را
پس روز دیگر هلال را پیش از زوال دیدیم و بسیار باشد
که می بینیم بعد از پیشین پس چه بینی تو که روزه را بخواهیم
پیش از پیشین هرگاه هلال را ببینیم یا نخواهیم روزه
را پس چگونه امر میکنند درین باب پس آنحضرت نوشت
که روزه بدار تا شب زیرا که اگر تمام باشد یعنی رمضان
سی روز بوده باشد که دیده میشود که پیش از زوال
و دلیل هر جانب دوم گفته امام علیه السلام است که اذا
رأیت الهلال فصم و اذا رأیته فافطر یعنی
هرگاه هلال را ببینی روزه را بخور زیرا که این مضمون
شامل پیش از زوال است و همچنین حسنه حماد بن عثمان
از ابی عبد الله علیه السلام که قال اذا رئی الهلال قبل الزوال
فهو للیلة الماضیة و اذا رئی بعد الزوال
فهو للیلة المستقبلة یعنی فرمود که هرگاه هلال را
پیش از پیشین بینند پس آن هلال از شب گذشته است
و اگر بعد از پیشین بینند پس آن هلال از برای شب آینده است
و همچنین موثقه عبید بن زراره و عبد الله بن بکیر که قال

قال ابو عبد الله

او رأیناه بعد الزوال

یعنی روزه دار و هرگاه

که قال ابو عبد الله علیه السلام که اذا رئی
الهلال قبل الزوال فذلک الیوم من شوال
و اذا رئی بعد الزوال فهو من شهر رمضان
یعنی گفت که آنحضرت فرمود که هرگاه ببینید هلال را پیش
از زوال پس آن روز از شوال است و اگر بعد از زوال ببینید
پس آن روز از ماه رمضان است و باین احادیث علامه
استدلال نموده است در کتاب مختلف بر اعتبار آن روز در
روزه و بعد از آن گفته است که کسی نگوید که این احادیث
اقتضای نماید مساوات میان روزه داشتن و خوردن
و بعد ازین سئوال جواب گفته که فرق از جهة احتیاط
از برای روزه داشتن است و بعد از آن گفته است
که هرگاه این را دانستی میگوئیم اگر هم ببیند در اول
ماه پیش از پیشین و نه ببیند در شب سی و بگویم هلال
را وجوب روزه داشتن اگر این فرض ممکن باشد
یا حاصل شود سبب زیرا که متعین است احتیاط از
از برای روزه داشتن پس روا نیست افطار کردن
بسبب وجود این روایات تا اینجا منتهی شد حاصل
کلام علامه و در این گفته اعتراف نموده است بانکه
اعتبار ندارد این حکم علی الاطلاق در روزه داشتن محض
احتیاط است و مسئله قویست از جهة اشکال زیرا که
دو حدیث که دلالت بر اعتبار آن حکم دارند می حیث

السند معتبر نند بلکه حدیث اول کمتر از مرتبهٔ صحیح نیست
با ابراهیم بن هاشم و ازینجهت است که محقق در نافع و
معتبر تردد درین مسئله نموده است و تردد شی در محل خود
مسئلهٔ هفتم در اینکه اعتبار ندارد طوق هلال از برای
دلالت بر تقدیر اول ماه بر آن شب و این مسئله اجماعیست
مگر که شیخ طوسی در صحیح از محمد بن مرازم از پدرش از
ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که قال اذا تطوق
الهلال فهو للیلتین واذا رایت ظل رأسک
فیه فهو لثلث لیال یعنی هر گاه هلال مطوق باشد
پس دو شبه است و هرگاه می بینی سایهٔ سر خود را پس آن
هلال سه شبه است و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار بعد از
آوردن این حدیث و حدیث اسمعیل بن حر گفته است
که وجه در میان دو حدیث و آنچه شی که نزدیک بمضمون این
دو حدیث است آنست که این امارت و علامت داخل شدن
ماه است هر گاه در آسمان علتی باشد از [illegible] ابر و آنچه
جاری مجرای آن بوده باشد پس رواست اعتبار آن
در شب گذشته بتطوق هلال و غایب شدن آن پیش از
شفق یا بعد از شفق و اما تا زوال سبب و صاف
بودن آسمان این امور اعتباری ندارند و حکم شیخ بانی
تفصیل مشکلست چه تطوق و مانند آن اقتضا حکم بودن
هلال از برای آنکه دو شبه است نماید و رجبست که این حکم

مطرد شود

مطرد شود و اگر اقتضا این حکم نماید مطرد نمیشود و
اقوی آنست که آن حکم اعتبار ندارد چه این روایت
صلاحیت این ندارد که معارضه با اصل نماید و اطلاق
اخباری که مقتضی آنست که اثبات ماه بر دیدنست تا
که گذشتن سی روز مسئلهٔ هشتم در اینست که اعتبار
ندارد شمردن پنج روز از اول ماه رمضان سال گذشته
باین معنی که متعین نیست روزه داشتن روز پنجم ماه رمضان
بعد از آن و روایتی واقعست درباره متعین بودن
روز پنجم چنانچه شیخ طوسی از عمران زعفرانی نقل
کرده است که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
ان السماء تطبق علینا بالعراق الیومین
والثلثة فای یوم نصوم قال انظر الیوم
الذی صمت من السنة الماضیة وعد خمسة
ایام وصم الیوم الخامس یعنی گفتم مر آنحضرت
را که آسمان دو روز و سه روز در عراق بر ما مطبق میشود
یعنی پر از ابر میباشد پس کدام روز روزه داریم فرمود
که ملاحظه نمائید آن روزی که از سال گذشته روزه داشتی
و بعد از آن پنج روز را بشمار و روز پنجم آنرا از امسال
روزه دار و باز روایت کرده است از عمران زعفرانی
که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انما

كُنْتُ فِي الشِّتَاءِ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ لَا
نَرَى شَمْسَهَا وَلَا نَجْمَهَا فَأَيَّ يَوْمٍ نَصُومُ
قَالَ انْظُرْ إِلَى الْيَوْمِ الَّذِي صُمْتَ مِنَ السَّنَةِ
الْمَاضِيَةِ وَعُدَّ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَصُمْ يَوْمَ الْخَامِسِ
یعنی گفتم مر آنحضرت را که ما در زمستان یکروز و دو روز
در نگ می نمائیم که آفتاب و ستاره را نمی بینیم پس کدام روز
را روزه داریم فرمود که نظر کنی بروزی که روزه داشته
باشی از سال گذشته و بشمار پنج روز را روزه دار روز
پنجم را و شیخ طوسی در کتاب تهذیب این دو حدیث
را حمل نموده است بر اینکه آسمان هرگاه پر از ابر بوده
باشد بر آدمی روزه داشتن روز پنجم است از روی
احتیاط و اگر اتفاق افتد که آنروز از ماه رمضان
باشد کافیست او را از آنروز و اگر از ماه شعبان باشد
بجای روزه سنتی است و بعد از آن فرموده که بنیت
در حدیثی که روزه داشتن روز پنجم از ماه رمضان اگذشته
از رمضان این سال است و هرگاه این حکم ظاهر نباشد
از جهت احتمال آنچه ما گفتیم داشته باشد معارضه
بر طرف میشود و منافات نمیکرد بالعمل کردن بهما
و مانند این گفته را در استبصار آورده یا زیادتی دیگر
که راوی این دو حدیث زعفرانیست و در علم رجال
مجهول الحال است و در سند این دو حدیث باز طایفه

از ضعفا اند

از ضعفا اند پس عمل روا نیست بآنچه اختصاص
بروایت ایشان داشته باشد و جمعی از اصحاب
را گمان آنکه اعتبار روز پنجم در غیر سال آینده است
اما در سال آینده معتبر روز ششم است چنانچه مروی است
در بعضی اخبار و حق آنکه کل احادیث واقعه درین باب
ضعیفند مسئله نهم روزه داشتن روز سی ام از
شعبان است چنانچه بتفصیل مذکور شد مسئله دهم
اگر کسی روزه دارد به نیت ماه رمضان بسبب علامت و
اماراتی بعضی را اعتقاد آنکه کافیست او را از روزه رمضان
و بعضی را اعتقاد آنکه کافی نیست و حق اینست که روزه
داشتن روز شک بقصد رمضان مشروع نیست پس بر
وجه طاعت واقع نخواهد بود و اگر آنروز را افطار نموده
ماه شوال در شب بیست و نهم از دیدن هلال رمضان دیده
شود آنروز را قضا میکند و همچنین اگر شاهدان گواهی بر دیدن
هلال در شب سی ام ماه شعبان دهند بر آنکه خلافی در
وجوب قضاء آنروز درین صورت نیست اما دلیل بر
صورت اول صحیح حماد بن عیسی از عبد الله بن سنان
از مردی که فراموش کرده بود حماد نام او را فرمود کُه
صَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ ثَمَانِيَةً وَعِشْ
رِينَ يَوْمًا شَهْرَ رَمَضَانَ فَرَأَوُا الْهِلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِيًا يُنَادِي
اقْضُوا يَوْمًا فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا

است
ين
دى

یعنی روزه داشت آنحضرت در کوفه بهشت و هشت ماه
رمضان را پس دیده اند ماه شعبان را منادی را امر نمود که
ندا در دهد در بارهٔ قضاء همه یک روز زیرا که ماه رمضان
نیست و نه روز است و اما دلیل بر صورت دوم چندین
حدیث است مانند صحیح هشام بن الحکم از ابی عبد الله
علیه السلام که انه قال فیمن صام تسعة و عشرین
یوما ان کان له بینة عادلة علی اهل مصر انهم
صاموا ثلاثین علی رؤیته قضی یوما و کل شهر
یشتبه رؤیته یعد ها کمله ثلاثین یعنی آنحضرت
فرمود در بارهٔ کسی که روزه بیست و نه روز گرفته اند بر بودن ماه
قضا میکند او روزی را و هر ماه که دیدن آن مشتبه شود پیش
از آن سی روز اعتبار نماید و مانند صحیح محمد بن قیس
که ان امیر المؤمنین علیه السلام کان یقول ان
غم علیکم فعدوا ثلثین ثم افطروا یعنی بود آن
حضرت که میفرمود اگر فرو گرفته شود بر شما پس شما رید سی
روز را و بعد از آن افطار نمایید مانند گفته ابی جعفر علیه
السلام در صحیح محمد بن مسلم و اذا کانت علة فاتم
شعبان ثلثین یعنی هر گاه بوده باشد علتی و ابری
در آسمان پس شعبان را سی روز تمام کن و اگر ابر فرو گیرد
جمیع ماههای سال را باید هر ماهی را سی روز اعتبار کرد و
بعضی را اعتقاد آنکه بعضی از آن ماههای را ناقص باید

فرض کرد و بعضی

فرض کرد و بعضی را اعتقاد آنکه عمل درین باب بروایت
پنج او ناز سال گذشته باید کرد و قول اول را اقرب
بصواب دانسته است مانند شیخ طوسی در مبسوط
و محقق در شرایع و جمعی و این حکم مشکل است چه عادت
حکم بنقیصت بعضی از ماههای نموده است و اما قول
دویم یعنی حساب کردن بعضی از آنها را ناقص قایلش
مجهول است با جهالت قدر نقصان و اما قول سیم مذهب
شیخ طوسی است در مبسوط باز و اختیار علامه و جمله مصنفا
و در مختلف فرموده که اعتماد نموده ام درین حکم بر عادت
نه بروایت و این حکم نیز مشکل است چه عادت کنقصان
بر نهج منظم نیست و محل خلاف در مرتبه ایست که ابر کل
ماههای سال را فرو گیرد یا اکثر آنها را و اما اگر دو ماه ده
ماه فرو گیرد پس جزم بتمام بودن ماههای سی روز منتفی است
چه محالست حکم بدخول ماه بمحض احتمال مسئله یازده
اگر کسی نداند ماههای را مانند کسی که در زندان باشد پس
یکماه را روزه میدارد هر گاه گمانش غالب شود که آن ماه
ماه رمضانست اگر بر او مشتبه نماید پس آنکس را برائت
ذمت حاصلست و اگر ظاهر شود که ماه رمضان بوده است
یا بعد از ماه رمضان بجای آورده کافیست و اگر ظاهر
شود بر آنکس که آن ماه پیش از ماه رمضان بوده کافی
نیست و این احکام اجماعی است چنانچه علامه در تذکره

و مشهور فرموده است و اصل در این باب حدیث شیخ
طوسی است از ابان بن عثمان از عبد الرحمن بن ابی عبد الله
از ابی عبد الله علیه السلام که قال قلت له رجل اسرته
الروم و لم یصم شهر رمضان و لم یدر ای
شهر هو قال یصوم شهرا یتوخاه و یحسب
فان کان الشهر الذی صامه قبل رمضان لم
یجزه و ان کان بعد رمضان اجزأه یعنی
گفتم مر آنحضرت را در باره مردی که رومیان او را اسیر کرده
روزه ماه رمضان را نداشته باشد و نداند که کدام
ماه است آنحضرت فرمود که روزه دارد ماهی را که گمان
دارد پس اگر آن ماه ماهی باشد که روزه داشته پیش از رمضان
او را کافی نیست و اگر باشد بعد از ماه رمضان او را کافیست
و در طریق این روایت عیسی بن هشام است و در علم رجال
مجهول الحال است و لکن صدوق در من لا یحضره الفقیه
آنرا روایت کرده است بطریق صحیح از ابان بن عثمان
از عبد الرحمن بن ابی العلا و ظاهر است که آن صحیح است
و صواب عبد الرحمن بن ابی عبد الله است پس روایت
صحیحه مقتضای آن ملاحظه کردن در روزه داشتن
ماهی که گمان ماه رمضان دارد و اکتفا نمودن بان
اگر ظاهر شود که بعد از ماه رمضانست و اگر ظاهر شود که پیش از ماه
رمضانست کافی نیست و ظاهر است که مراد به پیش بودن

و پس بودن از ماه

و پس بودن از ماه رمضان ماه رمضان آن سالست پس
ماه شعبان از سنه نود و یک مثلا بعد از ماه رمضان سنه
نود است چنانچه شوال از سنه نود مقدم است بر ماه رمضان
از سنه نود و یک و با آنکه ظاهر شود تاخیر آن از ماه رمضان
رعایت مطابقت میان آنچه روزه داشته و میان ماه
رمضان می نماید پس اگر اتفاق افتد روزه ماه شوال
واجبست قضاء یکروز اگر ماه رمضان و شوال هر دو تمام
باشند یا ناقص و اگر ماه شوال ناقص باشد و ماه
رمضان تمام قضاء دو روز واجبست و اگر بر عکس بود
چیزی واجب نیست و شهید متابعت بعضی نموده فرموده اند
ماهی که گمان در باره آن رمضان باشد حکم ماه رمضان از
حیثیت وجوب کفارت بافطار روزی از آن و واجب
بودن تتابع در آن یعنی پی در پی بجای آوردن و پس
روز را تمام روزه داشتن معلقست اگر ماه را نه بیند
و احکام عید را بعد از آن بجای آورد از گزاردن
نماز و دادن زکوة و لکن درین حکم اشکالی هست
چه اصل برائت ذمت از جمیع امور است و نص
اختصاص دارد بروزه و اگر غالب نشود بر گمان
اسیر ماهی پس اختیار میکند در هر سالی ماهی و روزه
میدارد آنرا و بعضی از سنیان را اعتقاد آنکه روزه
داشتن او لازم نیست چه نمیداند دخول ماه رمضان

ونه کمان آن دارد و بنا بر قول بوجوب روزه داشتن
پس مطابقت میان آنچه روزه داشته و میان ماه رمضان
واجبست و اگر اسیر روزه از روی سنتی داشته موافق
ماه رمضان شود اقرب آنکه او را کافیست چنانچه علامه
در منتهی اختیار آن نموده است نظایر قول امام علیه السلام
در روزه داشتن روز یوم الشک به نیت سنتی و آن
روزیست که موفق شده از برای آن روز مطلب در
وقت امساک است بدانکه از طلوع فجر دوم است و این
مسئله اجماعی اهل اسلام است بدلیل آیه کریمه و کلوا
واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض
من الخیط الاسود من الفجر و بنا بر مذهب
جمعی که غسل را شرط صحت روزه میدانند استفاد
ازین حکم جماع را می نمایند پس واجبست امساک از آن
پیش از طلوع صبح هرگاه زمان گنجایش جماع کردن
نداشته باشد و اما بنا بر مذهب سید مجتهد ابن صدوق
وغیرهما از محققین شرط که غسل شرط کمال روزه است
استثنائی نیست و اما وقت افطار غروب آفتاب
و حد آن برطرف شدن سرخی از جانب مشرقست بنا بر
قول بعضی و شیخ طوسی در استبصار و صدوق در کتاب
علل الشرایع والاحکام بر آنند که وقت آن پنهان شدن
قرص آفتابست و تاخیر افطار سنت است از گزاردن نماز

مغرب مگر که نفس

مغرب مگر که نفس با او نزاعی داشته باشد و لکن حدیثی
نیست که دلالت بر اینمعنی داشته باشد و ظاهر آنکه وجهش
آنست که خشوع و اقبالی که در نماز مطلوبست از و فوت
شود و همچنین سنت است افطار پیش از گزاردن نماز
هرگاه بعضی انتظار او داشته باشند چنانچه در صحیح
صدوق از حلبی از ابی عبدالله علیه السلام روایت است
کانه سئل عن الافطار قبل الصلوة او بعده
فقال ان کان معه قوم یخاف ان یحبسهم عن
عشائهم فلیفطر معهم و ان کان غیر ذلک
فلیصل ثم لیفطر یعنی پرسیده شد آنحضرت
از افطار پیش از نماز یا بعد از نماز فرمود اگر باشد با
او جمعی که ترسد این که از خوردن طعام باز دارد
باید نماز یا بعد از نماز فرمود اگر باشد با او جمعی که ترسد
ایشان را از خوردن طعام باز دارد باید افطار کند
با ایشان و اگر چنین نباشد باید که نماز گزارده بعد از آن
افطار نماید مانند صحیح او از زراره و فضیل از ابی
جعفر علیه السلام که انه قال الغسل فی شهر رمضان
تا آخر حدیث و مانند موثق او از زراره و فضیل از
ابی جعفر علیه السلام که فی رمضان یصلی ثم یفطر
الا ان یکون مع قوم ینتظرون الافطار فان
کنت معهم فلا تخالف علیهم و افطر ثم صل

باید افطار کند با ایشان [illegible]
افطار نماید
ن

وَالّا فابدأ بالصلوة قلت و لِمَ ذاك قال لانه
قد حضرك فرضان الافطار والصلوة
فابدأ بافضلهما و افضلهما الصلوة تا آخر حدیث
یعنی در بارهٔ رمضان نماز گزارد و بعد از ان افطار کند
مگر که گروهی انتظار افطار کنند پس اگر تو با ایشان
بوده باشی مخالفت ایشان ننموده افطار کنی و
بعد از ان نماز بگزار و اگر چنین نباشد ابتدا بنماز
کنی گفتم سبب این چیست فرمود که ترا حاضر شده دو
واجب افطار و نماز پس ابتدا کنی به بهترین این دو واجب
که نماز است **مطلع** در سبب وجوب روزهٔ ماه رمضان
و در ان چند مسئله است **مسئلهٔ اول** بر انکه سبب
وجوب روزه صفت جهت بلوغ و کمال عقل
پس طفل و مجنون واجب نیست مگر که پیش از طلوع
صبح صادق طفل بالغ و مجنون عاقل شود و اگر
بعد از طلوع صبح باشد بر ایشان روزه واجب نیست
بر مذهب صحیح اما دلیل بر وجوب روزه داشتن بر
ایشان هرگاه پیش از طلوع صبح طفل بالغ شود
و دیوانه عاقل گردد توجه امر شرعیست بایشان و اما
دلیل بر انکه بعد از طلوع صبح اگر بالغ شود طفل و
عاقل گردد مجنون بر ایشان روزه داشتن واجب

نیست چنانچه

نیست چنانچه مذهب اکثر است آنست که ایشان
از اهل خطاب نیستند یعنی مردمانی که خطاب شرع
بایشان تعلق گیرد نیستند و هرگاه در اول روز مخاطب
نباشند در تتمهٔ روز خطاب بایشان روا نیست چه
روزهٔ بعضی از روز ایشان صحیح نیست پس روزهٔ کل
روز ایشان نیز صحیح نخواهد بود و مؤید اینمعنی و ایا ت
و احادیثی که دلالت بر سقوط روزهٔ کافر و حایض
هرگاه کفر و حیض ایشان در اثناء روز بر طرف شود
دارند و محقق در کتاب معتبر از شیخ طوسی نقل کرده
قولی بانکه طفل و کافر هرگاه عذر ایشان پیش از
پیشین بر طرف گردیده چیزی نخورده باشند نیت
روزه را تازه می نمایند و بر ایشان قضا جهت نیست
و بعد از ان فرموده که این قول قوی است بانکه روزه
داشتن در حق ایشان ممکن است و وقت نیت کردن
باقیست اگرچه طفل در اول مخاطب نبوده ولیکن
درین وقت مخاطب بان شده است اگر کسی گوید که روزه
بعضی از روز واجب نبوده است گوئیم هرگاه متمکن از
نیت کردن باشد حکمش سرایت باول روز نیز میکند است
و اگر متمکن نباشد سرایت نمیکند و انکس در اینجا متمکن
از نیت روزه بود پس سرایت مینماید باول شی و مخفی
بحث در بارهٔ بیهوشی که بخود آید و با جمله انکه گر

نیت روزه پیش از بیهوشی نموده باشد شیخ طوسی
در کتاب خلاف و مفید و مرتضی را اعتقاد آنست که
قضا نمیکند و قضا میکند اگر نیت ننموده باشد و شیخ
در نهایه و مبسوط حکم نموده باینکه بر او قضا مطلقا نیست
و ابن ادریس جزم نموده است باین و عامه متاخرین و تحقیق
اینست بدلالت صحیحه ایوب بن نوح که گفت کتبت الی
ابی الحسن الثالث علیه السلام اسأله عن
المغمی علیه یوما او اکثر هل یقضی ما فاته
ام لا فکتب لا یقضی الصوم لا یقضی الصلوة
یعنی نوشتم بآنحضرت درباره کسی که بیهوش بوده
باشد یکروز یا زیاده آیا قضا میکند آنچه از او فوت
شده باشد یا نه پس نوشت که روزه و نماز را قضا
نمیکند و آنجمعی که حکم بر وجوب قضا بر بیهوش نموده
اند دلیلی واضح ندارند و در مختلف استدلال نموده
وجوب قضا بر او باینکه بیمار است پس قضا بر او لازم
است بعموم آیه و باحادیثی که وارد شده درباره قضای
نماز و کسی قایل بفرق میانه بفرق میانه روزه داشتن
و نماز گزاردن نیست اما جواب از دلیل اول منع از
بودن بیهوش بیمار و اگر مسلم داریم گفتیم اولا که
بیمار است مسلم نداریم وجوب قضا بر هر بیماری و سند
احادیث گذشته و اما جواب از روایات و احادیثی

که دلالت بر قضا

که دلالت بر قضای نماز دارند محمول بر استحباب اند
از برای جمع میانه آن احادیث و میانه حدیثی که دلالت
بر سقوط قضا صریحا داشته باشد نشود و نیز استدلال
بآن احادیث روا نیست و اگر آن احادیث را دلالت
بر وجوب قضا بسبب آنها می بود لازم نمی آمد وجوب
قضای روزه مادام که اجماع بر مساوات میانه هر دو منعقد
نشده باشد و علم نداشتیم باینکه کسی قایل بفرق علم به
نبودن قایل بفرق نیست مسئله دویم اگر بیماری که
پیش از پیشین شده چیزی نخورده باشد بر او روزه دا شتن
واجبست و اگر چیزی خورده باشد یا صحت آن از
بیماری بعد از پیشین باشد امساک از خوردن و آشامیدن ن
سنت است و این قول اجماعیست اما وجوب روزه
داشتن هرگاه بیماری پیش از پیشین صحیح شود محقق
در معتبر و علامه در تذکره و منتهی استدلال نموده باینکه
پیش از پیشین متمکن از ادای واجبست بر وجهی که نیت
تا آخر میتواند در ابتدایش پس واجبست روزه داشتن
او و دلالت بر این میکند بحسب فحوای یعنی بطریق اولی است
دلالت حدیثی که دلالت بر وجوب روزه داشتن بر مسافر
هرگاه پیش از پیشین بخانه خود آید و چیزی نخورده
باشد چه ظاهر است که بیمار را عذر بیشتر است و اما دلیل
بر اینکه واجب نیست بر او روزه داشتن هرگاه چیزی

خورده باشد یا بعد از پیشین بیماری او برطرف گردیده
باشد آنست که روزه باطل هم شده بخوردن چیزی یا
برطرف شده است وقت نیت که شرط صحت روزه
بوده است و اما دلیل بر اینکه امساک بر ایشان سنت است
آنست که درین امساک او را مشابهت بروزه داران
بهم میشود چنانچه علامه در منتهی گفته است و دلیل بر
اینمدعی یا استحباب امساک بر تقدیری که چیزی پیش از
پیشین گفته علی بن الحسین علیهما السلام است چنانچه
در روایت زهری واقع است و همچنین اگر کسی افطار از
برای سببی و علتی در اول روز نموده بعد از آن در تتمه آن روز
قوت شد اگر در ده مورد است با امساک از خوردن از تتمه آن روز
از روی استحباب نه وجوب مسئله ششم اگر کسی نیت اقامت
ده روز در منزل نماید یا در حکم اقامت باشد یا بشهری
رسد که شش ماه توطن نموده باشد یا ملکی داشته باشد
یا آنکه بعد از سی روزی که هر روز از آن تردد در رفتن
داشته باشد یا بشهری رسد که آنرا وطن خود گردانیده
باشد روزه داشتن بر آنکس واجبست در غیر این
صور تمام روزه داشتن واجب نیست و اگر روزه
دارد صحیح نیست و قضا واجبست و این مسئله اجماعیست
و دلیل آیه کریمه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ
وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ

ایام اخر

أَيَّامٍ أُخَرَ است یعنی آنکسی از شما را که ماه رمضان
حاضر شود باید که روزه دارد و اگر بیمار باشد یا در
سفر پس چند روزی از روزهای روزه میدارد
یعنی قضا میکند و اگر مسافر روزه دارد او را کافی
نیست یعنی اگر روزه دارد با آنکه داند که مسافر را آن
روزه داشتن روا نیست پس روزه او کافی
نیست و کافیست روزه وی اگر جاهل مسئله باشد
یعنی نداند که مسافر را روزه داشتن روا نیست و
دلیل بر این مدعی صحیحه ابن ابی شعبه است که قال
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ صَامَ مر
فِي السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ كَانَ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنْ ذَلِكَ
فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَلَغَهُ فَلَا
شَيْءَ عَلَيْهِ یعنی گفتم مر آنحضرت را در باره مردی
که روزه دارد در سفر پس فرمود اگر باو رسیده که
رسول الله علیه و آله منع از روزه داشتن در
سفر نموده پس قضا بر اوست قضاء آن روزه و
اگر نرسیده باشد چیزی بر او نیست و مانند صحیحه
عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که قال سألته عن رجل صام شهر رمضان

فِی السَّفَرِ فَقَالَ اِنْ کَانَ لَمْ یَبْلُغْهُ اَنَّ
رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نَهٰی عَنْ
ذٰلِکَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَقَدْ اَجْزَاءُ
عَنْهُ الصَّوْمُ یعنی پرسیدم آنحضرت را از
مردی که روزه دارد ماه رمضان را در سفر
فرمود که اگر با و نرسیده باشد که رسول الله صلی
الله علیه وآله منع از روزه داشتن در سفر کرده
پس بر آنکس قضا نیست و کافیست روزه از آنکس
و مانند آنست حسنه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که
قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ صَامَ فِی السَّفَرِ فَقَالَ
اِنْ کَانَ بَلَغَهُ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نَهٰی عَنْ ذٰلِکَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ
وَاِنْ لَمْ یَکُنْ بَلَغَهُ فَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ یعنی گفتم
مر آنحضرت را مردی که روزه دارد در سفر پس فرمود
اگر با و رسیده باشد که رسول الله صلی الله علیه وآله
منع از آن فرموده است پس هست برو قضاء آن روز
و اگر با و نرسیده باشد چیزی بر آنکس نیست و اگر مسافری
در اثناء روز دانست که روا نیست روزه داشتن
او واجبست بر او افطار و قضاء آن روز آیا حکم کسی
که مسئله را دانسته بعد از آن فراموش نموده باشد

حکم جاهل

حکم کسی که مسئله را دانسته بعد از آن فراموش نموده
باشد حکم جاهل مسئله دارد یا نه بعضی از مجتهدین
را اعتقاد آنکه حکم او دارد چه مشترکند در قوت آن و
بعضی را اعتقاد آنکه حکمش حکم او نیست و حق آنست
بدلیل اصل و اختصاص احادیث در باره جاهل مسئله
و اگر بیماری روزه دارد واجبست برو اعاده خواه دانا
بمسئله باشد و خواه نباشد زیرا که روزه روز بجای
آورده که مکلف بآن نشوده است و ملحق بودن حکم
او بحکم مسافر قیاسی است و ما امامیه عمل بقیاس روا
نمیداریم مسئله چهارم اگر مسافری اقامت ده روز
پیش از پیشین نماید و چیزی نخورده و واجبست روزه
داشتن و کافیست او را و اگر چیزی خورده باشد یا
بعد از پیشین نیت اقامت ده روز کرده امساک
او سنت است و بر آنکس قضا لازمست و اما دلیل
بر وجوب روزه داشتن در صورت اول مضاف
بدلیل گذشته حدیث شیخ طوسی است از احمد بن
محمد که قَالَ سَاَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنْ
رَجُلٍ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَمْ
یَطْعَمْ شَیْئًا قَبْلَ الزَّوَالِ قَالَ یَصُوْمُ یعنی
پرسیدم آنحضرت را از مردی که از سفر در ماه رمضان
آمده چیزی نخورده باشد پیش فرمود که روزه دارد

آنکه

مانند روایت او از ابی بصیر که قال سألته عن
الرجل یقدم من سفر فی شهر رمضان
فقال ان قدم قبل زوال الشمس فعلیه صیام الزوال
ذلک الیوم و یعتد به یعنی پرسیدم آنحضرت را از
مردی که بیاید از سفر در ماه رمضان فرمود اگر پیش از
پیشین باشد بر اوست روزه داشتن آن روز و حساب کند
بشان آن روز را و اگر مسافری داند که بموضع اقامت
پیش از پیشین میرسد اختیار دارد میانه امساک کردن
و افطار نمودن و افضل امساکست تا که روزه خود را
دریابد بدلالت صحیح محمد بن مسلم که قال سألت
ابا جعفر علیه السلام عن الرجل یقدم من
سفر فی شهر رمضان فیدخل اهله حین
یصبح او ارتفاع النهار فقال اذا طلع
الفجر و هو خارج لم یدخل اهله فهو
بالخیار ان شاء صام و ان شاء افطر یعنی
پرسیدم آنحضرت را از مردی که از سفر در ماه رمضان
بیاید پس داخل مکان خود شود در وقتی که شب را بروز
آورد یا در وقتی که روز بلند باشد فرمود که هرگاه
صبح طلوع نماید و هنوز بخانه خود نیامده باشد
آنکس را اختیار است اگر خواهد روزه دارد و اگر

خواهد افطار

خواهد افطار و ظاهر اطلاق این دو حدیث اختیار
مسافر است بعد از دخول هرگاه طلوع صبح بر او شود
در حالتی که بیرون بوده باشد و ظاهرتر از مضمون
این دو حدیث در باره دلالت بر مدعی صحیح محمد
بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلام است که قال اذا
سافر الرجل فی شهر رمضان فخرج بعد
نصف النهار فعلیه صیام ذلک الیوم
و یعتد به من شهر رمضان فاذا دخل
ارضا قبل طلوع الفجر و هو یرید
الاقامة بها فعلیه صوم ذلک و من دخل
بعد طلوع الفجر فلا صیام علیه و ان شاء
صام یعنی هرگاه مردی سفر ماه رمضان نموده بیرون
رود بعد از پیشین بر اوست روزه داشتن آن روز و
دق از ماه رمضان میشمارد و اگر پیش از طلوع صبح
داخل زمینی شود که اراده اقامت ده روز
در آن زمین باشد بر اوست روزه داشتن آن روز
و هر که بعد از طلوع فجر داخل آن زمین شود پس
بر او نیست روزه داشتن و اگر خواهد روزه دارد
مسئله پنجم حکم اقامت ده روزه دارد کثیر السفر
بان مانند مکاری و ملاح و آنکس که مانند ایشان باشد
یعنی جمعی که سفر عمل ایشان بود مانند تاجر و اشتر

و باقامت ده روزی که قطع کننده کثرت سفر است
مسئله ششم خلی بودن از حیض و نفاس است
پس بر حایض و نفسا روزه داشتن واجب نیست
و از ایشان صحیح نه و بر ایشان قضا هست این
احکام اجماعیست و نصوص درین باب مستفیض
و مشهورند و علامه در منتهی از شاذ از عامه نقل
کرده است قولی بر وجوب روزه داشتن بر حایض
و نفسا و اگر چه بر ایشان افطار واجب باشد
از برای آنکه قضا بر ایشان واجبست و این حکم
خطاست زیرا که وجوب افطار کردن با وجوب
روزه داشتن جمع نمی آیند و وجوب قضا بامر
جدید است نه بامر سابق معراج در آنچه چیزیست
که بسبب آنها قضا واجبست و آن سه چیز است بلوغ
و کمال عقل و اسلام پس بر طفل قضا واجب نیست
مگر روزی که بلوغش یعنی پیش از طلوع فجر باشد و همچنین
واجب نیست بر دیوانه اما کافر اگر چه بر او واجبست
ولیکن قضا بر او نیست مگر که صبح را دریابد در
حالتی که مسلمان باشد و بالجمله خلافی نیست در
ساقط شدن قضا از طفل و دیوانه و کافر بعد
از بلوغ و بهوش آمدن و اسلام آوردن بدلیل
اصل و گفته امام علیه السلام رفع القلم عن

ثلثة عن

ثَلٰثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتّٰى يَبْلُغَ وَعَنِ النَّائِمِ
حَتّٰى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتّٰى يُفِيقَ یعنی
برداشته شده است قلم تکلیف از سه کس از طفل
تا بالغ نشود و از کسی که در خواب باشد تا بیدار گردد و از
دیوانه تا بهوش آید و دلالت دارد بر سقوط از کافر مانند
صحیحه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ
رَجُلٍ اَسْلَمَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مَا
عَلَيْهِ مِنْ صِيَامِهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ اِلَّا مَا اَسْلَمَ فِيهِ
یعنی پرسیده شد آنحضرت را از مردی که اسلام در نصف
ماه رمضان بیاورد چه چیز هست بر او از روزه داشتن فرمود
که نیست بر او مگر در آن زمانی که در آن اسلام آورده باشد
و مانند صحیحه عیص بن قسم قَالَ سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ اَسْلَمُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ
وَقَدْ مَضٰى مِنْهُ اَيَّامٌ هَلْ عَلَيْهِمْ اَنْ يَقْضُوا مَا مَضٰى مِنْهُ
اَوْ يَوْمَهُمُ الَّذِي اَسْلَمُوا فِيهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ
قَضَاءُ يَوْمِهِمُ الَّذِي اَسْلَمُوا فِيهِ اِلَّا اَنْ يَكُونُوا
اَسْلَمُوا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ یعنی پرسیدم آنحضرت
را از گروهی که اسلام در ماه رمضان آوردند و از ماه رمضان
چیزی گذشته باشد که آیا بر ایشان هست قضاء آنچه گذشته است از
ماه رمضان یا در روزی که ایشان اسلام آورده‌اند در آن روز
فرمود که نیست بر ایشان قضاء آن روزی که اسلام در آن آورده
باشند مگر اسلام آوردن ایشان پیش از طلوع فجر بوده
باشد و مراد بکافر کافر اصلیست اما غیر کافر اصلی مانند

مرتد وخوارج وغلات برایشان قضا واجبست واگر
سنی شیعه شود واجبست براو قضاء آنچه فوت شده
باشد از او از عبادات و شرط نیست بجای آوردن
آنچه کرده باشد غیر زکات اما دلیل بر وجوب قضاء
آن عباداتی که براو واجب بوده است عموم روایات
واحادیثی که شامل مخالف مذهب مانند سنیان
است وغیر ایشان واما دلیل بر اینکه واجب نیست قضاء
آن عباداتی که بجای آورده است بغیر زکات مانند
صحیحه محمد بن مسلم وبرید وفضیل وزراره از دو امام
علیهما السلام که فی الرجل یکون فی بعض هذه
الاهواء کالحروریة والمرجئة والعثمانیة
والقدریة ثم یتوب ویعرف هذا الامر
ویحسن رایه ایعید کل صلوة صلاها او
صوم او زکوة او حج او لیس علیه اعادة
شیء من ذلک قال لیس علیه اعادة شیء
من ذلک غیر الزکوة فانه لابد ان یؤدیها
لانه وضع الزکوة فی غیر موضعها اهل
الولایة یعنی درباره مردی که در بعضی مذاهب باطل
باشد مانند این طوایف وبعد از آن توبه کرده باشند
وحقیقت این امر یعنی ایشان تشیع براو ظاهر شود
ورای خود را صواب کرده باشد اعاده کند هر نمازی را
که گزارده یا روزه یا زکات یا حج یا براو اعاده اینها

نیست فرمود

نیست فرمود که نیست براو اعاده چیزی از آن امور
مگر زکات چه گزارده است زکات را در غیر محل خود
ومحل زکات شیعیانند بدانکه سقوط قضا بجا لف
بعد از آنکه شیعه شود تفضلیست از جانب حق
تعالی چنانچه درباره کافر اصلی بسقوط قضا نه از صحت
برای آنکه عبادات ایشان زیرا که منتفع بچیزی از عملهای
خویشتن نمیشوند اگر بر خلاف مذهب شیعه بمیرند بدلالت لت
احادیث متواتره درین باب مانند صحیحه محمد بن مسلم
از ابی جعفر علیه السلام در حدیث درازی که در آخرش
واقعست وکذلک والله یا محمد من اصبح من
هذه الامة لا امام له من الله ظاهر عادل ل
اصبح ضالا تائها وان مات علی هذه الحال
مات میتة کفر ونفاق واعلم یا محمد ان 7
ائمة الجور واتباعهم لمعزولون عن دین
الله قد ضلوا فاعمالهم التی یعملونها واضلوا
کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف
لا یقدرون علی شیء مما کسبوا ذلک هو
الضلال البعید یعنی بخدا ای محمد بن مسلم کسی که
از این امت سر برد روزگار خود را بی امامی ظاهر
عادل از جانب باری تعالی صبح کرده گمراه واگر بمیرد
برین حال خواهد مرد مردن کفر ونفاق بدانکه ای

محمد بن مسلم بتحقیق که پیشوایان فاجر و بی روان ایشان
معزول شده‌اند از دین حق تعالی بتحقیق که گمراه شدند و گمراه کردند
کارهای ایشان مانند خاکستر است که باد
تند در روز بادی در سخت وزد قدرت نخواهند داشت
بر چیزی که کسب کرده اند اینست گمراهی دور و در
صحیح ابی حمزه ثمالی قال قال لنا علی بن الحسین
صلوات الله علیه ای البقاع افضل قلنا الله
و رسوله و ابن رسوله اعلم فقال لنا ان افضل البقاع
ما بین الرکن والمقام ولو ان رجلا عمر ما
عمر نوح فی قومه الف سنة الا خمسین عاما
یصوم النهار و یقوم اللیل فی ذلک المکان
ثم لقی الله بغیر ولایتنا لم ینتفع بذلک
شیئا یعنی گفت که فرمود ما را آنحضرت که کدام بقعه
بهترین جاهاست گفتیم خدای و رسولش و پسر رسولش
داناتر است فرمود که بهترین جاهای روی زمین میان
رکن یمانی و مقام است یعنی مقام ابراهیم و اگر مردی در دار
دنیا مانند نوح بعمر هزار سال مگر پنجاه سال روزه دارد و روز
را و بایستد در شب و ملاقات کند خدای تعالی را در حالتی که
محبت و ولایت ما اهل بیت نفع نخواهد یافت بآن
که دلی چیزی و اگر کافری در اثنای روز مسلمان شود گفته
است او را امساک نمودن و روزه میدارد روز باقی مانده
را از روی وجوب و بعضی را اعتقاد آنست مانند شیخ طوسی

در مبسوط که روزه

پنجم

در مبسوط که روزه دارد اگر پیش از پیشین مسلمان شود
و اگر روزه ندارد قضا کند آنروز را و حق او بسبب اینکه
مذهب اکثر مجتهدین است بصحیحه عیص سابق که مضمونش
آنست که نیست برایشان قضای و نه روزی که اسلام
در آنروز بجای آورند مگر که پیش از طلوع صبح بوده
باشد پس بنابر این حدیث گفت شیخ طوسی در مبسوط
روایتیست و آنچه محقق در معتبر تقویت آن کرده است
باینکه اطلاق امر بروزه داشتن و باقی بودن وقت
نیت بر نحوی که سرایت میکند حکمش باول روز مانند
مریض و مسافر و این سخن نهایت قوت میداشت
اگر روایت صحیح دلالت نمیداشت بر نفی حکم روزه
داشتن بر وجوب نیت [illegible] در آنچه ملحق
میشود آنرا از احکام بدانکه قضای ماه رمضان
واجبست بر کسی که مرتد شده باشد خواه ارتداد
انکس از فطرت باشد و خواه از کفر بعموم دلیلهایی
که دلالت دارند بر وجوب قضای آنچه فوت شده
باشد از روزه که شامل مرتد و غیر مرتد است و آن
دلایل از معارض خالیند اما توقف در باره
وجوب قضا بر مرتد از فطرت بنابر تقدیری که
توبهٔ او در باطن حال مقبول باشد بسبب آنکه چون
تکلیف او بکه متوجه است بر تقدیر بر سبب قطع است
شدن جمیع تکالیف شرعیه است از او و این حکم شکست تکالیف

بلکه اصح آنست که توبهٔ او در باطن امر مقبول است
واگر کسی نیت روزه کند در حالتی که مسلمان
باشد وبعد از آن مرتد شود وبعد ذلک برگردد
از ارتداد روزهٔ اش صحیح است وشافعی برانست
که روزهٔ اش باطلست در یکی از دو قولش بدلیل
آیهٔ کریمه وَلَقَدْ اُوحِیَ اِلَیْکَ وَاِلَی الَّذِینَ مِنْ
قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ یعنی
حق تعالی فرموده است درباره حضرت رسالت صلی
الله علیه وآله که وحی کرده شده است بر تو وبر جمعی
که پیش از تو انبیا بوده اند که اگر شرک بیاوری
هر آینه عملهای تو باطل میشود وجواب از گفته
شافعی آنست که عملها او موقوفست بر اینکه بر
شرک کفر بمیرد ومذهب شیخ طوسی وابن ادریس
وجمعی از مجتهدین آنست که روزهٔ اش باطل میشود
چنانچه مذکور ساختیم وعلامه در جمیع کتابهای خود
وشهید سعید در کتاب دروس حکم نموده اند باینکه
روزهٔ اش باطلست بدلیل آنکه اسلام شرط
صحت آنست وحال آنکه بر طرف بارتداد او شده است
پس روزه که مشروطست بآن باطل میشود چه بفساد
جزء مستلزم فساد کل است زیرا که روزه یک عبادت است
پس قایل بتجزی نیست در اینکه واجب

قضاء بر حایض

قضاء بر حایض ونفسا واین مسئله اجماعیست
ودلیل حسنهٔ زراره از ابی جعفر علیه السلام است که
اَنَّهُ قَالَ الْحَایِضُ لَیْسَ عَلَیْهَا اَنْ تَقْضِیَ الصَّلٰوةَ
وَعَلَیْهَا اَنْ تَقْضِیَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ یعنی
آنحضرت فرمود که حایض نیست بر او قضا کردن
نماز در او است قضا کردن روزهٔ ماه رمضان و
همچنین حسنهٔ حسن بن راشد که قَالَ قُلْتُ لِاَبِی
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلْحَایِضُ تَقْضِی
الصَّلٰوةَ قَالَ لَا قُلْتُ تَقْضِی الصَّوْمَ قَالَ
نَعَمْ قُلْتُ مِنْ اَیْنَ جَاءَ هٰذَا قَالَ اِنَّ اَوَّلَ مَنْ
قَاسَ اِبْلِیسُ یعنی گفتم مر آنحضرت را که حایض
نماز را قضا کند فرمود که قضا نکند گفتم روزه را قضا
کند فرمود که بلی گفتم از کجا آمده است فرمود که اول
کسی که عمل بقیاس کرده است شیطانست
در اینست که مرد پیر وزن پیر وکسی را که مرض
تشنگی باشد یا بیماری مستمری داشته باشد تا
رمضان دیگر از ایشان قضا ساقطست وقایم
مقام قضاء فدیه است واگر چنین نباشد قضا واجبست
اگر کسی را خواب ببرد در ماه رمضان یکشبانه روز
یا کسی سهو نموده باشد با آنکه خطاب بایشان

لت

در انوقت نیست چنانچه گذارشی یافته بدلا
صحیح حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال اذا
کان علی الرجل شیء من صوم شهر رمضان
فلیقضه فی ای الشهور شاء یعنی هرگاه باشد
بر مردی چیزی از روزه ماه رمضان باید که قضا کند
آنرا در هر ماهی که خواهد معراج درینکه اگر بر کسی روزه
چندین روز از ماه رمضان بوده باشد اولی آنست
که پی در پی بجای آورد چنانچه در صحیح ابن سنان
از ابی عبد الله علیه السلام واقع است که قال من
افطر شیئا من رمضان فی عذر فان قضاه
متتابعا فهو افضل وان قضاه متفرقا
فهو حسن یعنی فرمود که اگر افطار نماید چیزی از
رمضان در عذری پس اگر قضا کند آنرا پی در پی پس
آن بهتر است و اگر متفرق بجای آورد پس آن نیز خوب است
و بالجمله درین مسئله چندین مذهب است اول آنست که
پی در پی سنت است دویم آنست که متفرق بجای
آوردن سنت است تا فرق میانه او و قضا شود سیم
آنست که شش روز را پی در پی بجای آورد تتمه را
متفرق مذهب اول مذهب اکثر اصحاب است
مانند محقق وغیره بصحیحه سابقه و محصول احتیاط

ازبرای انکه برات

از برای انکه براءت ذمت حاصل شود و بعموم حجا ن
مبادرت بکردن چیزها که سابقوا الی الخیرات و بصحیحه
حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال اذا کان علی
الرجل شیء من صوم شهر رمضان فلیقضه
فی ای الشهور شاء ایاما متتابعة فان لم
یستطع فلیقضه کیف شاء ولیحص الایام
فان فرق فحسن قال قلت ارأیت ان بقی
علیه شیء من صوم رمضان ایقضیه فی
ذی الحجة قال نعم یعنی فرمود هرگاه بر مردی چیزی از
روزه ماه رمضان واجب باشد باید که آنرا در هر ماه
که خواهد قضا کند در چندین روزی در پی و اگر نتواند
قضا کند بهر نحو که خواهد و باید که روزها را بشمارد
پس اگر متفرق بجای آورد خوب است و اگر پی در پی بجای
آورد خوب است گفت راوی که گفتم آیا حکم می نمائی اگر
بر او چیزی از روزه باشد از ماه رمضان آنرا در ذی الحجه یت
قضا کند فرمود که بلی اما مذهب دویم را ابن ادریس حکایت
کرده است در کتاب سرائر از بعضی و ظاهر کلام مفید از
کتاب مقنعه میل باین مذهب است بدلیل آنکه سنت
یعنی حدیث دلالت دارد بر فرق کردن میانه روزهای
قضا تا فرق میانه او و قضا باشد و حدیثی مطلع
نشده ایم که دلالت برین مدعی داشته باشد و مذهب

سیم ابن ادریس نقل کرده است باز از بعضی
اصحاب و محقق گفته که این مرویست و ظاهرا که دریں باب
اراده نموده است از روایت درین باب آن
حدیثی که شیخ طوسی از عمار بن موسی ساباطی از
ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده است که قال سألته
عن الرجل یکون علیه ایام من شهر رمضان
کیف یقضیها قال ان کان علیه یومان
فلیفطر بینهما یوما و ان کان علیه خمسة
ایام فلیفطر بینهما ایاما و لیس له ان یصوم
اکثر من ستة ایام متوالیة و ان کان علیه
ثمانیة ایام او عشرة افطر بینها یوما یعنی
گفت پرسیدم آنحضرت را از مردی که بر او چندین روز از ماه
رمضان باشد چگونه قضا کند آنها را فرمود که اگر آنکس
دو روز باشد باید که افطار میان آن دو روز بکند و اگر
بر او پنج روز باشد باید که افطار میان آن پنج روز بجا
آورد و نیست مر آنکس را که روزه دارد زیاده از
شش روز پی در پی و اگر بر آنکس هشت روز یا ده روز باید
که افطار در میانه آنها روزی این حدیث ضعیف است
زیرا که در سند آن چند تن فطحی مذهبند پس صلاحیت
معارضه با اخبار صحیحه ندارد با آنکه آن اخبار صحیحه
ندارد با آنکه اخبار مطابق ظاهر قرآنند با آنکه در

متن آنم

متن آنم سخنی است و درین مقام چندین مسئله است
اول معروف از مذهب اصحاب جواز قضاء روزه
ماه رمضانست اگر چه تا آخر از کردن واقع شود
و ظاهر عبارت ابی الصلاح آنست که تأخیر روا نیست
بلکه باید علی الفور بجای آورده شود بهر نحو که ممکن
باشد و این قول صحیح نیست بصحیحه حلبی و ابن سنان
چنانچه مذکور گردید و بصحیحه حفص بن بختری از ابی
عبدالله علیه السلام قال کن نساء النبی
صلی الله علیه و آله اذا کان علیهن صیام
اخرن ذلک الی شعبان کراهة ان
یمنعن رسول الله صلی الله علیه و آله
فاذا کان شعبان صمن فکان رسول الله
صلی الله علیه و آله یقول شعبان شهری
یعنی فرمود که زنان نبی صلی الله علیه و آله بودند که
هر گاه بر ایشان روزهای رمضان بود تأخیر میکردند مینمو
قضاء آنها را تا شعبان از کراهت منع نمودن
رسول ایشان را پس هر گاه شعبان میرسید روزه
میداشتند و رسول الله صلی الله علیه و آله بود که
میفرمود شعبان ماه منست دویم علامه در
تذکره و غیر او بر آنست که ترتیب واجب در

قضاء روزه پس اگر آخر آنرا مقدم دارد روا است بدلیل
اصل سالم از معارض و بعضی را اعتقاد آنست که
که بهتر مقدم داشتن اول است و بعد از آن آنچه باو
نزدیک باشد بر ترتیب و شهید سعید در دروس باین
حکم رفته و اشکال دانسته گفته است هل یستحب ترتیبه
الاقرب لا للاول اشکال و ظاهر اکثر امثال اشکال استعداد
بودن دو روزه است در تعلق به ذمت در اتفاق و نفی
بر تقدیم بعضی از آنها را بر بعضی و طرف دیگر اشکال
آنست که اول قرار گرفته است در ذمت یعنی اول از آخر
پس اولی و سزاوار تر است عبادت این وجه ضعیف
است و چنانچه ترتیب میانه روزها در واجب معینی
شرط نیست همچنین معتبر نیست ترتیب میانه افراد
واجب مانند قضا و کفاره و ابن ابی عقیل را اعتقاد
آنست که جایز نیست داشتن روزه نذر یا کفاره
کسی را که قضاء ماه رمضان بر او واجب باشد مگر که آنرا
بر آرند و لیکن واقف بر ماخذ آن نشدیم سیم
مجتهدین را اختلافست در جواز روزه داشتن سنتی
از کسی که در ذمت او روزه واجبی باشد و اکثر
مجتهدین منع از آن کرده اند و سید مرتضی تجویز
این کرده است آنرا و جمعی دیگر مانند در قواعد و
ظاهر کلام کلینی منع از روزه داشتن سنتی اختصاص

دارد

دارد بر کسی که قضاء رمضان باشد و این که صحیحست
اما دلیل بر جواز روزه داشتن سنتی در حالتی که غیر
قضاء رمضان بر او واجب باشد بدلیل اصل و اما دلیل
بر منع روزه داشتن سنتی هرگاه قضاء ماه رمضان
بر او واجب بود حدیث کلینی بطریق حسن از حلبی است
که قال سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن الرجل علیه من شهر رمضان طائفة
أیتطوع قال لا حتی یقضی ما علیه من شهر
رمضان یعنی گفت که پرسیدم آنحضرت را از مردی
که او واجب باشد پاره از ماه رمضان آیا روزه سنتی
بگیرد فرمود که روزه سنتی بجای نیاورد تا قضا کند
آنچه بر اوست از ماه رمضان و همچنین بطریق حسن
از ابی الصلاح کنانی که قال سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن رجل علیه من شهر رمضان
ایام أیتطوع قال لا حتی یقضی ما علیه
من شهر رمضان یعنی گفت که پرسیدم آنحضرت
را از مردی که بر او واجب باشد چندین روز از ماه
رمضان آیا روزه سنتی میتواند گرفت فرمود که نه تا
قضا نکند آنچه بر اوست از ماه رمضان بر انکه ظاهر
از روزه داشتن سنتی با شغل ذمت بر روزه
واجبی نزد کسی که قایل باین باشد در حاشیه محقق

است

که گزاردن آن روزه واجب پس اگر ممکن نباشد مانند
روزه داشتن سنتی ماه شعبان را و کفاره مخیره باشد
یعنی روزه داشتن دو ماه پی در پی پس بجا نیز است
روزه داشتن سنتی چنانچه در دروس واقع شده است
مسئله اگر روزه ماه رمضان یا بعضی از آن
فوت شود از کسی در حال بیماری و آنکس در آن
بیماری وفات یافته شده باشد قضاء واجب نیست
از برای او گزاردن بلکه سنت است اما واجب
نبودن گزاردن قضاء از برای آنکس جماعتی خیلی
علامه در منتهی گفته است که این حکم قول جمیع علمای ما است
بصحیحه محمد بن مسلم از احدهما علیهم السلام که قال سألته
عن رجل ادركه رمضان و هو مريض
فتوفي قبل ان يبرأ قال ليس عليه شيء و
لكن يقضى عن الذي يبرأ ثم يموت قبل
ان يقضى یعنی گفت پرسیدم آنحضرت را از مردی
که رمضان او را دریابد در حالتی که بیمار باشد پس
وفات یافت پیش از آنکه صحت یابد فرمود که نیست
بر او قضا چیزی و لکن قضا لازمست گرفتن از آنکس
که صحیح شده بعد از آن وفات یافته باشد پیش
از آنکه قضا کند و مانند صحیحه منصور بن حازم که قال
سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المريض

في شهر رمضان

في شهر رمضان فلا يصح حتى يموت قال لا
يقضى عنه والحائض تموت في شهر رمضان
قال لا يقضى عنها یعنی گفت پرسیدم آنحضرت
را از بیماری در ماه رمضان پس صحیح نشد و تا مرد
فرمود که قضا کرده نمیشود از برای او و حائضی که در
ماه رمضان میرد فرمود قضا کرده نمیشود از آن
حائض و مانند موثقه سماعة بن مهران که قال سألت لت
ابا عبد الله عليه السلام عن رجل دخل
عليه شهر رمضان و هو مريض لا يقدر
على الصيام فمات في شهر رمضان او في شهر
شوال فقال لا صيام عليه و لا قضاء عنه
قلت فامرأة نفساء دخل شهر رمضان
و لم تقدر على الصوم فماتت في شهر رمضان
او في شوال قال لا يقضى عنها یعنی گفت پرسیدم
آنحضرت را از مردی که داخل شده بر او ماه رمضان
در حالتی که آنکس بیمار باشد و قدرت بر روزه داشتن
نداشته باشد پس فوت شد در ماه رمضان یا در
ماه شوال پس فرمود که روزه داشتن بر او نیست و
قضا نیست از او گفتم پس زنی نفسا را داخل شده ماه
رمضان و قدرت بر روزه داشتن نداشته در ماه رمضان

ماه

وفات یابد یا در شوال فرمود که قضا کرده نمیشود
از او و مانند صحیحهٔ صدوق از ابی مریم انصاری از
ابی عبد الله علیه السلام که قال اذا صام الرجل
شیئا من شهر رمضان ثم لم یزل مریضا
حتی مات فلیس علیه قضاء و ان صح ثم
مات و کان له مال تصدق عنه مکان کل
یوم بمد فان لم یکن له مال صام
عنه ولیه یعنی فرمود اگر مردی روزه دارد از ماه
رمضان چیزی پس همیشه بیمار باشد تا که او را وفات
رسد بر آنکس قضا نیست و اگر صحیح شود و بعد از آن
وفات یابد و او را مالی باشد تصدق کرده میشود
از آنکس عوض هر روزی یک چارک و اگر مالی نگذاشته
روزه میدارد ولی آنکس یعنی پسر بزرگتر او پس
از جملهٔ این احادیث ظاهر شد که قضاء روزه واجب
نیست اگر در بیماری فوت شده باشد و اما دلیل بر آنکه
سنت است قضاء آن و علامه در منتهی نسبت باصحاب
داده است و این را مستحسن دانسته است و استدلال
کرده است بر این مدعی بآنکه طاعتیست که کرده شده است
از برای مرده پس ثواب آن باو میرسد و این دلیل ضعیفیست
زیرا که نیست سخن در جواز روزه سنتی و هدیه
کردن بمرده بلکه سخن در قضاء روزه ایست که از او

فوت شده باشد

فوت شده باشد و حکم بر مشروعیت او موقوف
بر دلیل زیرا که وظایف شرعیه مستفاد اند از نقل
حکم شارع و واقع نیست بآن بلکه مقتضای اخبار
سابقه عدم مشروعیت قضاء است و نصیح ترین دلا — یل — دواضح
بر این مدعی حدیث ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی
از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام است که قال سا — لته
عن امرأة مرضت فی شهر رمضان و ماتت
فی شوال فاوصتنی ان اقضی — عنها — قال هل برئت
من مرضها قلت لا ماتت فیه قال لا تقضی
عنها فان الله لم یجعله علیها قلت فانی
اشتهی ان اقضی عنها و قد اوصتنی بذلک
قال کیف تقضی شیئا لم یجعله الله علیها
فان اشتهیت ان تصوم لنفسک فصم
یعنی گفت پرسیدم آنحضرت را از زنی که بیمار شود در ماه
رمضان و بمیرد در شوال پس وصیت نمود که قضا کنم
از او فرمود که آیا صحیح شده است از بیماریش گفتم
نه مرد آن زن در بیماری فرمود که قضا کرده نمیشود
از او زیرا که حق تعالی نگردانیده است بر آن زن
قضا را گفتم که مرا خواهش است که قضا کنم از او و
وصیت نموده است مرا بقضا کردن فرمود چگونه
قضا کند چیزی را که باری تعالی بر او لازم نساخته است

پس اگر خواهی که روزه داری از برای خود پس روزه دار
نعم اج اگر مستمر شود بیماری بیمار تا رمضان دیگر قضا سا
قطت از او و کفارت میدهد از هر روزی گذشته مد
درم طعام چنانچه اکثر مجتهدین سیما سلار با حق
و یقینی سلمه الله تعالی است مانند صحیح زراره از
ابی جعفر علیه السلام سألته فی الرجل یمرض فید
رکه شهر رمضان و یخرج عنه و هو
مریض فلا یصح حتی یدرکه شهر رمضان
آخر قال یتصدق عن الاول و یصوم الثانی
و ان کان صح فیما بینهما و لم یصم حتی یدرکه
شهر رمضان آخر صامهما جمیعا و تصدق
عن الاول یعنی درباره مردی که بیمار شود پس او را
ماه رمضان دریابد و بیرون رود از رمضان در حالتی
که بیمار باشد و صحیح نشود تا که دریابد او را ماه رمضان
دیگر فرمود که تصدق کند از رمضان گذشته و روزه دارد
سال دوم و اگر در میان این دو رمضان صحیح شده
باشد و روزه نداشته تا که رمضان دیگر او را دریابد
و روزه دارد هر دو رمضان را و تصدق خواهد کرد از
اول و مانند حسنه محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام
و ابی عبد الله علیهما السلام که گفت سألتهما عن

رجل مرض

ن بگزارد

رجل مرض فلم یصم حتی ادرکه شهر رمضان
فقال لا ان کان قد برئ ثم توانی قبل ان
یدرکه رمضان الآخر الذی ادرکه
تصدق عن کل یوم بمد طعام علی مسکین
و علیه صیامه و ان کان لم یزل مریضا
حتی ادرکه رمضان آخر صام الذی
ادرکه و تصدق عن الاول لکل یوم مد
علی مسکین یعنی گفت که پرسیدم ایشان را از مردی
که بیمار شود و روزه نداشته باشد تا که ماه رمضان
دیگر او را دریابد پس فرمودند اگر صحیح شده باشد پیش
از ماه رمضان دیگری که آن را دریابد تصدق میکند
از هر روزی مدی از طعام به مسکینی و بر اوست روزه
داشتن و اگر بیماری او مستمر باشد تا رمضان دیگر تا
که دریابد او را رمضان دیگر روزه میدارد آن رمضان را
و تصدق از رمضان اول میکند از هر روز به مدی از طعام
بر مسکینی و نیست بر آنکس قضا و مانند مضمون این
حدیث روایت نموده است ابو صباح کنانی از ابی
عبد الله علیه السلام و علی بن جعفر از برادر بزرگوار
موسی علیه السلام پس عمل باینها لازم است فلهذا
محقق در معتبر فرموده است که ظهور این اخبار و

رشی

از نهار رشان و سلامت از معارض وجوب عمل
با نهار دن حکایت کرده است در معتبر و علامه در منتهی
از ابی جعفر بن بابویه که وجوب ساخته است در این
صورت قضا را نه تصدق و علامه در مختلف حکایت
از غیر ابن بابویه نیز کرده است و استدلال بعموم
آیه شریفه نموده است و در منتهی تقویت آن کرده است
استدلال نموده است با حادیثی که استدلال با نها بر
سقوط قضا کرده اند بطریق احادیث منقولند
پس معارضه با آیه نمی نمایند و حق آنست که عموم
کتاب تخصیص بخبر واحد رواست چنانچه خود
نیز در اصول تحقیق آن کرده است و بعد از آن علامه
فرموده است در این کتاب که گفته اند که وقت قضا میان
دو رمضان است ممنوع است و وجوب قضا در میانه دو
رمضان مستلزم توقیت آن نیست و لهذا اگر تقصیر نماید
وجوب قضا آن بعد از رمضان دوم و این سخنی از و
رواست اگر احادیث وارد نمی بود در سقوط قضا و
شهید حکایت کرده است در دروس از ابن جنید که
احتیاط آنست که جمع میانه قضا و صدقه کند و فرموده
که این مرویست و ظاهر اگر اراده کرده است از روایت
آنحدیثی که شیخ از سماعه نقل کرده است که قال سألته
عن رجل ادرکه رمضان و علیه رمضان

پس

قال سألته

قبل ذلک لم یصمه فقال یتصدق بدل کل
یوم من الرمضان الذی علیه بمد
من طعام ولیصم هذا الذی ادرک فاذا
افطر فلیصم رمضان الذی کان علیه
فانی کنت مریضا فمرّ علیّ ثلث رمضانات
لم اصح بهن ثم ادرکت طعام ثم
ما عافانی الله و صمتهن یعنی گفت پرسیدم آن
حضرت را از مردی که دریابد او را رمضان او
بر اوست رمضان پیش از آن که آنروز را روزه
نداشته است پس فرمود که بدل از هر روز از رمضان
که نگرفته است تصدق کند بصد درم از طعام و
باید که روزه دارد آن رمضان که او را دریافت
و هرگاه افطار کند باید که روزه دارد رمضانی را که
بر او بود پس بتحقیق که بودم من بیمار و گذشت
بر من سه رمضان که بیمار بودم در آنها و بعد از آن
دریافتم رمضانها پس تصدق کردم بدل هر روزی
گذشته بصد درهم طعام و بعد از آن الله تعالی
مرا عافیت ارزانی داشت و روزه داشتم آنها را
اما جواب از این حدیث بر دو طریقست اول آنکه
ضعیفست و دویم حمل می نمائیم مضمون آنرا
از قضا گرفتن و تصدق دادن هر دو بر استحباب

دا

ت

رمضان فتصدقت بدل
کل یوم ما مضی بمد من
وصمتهن

نسخه

عمل بجمیع اخبار رود دلالت دارد بر اینمعنی صحیح
صحیحه عبدالله بن سنان از ابی عبدالله علیه السلام
که قال مَنْ اَفْطَرَ شَیْئاً مِنْ رَمَضَانَ آخَرَ
وَهُوَ مَرِیضٌ فَلْیَتَصَدَّقْ بِمُدٍّ لِکُلِّ یَوْمٍ
وَاَمَّا اَنَا فَاِنِّی صُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ یعنی فرمود که
هرکسی افطار چیزی از رمضان نماید در عذری و
بعد از آن رمضان دیگر را دریابد در حالتی که آنکس
بیمار باشد پس باید که تصدق نماید بیک مد
طعام از برای هر روزی واما من بتحقیق که روزه
داشتم وتصدق کردم بدانکه علامه در تحریر بعد از
آنکه تقویت مذهب ابن بابویه از وجوب قضای
کفاره داده ونقل کرده از شیخ مفید وشیخ طوسی
قول بوجوب کفاره دادن بی قضا حرف فتنی و بنا بر
گفته ایشان اگر روزه دارد کفاره ندهد مختار
آنست که مجزی وکافیست ومقتضای این حکم
آنست که نزد ایشان ثابتست تخییر میان قضا و کفاره
دادن نه آنکه کفاره را متعین میدانسته اند واین خلاف
اخبار است که تصریح بآن نموده اند ودلالت دارد که
اول یعنی قضا یا کفاره ودر این مقام چند بحث است
اول در اینست که اجمعی که قایل بوجوب صدقه اند در آن

چیزی که تصدق

چیزی که تصدق واجب باشد پس اکثر ایشان بر اینست
که مدی از طعام میدهند از برای هر روزی وحق اینست
چنانچه در صحیحه محمد بن مسلم وصحیحه ابن سنان واقعست
وشیخ در نهایه گفته است که تصدق مینماید از هر روزی
دو مد از طعام واگر ممکن نباشد یک مد دهند ودر مختلف
علامه استدلال نموده است بر اینمعنی باینکه نصف صاع
بدل از روزه است در کفاره جزای صید در باره محرم وصاع
چونکه یکمن شرعیست پس نصفش دو مد است پس هرگاه
در باره جزای صید هر روز دو مد باشد بطریق اولی در اینجا
خواهد بود زیرا که در اینجا بیشتر است وهرگاه نصف صاع
بدل از روزه جزای صید کافی باشد منع خواهد بود
در حکمت که مدی که چهار یک صاعیست بدل از چیزی که مبالغه
در آن بیشتر باشد وبعد از آن رد کرده است باینکه
اجتهاد در مقابل نص است پس مسموع نخواهد بود دویم
آیا این حکم یعنی سقوط قضا ولزوم کفاره تعدی مینماید
بکسی که روزه از او فوت شود بی بیماری وبعد از آن حاصل
شود هر او را بیماری مستمر تا حاصل نشود بعضی را اعتقاد
آنست مانند شیخ در خلاف که تعدی مینماید ودلیلشان
صحیحه ابن سنان است که مَنْ اَفْطَرَ شَیْئاً مِنْ
رَمَضَانَ فِی عُذْرٍ ثُمَّ اَدْرَکَهُ رَمَضَانُ آخَرُ
وَهُوَ مَرِیضٌ فَلْیَتَصَدَّقْ بِمُدٍّ لِکُلِّ یَوْمٍ یعنی هرکسی

که چیزی از رمضان را در عذری افطار نماید و بعد از آن
رمضان دیگر او را دریابد در هنگامی که بیمار باشد باید که
تصدق نماید بمدی از برای هر روزی چه عذر شامل بیمار
و غیر بیماری را هست و بعضی را اعتقاد آنست که
تعدی نمی نماید چنانچه علامه در مختلف حکم بر اینمعنی بعموم
آنچه دلالت دارد بر وجوب قضا با آنکه منافات ندارد
با این احادیثی که دلالت دارند بر سقوط قضا از بیمار چه
اختصاص دارند بر سقوط قضا از بیمار نه دون غیره
وجوب از روایت ابی سنان گفته است با آنکه صلاحیت
آن ندارد که معارض با عموم آیه که دلالت دارد بر وجوب
قضا نماید زیرا که گفته امام علیه السلام که مَنْ اَفْطَرَ
شَیْئاً مِنْ رَمَضَانَ فِی عُذْرٍ از حیث مطلق است مگر گفته
امام علیه السلام که ثُمَّ اَدْرَکَهُ رَمَضَانُ آخَرُ وَهُوَ مَرِیضٌ
یعنی پس اگر دریابد آنکس را رمضان دیگر در حالتی که بیمار
باشد دلالت دارد که مراد از آن عذر بیماری است نه
هر عذری **سیم** اگر باشد که روزه نگرفتن آنکس بسبب
بیماری باشد و مانع از قضا گرفتن جز عذری غیر از بیماری
مانند سفر ضروری باشد پس آیا این حکم تعدی مینماید
یا نه اقوی آنست که تعدی نمیکند چه نقل اختصاص
دارد باینکه مانع از قضا استمرار بیماری آنکس باشد و
اول بوجوب قضا در جائیست که فوات روزه بسبب

غیر بیماری بوده

غیر بیماری بوده باشد **چهارم** مگر رنمیشود کفاره
دادن بمکرر شدن سالها بدلیل اصل یعنی اصل برائت
ذمت که سالم از معارض است چنانچه علامه در منتهی
اختیار این نموده است بعد از آنکه تردد در این مسئله
فرموده و جزم در تذکره بتکرار کفاره نموده استدلال
ضعیفت **پنجم** فرق نیست در فوت شدن روزه
رمضان میانه آنکه یک رمضان باشد و میانه آنکه
زیاده از یک رمضان چنانچه تصریح براین واقع است
از شیخ طوسی و غیر او در دروس از شهید سعید واقع
که ظاهر ابن بابویه آنست که رمضان دوم را بعد
از رمضان سیم قضا کرده میشود اگر چه بیماری مستمر باشد
و آن را وجهی نیست **ششم** شهید سعید در دروس گو
آنکس که بعد از وست گفته اند که مستحق این صدقه است
کسی که مستحق زکات باشد از این جهت که محتاج است
و اولی آنست که این صدقه اختصاص داشته باشد بمساکین
چنانچه در روایت ابن مسلم واقع است و مسکین بدحال
تر است از فقیر و آنچه شهید و متاخرین و غیر آن
گفته اند که هر یک از فقیر و مسکین در تحت دیگر واقعست
هفتم در آنکه اگر کسی روزه رمضان فوت شود
بسبب بیماری و بعد از آن صحیح شده تا خیر قضا
گرفتن نماید در هنگامی که عزم بر قضا گرفتن داشت ولیکن

نگرفت آنرا قضا میکند پس کفاره و اگر ترک روزه گرفتن
نموده باشد پس انکه قصد قضاء روزه داشتن داشته
باشد باید که آنرا قضا کند و لازم هر روزی کفاره
بمدی از طعام و حق آنست که اگر تاخیر نماید قضا بدهد
گرفتن کردن روزه را بی عذر خواه قصد قضا گرفتن
داشته باشد و خواه نداشته باشد واجبست بر او
قضا با کفاره چنانچه ظاهر صدوق است یعنی علی
بن بابویه و محمد بن بابویه و محقق در معتبر و شهیدان
چنانچه ظاهر صحیح منقول است که فان کان برئ ثم صح
فیما بینهما و لم یصم حتی ادرکه شهر رمضان
صامهما جمیعا و تصدق عن الاول یعنی اگر صحیح
شود میان رمضان و روزه نداشته باشد تا که
ماه دیگر از رمضان او را دریابد پس روزه آن رمضان
و قضاء رمضان گذشته را بعد از ان بجای می آورد
و تصدق از اول یعنی از رمضان اول میکند هر روزی
مدی و چنانچه در روایت ابی الصباح الکنانی وا
قعست که ان کان صح فیما بین ذلک ثم لم
یقضه حتی ادرکه رمضان قابل فان علیه
ان یصوم و ان یطعم لکل یوم مسکینا
یعنی اگر بیماری صحیح شود میان رمضان گذشته
که بیمار بوده است و بعد از ان قضا نکرد تا که رمضان

آینده او را

آینده او را دریافت پس تحقیق که بر اوست روزه
داشتن و طعام دادن هر مسکینی را از برای هر روز
و چنانچه در حسنه ابی مسلم واقعست که ان کان برأ
ثم توانی قبل ان یدرکه الرمضان الآخر صام
الذی ادرکه و تصدق عن الاول لکل
یوم بمد من طعام علی مسکین و علیه قضاه دو ده
یعنی اگر صحیح شود بعد از رمضان که بیمار بوده روزه ان
را نگرفته باشد و بعد از ان سستی کرده پیش از انکه
رمضان دیگر روزه بدارد آن رمضان دیگر را روزه
بدارد آن که دریابد و تصدق کند از اول از هر روز
بمدی از طعام بر مسکینی و بر اوست قضاء آن روزه
با ینحدیث استدلال نموده است علامه در مختلف
بر انکه فرقست میان کسی که عزم قضا گرفتن داشته
باشد و کسی که نداشته باشد و حق آنست که این
حدیث را دلالت بر ان نیست بلکه حق آنست
که هر گاه قدرت بر قضا گرفتن داشته باشد و نگرفته
قضا با کفاره میدهد خواه عزم قضا داشته باشد
و خواه نداشته چنانچه اطلاق صحیح زراره و
غیرها است و منقول از ابن ادریس آنست که او مخالفت
کرده است با این حکم پس واجب ساخته است قضا را
با کفاره اگرچه قدرت بر روزه داشتن داشته بود و

سر این آنست که مذهبش در اصول اینست که حدیث
متواتر عمل بآن لازمست واما احادیث بطریق احاد
نیز را وحجت نمیشد ومحقق در معتبر مبالغه در انکار نمی
نموده گفته است اعتبار ندارد اختلاف بعضی از متاخرین
درباره وجوب کفاره در ینمقام زیرا که ارتکاب مذهبی
نموده است که کسی از فقهاء امامیه بآن نرفته است تا
اینجا حاصل کلام محقق است در معتبر وبعد از آن نقل
کرده است صحیحه زراره ومحمد بن مسلم وابی الصباح الکنانی
وبعد از آن گفته است که این جماعت فاضلان متقدمان
از امامیه اند ونیست مر روایت ایشانرا معارضی بر آنکه
احادیثی که بما رسیده است درین باب اختصاص دارند
باینکه فوت شدن روزه بسبب بیماری باشد چنانکه اکثر
اصحاب بآن فتوی داده اند ولکن علامه در مختلف
تفصیل داده است درین باب وحکم نموده است بتعدی
حکم مذکور بغیر بیمار هرگاه تاخیر قضا از روی تواتی
یعنی بی قصد بجای آوردن روزه قضا واکتفا بقضای آن
هرگاه تاخیر با قصد کردن قضا باشد و استدلال بر
دویم نموده است بعموم آنچیزی که دلالت بر وجوب قضا
دارد با آنکه معارضی ندارد و بر اول باینکه کفاره در
در بزرگترین عذرهائی که آن بیماریست پس در آنچه ضعیفتر
باشد بطریق اولی است وبعد از آن گفته است که نیست
از باب قیاسی در چیزی چنانچه بعضی را توهم روی داده

بلکه از دلالت

بلکه از دلالت تنبیه است وحکمت مناقشه درین
استدلال باینکه اصل ثابت نشده است
در اینکه واجبست بر ولی که قضا کند آنچیزی که فوت
شده است میت را از روزه وجب خواه رمضان باشد
وخواه نباشد وخواه فوت شده باشد از بیماری یا
غیر بیماری مانند سفر وغیر سفر از اعذار اصل در
وجوب قضا حدیث ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی
از حفص بن بختری از ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل
یموت وعلیه صلوة او صیام قال یقضی عنه
اولی الناس بمیراثه قلت فان کان اولی الناس
امراة قال لا الا الرجال یعنی درباره مردی که
بمیرد و بر او نماز یا روزه باشد فرمود که قضا میکند
از او بهترین مردمان بمیراثش گفتم پس اگر باشد سزا
ترین مردمان زن فرمود که لا مگر مردان ومانند آن
حدیثی که از حماد بن عثمان از آنکسی که ذکر نموده است از
ابی عبد الله علیه السلام که گفت سألته عن الرجل
یموت وعلیه من شهر رمضان من یقضی
عنه قال اولی الناس به قلت وان کان
اولی الناس به قلت وان کانت اولی الناس
به امراة قال لا الا الرجال یعنی گفت که پرسیدم
آنحضرت را از مردی که بمیرد وبر آنکس از ماه رمضان

کیست که قضا کند از و فرمود که سزاوارتری
مردمان باو بجای آورد گفتم واگر سزاوارتری مردمان
زنی باشد فرمود که نی مگر مردان و آنچه شیخ که ابن بابویه
در صحیح از محمد بن حسن صفار نقل کرده است که
انه کتب الی ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام
فی رجل مات و علیه قضاء من شهر رمضان
وله ولیان هل یجوز لهما ان یقضیا عنه
جمیعا خمسة ایام احد الولیین وخمسة ایام
الآخر فوقع علیه السلام یقضی عنه اکبر
ولییه عشرة ایام ولاء ان شاء الله یعنی در
بارهٔ مردی که بمیرد و بر او قضا از ماه رمضان باشد
و مر او را دو ولی باشد آیا جایز است مر آن دو ولی را
که قضا کنند از جمیعا پنج روز یکی از آن دو ولی و
پنج روز دیگری پس آنحضرت توقیع کرد باینکه قضا
کند از و بزرگتر از هر دو ولی ده روز پی در پی
ان شاء الله صدوق در من لا یحضره الفقیه فرموده است
که این توقیع نزد منست با توقیعات آنحضرت بمحمد
بن حسن صفار بخط آنحضرت علیه السلام و اطلاق این
احادیث و آنچه در معنی اینها باشد اقتضا مینماید که فرق
نیست میان بودن فوات رمضان از برای عذری
باشد یا نباشد و شهید در ذکری از محقق نقل کرده است

که او در مسائل

که او در مسائل بغدادیه منسوبه بسئوال جمال الدین
بن حاتم مشغری رحمة الله آنچه می که ظاهر استعمال آنست
که فرزند لازم است او را قضاء آنچه فوت شده است
را از نماز و روزه از برای عذری مانند بیماری و سفر
حیض مگر آنچه نی را که ترک نموده باشد از روی عمد
با قدرت بر آن و بعد از آن شهید گفت که شیخ ما
عمید الدین قدس الله لطیفه یاری این قول میداد
و قصوری در این نیست چه روایات محمول بر غایت
از ترک و این مأخذ ببرین وجه و این اعتباری
خوبیست در اینکه قضا نمیکند ولی مگر که مرده را
تمکن از قضا آن روزه شده باشد و اهمال نموده مگر که فوت
شده باشد در سفر پس قضا میکند ولی از و اگر چه مرده
باشد مرده باشد آنکس در سفر بنابر روایتی بدانکه این
مسئله بدین تفصیل وارد شده است در چندین روایت
صحیحه ابی حمزه از ابی جعفر علیه السلام که قال سألته
عن امرأة مرضت فی شهر رمضان او طمثت
او سافرت فماتت قبل خروج الشهر هل یقضی
عنها قال اما الطمث والمرض فلا واما السفر
فنعم یعنی پرسیدم آنحضرت را از زنی که بیمار شود در
ماه رمضان یا حایض شود یا سفر کند و پیش از بیرون
رفتن ماه رمضان فوت شود آیا قضا کرده میشود از و

فرمود که اما حیض و بیماری که پس قضا ندارد و اما سفر
پس قضا دارد و مانند موثقه شیخ طوسی از محمد که
ابی مسلم است از ابی عبد الله علیه السلام که فی امرأة
مرضت فی شهر رمضان او طمثت او سافرت
فماتت قبل ان تخرج رمضان هل یقضی عنها
قال اما الطمث و المرض فلا و اما السفر
فنعم یعنی پرسیدم آن حضرت را از زنی که بیمار شود
در ماه رمضان یا حایض شود یا سفر کند و پیش از بیرون
رفتن ماه رمضان فوت شود آیا قضا کرده میشود از او
فرمود که اما حیض و بیماری که پس قضا ندارد و اما سفر
پس قضا دارد و مانند موثقه شیخ طوسی از محمد که ابی مسلم
است از ابی عبد الله علیه السلام که فی امرأة مرضت
فی شهر رمضان او طمثت او سافرت فماتت
قبل ان تخرج رمضان هل یقضی عنها قال اما
الطمث و المرض فلا و اما السفر فنعم یعنی در
باره زنی که بیمار شود در ماه رمضان یا حایض شود یا
سفر کند و بعد از آن وفات یابد پیش از بیرون رفتن
آیا قضا کرده میشود از او فرمود که حیض و بیماری قضا
ندارد و اما سفر پس قضا دارد و مانند موثقه شیخ
طوسی از منصور بن حازم از ابی عبد الله علیه السلام

که فی الرجل

که فی الرجل یسافر فی شهر رمضان فیموت قال
تقضی و ان امرأة حاضت فی رمضان فماتت
لم تقض عنها و المریض فی رمضان لا یصح حتی
مات لا یقضی عنه یعنی در باره مردی که سفر در ماه رمضان
کند و بعد از آن بمیرد فرمود که قضا کرده میشود از او و اگر زنی
در ماه رمضان حایض شود و بعد از آن وفات یابد قضا کرده
نمیشود از او و بیماری که در ماه رمضان صحیح نشد تا مرد قضا
کرده نمیشود از او و باین حدیث اکتفا کرده است شهید سعید
و بعد از آن تقویت کرده است اعتبار عکس از قضا در مسافر
اگر چه با قامت ده روز در اثنای سفر مانند غیر سفر و
بعد از آن جواب گفته است از روایت بضعف سند این
حدیث و امکان حمل این حدیث بر سنت یا بر وجوب زیرا که
سفر سفر معصیت است و این جواب روا نیست زیرا که بیان
کرده ایم زیرا که این معنی مستفاد است از چندین حدیث که از جمله
حدیثی صحیح است که آن را معارضی نیست پس متعین شد عمل
بان و مستفاد از امر بقضا کردن آنست که فرقی نیست میان کسی
که ترک کند آن خبر را که ممکن است تصدق نمودن بان از آن خبر
که بر او باشد از روزه داشتن و غیر آن و منقول است از
مرتضی که اعتبار نموده است در وجوب قضا کردن بر ولی
که میت چیزی گذاشته باشد که تصدق نماید از برای او
از برای او و از مرتضی بمدی بمقالت صحیحه صدوق از

ابان بن عثمان از ابی مریم انصاری از ابی عبد الله علیه
السلام که قال اذا صام الرجل شيئا من شهر رمضان
ثم لم يزل مريضا حتى يموت فليس عليه قضاء
وان صح ثم مات وكان له مال ان تصدق
عنه مكان كل يوم بمد فان لم يكن له مال صام
عنه وليه یعنی هرگاه روزه دارد مردی چیزی از ماه رمضان
را و بعد از ان همیشه بیمار باشد تا که وفات یابد پس بر او
نیست قضائی و اگر صحیح شده و بعد از ان وفات یافته
باشد و در حالتی که مر او را باشد مالی تصدق مینماید مکان
هر روزی مدی از طعام و اگر نباشد مر او را مالی روزه میدارد
ولی از برای او و بهمین این حدیث را ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب کلینی باز نقل کرده و لکن در سندش ضعفی واقعست
و شیخ طوسی در کتاب تهذیب بطریق صحیح آورده است مگر
که در متن آن حدیث عبارتی واقعست مر الجزی را که در این
دو کتاب واقعست زیرا که فرموده است وان صح ثم مرض
حتى يموت وكان له مال تصدق عنه فان لم
يكن له مال تصدق عنه وليه یعنی اگر صحیح شود
و بعد از ان بیمار تا وفات یابد و او را مالی باشد تصدق
کرده میشود از برای او و اگر نباشد مر او را مالی ولی او
تصدق مینماید برای او و بمضمون این حدیث ابن ابی عقیل

فتوی داده

فتوی داده دعوی تواتر احادیث داله بر انچه مدعی نموده است
و این مسئله محل اشکال است زیرا که اختلاف در متن این
حدیث واقعست اگر چه ظاهر رجحان دادن التجزیت
که کلینی در کافی و صدوق در من لا یحضره الفقیه آورده اند
چنانچه ظاهر است بر کسی که حقیقت این کتابهای احادیث
بر انکس ظاهر باشد و محقق در معتبر گفته است که بعضی
از متاخرین انکار نموده اند صدقه دادن از میت
و گمان برده است که محقق باین قول نرفته است و
این سخن روا نیست با وجوب حدیث صحیح صریح
محل اعتماد و فتاوی فضلاء از اصحاب و دعوی
علم الهدی اجماع را بر الجزی که ذکر کرده است و اقل
مراتب قولیت مشهور میانه ایشان پس دعوی
محقق که در زمان بعد از ایشان است که محقق باین
قول نرفته است جرأت عظیم و جسارت جسیم است
در اینکه ولی بزرگترین فرزندان نرینه است
و اگر بزرگتر دختر باشد وجوب نیست بر او قضا و شهید
متاخرین و غیره را اعتقاد آنست که مراد به فرزند بزرگتر
آنست که از او بزرگتری نباشد پس اگر بگذارد مرده
مگر یک فرزند متعلق میشود باو وجوب روزه گرفتن
و قول باینکه وجوب قضا بر بزرگتر گفته شیخ طوسی است
و جمعی استدلال نموده است محقق در معتبر باصل یعنی اصل

[illegible]

براءت ذمت وارث است مگر از چیزی که اتفاق منعقد
در وجوب آن باشد مانند آنکه شیخ طوسی رفته است
باختصاص وجوب قضا بر فرزند نرینه که بزرگتر باشد
از سایر فرزندان باشد و شیخ مفید را اعتقاد آنست
که اگر او را فرزندی نرینه نباشد بزرگترین اولیا او از مرد
مانش اگر چه نباشد مگر زنان و شهید سعید در کتاب ذکری
بعد از حکایت این گفته از مفید فرموده است که این منتمست
ظاهر قدماء و اخبار و احادیث است و بعد از آن فرموده
که مختار است تا اینجا حاصل کلامش است و این سخن روا
نیست چه در صحیحه حفص بن بختری و مرسله حماد بن
عثمان گذشته واقعست تصریح باختصاص حکم
بمردان واقعست بلکه مقتضای این دو حدیث است
که اختصاص ندارد وجوب قضا کردن بفرزند بزرگتر
بلکه تعلق دارد به نزدیکترین او بمیراث از مردان
مطلقا و بمضمونش فتوی داده است ابن جنید و محمد بن
علی بن بابویه و جمعی و این حکم قصوری ندارد و آیا شرط است
در تعلق وجوب به ولی بلوغش در حین مردن آنکس
یا نه دو قول است و احوط آنست که واجبست بر او در
وقتی که بالغ شود اگر چه در آنوقت بالغ نباشد معراج
درینکه اگر باشد مر آنکس را دو ولی یا زیاده و جمیع برابر
باشند در سن آیا برابرند در قضا اختلافست بعضی را

مانند شیخ طوسی

مانند شیخ طوسی و جمعی دیگر را اعتقاد آنست که قضا
برابر میدارند بدلالت عموم امر بقضا کردن از
هر دو بگفته امام علیه السلام واقع در صحیحه حفص
بن بختری که یقضی عنه اولی الناس بمیراثه
یعنی قضا میکند از مرده سزاوارترین مردمان به
میراثش و این حکم چنانچه شامل واحد است
شامل متعدد نیز هست و هرگاه قضا بر
ایشان واجب باشد برابر خواهد بود زیرا که
ممتنعست ترجیح بلا مرجح و ابن براج را اعتقاد
آنست که قرعه زنند و ابن ادریس را اعتقاد آ نت
که قضا بر هیچکدام از ایشان نیست زیرا که متعلق
بقضا کردن بفرزند بزرگتر تعلق دارد و در
اینصورت بزرگتر نیست و این سخن روا
نیست زیرا که اختصاص وجوب به بزرگتر در
مرتبه ایست که باشد نه مطلقا و علامه در
مختلف جواب داده است از سخن باینکه هر یک
از برابرها در سن صادقست بر او که بزرگتر است
و این جواب واضح نیست و اصح آنست که
توزیع باید کرد یعنی قسمت میان ایشان و اگر
یکروز بعد از قسمت روزها بماند پس روزه گرفتن
آنروز واجب کفائیست یعنی که جمیع ایشان

مکلفند بجای آوردن آنروز و ساقط میشود
از کل ایشان بکردن بعضی و ظاهر آنست که
ساقط نمیشود مگر بتمام گرفتن روزه آنروز پس اگر
دو ولی آنروز را روزه دارند باید که قصد وجوب
نمایند چنانچه در نماز گزاردن ماموم بر مرده بعد
از شروع امام در نماز و اگر آنروز از قضا ماه
رمضان بوده باشد و بعد از پیشین افطار نمودند
احتمال وجوب کفاره بر ایشانست چه صادق
می آید بر روزه هر یک از ایشان قضاء رمضانست
پس حکم قضا با و متعلقست و متحد بودن اصل
منافات با تعدد آن باعتبار حقوقه ندارد و
شهید در دروس احتمال انکه یک کفاره بر ایشان
بالسویه است باانکه کفاره وجب کفائیست مانند
روزه و این احتمال دور نیست از صواب چه دلیل
دلالت ندارد بر وجوب کفاره در باره قضا
بر نحوی که شامل این حکم باشد و باز در دروس
فرموده است که اگر یکی از این دو کس افطار نماید کفاره
بر او نیست هرگاه گمانش این باشد که دیگری افطار
ننموده است و اگر چنین نباشد گناهکار است پس
مقتضای این حکم جواز افطار است بعد از پیشین
با بقاء گمان بر روزه داشتن انکس دیگر ولیکن در اینجا

منافقه وارد است

منافقه وارد است بانیکه روزه داشتن هر یک
ازین دو کس که روزه واجب از ماه رمضان است
پس افطار کردن بعد از پیشین مگر که منافقه
در عموم آن که شامل آن باشد چنانچه در کفاره است
و اگر بعضی از ولیان مرده تبرع نمایند بروزه
قضا از برای او هرگاه در سن برابر باشند ساقطت
از تتمه و بعضی را اعتقاد آنست مانند شهید
منافاتی که اگر اجنبی تبرع نماید در روزه داشتن
ساقطست از ولی زیرا که براءت ذمت مرده
شده است از روزه داشتن اجنبی پس از ولی
ساقط شده و درین سخن تاملست چه معلومست
که وجوب قضا گرفتن متعلق شده است بولی
و ساقط شدن آن از او محتاجست بدلیلی فلهذا
ابن ادریس و علامه در منتهی رفته اند بانکه
کا[illegible] فی نیست روزه داشتن متبرع در اینکه ساقط
شود روزه داشتن ولی مرده از جانب او و اگر
چه باذن ولی روزه داشته باشد با اصل یعنی اصل
آنست که ساقط شده باشد قضا روزه از ولی
مکلف بکردن غیر او و این سخن در نهایت قوتست
معراج بر انکه قضا واجبست بر ولی زن هرگاه نست
از و فوت شده باشد روزه خلافست و اصح آنست
که واجبست قضا از و مانند قضاء از مرد بدلیل

آنکه در غالب منتشر کند در حکم چنانچه ظاهر صحیحه
کلینی است از ابی حمزه از ابی جعفر علیه السلام که
قال سألته عن امرأة مرضت في شهر
رمضان او طمثت او سافرت فماتت قبل
خروج شهر رمضان هل تقضى عنها فقال
اما الطمث و المرض فلا و اما السفر فنعم
یعنی پرسیدم آنحضرت را از زنی که در ماه رمضان
بیمار شود یا حایض یا سفر کند و پیش از بیرون
رفتن ماه رمضان بمیرد آیا قضا کرده میشود از او
فرمود که اما حیض و بیماری پس قضا ندارد و اما سفر
دارد و مانند این حدیث شیخ طوسی بطریق موثق
از محمد بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلام و ابن ادریس
را اعتقاد آنست که قضا از زن نیست چه اجماع
منعقد است بر وجوب قضا از مرد تنها و ملحق ساختن
زن با و محتاج است بدلیل و جواب این معلوم است
از آنچه ما تقریر کردیم در اینکه هرگاه ولی میت
مرده را پسر نباشد و بزرگترین فرزندان دختر باشد خلاف است
بعضی را اعتقاد آنست که ساقط است و بعضی را
اعتقاد آنکه از هر روزی تصدق بمدی از ترکه او
لازمست اما سقوط با آنکه ولی نباشد ظاهر است
زیرا که متعلق قضا نیست و اما سقوط قضا هرگاه

بزرگتر دختر باشد

بزرگتر دختر باشد او است اگر نباشد هرگز زنان
یا نباشد مراد او را غیر زنان اما اگر او را نرینه باشد
که در سن کمتر از ما دینه باشد وجوب قضا متعلق
باو با بلوغش و اگر چنین نباشد پس واجب بعد
از بلوغش چنانچه مذکور شد و اما قول بوجوب تصدق
از مرده هر روز بمدی از ترکه او مذهب شیخ طوسی
و جمعی استدلال نموده است بر این مدعی بروایت
ابی مریم و مقتضای آن بر نحوی که در کافی و
در من لا یحضره الفقیه است آنست که روزه
واجب نیست بر ولی مگر که این دو ماه از برای
کفاره که در آن تخییر باشد میانه روزه داشتن
و آزاد کردن بنده و طعام دادن از مال مرده
و علامه در مختلف و جمعی اختیار این نموده اند
و این روایت در اینکه اگر بر مرده دو
ماه پی در پی باشد ولی روزه میدارد یکماه تصدق
میماید از مال او از ماهی دیگر بدلیل حدیث شیخ
طوسی روایت کرده است او از ابی الحسن الرضا
علیه السلام که قال سمعته یقول اذا مات
الرجل و علیه صیام شهرین متتابعین
من علة فعلیه ان یتصدق عن الشهر
الاول و یقضی الثانی یعنی فرمود که شنیدم

است

[illegible]

شیخ

آنحضرت را که میفرمود هرگاه بمیرد مردی
و بر آنکس روزه دو ماه پی در پی باشد از سببی
پس بر ولی اوست تصدق کردن از ماه اول و
قضا کند از ماه دوم این حدیث ضعیفست
چه در طریقش سهل بن زیاد است و آن ضعیفست
چنانچه علامه در منتهی فرموده است و گفته است
مرا که عمل بمضمونش خوبست زیرا که در آن
واقعست از تخفیف از ولی و سبکی بر اوست
و این حکم مشکلست زیرا که صلاحیت آن ندارد
که معارضه نماید اطلاق بحدیثی که
دلالت بر وجوب قضا دارد و ابن ادریس را
اعتقاد آنست که قضا هر دو ماه واجبست مگر
که این دو ماه از برای کفاره که دلالت تخییر باشد
میانه روزه داشتن و آزاد کردن و طعام دادن
از مال مرده و علامه در مختلف وجهی احتمال این
نموده اند و این روایت است در آنکه قضا کننده
ماه رمضانرا حرامست افطار پیش از پیشین خواه
عذری داشته باشد و خواه نداشته باشد و حرامست
بعد از پیشین اما حرام بودن افطار بعد از پیشین
اجماعیست و اما افطار پیش از پیشین مذهب اکثر
مجتهدینست سیما استاد ارباب حق و یقین است بلکه

علامه در منتهی

علامه در منتهی و محقق در معتبر خلافی در این باب
نقل ننموده اند و در مختلف حکایت کرده است از
ابی الصلاح که گفته او نوع اشعاری دارد بحرام
بودن افطار پیش از پیشین و ابن ابی عقیل فرموده است
که اگر کسی شب را بروز آورد به نیت قضاء ماه رمضان
بیاورد و نیت روزه را در شب کرده باشد پس روا
نیست او را افطار کردن و مقتضای رمضان
بیاورد این سخن آنست که افطار او را روا نیست
پیش از پیشین و بعد از پیشین هرگاه نیت روزه
در شب کرده باشد و حق مذهب اولست بصحیحه
شیخ طوسی از عبدالله بن سنان از ابی عبدالله
علیه السلام که قال مَن اصبح وهو یرید
الصیام ثم بدا له ان یفطر فله ان یفطر ما بینه
و بین نصف النهار ثم یقضی ذلک الیوم
یعنی فرمود آنکسی که شب را بروز آورد در حالتی
که اراده روزه داشتن نماید و بعد از آن ظاهر
شود مر آنکس را که افطار نماید پس مر آنکس راست
که افطار کند میانه آن و میانه پیشین و بعد از آن
قضا کند آنرا و زراره باز این حدیث را شیخ طوسی
نقل نموده است باز بطریقی دیگر که علامه در مختلف حکم
بصحت آن نموده است و این روایت از عبدالله

بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که قال صوم
النافلة لك ان یفطر ما بینك و بین
اللیل متی ما شئت و صوم قضاء الفریضة
لك ان تفطر الی زوال الشمس فاذا
زالت فلیس لك ان تفطر یعنی فرمود که
روزهٔ سنتی مر تراست که افطار نمایی هر گاه میان
تو و میان شب آنچه مانده باشد هر گاه خواهی
و روزهٔ قضاء واجب مر تراست که افطار نمایی تا
پیشینی و هر گاه پیشین شود پس نیست مر ترا که
افطار کنی و مانند صحیح شیخ از جمیل بن دراج
از ابی عبد الله علیه السلام که انه قال فی
الذی یقضی شهر رمضان انه بالخیار الی
زوال الشمس و ان کان تطوعا فانه بالخیار الی اللیل یعنی فرمود در بارهٔ کسی که قضاء
ماه رمضان را بجای آورد بتحقیق که او را اختیار است
تا پیشینی و اگر روزهٔ سنتی باشد پس بتحقیق که اختیار
دارد تا شب و مانند موثق او از اسحق بن عمار از ابی
عبد الله علیه السلام که قال الذی یقضی رمضان
هو بالخیار فی الافطار ما بینه و بین

زوال الشمس

زوال الشمس و فی التطوع ما بینه و
بین یغیب الشمس یعنی فرمود آنکسی که
قضا کند ماه رمضان را و اختیار دارد در افطار
میان او و میان پیشین و در سنتی میان او و
میان غایب شدن آفتاب و مانند موثق او
از ابی بصیر که قال سألت ابا عبد الله علیه
السلام عن المرأة تقضی شهر رمضان
فیکرهها زوجها علی الافطار
فقال لا ینبغی ان یکرهها بعد الزوال
یعنی در بارهٔ زنی که قضاء ماه رمضان کند پس
شوهر او را اکراه نماید بر روزه خوردن فرمود
که روا نیست که شوهر او را اکراه نماید افطار
را پیش از پیشین استدلال نموده اند بصحیح
شیخ طوسی از عبد الرحمن بن حجاج که قال سألته
عن الرجل یقضی رمضان أ له ان یفطر
بعد ما یصبح قبل الزوال اذا بدا
له قال ان کان نوی ذلک من اللیل و
کان من قضاء رمضان فلا یفطر و
لیتم صومه یعنی گفت پرسیدم آنحضرت را از
مردی که قضاء ماه رمضان را در ایام او راست که
افطار کند بعد از آنکه شب را بروز آورد پیش

زوال

اکراه نماید بافطار بعد از زوال پیشینی
... دیث در این
باب ... زند
و جمعی از مجتهدین که

لته

بعد از
زوال

پیشین هرگاه خواهد فرمود که اگر نیت روزه
داشتن را از شب کند و بوده باشد آن روزه از
قضاء ماه رمضان پس افطار نکند و روزه خود
را باید که تمام کند و نصیحه او از زراره که گفت
سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل
تقضی من رمضان یأتی النساء قال علیه
من الکفارة مثل ما علی الذی اصاب
فی رمضان الا ان ذلک الیوم عند الله
من ایام رمضان یعنی گفت پرسیدم آنحضرت
را از مردی که قضا کند از ماه رمضان بزنان خود هر
رسد فرمود که بر اوست از کفاره مثل آنچه بر کسی که بر
کسیست که در ماه رمضان رسد یا نیست آن روز نزد
باری تعالی از روزهای ماه رمضان اما جواب از
روایت اول آنست که منع محمولست بر امتناز
برای آنکه جمع میان مضمون این حدیث با سایر
احادیث سابقه اما جواب از روایت دوم نیز دو وجه
اول آنست که این حدیث ضعیف است چه در طریقش
علی بن حسن فضال و او فطحی است دوم آنست که
محمول بر روزه خوردن بعد از پیشین است بدلالت
گفته ابی جعفر علیه السلام در روایت بریدعجلی

که فی رجل

که فی رجل اتی اهله فی یوم یقضیه من
شهر رمضان ان کان اتی اهله قبل الزوال وال
فلا شیئ علیه الا یوما مکان یوم و ان
کان اتی اهله بعد الزوال فعلیه ان
یتصدق علی عشرة مساکین یعنی درباره
مردی که بزن خود برسد در روزی که قضا کند از ماه
رمضان فرمود اگر رسد بآن پیش از پیشین پس چیزی
بر او نیست مگر روزی بجای روزی و اگر بعد از
پیشین باشد پس بر اوست که تصدق نماید برده
مسکین بنا بر آنکه بجواز افطار پیش از پیشین در قضیه ایت
که فرقت باشد اما اگر شک باشد با معنی که رمضان مست
نزدیکست و قضا از فوتش بعد از آن می افتد پس چرا
پیش از زوال باز ولکن کفاره مرجحیست و باز
باید دانست که نذر مطلق و روزه کفاره اگر کسی
نمی کرد حکم قضاء ماه رمضان ندارد بلکه افطار آن
جایز است خواه بعد از پیشین باشد و خواه نباشد
بدلیل اصل سالم از معارض و شهید متاخرین از
ابی الصلاح نقل فرموده است که او وجوب ساخته است
تمام کردن هر روزه واجبی که در آن شروع واقع
شده باشد و حرام دانسته است قطع آنرا و تهمه
نیست که این احوطست و ممکنست استدلال

مسئله

بر ثبوت منع صوم حرز باطل کردن عمل
درینکه افطار قضاء ماه رمضان بعد از پیشین
سبب وجوب کفاره است باینکه ده مسکینی را
طعام کنند هر یکی را مدی و اگر ممکن نباشد سه روز روزه
دارد و با جمله اصحاب اختلاف نموده اند در بارهٔ کفاره
قضاء ماه رمضان اکثر مجتهدین را این اعتقاد است
بگفتهٔ ابی جعفر علیه السلام در روایت برید عجلی که
ان کان اتی اهله بعد الزوال فعلیه
ان یتصدق علی عشرة مساکین و مانند صحیحه
هشام بن سالم که قال قلت لابی عبد الله علیه
السلام که رجل وقع علی اهله و هو یقضی
شهر رمضان فقال ان کان وقع علیها
قبل صلوة العصر فلا شیء علیه یصوم یوما
بدل یومه و ان فعل بعد العصر صام ذلک
الیوم و اطعم عشرة مساکین فان لم
یمکنه صام ثلثة ایام کفارة لذلک یعنی
گفتم آنحضرت را که مردی مجامعت با زن
خود نماید در حالتی که قضاء ماه رمضان را بجای
آورد پس فرمود اگر مجامعت با آن زن پیش از

نماز عصر

نماز عصر است چیزی بر او نیست میدارد روزهٔ روزی
بدل از روزی و اگر بعد از عصر باشد روزه دارد
آن روز را و ده مسکین را طعام دهد و اگر نتواند سه
روز روزه دارد کفاره از برای آن و ممکنست بحث
در روایت اول از جهت سند چه مشتملست بر حارث
ابن محمد و آن مجهول الحال در رجال است و در روایت
دوم از جهت متن باینکه مخالف اخبار است که
اصحاب بر آنند از اینکه کفاره مترتب است بر کردن
فعلی که روزه باطل کردند بعد از پیشین و ابن براج
را اعتقاد آنست که کفارهٔ قضاء ماه رمضان
کفاره یمینی است و ابو الصلاح را اعتقاد آنست
که کفارهٔ روزه در شش یا سه روز است یا طعام دادن
ده مسکین است و این قول رهنمدی تردیدم و ابن
بابویه که محمد و علی است اعتقادشان آنست
که کفاره آن کفاره رمضانست و مستند ایشان
صحیحهٔ شیخ طوسی است از زراره که قال سألت
ابا جعفر علیه السلام عن رجل صام قضاء
من شهر رمضان فاتی النساء قال علیه
من الکفارة مثل ما علی الذی اصاب فی
رمضان لان ذلک الیوم عند الله من
ایام رمضان یعنی گفت پرسیدم آنحضرت

را ازمردی که روزه دارد قضاء از ماه رمضان
پس مجامعت بزنان فرمود براو است از کفاره
مثل آنچیزی که درماه رمضان مجامعت نماید بزنان
زیرا که روز قضا گرفتن نزد باری تعالی از روز ماه
رمضان است و شیخ طوسی جواب ازین حدیث
در کتاب تهذیب و استبصار گفته است که محمول
بر کسی که افطار نموده باشد روز که قضاء ماه
رمضان را از روی تهاون یعنی افطار آن روز
را سهل گرفته باشد و اعتداد بشان آن نداشته
محقق در معتبر فرموده است که این جواب خوب نیست
و اقرب بصواب آنست که مضمون این حدیث از کفاره
ماه رمضان دادن را حمل نمائیم بر استحباب از برای
جمع میانه این حدیث و سایر احادیثی که دلالت
دارند بر وجوب اطعام ده مسکین
هرگاه کسی را غسل جنابت فراموش کند و بر چندین
روز بگذرد یا کل ماه بعضی را اعتقاد آنست که
نماز و روزه قضا میکند و بعضی را اعتقاد آنست
که نماز را قضا میکند تنها و این اشهر است بصواب
و اما در وجوب قضاء نماز شبهه نیست چه مشروطست
بطهارت باجماع و خلافی که واقع است در قضاء

روزه پس

روزه پس اگر بر وجوب او شد بصریح صحیحه
حلبی که قال سئل ابو عبد الله علیه السلام
عن رجل اجنب فی شهر رمضان فنسی — ینسی
ان یغتسل حتی خرج رمضان قال علیه
ان یقضی الصلوة والصیام یعنی فرمود
که پرسیده شد آنحضرت از مردی که جنب شود
در ماه رمضان پس فراموش نمود غسل کردن
را تا بیرون رفت ماه رمضان فرمود که برا و لا — زمست
که نماز و روزه را قضا کند و بصحیحه ابن بابویه
از علی بن رئاب از ابراهیم میمون که قال سئلت
ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل
یجنب باللیل فی شهر رمضان ثم ینسی
ان یغتسل الی یوم حتی یخرج شهر ر — مضان
قال یقضی الصلوة والصیام یعنی گفت
پرسیدم آنحضرت را از مردی که جنب شود در شبی
از ماه رمضان و بعد از آن فراموش نمود که
غسل کند تا ماه رمضان بیرون رود فرمود که
قضا میکند نماز و روزه را و ابن بابویه فرمو — ده است
که در حدیثی دیگر وارد شده که ان من جامع

فی اوّل شهر رمضان انّ علیه ان یغتسل
و یقضی صلوته و صومه الّا ان یکون
قد اغتسل للجمعة فانّه یقضی صلوته
و صیامه الی ذلک الیوم و لا یقضی
ما بعد ذلک یعنی کسی که مجامعت نماید در
اول ماه رمضان بتحقیق که بر وست غسل
کردن قضا کردن روزه و نماز مگر که غسل جمعه بجا
اورده باشد زیرا که قضا میکند روزه و نماز
را تا آن روز که غسل جمعه بجای آورده است و
قضا نمیکند روزه و نماز بعد از آن روز را و ابن
ادریس را اعتقاد آنست که وجوب نیت قضاء
روزه زیرا که اصل برائت ذمت است
از قضا کردن و از برای آنکه روزه در شکستن مشروط
نیت طهارت در بارهٔ مردی که غسل کردن را
دانسته ترک نموده باشد بی ضرورتی و این را دانسته
ترک کرده است و محقق در شرایع و نافع موافقت
او نموده است در معتبر بعد از آنکه روایت حلبی را
آورده است خود نموده که بیاد است که تجاظم رسد
قضاء نماز زیرا که طهارت شرط صحت نماز است

ولی او صحیح

ولی او صحیح نیست خواه ترک طهارت دانسته کرده
باشد یا از روی فراموشی اما روزه باطل نمیشود
مگر دانسته ترک شود نه آنکه از روی فراموشی و اما
بنا بر مذهب سید مجتهدین و سند ارباب حق و یقین
سلمه الله تعالی و صدوق که شرط کمال روزه است
امر ظاهر است مسئله در آنکه هرگاه شخصی روز سی ام
ماه رمضان را روزه دار بروز آورد و دیدن ماه ثابت
شود در سال گذشته افطار نموده نماز عید را گزارد
و اگر بعد از پیشین باشد نمازش فوت میشود و اما دلیل
بر وجوب افطار و گزاردن نماز هرگاه ثابت شود
دیدن هلال پیش از زوال ظاهر است باطلاق
امر و بقاء وقت و اما فوت شدن نماز هرگاه دیدن
هلال ثابت شود مگر بعد از زوال بسبب آنست که
وقت ادا بزوال آفتاب برطرف شده و وجوب
قضاء نماز موقوف بر امر تازه و ابن جنید را
اعتقاد آنست که اگر دیدن هلال ثابت شود بعد
از زوال افطار میکند و صبحی بعید میروند و این
نیز مختار ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی است
بدلالت چندین حدیث چنانچه در کتاب طهارت
مذکور شده است مسئله در روزه کفاره و آن
دوازده است کفاره اسم تکفیر اسم تکفیر است

ودر اصل یعنی ستر و پنهان کردنست زیرا که پنهان می
نماید گناه را و از ینست که کافر را کافر میگویند از برای
انکه ساتر و پنهان کننده حق است و بعضی آنرا تعریف
نموده اند در شرع بانکه طاعت مخصوص است که گناه
را ساقط میکرداند یا سبک میسازد در غالب اوقات
و قید غالب از برای آنست که کفاره قتل خطا
شود زیرا که آنرا گناه نمیشمارند و امر در تعریف
آسانست **مطلب اول** کفاره اینجز است که واجب
دران روزه است یا غیر روزه و آن کفاره قتل عمد است
چه کفاره آن روزه داشتن و بنده آزاد کردن و شصت
مسکین را طعام دادن و دلیل بر اینمعنی بعد از اجماع
احادیث مشهوره است مانند صحیحه ابن سنان و ابن
ابی بکر از ابی عبد الله علیه السلام که قال سئل المؤمن
یَقتُلُ المؤمنَ متعمداً اَلَهُ توبةٌ فقال اِن کانَ
قتَلَهُ لِایمانِهِ فلا توبةَ لَهُ وَاِنْ کانَ قتَلَ لِغَضَبٍ
اَوْ لِسَبَبٍ مِنْ اَمْرِ الدُّنیا فاِنَّ تَوبَتَهُ اَنْ
یُقادَ مِنْهُ فاِنْ لَمْ یَکُنْ عُلِمَ بِهِ اَحَدٌ
اِنْطَلَقَ اِلی اَوْلِیاءِ الْمَقتُولِ فاَقَرَّ عِنْدَ
هُمْ بِقَتْلِ صاحِبِهِمْ فاِنْ عَفَوا عَنْهُ فَلَمْ
یَقْتُلُوهُ اَعْطاهُمُ الدِّیَةَ وَاَعْتَقَ نَسَمَةً

وصام شهرین

وَصامَ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ وَاَطْعَمَ سِتِّینَ
مِسْکِیناً یعنی فرمود که آنحضرت پرسیده شد در باره
مومنی که بکشد مومنی را در نسبت آیا مر او راست توبه
کردن پس فرمود آنحضرت اگر کشتن او از برای ایمانش است
پس توبه او مقبول نیست و اگر او را کشته باشد از
برای آنکه غضب بر او مستولی شده یا از برای سببی
از کار دنیا پس توبه اش آنست که قصاص کرده
شود او را و اگر کسی نداند که او کرده است این کشته
را باید که نزد یاران و وارثان کشته شده رفته
اقرار نزد ایشان کند بانکه یاران را کشته است
پس اگر ایشان قصاص او را عفو کرده از کشتن او درگذرند
و او را نکشند باید که دیه خون را بایشان دهد و یک
بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه دارد و شصت
مسکین را طعام دهد و اخفت بابی کفاره کسی
که در روزه ماه رمضان افطار در روز با حرام نماید
دانسته چنانچه گذارش یافت **دویم** کفاره روزه است
بعد از عاجز آمدن از غیر آن و آن شش قسم است
قسم اول روزه کفاره کشتن خطاست یعنی اول
چنانست که در قرآن مجید واقعست که وَمَنْ یَقْتُلْ
مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ تا آنکه فَمَنْ لَمْ
یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ یعنی کسی که بکشد

مؤمنی را دانسته پس برا دست آزاد کردن بنده واگر
ازین عاجز آید دو ماه پی در پی روزه دارد و این آیه
صریحست در ترتیب و مضمون این آیه چندین حدیث
است و اصحاب عمل بآنها کرده اند مگر نادری و منقولست
از نظام مفید و سلار که این کفاره مخیره است و این قول
ضعیفست **قسم دویم** کفاره ظهارست و در
قرآن مجید نیز تصریح باین واقعست مانند وَالَّذِينَ
يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ تا آنجا که فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن
لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا یعنی آنکسانی
که ظهار کنند زنان خود بجای آورند و بعد از آن رجوع
نمایند از ظهاری که کرده بودند پس کفاره ایشان آزاد کردن
بنده است و اگر نتوانند روزه دو ماه پی در پی است پیش از
مجامعت کردن و اگر نتوانند روزه بر پی نتوانی داشتن شصت
مسکین را طعام دهد و مضمون این صریحست در ترتیب
کفاره **قسم سیم** افطار قضاء ماه رمضانست بعد
از پیشین چنانچه بتفصیل گذارش یافت و همچنین کفاره
مخالفت قسم که تصریح در قرآن مجید باین واقعست باز که

لا یؤاخذکم

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن
يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ
إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ
مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ
تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ
یعنی باری تعالی شما را مواخذه نمی نماید در لغو قسم
خوردن شما ولکن مواخذه مینماید با نچیزی که [illegible]
قسم با نخورده اید و خلاف آن نموده اید پس کفاره
آنچیزی طعام دادن ده مسکین است از وسط آنچیزی
که مردمان خود را میخورانید یا لباس دادن ده مسکین
یا آزاد نمودن بنده مؤمنست و آنکس را که قدرت یکی
ازینها نباشد بر او واجب است روزه داشتن سه
روزه است بدانکه مراد از لغو کلامیست که اعتداد
بشان آن نباشد و لغو در یمین عبارتست از قسم
خوردن بزبان بر عادت آن بی آنکه قصد آن داشته
باشد مانند لا والله و بلی والله قصدی بآن داشته
باشد از مالی یا ظلم بر کسی و لازم نیست بر شما کفاره
ولکن باری تعالی شما را مواخذه می نماید بآنچیزی که
دل شما قصد آن کرده باشد با نیکه نیت آن کرده
باشید والله غفور رحیم یعنی باری تعالی چون

که رحیم وآمرزنده است شما را بر قسم لغو مؤاخذه نمی
نماید **قسم چهارم** رفتن از عرفات در نسته
پیش از فرو رفتن آفتاب وکفاره آن شتر است
و با عجز از آن روزه هجده روز است بصحیح شیخ
طوسی از یونس از ابی جعفر علیه السلام که قال سألته
عَمَّنْ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ
قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ يَنْحَرُهَا يَوْمَ النَّحْرِ فَإِنْ لَمْ
يَقْدِرْ صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا یعنی فرمود که پرسیدم آن
حضرت را از کسی که از عرفات پیش از فرو رفتن آفتاب
برود فرمود که بر اوست شتری که قربانی کند پس اگر
قدرت بر این نداشته باشد هجده روز روزه دارد
قسم پنجم در کفاره جزاء صید است مانند شتر مرغ
وگاو وحشی و آهو و آن حیوانی که ملحق باینها باشد در
اول شتر است و اگر نباشد قیمت آنکه گندم خرند و هر
مسکینی را اصاع دهند و اگر طعام زیاده از شصت مسکینی
باشد لازم نیست زیاده از اینها را دهند و اگر قدرت بر
اطعام نداشته باشد در مقابل هر نصف صاعی یکروز
روزه دارد و اگر عاجز آید هجده روز روزه دارد و کفاره
در دویم گاو وحشی است و با عجز قیمت آنست که گندم
خریده هر مسکینی را دو مد میدهند و اگر عاجز از قیمت آن
باشد عوض هر دو مدی یکروز روزه میدارد و اگر عاجز

آید روز را

آید روز را روزه دارد بلکه ظاهر آنست که اکتفا
به نه روز روزه باید نمود مطلقا اگر عاجز از قیمت
آن باشند چنانچه در روایت معاویه و ابی بصیر
واقعست واما در سیم یعنی در کفاره از برای آهو
گوسفند است و اگر عاجز آید قیمت آن که هر مسکینی
را دو مد میدهند و زیاده از ده مسکین را لازم نیست
دادن و اگر عاجز آید سه روز روزه دارد و بالجمله خلاف
در ینصورت که کفاره مرتب است یا مخیر و ظاهر آیه کریمه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ
وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا الی آخر آیه و بالجمله ظاهر
این آیه تخییر است چه منتهی هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ
أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا
است وکلمه او از برای تخییر است نه ترتیب ولیکن
شیخ طبرسی نقل فرموده است از جمیع مفسران که این
کفاره بر ترتیب است و گفته اند که کلمه او در این آیه کریمه
بسبب اشعار آنست که کفاره از یکی ازین سه قسم
بیرون نیست و مخفی نیست که بسیاری از احادیث را
دلالت بر تخییر است ولکن احوط ترتیب است اگر چه تخییر
قویست و حمل روایات داله بر ترتیب محمول بفضیلت شد
قسم ششم در کفارات دریدن مردی جامه خود را
بمردن زن یا فرزند و کفاره خراشیدن زن روی خود راست

از برای مردن مرد ما نشنی و مراد از بیکه روی خود را خراشد
خراشیدنی که خون آورده و در مصایب نباشد نه مطلق
بدانکه این دو کفاره کفاره یمین است و دلیل برای این دو
کفاره روایت ابن خالد بن سدیر از حضرت صادق علیه
السلام است که قال و اذا شق الرجل ثوبه
علی امرأته او والد علی ولده فکفارة کفارة حنث
یمین و لا صلوة لهما حتی یکفرا او یتوبا من
ذلک و اذا خدشت المرأة وجهها او جزت
شعرها او نتفته ففی جز الشعر وعتق
رقبة او صیام شهرین او اطعام ستین
مسکینا و فی خدش الوجه اذا ادمت و فی
النتف کفارة حنث یمین یعنی فرمود که مردی جامه
خود را ببرد نزد میت زنش یا پدر پسرش
پس کفاره او کفاره خلف قسم است و نیست نماز از آن دو
کس صحیح تا کفاره دهند و توبه کنند و هرگاه زنی روی خود
را خراش کند یا موی خود را قطع کند یا بکند پس در قطع کردن
موی آزاد کردن بنده است یا روزه دو ماه پی در پی است یا
طعام دادن شصت مسکین و در خراشیدن روی هرگاه خون
آلود کند و در کندن موی کفاره خلف یمین است تا اینجا حاصل
معنی حدیث است و لکن سندش ضعیف است چه در طریقش
خالد بن سدیر واقع است و او غیر موثق است و ابن ادریس

کفاره

را اعتقاد آنست

را اعتقاد آنست که کفاره دادن ایشان سنت است
و این قول خالی از قوتی نیست از برای آنکه قادر است خبر مخالف اصل است بر موضع اتفاق **نوع سیم** در جایی
که کفاره روزه داشتن است بر سبیل تخییر میان آن
و میان غیر آن و این پنج قسم است کفاره کسی که افطار
نماید روزی از روزه ماه رمضان را دانسته و کفاره
خلف نذر و عهد و اعتکاف و جب در کفاره تراشیدن
سر در حال احرام چنین از بنی مذکور شد کفاره ماه
رمضان و کفاره نذر و اما کفاره عهد پس مشهور میان
اصحاب آنست که کفاره مخیره است و بعضی را اعتقاد
آنست که کفاره مرتبه است و بعضی را اعتقاد آنست
که کفاره یمین است و این بعید نیست از صواب
خصوصا که کفاره [illegible] یمین باشد و اما کفاره اعتکاف
واجب اکثر مجتهدین را اعتقاد آنست که مخیره است
بروایت سماعه که قال سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن معتکف واقع اهله قال
علیه ما علی الذی افطر یوما من شهر رمضان
متعمدا عتق رقبة او صوم شهرین متتابعین
او اطعام ستین مسکینا یعنی پرسیدم آنحضرت
را از معتکفی که مجامعت نماید با مرد مان خود پس فرمود
که بر اوست آنچه بر کسیست که روزی از ماه رمضان

شیدن

نذر کفاره

نست

ف

ن

یعین

را افطار نماید دانسته آزاد کردن بنده است یا روزه
داشتن دو ماه پی در پی یا طعام دادن شصت مسکین
است و صدوق را اعتقاد آنست که کفاره مرتبه است بصحیحه
زراره که قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن
المعتکف یجامع قال اذا فعل ذلک فعلیه ما
علی المظاهر یعنی پرسیدم آنحضرت را از معتکفی که
مجامعت کند فرمود هرگاه مجامعت کند فرمود هرگاه
مجامعت کند پس بر اوست آنچه بر مظاهر است یعنی کسی
که ظهار بجای آورد و این قول رواست زیرا که این حدیث
صحیحست و اما کفاره سر تراشیدن محرم در حال احرام
واقعست در کریمه و لا تحلقوا رءوسکم حتی
یبلغ الهدی محله فمن کان منکم مریضا او به
اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة
او نسک یعنی سر خود را متراشید تا که قربانی بمحل خود
برسد پس آنکس که از شما بیمار باشد یا بسر او آزاری
باشد پس کفاره آن روزه است یا صدقه یا نسکی و لفظ
او صریحست در باره تخییر و ملحق میشود کندن زنست
موی سر خود را در مصیبت باین کفاره از جهت آنکه روزه
فردی وجوب مخیر است بآنکه آزاد بنده است یا روزه داشتن
دو ماه پی در پی است یا طعام دادن شصت مسکین است چنانچه
اکثر مجتهدین بر آنند بروایت خالد بن سدیر از ابی عبد الله

علیه السلام چنانچه

علیه السلام چنانچه گذارش یافته و دانستی که این
ضعیفست و ابن ادریس را اعتقاد آنست که کفاره
مرتبه است و مستند ساخته است بحدیثی که روایت
کرده است آنرا العوضی و اصح آنست که آنکس باین
کرده گناه کار است و لیکن کفاره بر او نیست از برای
آنکه روایت ضعیف است و بدلیل اصل یعنی اصل عدم
وجوبست تا ثابت شود نوع چهارم در آنچه واجب
از کفاره مرتبه میان روزه داشتن و غیر روزه داشتن
در باره کسی که وطی با کنیز خود نماید که باذن او احرام
بسته باشد چنانست که کفاره او قربانی شتر است یا
گاو یا گوسفند و اگر عاجز آید از قربانی شتر و گاو مخیر
میانه قربانی یا روزه داشتن سه روز پس روزه
هیجده داشتن درین کفاره مرتبه است بر غیر آن که
قربانی شتر است و گاو و کل روزه داران تتابع یعنی
پی در پی لازمست مگر چهار روز که روزه نذر مجرد
از تتابع است و آنچه در معنی نذر شد از یمین یا عهد
و روزه جزای صید و متعه و روزه بدل از عجز بدل از
قربانی و درین کلیه مندرجست روزه رمضان و
قضاء آن و کفاره رمضان و کفاره قضاء رمضان
و کفاره خلف نذر و آنچه در معنی آن باشد و کفاره
ظهار و کشتن و کفاره تراشیدن سر در حال احرام
و روزه سه روز بدل از قربانی و روزه هجده روز از

است

اعتکاف

بدل قربانی شتر است و بدل دو ماه است در وقت عجز از آن
و مناقشه در وجوب تتابع در روزه سه کفاره قضاء
ماه رمضان و تراشیدن محرم سر خود را و روزه هیجده
روز است زیرا که اطلاق امر بروزه داشتن ثابت است
در جمیع این صور پس برائت ذمت حاصلست از روزه
داشتن خواه پی در پی باشد و خواه نباشد و اما
استثناء روزه بدل نذر مجرد از تتابع و آنچه در معنی
آن باشد از عهد و یمین و روزه قضاء و نذر جهت در
این قضاء رمضان و نذر معین و جزاء صید مطلقا
هفت روزه در بدل هدی پس این اکثر مجتهدین است
بدلیل اطلاق امر و شهید در دروس حکایت کرده است
از ظاهر کلام قدماء وجوب متابعت است یعنی پی در
پی در نذر مطلق و از مفید و مرتضی و سلار حکایت
کرده است که ایشان واجب ساخته‌اند تتابع را در روزه
هفت روز بدل نعامه و حکایت کرده است از ابی الصلاح
و ابن ابی عقیل که ایشان تتابع را واجب ساخته‌اند در روزه
هفت روز بدل هدی و قریب شمرده است وجوب متابعت
در قضاء نذر معینی که مشروط به تتابع باشد و اصح آنست
که تتابع در جمیع این صور تنها لازم نیست از برای عملی
باطلاق ... در هر روزه که تتابع در آن شرط
باشد هرگاه افطار در اثناء آن واقع شود اگر آن

افطار از برای

افطار از برای عذری باشد در وقت برطرف شدن
آن عذر ... تمام میکند آن روزها را و اطلاق در بعضی
از عبارت فقها واقع است با آنکه فرق نیست میانه
آنکه روزه دو ماهی در پی باشد و میانه آنکه هیجده روز
باشد و میانه آنکه سه روز باشد و جمعی از مجتهدین
مانند علامه در قواعد و شهید در دروس و غیره جزم
کرده‌اند بوجوب سر گرفتن روزه سه روزی که
تتابع در آن شرط باشد خواه افطار روزه از
برای عذری باشد و خواه نباشد مگر سه روز بدل از
هدی هر آنکسی را که دو روز روزه دارد و روز سیم روز
عید باشد پس آن روز را بعد از انقضاء ایام
تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است و این
استثناء رواست بلکه سزاوار آنست که تتابع کم
پی در پی بجای آورد نسبت اگر کسی اخلال نماید در
روزه دو ماه پی در پی واجب هرگاه اخلال بسبب
عذری باشد واجب نیست از سر گرفتن آن روزه
اما اکثر تتابع واجب باشد در باره غیر روزه دو ماه
مانند هیجده روز باید که از سر گیرد زیرا که اخلال بسبب
متابعت آنست که آنچه مامور باشد بجای نیاورده بر
هده است وجهی که امر بآن شده است پس از عهده بیرون نیامده
و اما دلیل بر آنکه سر گرفتن در باره دو ماهی در پی

واجب نیست اگر درمیان آن روزها بسبب عذری افطار
کرده باشند صحیحه شیخ طوسی از رفاعه است که قال
سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل
علیه صیام شهرین متتابعین فصام شهرا
ومرض قال یبنی علیه الله حبسه قلت امرأة
کان علیها صیام شهرین متتابعین فصامت
وافطرت ایام حیضها قال تقضیها قلت فانها
قضتها ثم یئست من المحیض قال لا یعیدها
اجزأها یعنی از مردی که بروزه دو ماه پی در پی واجب
باشد پس روزه داشت ماهی را و تبعیض کرد روزه روزی
را فرمود که بنا بر روحق تعالی است و کافیست و ظاهر از ین
گفته آنست که عذر خواه بیماری باشد و خواه سفر ضروری
وغیرها و بعد از آن راوی گفت که گفتم زنی را که بروزه
دو ماه پی در پی باشد پس روزه داشت و ایام حیض را
افطار نمود فرمود که قضا کند روزهای حیض را گفتم که
آن زن قضا کرد آن روزها را و بعد از آن مأیوس شد از
حیض دیدن فاسد نمیکردانند اجزاء روزها را و مانند این
حدیث صحیحه محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام نقل
کرده است و مانند صحیحه سلیمان بن خالد که سألت ابا عبد
الله علیه السلام عن رجل کان علیه صیام

شهرین متتابعین

شهرین متتابعین فصام خمسة عشر یوما ثم
مرض فاذا برئ ایبنی علی صومه ام یعید
صومه کله قال یبنی علی ما کان صام ثم
قال هذا مما غلب الله علیه ولیس علی ما غلب
الله عز وجل علیه شیء یعنی فرمود که پرسیدم
آنحضرت را از مردی که بود بر او روزه ماه واجب باشد
پس پانزده روز روزه داشت و بعد از آن بیمار شد
پس هرگاه صحیح شود بنا می نهد بر روزه خود یعنی تمام
میکند روزه را یا آنکه از سر گیرد یا آنکه روزهای [illegible]
روزه اش را فرمود بنا نهد بر آنچه گرفته است و بعد از آن
فرمود که این حکم از آن چیزیست که الله تعالی غالب ساخته است
بر آن و نیست کسی را آنچیزی که حق تعالی غالب ساخته و سازد
و ظاهر این گفته آنست که فرق نیست میان بودن عذر بیمار
باشد یا سفر ضروری یا دیدن حیض یا بیهوشی کسی و
اما مضمون صحیحه شیخ طوسی از جمیل و محمد بن حمران از
ابی عبد الله علیه السلام که فی الرجل یلزمه صوم
شهرین متتابعین فی ظهار فیصوم شهرا ثم
یمرض قال یستقبل فان زاد علی الشهر الآخر
یوما او یومین بنی علی ما بقی یعنی در باره مردی
که او را روزه دو ماه پی در پی در باره ظهار واجب باشد
و یکماه را روزه داشته بیمار شود فرمود که روزه را از سر گیرد

واگر زیاده از یکماه روزه گرفته باشد یکروز یا دو روز
باقی میماند بر آنچه باقی مانده است یعنی تمام میکند و بر
او واجب نیست که از سر گیرد منافات دارد با مضمون
آن احادیث چنانچه منافات با آنها مضمون صحیحه
ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که قال اذا کان
علی الرجل صیام شهرین متتابعین فافطر
او مرض فی الشهر الاول فان علیه ان یعید
الصیام و ان صام الشهر الاول و صام
من الشهر الثانی شیئا فانما علیه ان یقضی
یعنی فرمود که هرگاه بر مردی روزه دو ماه پی در پی واجب
باشد پس افطار کرد یا بیمار شد در ماه اول بتحقیق
که بر اوست اعاده روزه واگر روزه دارد ماه اول را و
روزه دارد از ماه دویم چیزی پس بر اوست که قضا کند یعنی
تمام کند تتمه را و بالجمله مضمون این دو حدیث دلالت دارد — هرگاه
بر سر گرفتن روزه دو ماه پی در پی هرگاه اول بیماری خورده
باشد پس منافات با مضمون آن احادیث سابقه است
و جواب آنست که حمل مضمون این دو حدیث بر استحباب
مینمائیم نه بر وجوب از برای آنکه جمع کرده باشیم میان
مضمون این احادیث و شیخ طوسی در استبصار حمل
نموده است مضمون این دو حدیث را بر اینکه بیماری او
بیماری باشد که منع از روزه گرفتن او نباشد و این حمل

دوراست وباز باید دانست که هرگاه روزه دار سبب
عذری روزه نگیرد در روزهائی که پی در پی گرفتن آنها واجب
باشد پس اگر عذر آنکس برطرف شود باید که بی فاصله
شروع در روزه گرفتن نماید زیرا که جمعی از آنکسند پس — است
دانسته ترک روزه پی در پی کند با قدرت و اختیار و
شهید در دروس جزم نموده است باینکه روزه داشتن
واجب نیست بعد از برطرف شدن و این حکم ضعیف
واگر آنکس در اثناء دو ماه نیت روزه روزی را فراموشی
نماید تا که محل نیت باقی نباشد روزه آنروز باطلست
و آیا تتابع آن باطل میشود بعضی را اعتقاد است
که باطل میشود تتابع آن و بعضی را اعتقاد است
که باطل نمیشود تتابع از روزها و حق اینست بدلیل
رفع عن امتی الخطاء والنسیان یعنی برداشته
شده است از امتان من حکم سهو و نسیان و از بدلیل تعلیل
مستفاد از قول امام علیه السلام و لیس علی ما غلب
الله عز وجل علیه شیئ باز باید دانست
که اگر پی عذری افطار نماید روزهائی را از سر میگیرد
مگر یکماه روزه داشته باشد و روزی از ماه دیگر شخصی
که بر او روزه دو ماه پی در پی واجب باشد و اگر یکماه بر
کسی واجب باشد در پی در پی صورت نذر اگر پانزده
روز روزه داشته باشد بعد از آن افطار نماید پی عذر

تتابع آنکس برهم نمیخورد و اگر پانزده روز کمتر باشد
برهم میخورد و اگر بر کسی سه روز روزه واجب باشد بغیر
از هدی یعنی قربانی اگر دو روز ازو روزه دارد و
بعد از آن روز عید بوده باشد پس آن روز بعد از ایام
تشریق بجای می آورد و تتابع آن سه روز برهم نمیخورد
اگر روز سیوم عید نباشد یا روزه داشته باشد یا
روزه داشتن او کمتر از دو روز بوده تتابع برهم
میخورد پس این مسائل باید که در سه معراج مذکور گردد
در دلیل بر مدعای اول یعنی هرگاه دو ماه پی
در پی بر کسی واجب باشد و بی عذری در اثنای ماه اول
یا بعد از تمام شدن ماه اول پیش از آنکه از ماه دویم چیزی روزه
دارد باید که روزه را از سر گیرد چنانچه علامه در منتهی دعوی
اجماع بر همه می نموده است با آنکه مذهب علماء اسلام است
و با آنچه بر او واجب بوده است بجای نیاورده است
و اما دلیل بر وجوب تمام کردن روزه دو ماه هرگاه از ماه
دویم یک روزه بدارد یا زیاده از یک روز اجماع امامیه است
چنانچه علامه در تذکره و منتهی و شیخ فخر الدین فرزند
بزرگوار شیخ در کتاب ایضاح تصریح بآن نموده است
و همچنین بحدیث شیخ طوسی از حلبی از ابی عبد الله
علیه السلام که قال صیام کفارة الیمین فی الظهار
شهران متتابعان والتتابع ان یصوم

بعان

شهراً او یصوم

شهراً او یصوم من الآخر ایاماً او شیئاً
منه فان عرض له شیء یفطر منه افطر ثم
قضی ما بقی علیه وان صام شهراً ثم عرض
له شیء فافطر قبل ان یصوم من الآخر
شیئاً فلم یتابع فلیعد الصوم کله یعنی فرمود
که روزه کفاره و یمین در باره ظهار دو ماه پی در پی است
و پی در پی بودنش آنست که یکماه را روزه دارد و از
ماه دیگر چندین روز یا چیزی از آنماه پس اگر روی دهد اورا
چیزی از آنماه پس ~~اگر روی دهد اورا چیزی~~ که روزه خود
را بخورد افطار نماید و بعد از آن آنچه بر او است بجای
آورد و اگر روزه داشته باشد یکماه را و بعد از آن
روی دهد او را چیزی پس افطار نموده پیش از آنکه
چیزی از ماه دیگر را روزه داشته باشد تتابع دو ماه پی در
پی بجای نیاورده است باید که کل آن روزه را اعاده
نماید و همچنین بصحیحه منصور بن حازم از ابی عبد
علیه السلام که انه قال فی رجل صام فی ظهار
شعبان ثم ادرکه شهر رمضان قال یصوم
شهر رمضان ویستانف الصوم فان صام
فی الظهار فزاد فی النصف یوماً قضی بقیته
یعنی فرمود آنحضرت درباره مردی که روزه ظهار گیرد
شعبان را و بعد از آن دریابد او را ماه رمضان فرمود

فلیعد

یمین

الله

ر

که روزه دارد ماه رمضانرا وروزه ظهار را از سر گیرد
پس اگر روزه دار کفاره ظهار پس زیاده از نصف
آن روزهای که یکماه چیزی روزه داشته باشد تتمه آنرا
بجای آورند ومانند صحیحه سماعة بن مهران که قال
سالته عن الرجل یکون علیه صوم شهرین
متتابعین ایفرق بین الایام فقال اذا
صام اکثر من شهر یوصله ثم عرض له
امر فافطر فلا باس وان کان اقل من شهر
فعلیه ان یعید الصیام یعنی گفت پرسیدم آنحضرت
را از مردی که برا ولیس روزه داشتن دوماه پی در پی
بجای آورد آیا تفریق میکند میانه روزها پس آنحضرت
فرمود که هرگاه زیاده از یکماه روزه دارد و بعد از آن
روی داد اورا افطار نماید پس قصوری ندارد واگر کمتر
از یکماه باشد یا یکماه پس براوست که روزه را اعاده
کند واصحاب اختلاف در جواز تفریق روزها از
روی اختیار بعد از آنکه بجای آورده باشد روزه یکماه
وچیزی از ماه دیگر اکثر مجتهدین را اعتقاد آنکه جایز است
منقرر بجای آوردن بدلیل اصل یعنی اصل جواز آنست
تا ثابت شود عدم جواز آن وگفته امام علیه السلام
در صحیحه حلبی گذشته که پی در پی آنست که یکماه روزه
دارد واز ماه دیگر چندین روز یا چیزی وگفته امام علیه
السلام در صحیحه منصور بن حازم که فان صام فی
الظهار فزاد فی النصف یوما قضی بقیته و

الشیخ مفید را

شیخ مفید را اعتقاد آنست که اگر دانسته افطار نماید
بعد از آنکه از ماه دوم چیزی را روزه دارد پس بتحقیق
که خطا کرده است اگرچه جایز است مراو را تمام کردن
وابن ادریس اختیار این مذهب نموده است بدلیل آنکه
پی در پی آنست دوماه را روزه داشتن واین مخفی نیست
نیست بدلیل حدیث حلبی صحیح از حضرت صادق
علیه السلام که حد تتابع روزه داشتن آنحضرت
سزاوارتر است از پیروی گفته ابن ادریس وبالجمله
جایز است فاصله بجای آوردن تتمه آنرا اگرچه پی در
پی بجای آوردن سزاوارتر است بدلیل مسارعت
بخیرات وفعل طاعات ومغفرت از قیوم واجب
الوجود بالذات دلیل بر مدعای دوم یعنی کسی که روزه
داشتن یکماه واجب باشد پی در پی بنذر مثلا وپانزده
روز از روزه داشت وبعد از آن افطار نمود روزه
باطل نیست وتتمه را بجای می آورد واگر پیش از پانزده روز
افطار نماید روزه را از سر میگیرد وحدیث شیخ عن
موسی بن بکیر از ابی عبد الله علیه السلام فی رجل
جعل علیه صیام شهر فصام خمسة عشر یوما
ثم عرض له امر فقال ان کان صام خمسة
عشر یوما فله ان یقضی ما بقی وان کان
اقل من خمسة عشر یوما لم یجز حتی یصوم

یکماه و چیزی از ماه دوم روزه داشته

اتنی

ها

شهرًا اَيّامًا يعني درباره مردي كه نذر يكماه روزه
پي در پي كرده باشد و پانزده روز را پي در پي بجاي آورد
و بعد از آن او را چيزي روي داد پس آنحضرت فرمود
كه اگر روزه پانزده روز داشت پس مر او راست كه بجاي
آورد آنچه مانده باشد و اگر كمتر از پانزده روز باشد
كافي نيست تا ماه را تمام بجاي آورد و همچنين حديث
شيخ طوسي از فضيل ابن يسار از ابي جعفر عليه السلام
كه قال في رجلٍ جعل على نفسه صوم شهرٍ فصام
خمسة عشر يومًا ثم عرض له امرٌ فقال
جاز له ان يقضي ما بقي عليه و ان كان
اقلّ من خمسة عشر يومًا لم يجز له حتى
يصوم شهرًا تامًا يعني روايت كرده درباره
كسي كه بر خود روزه يكماه بنذر لازم ساخته باشد
پس پانزده روز روزه داشت و بعد از آن او را
چيزي روي داد پس فرمود كه رواست مر او را كه تتمه
را بجاي آورد و اگر كمتر از پانزده روز باشد جايز
مر او را تا يكماه تمام را روزه دارد و حق چنان است
كه اين هر دو حديث ضعيفند پس عمل بمضمون اينها
روا نيست پس روزه مطلقا از سر ميگيرد و شيخ
طوسي ملحق ساخته در كتاب مبسوط و جمل باين
مسئله كسي كه بر او روزه يكماه پي در پي واجب باشد

در كفاره قتل

در كفاره قتل خطا يا ظهار و ليكن در اين الحاق او تردد است
منشاء تردد مخصوص بودن نص درباره نذر است قعت
و آنچه در معني آن باشد زيرا كه سؤال در حديث وا
از مردي كه بر دارند خود روزه ماه را وجه طرف ديگر
آنست كه روزه قتل خطا و ظهار مشاركت دارد با روزه
يكماه نذري در معني چنانچه محقق تردد نموده است و ليكن
حق آنست كه وجه دويم ضعيفست زيرا كه قياس صرف است
اما علامه در مختلف جميع اينها را داخل نص ساخته است
باينكه جعل در اين حديث متحقق است در ظهار و قتل
خطا بسبب آنكه سبب آنرا بجاي آورده است پس گويا
كه بر خود كفاره لازم ساخته است و اين دور است سخن
زيرا كه بر خود لازم ساختن چيزيست و لازم شدن بر
او بسبب كردن بعضي چيزيست در روزه
سه روز بدل از هدي مر آنكسي را كه روز هشتم و نهم ذي الحجه
روزه دارد جايز است مر او را كه آن يك روز را بعد
ايام تشريق بجاي آورد و اين حكم مشهور است ميانه
اصحاب و ليكن ابن ادريس دعوي اجماع بر اينمعني
نموده است و شيخ طوسي در كتاب تهذيب استدلال جا
بر اينمعني نموده بحديثي كه از عبد الرحمن بن حجاج
از ابي عبد الله عليه السلام كه فيمن صام يوم
التروية و يوم عرفة قال يجزيه ان يصوم

يوماً آخر يعني درباره كسي كه روزه دارد روز هشتم و نهم ذي الحجه
فرمود كه كافيست روزه داشتن او روز ديگر را كه
از صفوان بن يحيي ازرق از ابي الحسن عليه السلام
كه قال سألته عن رجل قدم يوم التروية
متمتعاً وليس له هدي فصام يوم التروية
ويوم عرفة قال يصوم يوماً آخر بعد ايام
التشريق يعني پرسيدم آنحضرت را از مردي كه بيايد
روز ترويه يعني هشتم ذي الحجه در حالتي كه حج تمتع گذارد
و نباشد مر او را قرباني پس روزه گرفت روز ترويه و عرفه
كه نهم ذي حجه است فرمود كه روزه دارد روزي ديگر را بعد
از ايام تشريق و اين دو حديث ضعيفند و در مقابل اين
دو حديث چند حديث صحيح مانند صحيحه معاويه بن
عمار و صحيحه عيص بن قاسم و صحيحه حماد بن عيسى دلالت
كه روز سيزدهم و دو روز بعد از آنرا بجاي آورد چنانچه
در رساله حج تفصيل مذكور ساختيم بدانكه شيخ طوسي
الحق گردانيده است مسئله بطريق اول مرابع در شيكه هر
كسي كه واجب باشد بر او روزه‌ي پي در پي مانند دو ماه روا
نيست او را كه روزه دارد شعبان را مگر كه از رجب
روزي را روزه داشته باشد بدليل صحيحه شيخ طوسي
از منصور بن حازم از ابي عبد الله عليه السلام كه انه
في رجل صام في ظهار شعبان ثم ادركه
شهر رمضان قال يصوم شهر رمضان و

ويستانف

يستانف الصوم فان صام في الظهار
فزاد في النصف يوماً قضى بقيته يعني در
باره مردي كه روزه دارد شعبان را در كفاره
ظهار كه دو ماه پي در پي است و بعد از آن او
را ماه رمضان دريابد فرمود كه روزه دارد ظهار
را از سر گيرد پس اگر روزه دارد كفاره ظهار
و زياده از نصف آنرا روزه داشته باشد تتمه
آنرا بجاي آورد و شيخ طوسي را اعتقاد آنست كه
اگر كسي در ماههاي حرام قتال نمايد دو ماه از
ماههاي را وجوب روزه دارد اگرچه داخل آنها
روز عيد و ايام تشريق باشد و استدلال نموده است
در تهذيب بصحيحه زراره از ابي جعفر عليه السلام
كه قال سألته عن رجل قتل رجلاً خطاءً
في الشهر الحرام قال تغلظ عليه العقو
وعليه عتق رقبة او صيام شهرين
من اشهر الحرم قلت فانه يدخل في
هذا شيء قال وما هو قلت يوم العيد
وايام التشريق قال يصوم فانه حق
لزمه يعني پرسيدم آنحضرت را از مردي كه بكشد
مردي را از روي خطا در شهر حرام فرمود كه عقوبت
غليظ و دشوار بر اوست و لازمست بر آنكس آزاد

کردن بنده یا روزه داشتن دو ماه از ماههای حرام
گفتم بتحقیق که داخل میشود در این چیزی فرمود که چه چیز است
گفتم روز عید و روزهای ایام تشریق فرمود که روزه
دارد زیرا که حق لازمست و حق آنست بجهت این
حدیث عمل بآن حکم نمودن روا نیست زیرا که در سندش
سهل بن زیاد واقع است و آن مردی ضعیف است خصوصا
که مضمونش مخالفت دارد با عموم احادیث صحیحه
که قوم را اتفاق بمضمون آنها است و صلاحیت
ندارد خبر شاذ که تخصیص نماید عموم معلوم از
احادیث صحیحه را با آنکه در این حدیث تصریح نیست
بگفتن روزه روز عید و امر بروزه داشتن در شهرهای
حرام صریح نیست در روزه داشتن آن روز چنانچه
محقق در معتبر نیز فرموده است با آنکه ضعیف است
ولیکن کلینی روایت نموده بعد از این روایت بطریق
حسن از زراره که قال قلت لابی جعفر علیه
السلام رجلاً قتل رجلاً فی الحرم قال علیه
دیة و ثلث و یصوم شهرین متتابعین من
اشهر الحرم و یعتق رقبة و یطعم
ستین مسکینا قال یدخل فی هذا شیء
قال یصومه فانه حق لزمه یعنی که گفتم

مر آنحضرت را مردی که بکشد مردی را در حرم فرمود
که بر اوست دیتی و ثلثی روزه دارد دو ماه پی در پی از
شهرهای حرام و آزاد کند بنده و شصت مسکین
را طعام دهد راوی فرمود که چیزی در میان آن ماه
هست یعنی عید و ایام تشریق امام علیه السلام
فرمود که روزه دارد زیرا که آن حقی لازمست این
حدیث اگر چه صحیح و معتبر است ولیکن مقتضای
احادیث صحیحه بحجر دیگر حدیث روا نیست بی معتمد
آنست که حرامست روزه گرفتن ایام عید که امر چنانچه
که پیش از این مذکور ساخته ایم در اینکه روزه
شتی مخصوص نیست بوقتی چنانچه در حدیث
واقعست که قال لا تختص وقتا کصیام ایام
التشریق فانه جنة من النار یعنی که نمی بود
که روزه مخصوص نباشد بیکوقت مانند روزه
داشتن روزهای سال زیرا که روزه داشتن پرده
از آتش چنانچه جوهری در لغت گفته الجنة
الجنة السترة و مراد از این آنست که روزه دا
سبب آتش میشود و این خاصیت روزه زیاده بر
غیر آن عبادتها است و الاظاهر است که کردن هر
واجب خلاص شدن از عذاب است که ترک آن
واجب مستحق آن باشد و امید داشته شود درست

بردن رفتن از میراث رفتن
نست
ایت
شتی
آمرزش از کی یافت که بسبب

بکردن آن برطرف شدن عقوبت گناهان صغیره
که سبب آنها شوند چنانچه مستفاد از کریمه ان الحسنات
یذهبن السیئات وظاهر استثناء ایام ست
آنچه وجهست روزه داشتن آن حرامست وآنکه
بمنت که اختصاصی دارد روزه بوقتی وموکد ازان
چهار قسمت سه روز روزه از هر ماهی پنجشنبه اول
از دهه اول و پنجشنبه آخر از دهه آخر وچهارشنبه
اول از دهه دویم چنانچه وارد است در سنت مطهره
ومانند صحیح صدوق از حماد بن عثمان از ابی عبد الله
علیه السلام که قال صام رسول الله صلی الله علیه
وآله حتی قیل ما یفطر ثم افطر حتی قیل ما یصوم
ثم صام صوم داود یوما ویوما لا ثم قبض
علیه السلام علی صیام ثلثة ایام فی الشهر
وقال یعدلن صوم الدهر ویذهبن
بوحر الصدر قال حماد الوحر الوسوسة
قال حماد فقلت وای الایام هی قال اول
خمیس فی الشهر واول اربعاء بعد العشر
منه وآخر خمیس منه فقلت وکیف صارت
هذه الایام التی تصام فقال لان من قبلنا

من الامم

و ب
من الامم کان اذا انزل علی احدهم العذاب
نزل فی هذه الایام المخوفة یعنی فرمود آن
حضرت که رسول الله صلی الله علیه وآله روزه داشت تا
که گفته شد که افطار نمیکند هیچ روزی را وبعد ازان
افطار تا که گفتند روزه نمیدارد وبعد ازان روزه داشت
روزه داود را روزی وروزی وبعد ازان قبض روح
انور شد بر روزه داشتن سه روز در ماهی وفرمود که
سه
ثواب این سه روز روزه مقابل روزه دهر است ودور
نفس را میبرد چنانچه حماد تفسیر نموده وبعد ازان حماد
گفته که گفتم بکدام روزهاست این روزها فرمود اول
پنجشنبه در ماه واول چهارشنبه بعد از دهه اول
الت
وآخر پنجشنبه ازان پس گفتم چگونه این روزها مقرر شده
وآنها را روزه داشتنی فرمود که امتهای پیشینیان بودند
که هرگاه عذابی برایشان فرود آمدی درین روزها فرود
می آمد که روز ترسند ومانند صحیح حسن بن محبوب از
جمیل بن صالح از محمد بن مروان که قال سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول کان رسول
الله صلی الله علیه وآله یصوم حتی یقال لا
یفطر ویفطر حتی یقال لا یصوم ثم صام
یوما وافطر یوما ثم صام الاثنین والخمیس

عليه وآله يفعل كذا وكذا فيقول لا يعذبني الله على ان اجتهد في الصلوة والصيام

خميس

في الشهر الخميس

ثم آل من ذلك الى صيام ثلثة ايام
في اول الشهر واربعاء في وسط الشهر و
خميس في آخر الشهر وكان عليه السلم
يقول ذلك صوم الشهر وقد كان ابي
عليه السلم يقول ما من احد ابغض
الى الله عز وجل من رجل يقال له كان
رسول الله صلى الله عليه وآله لا تحويرى ان
رسول الله صلى الله عليه وآله ترك شيئا
من الفضل عجزا عنه يعني گفت که شنیدم از
ابا عبد الله علیه السلام را که میفرمود که بود رسول
الله صلی الله علیه وآله روزه میداشت تا که گفته میشود
که افطار نمی نماید وافطار مینمود تا که گفته میشد که روزه
نمیدارد یعنی روزهای غیر رمضان را و بعد از آن یک روز
را روزه میداشت و یک روز را افطار مینمود و بعد از آن
روزه میداشت دوشنبه و پنجشنبه را و بعد از آن رجوع
نمود از این نوع روزه گرفتن بروزه داشتن سه روز
در ماهی پنجشنبه در اول ماه و چهارشنبه در وسط و پنجشنبه
در آخر ماه و بود آنحضرت که میفرمود که این روزه تمام
و باز فرمود آنحضرت که بود پدر من علیه السلام که میفرمود

کسی نیست

کسی نیست که غضب الهی باو زیاده باشد از مردی
که گفته میشود مر آن مرد را که بود رسول الله صلی الله
علیه وآله بجای می آورد فلانه چیز و فلانه چیز را یعنی
مانند روزه داشتن آنحضرت برین تفصیل را و آن
مرد گوید که باری تعالی مرا عذاب نخواهد نمود بر آنکه
مبالغه در نماز کردن و روزه گرفتن نمایم گویا که کان
آنمرد این باشد که رسول صلی الله علیه وآله ترک چیزی
از فضل آن نموده باشد از برای آنکه عاجز از آن
آمده باشد بدانکه ظاهر اینست که مراد بچهارشنبه
درمیان ماه چهارشنبه اوسط چنانچه حدیث مفضل
را دلالت است بر آن و در موثقه زراره واقعست
که قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
بما جرت السنة من الصوم فقال ثلثة
ايام من كل شهر الخميس في العشر الاول
والاربعاء في العشر الاوسط والخميس
في العشر الاخر قال قلت هذا جميع ما جرت
السنة في الصوم قال نعم یعنی راوی گفت
که گفتم مر آنحضرت را آنچه سنت جاریست درباره
روزه داشتن فرمود که در سه روز است از هر ماهی
پنجشنبه در عشر اول و چهارشنبه در عشر وسط و
پنجشنبه در عشر آخر گفتم که این جمیع آنچیزیست که

حدیث جاریست درباره روزه داشتن فرمود که بلی یکی
و درین چندین [illegible] فایده است فایده اول صدوق
روایت نموده است بطریق صحیح از عبد الله بن مغیره
از حبیب خثعمی که قال قلت لابی عبد الله علیه
السلام اخبرنی عن التطوع و عن هذه الثلثة
الایام اذا اجنبت من اول اللیل فاعلم
انی اجنبت فانام متعمدا حتی ینفجر الفجر
اصوم او لا اصوم قال صم یعنی گفت که گفتم
مر آنحضرت را که خبر ده مرا از روزه سنتی و از روزه
این سه روزه هرگاه جنب شوم از اول شب و دانم که
جنب شده ام پس دانسته میخوابم تا صبح طلوع
نماید روزه دارم آنروز را یا ندارم فرمود که بدار
فایده دویم صدوق روایت نموده است باز از
فضل بن یسار از ابی عبد الله علیه السلام که قال
اذا صام احدکم الثلثة ایام من الشهر
فلا یجادلن احدا و لا یشرع الی الحلف و
الایمان بالله و ان جهل علیه احد فلیحتمل
یعنی فرمود آنحضرت که هرگاه روزه دارد یکی از شما
سه روز از ماه را باید که جدال نکند احدی را یعنی قسم
نخورد و مسارعت ننماید بقسم خوردن بخدای و
اگر کسی بر او جهالت نماید یعنی دعوی باطل بر او کند

که رفع دعوی

که رفع دعوی باطل بقسم خوردن نماید فایده سیم علی
بن بابویه در رساله که بفرزند خود محمد بن بابویه صدوق
نوشته که اگر اراده داشته باشی که مقدم داری چیزی از
روزه سال را روزه دار سه روز ماهی را که اراده بیرون
رفتن در آن داشته باشی و این دعوی را سندی
ندیدیم که دلالت بر آن داشته باشد بلکه ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی روایت نموده است حدیثی که دلا
بر نقیض آن مدعی دارد و آن روایت را مرزبان
بن عمران نقل فرموده است که قال قلت للرضا
علیه السلام اریدن السفر فاصوم لشهری
الذی اسافر فیه قال لا قلت فاذا قدمت
اقضیه قال لا کما لا تصوم کذلک لا تقضی
یعنی گفت که گفتم مر آنحضرت را که اراده سفر
داشتم پس روزه بگیرم مر آنماهی را که سفر در آن ماه
میکنم فرمود که روزه مگیر گفتم اگر سفر روم قضا کنیم
آنرا فرمود چنانچه در سفر نمیتوان بجای آوردن ا
آنروزه همچنین قضاء آنرا مگیر ولیکن باید دا
که اگر کسی روزه این سه روز را تاخیر نماید از
وقتش سنت است قضا کردن آنها بدلالت حد
کلینی از چندین کسی از مردمانش قضا کردن آنها
را بدلالت حدیث کلینی از چندین کسی از مردمانش

اگر اراده سفر نمائید

لت

نست

یث

آنها

از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان
از ابی عبد الله علیه السلام که انه قال و لا تقضی
شیئا من صوم التطوع الا الثلثة الایام
التی کانت یصومها من کل شهر و لو کان
الفوات لمرض او سفر لم یستحب قضا
ؤها یعنی فرمود قضا نمیکند کسی چیزی از روزه
سنتی را مگر روزی که در هر ماه روزه میداشت و اگر ترک
روزه آن روزها نماید از بیماری یا سفری سنت نیست
قضا کردن آن سه روز و چنانچه در صحیح ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی از سعد بن سعد اشعری از
ابی الحسن رضا علیه السلام که قال سألته عن صوم
ثلثة ایام فی الشهر هل فیه قضاء علی المسافر
قال لا یعنی که پرسیدم آنحضرت را از روزه سنتی
سه روز در ماهی آیا در آن قضا بر مسافر روا است فرمود
که نه و هرگاه بر مسافر نباشد بطریق اولی بر بیمار نخواهد
بود چه عذر وی بیشتر از وست و باز ثقة الاسلام
روایت کرده است از عذافر که قال قلت لابی عبد
الله علیه السلام اصوم هذه الثلثة ایام
فی الشهر و ربما سافرت و ربما اصابتنی
علة فیجب علی قضاؤها قال لی انما فقال
یجب الفرض فاما غیر الفرض فانت

فیه بالخیار

فیه بالخیار قلت بالخیار فی السفر و المرض
قال فقال المرض قد وضعه الله عز و جل
عنك و السفر ان شئت فاقضه فان
لم تقضه فلا جناح علیك یعنی گفت که گفتم مر آن
حضرت که روزه دارم این سه روز را در ماهی و بسیار
باشد که سفر نمایم و بسا باشد که علتی بمن رسد پس
واجبست بر من قضای آن سه روز گفت راوی که فرمود
آنحضرت مر که واجبست تو را چیزی و اما در غیر واجب پس
تو را است اختیار گفتم اختیار در سفر و بیماری هست
راوی گفت که آنحضرت فرمود که در بیماری حق تعالی بر
داشته است از تو و در سفر اگر خواهی قضا کنی و اگر قضا
نکنی بر تو مضایقه نیست بدانکه این حدیث ضعیف است
از جهت راوی که مجهول الحال است و باز در طریقش
احمد بن هلال واقفی است و علامه در خلاصه فرموده
که در باره او ذم بسیار واقع است از سیدنا ابی محمد
العسکری علیه السلام و باز باید دانست که روایت
تاخیر این سه روزه را در تابستان بزمستان سنت است
بجای می آید و اگرچه این تاخیر از روی اختیار باشد چنانچه
در صحیح صدوق از حسن بن محبوب از حسن بن ابی
حمزه که قال قلت لابی جعفر او لابی عبد الله
علیهما السلام که انی قد اشتددت علی ثلثة ایام

فی کل شهر او اخره فی الصیف الی الشتاء
فانی اجده اهون علی قال نعم فاحفظها
یعنی گفتم مر آنحضرت را یام حضرت ابی عبد الله
علیهما السلام را که دشوار شد بر من روزه سه روز در
هر ماه تاخیر نمایم در تابستان بزمستان زیرا که آن بر من
کم است بر من فرمود که جایز است تا خیر پس نگاه
نگاه دار و همچنین روایت نموده است ثقة الاسلام
از حسن بن راشد که قال قلت لابی عبد الله علیه
السلام الرجل یتعمد الشهر فی الایام القضاء
و یصومه لسنة قال لا باس یعنی گفتم مر یکی از آن
دو حضرت را علیهما السلام که مردی در آن سنه روزها را
ماه قضا کند و روزه دارد در آن سال فرمود که قصور
ندارد و اگر عاجز آید از روزه داشتن این سه روز سنت
است که تصدق نماید از هر روز بمدی چنانچه در صحیحه
ثقة الاسلام از عیص بن قاسم واقعست که قال
سألته عمن لم یصم الثلثة الایام من کل
شهر و هو یشتد علیه الصیام هل فیه
فداء قال مد من طعام یعنی پرسیدم آنحضرت
را از آنکسی که روزه ندارد سه روز از هر ماه را و آنکسی
روزه داشتن بر او دشوار باشد آیا بر او است چیزی
عوض آن فرمود که مدی از طعام است یا آنکه یک

درهم میدهم

درهم میدهم عوض هر روز چنانچه واقعست در صحیحه
شیخ طوسی از عقبه که قال قلت لابی عبد الله
علیه السلام جعلت فداک انی کبرت
و ضعفت عن الصیام فکیف اصنع بهذه
الثلثة الایام فی کل شهر فقال یا عقبه تصدق
بدرهم عن کل یوم قال قلت درهم واحد
قال لعلها کثرت عندک و انت تستقل
الدرهم قال قلت ان نعم الله عز و جل
علی لسابغة فقال یا عقبه لاطعام
مسلم خیر من صیام شهر یعنی گفتم مر آنحضرت
را که گردانیده شوم فدای تو بتحقیق که در سن پیر شدم
و ضعیف شدم از روزه داشتن پس چگونه باین سه
روز در هر ماه پس فرمود که ای عقبه تصدق نمای
بدرهمی در هر روزی گفت راوی گفتم یک درهم فرمود
آنحضرت شاید روزه این سه روز نزد تو بسیار باشد
یعنی ثواب بسیار در آن داشته باشد و تو را استقلال
بدرهم باشد راوی گفت گفتم که نعمتهای حق تعالی
بر من بسیاری است پس فرمود آنحضرت که ای عقبه
طعام دادن مسلمانی را بهتر از روزه داشتن یکماه
مطلب
در سنت بودن روزه ایام بیض است که سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم است از جمله روزهای چهارده

لیکن

ق
حید

قسم به آنکه سنت بودن روزهٔ این روزها مذهب
جمیع مجتهدین است چنانچه علامه در منتهی فرموده است
ولیکن بروایتی که دلالت بر اینمدعی دارد نرسیده باشد مگر
از طریق اصحاب غیر حدیثی که صدوق در کتاب علل
شرایع و احکام باسناد خود از ابن مسعود نقل
نموده است که قال سمعت النبی صلی الله
علیه وآله یقول ان آدم لما عصی ربه عز
وجل ناداه مناد من لدن العرش یا
آدم اخرج من جواری فانه لا یجاور
نی احد عصانی فبکی وبکت الملائکة فبعث
الله عز وجل جبرئیل فاهبطه الی الارض
مسودا فلما رأته الملائکة ضجت وبکت
وانتحبت وقالت یا رب خلقا خلقته و
نفخت فیه من روحک واسجدت له ملائکتک بذنب واحد
حولت بیاضه سوادا فنادی مناد من
السماء صم لربک فصام فوافق یوم
ثلاثة عشر من الشهر فذهب ثلث
السواد ثم نودی یوم الرابع عشر ان
صم لربک الیوم فصام فذهب ثلثا
السواد ثم نودی خمسة عشر بالصیام

فصام فاصبح

جل

فصام فاصبح وقد ذهب السواد کله
فسمیت ایام البیض الذی رد الله عز و
جل فیه علی آدم من بیاضه ثم نادی مناد
من السماء یا آدم هذه الثلثة الایام
جعلتها لک ولولدک من صامها فی کل
شهر فکانما صام الدهر یعنی شنیدم آن
حضرت را که میفرمود آدم چون که خلاف اولی از و
بظهور آمد ندا دهنده ندا کرد او را از جانب عرش
که ای آدم بیرون رو از نزدیکی من چه کسی که عصیان
من ورزد یعنی خلاف اولی بجای آورد در جوار و
نزدیکی من نتواند بود پس آدم بگریست و ملایکه نیز
بگریه درآمدند حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا او را
بزمین فرود آورد در حالتی که رنگش سیاه بود و چون
که ملایکه این حالت را دیدند بگریه درآمده گفتند ای
پروردگار خلقی را آفریدی و در آن دمیدی از روح خود
٥ و جمیع ملائکه را حکم نمودی بسجده کردن باو بیک گناه
یعنی کردن خلاف اولی سفیدی او را بسیاهی بدل کردی
پس ندا دهنده ندا درداد از آسمان که روزه بگیر از
برای پروردگار خویشتن پس روزه داشت و موافق
بود روز سیزدهم از ماه پس یک حصه سیاهی او برفت
و بعد از آن آواز داده شد در روز چهاردهم که روزه

دار از برای پروردگار خویش امروز را پس روزه داشت
دو حصه سیاهی او رفت و بعد از آن در روز پانزدهم
آواز داده شد بروزه داشتن پس روزه داشت پس جمیع را در
یافت که جمیع سیاهی او برطرف شده بود فلهذا این
روزها را ایام البیض گویند که حق تعالی با آدم سفیدی
او را باز داد و بعد از آن ندا دهنده ندا در داد از
آسمان که ای آدم این سه روز را که داده شده است باری
تعالی از برای تو و از برای فرزندان تو کسی که روزه دارد
این سه روز را در هر ماه پس گویا روزه داشته است کل دهر
را ولیکن صدوق بعد از انکه این روایت را آورده فرموده
که مصنف این کتاب میگوید که این خبر صحیح است ولیکن
باری تعالی نموده است بر نبی خویشتن محمد صلی الله
علیه وآله آنچه تعلق بر نبی او دارد چه فرموده است
که ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه
فانتهوا یعنی آنچه رسول آمده است شما را پس ضبط
نموده بجای آورید و آنچه نهی نموده است شما را از آن
پس احتراز از آن نمائید و بعد از آن فرموده است
که رسول الله صلی الله علیه وآله بجای این سه روزه
این سه روز پنجشنبه در اول ماه و چهارشنبه در وسط
ماه و پنجشنبه در آخر ماه را تعیین نموده است و روزه
این سه روز روزه سالست پس انکسی که این سه روزه را روزه

دارد همانست

دارد همانست که سال را روزه داشته باشد بدلیل
آیه کریمه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
یعنی آنکسی که نیکوئی کند پس مر او راست ثواب ده
مقابل آن و بعد از آن فرموده است که این حدیث را
را نقل نموده ام از برای آنکه متضمن سببی است
و باید که دانسته شود که سبب دیگر این است که اکثر
مردمان را اعتقاد آنست که روزه این سه روز موسوم
بایام بیض است از برای آنکه شبهای این سه روز
تا صباح روشنست بنور ماه از اول شب تا آخر
آن و غافل از آنکه وجهش آنست که روزه این سبب
روشن شدن آدم از سیاهی که او را عارض شده
بود شد فلهذا آنرا ایام البیض گویند نه آنکه شبش
تا صبح روشنست و بالجمله مقتضای کلام صدوق
آنست که روزه داشتن ایام البیض در ملت پیغمبر
ما منسوخ است و روزه اینها مانند سایر روزهاست
که بخصوص تاکید واقع نباشد و بجای روزه این
سه روز روزه سه روز در هر ماه است درست
بودن روزه غدیر است که هیجدهم ذی حجه است از
روزهای سنتی چهارده قسم چنانچه روایت کرده است
از حسن بن راشد از ابی عبد الله علیه السلام که آن
صومه یعدل ستین شهراً یعنی روزه
داشتن این روز در مقابل شصت ماهست و این

حدیث اگرچه ضعیفست لیکن تلافی مینماید ضعف آنرا
شهرت میانه اصحاب مولد النبی در روزه مولود حضرت
نبی صلی الله علیه و آله و مبعث او صلوات الله و
سلامه علیه از جمله چهارده قسم روزهای سنتی اما روز مولود
آنحضرت هفدهم ربیع الاول است چنانچه مشهور است
و ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی را اعتقاد آنست
که دوازدهم ربیع الاول است چنانچه تصحیح آن نموده اند
سیمان و شهید متاخرین شیخ زین العابدین علی بابی
قولست حق آنست که روایتی هست که دلالت بر خصوص
اول میکند و دلالت دارد بر استحباب روزه این روز
و روزه بیست و هفتم رجب چنانچه نقل کرده است شیخ
طوسی اگرچه سند او مشتمل بر چندین کس از ضعفا است
و جمعی از مجاهیل اند ولیکن در باب سنتها عمل باید
از ابی اسحق بن عبد الله العلوی العریضی عن ابی الحسن
الثالث علیه السلام انه قال له یا ابا اسحق من
یسألنی عن الایام التی یصام فیهن و هی
الاربعة اولهن یوم السابع و العشرین
من رجب یوم بعث الله تعالی محمدا صلی الله
علیه و آله الی خلقه رحمة للعالمین و یوم مولده
صلی الله علیه و آله و هو یوم السابع عشر
من شهر ربیع الاول و یوم الخامس و العشرین

من ذی القعده

جمی

من ذی القعدة فیه دحیت الکعبة و صوم
الغدیر فیه اقام رسول الله صلی الله
علیه و آله اخاه علیا علیه السلام علما للناس
و اماما من بعده یعنی بتحقیق که آنحضرت فرمود مر
ابی اسحق را که ای ابا اسحق کسی بپرسد مرا از روزها
که روزه داشته میشود در آن چهار روز یکی روز بیست
و هفتم رجب روزیست که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله مبعوث شد از جانب حق بر بندگان از
برای آنکه رحمت باشد مر عالمیان را و باز سنت است
روزه روز مولود آنحضرت هفدهم ربیع الاول است و روز
بیست و پنجم ذی القعده این روز دحو الارض و
معنی دحو پهن کردنست و مراد از دحو زمین در این مقام
پهن کردن زمینی است از زیر کعبه و روزه روز غدیر است
که رسول صلی الله علیه و آله برادر خود را که نفس نفیس
او و صیا علی مرتضی صلوات الله علیهما و آلهما را که کرد
آنحضرت علم مردمان و امام انکسانی که بعد از وی باشند
مولد النبی در سنت بودن روزه روز دحو الارض از روزه
سنتی چهارده قسم و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است
چنانچه گذارش یافت بطریق حدیث ضعیف لیکن
بهترین سندی در باب صحیح ابن بابویه از حسن بن
علی وشا کنت مع ابی و انا غلام فتعشینا

بند

عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ
مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَقَالَ لَهُ لَيْلَةَ خَمْسَةٍ وَ
عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وُلِدَ فِيهَا إِبْرَاهِيمُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وُلِدَ فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا
السَّلَامُ وَفِيهَا دُحِيَتِ الْأَرْضُ تَحْتَ الْكَعْبَةِ
فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِّينَ
شَهْرًا یعنی حسن ابن علی بن وشا میگوید که بودم با
پدر خویش در هنگامی که من پسر بودم پس در عشا خبر ای
خوردیم نزد آنحضرت و شب بیست پنجم ذی قعده
بود پس آنحضرت فرمود بر انکسی که شب بیست و پنجم از
ذی قعده متولد شده است در انروز ابراهیم علیه السلام
و همچنین عیسی مریم علیهما السلام و در این روز زمین
پهن شده زمینها از زیر کعبه پس انکسی که این روز را
روزه دارد خواهد بود مانند انکسی که روزه دارد شصت
ماه را مقتضای این حدیث آنست که ماهها پیش از
پهن کردن زمین بوده است و بعضی از مجتهدین و
مانند شهید متاخرین این حکم را مشکل شمرده است
بظاهر آیه کریمه خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ
مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ حق تعالی آسمانها و
زمین را و آنچه میان ایشان واقع باشد در شش روز و
مراد از روز گردیدن آفتاب است در فلک خود گروه

ومضمون آیه را دلالت بر اینکه آسمانها پیش از ان
آفریده شده است پس روا نیست شمردن ماههای زمین
مدت ممکنست رفع این اشکال که لازم ندارد خلق زمین
و آفریدن آن ~~دحو زمین و آفریدن آن~~ دحو زمین و پهن
کردن آن چنانچه ظاهر است از کریمه أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ
خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا
وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا وَ الْأَرْضَ
بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا چه ظاهر این آیه انست که آسمان را
آفرید و شب و روز شی را ظاهر گردانید و بعد از ان
زمین را پهن ساخت و آفریدن زمین چیز نیست و پهن
کردن آن چیزی و باز ظاهر ازین کریمه روا بودن تحقق
ماههای و روزهای پیش از پهن ساختن زمین
درست بودن روزه روز عرفه که نهم ذی حجه است از
چهارده قسم و لیکن بدو شرط ضعیف نشدن از
خواندن دعا و یقین داشتن اول ماه را دلیل بر
شرط اول صحیحه شیخ طوسی از محمد بن مسلم از ابی
جعفر علیه السلام است که قال سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ
عَرَفَةَ قَالَ مَنْ قَوِيَ عَلَيْهِ فَحَسَنٌ إِنْ لَمْ
يَمْنَعْكَ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمُ دُعَاءٍ
وَ مَسْأَلَةٍ فَصُمْهُ وَ إِنْ خَشِيتَ أَنْ تَضْعُفَ
عَنْ ذَلِكَ فَلَا تَصُمْهُ یعنی پرسیدم آنحضرت را از

روزه روز عرفه فرمود کسی که قوت بران داشته باشد
خوبست روزه داشتن ادا اگر ترا باز ندارد از خواندن
دعا زیرا که روز دعا است وسؤال روزه دار انروز
را واگر ترسی که سست شوی از خواندن دعا روزه
مدار پس مقتضای این حدیث آنست روزه داشتن این
روز است اگر بیم ضعف باشد و دلیل بر شرط دویم و
شرط اول حدیثی است که ابن بابویه است در من لا یحضره الفقیه
از حنان بن سدیر از پدرش که قال سألته عن صوم
يوم عرفة فقلت جعلت فداك انهم
يزعمون انه يعدل صوم سنة قال كان
ابى عليه السلام لا يصومه قلت
و لم جعلت فداك قال يوم عرفة يوم
دعاء ومسئلة ما تخوفت ان تضعفنى
عن الدعاء اكره ان اصومه اتخوف
ان يكون يوم عرفة يوم الاضحى و
ليس بيوم صوم يعنی پرسیدم آنحضرت را از
روزه روز عرفه پس گفتم گردانیده شوم فدای تو
ایشان گمان میبرند که روزه این روز برابر روزه
یکسالست فرمود که پدرم علیه السلام روزه نمیداشت
این روز را گفتم بچه سبب گردانیده شوم فدای تو
فرمود که روز عرفه روز دعا است و سؤال میترسم

که روزه این

که روزه این روز ضعیف سازدم از دعا و کراهت
دارم که روزه دارم از ترسی آنکه روز عرفه مباد ا
که روز عید باشد که روزه داشتن نیست مرلح
در روزه روز دهم محرم از روی اندوه و حزن از
اقسام چهارده قسم روزه بدانکه احادیث مختلفند
در روزه روز در بعضی از آنها وارد است امر بروزه
داشتن این روز و اینکه کفاره گناه یکساله است
و در بعضی از آنها وارد است نهی از ان و کسی که انروز
را روزه دارد نصیب او از ان این مرجانه و آل زیاد
که آن آتش باشد و شیخ طوسی در استبصار جمع
نموده است میان این دو حدیث باینکه کسی که روزه
دارد روز عاشورا را بر طریق اندوه و حزن به
مصیبت آل محمد علیهم السلام و جزع برایشان به
تحقیق که ثواب خواهد برد و کسی که روزه دارد بطریق تبرک
که اعتقاد دارند مخالفان دین از فضل در روزه
این روز و تبرک بان و اعتقاد داشتن برکت و
سعادت روزه این روز پس بتحقیق که گناه دارد
و شیخ طوسی نقل این جمع از شیخ خود شیخ مفید
نقل کرده است و این جمع روایت فلهذا وارد است
در عبارات فقهاء استحباب روزه این روز بر
وجه حزن و در اینجا چند فایده است فایده اول
شیخ طوسی در مصباح از عبد الله بن سنان که نقل

کرده است که قال دخلت الی عبد الله علیه السلام
فی یوم عاشورا فالفیته کاسف اللون
ظاهر الحزن ودموعه تنحدر من عینیه
کاللؤلؤ المتساقط فقلت یابن رسول الله
مم بکاؤک لا ابکی الله عینیک فقال لی
او فی غفلة انت اما علمت ان الحسین بن
علی اصیب فی مثل هذا الیوم فقلت یا سیدی
فما قولک فی صومه فقال صمه من غیر تبییت
وافطره من غیر تشمیت ولا تجعله یوم صوم
کملا ولیکن افطارک بعد العصر بساعة
علی شربة من ماء فانه فی ذلک الوقت فی
ذلک الیوم تجلت الهیجاء عن رسول
الله صلی الله علیه وآله وانکشفت الملحمة عنهم
یعنی گفت که داخل شدم نزد آنحضرت در روز عاشورا
پس دریافتم ایشانرا که رنگ مبارکش شکسته واندوه
ظاهر و هویدا بود از چهره مبارکش واشک از هر دو
چشمش روان بود مانند مروارید پس گفتم یابن رسول
الله گریه از برای چیست که حق تعالی چشم شما را گریه
نیاورد پس گفت مرا آیا در غفلتی تو آیا ندانسته
که حسین بن علی کشته شده او را در مانند این
روز پس گفتم ای سید من چیست حکم شما در باره

روزه امروز پس فرمود که روزه دار آنرا بی آنکه
شب نیت آنرا کرده باشی و افطار کنی و بگردان
روز روزه تمام باید که افطار تو بعد از عصر بیک ساعت
بر آشامیدن آبی باشد سزاوار چنانست عمل بمضمون
این حدیث زیرا که صحیح است مگر که امساک باین وجه
روزه نمیگویند شهید متاخرین گفته است که معنی
روزه بر وجه حزن واندوه روزه است تا عصر بی
نیت روزه **فایده دویم** علامه در منتهی گفته است
که عاشورا روز دهم محرم است چنانچه سعید بن مسیب
وحسن بصری وغیر هما تصریح نموده اند ومروی از ابن
عباس آنست که روز نهم محرم است ومرویست در احادیث
که روز شهادت حسین علیه السلام وآن نیز است روز باتفاق روز
دهم است **فایده سیم** خلافست در روزه روز عاشورا
در اینکه واجب است یا نه مرویست در احادیث ما که
واجب بوده است پیش از نزول روزه رمضان
چنانچه زراره ومحمد بن مسلم که قالا سألنا
ابا جعفر علیه السلام عن صوم یوم عاشورا
فقال کان صومه قبل شهر رمضان فلما
نزل شهر رمضان ترک یعنی گفتند که پرسیدیم
آنحضرت را از روزه روز عاشورا پس فرمود که
بود روزه این روز پیش از ماه رمضان وچونکه

نازل شد ماه رمضان ترک کرده روز عاشورا
در روز مباهله که بیست و چهارم از ذی حجه است از
اقسام چهارده قسم روزه که مباهله کرد رسول الله
صلی الله علیه و آله با نصارای نجران برفاقت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و حضرت فاطمه و
والحسن والحسین علیهم السلام و بعضی را اعتقاد
انست که درین روز تصدق نمود امیر المؤمنین علیه السلام
بانگشتری خود در رکوع و نازل شده است درباره
آنحضرت که انما ولیکم الله و رسوله والذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و هم راکعون بر آنکه مطلع نشدیم بر
استحباب روزه این روز بخصوص نص علامه
در منتهی دلیل بر اینمعنی نموده است باینکه او زنیست
وحق تعالی غالب گردانید درین روز نبی خود را صلی
الله علیه و آله وسلم را بر اعداء و ظاهر گردانید در انروز
قرب علی ابن ابی طالب علیه السلام را به پروردگار عالمیان
و اختصاص آنحضرت و بزرگی و منزلت و ثبوت و
ولایت و استجابت دعاء او و غیر آن از صفات کمال
و سمات جلال که در ان بزرگترین کرامات که موجب
که موجب اخبار حق تعالی است باینکه نفس حضرت

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین نفس رسول رب العالمین است پس سنت — است
روزه این روز شکر این نعمت جسیمه و هر روزه
پنجشنبه و هر جمعه است بدانکه روزه طاعتست فی نفسه
و این دو روز روزی شریفند که حسنات درین روز دو
چندان میشوند پس سنت است روزه این دو روز تنها — دت
روایت اسامه بن زید که ان النبی صلی الله علیه و آله
کان یصوم الاثنین والخمیس فسئل عن ذلک
فقال ان اعمال الناس تعرض یوم الاثنین
والخمیس یعنی بود رسول الله که روزه میداشت دوشنبه
و پنجشنبه را پس پرسیده از ان پس فرمود که کردارهای مردمان
در روز دوشنبه و پنجشنبه عرض داده میشوند و روایت
ابن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که در روزه روز
جمعه قال رأیته صائما یوم الجمعة فقلت جعلت
فداک ان الناس یزعمون انه یوم عید قال
کلا انه یوم خفض و دعة یعنی دیدم آنحضرت
را که روزه میداشت روز جمعه را پس گفتم گردانیده شوم
فدای تو مردمان [illegible] گمان کنند که این روز عید است
فرمود که روز عید نیست روز خفض و دعت است
در روزه روز اول ذی حجه است چنانچه کلینی روایت
از چندین کسی از اصحابش از ابی الحسن اول علیه
السلام که انه قال الرجل فمن صام ذلک

وفی اول یوم من ذی الحجة
ولد ابراهیم خلیل ع

الیوم کتب الله له صام ستین شهراً یعنی
بتحقیق که فرمود آنحضرت در اول روزی از ذی حجه
ابراهیم متولد شد پس آنکسی آن روز را روزه دارد
مینویسد الله تعالی از برای او روزه شصت ماه
و روایت کرده است ابن بابویه بطریق ارسال از
موسی بن جعفر علیهما السلام که آنحضرت قال
من صام اول یوم من ذی الحجة کتب الله
له صوم ثمانین شهراً فان صام التسع کتب
الله له صوم الدهر یعنی فرمود آنحضرت کسی که
روزه دارد اول روزی از ذی الحجه را مینویسد باری تعالی
از برای آنکسی روزه هشتاد ماه پس اگر روزه دارد نه روز
را مینویسد حق تعالی روزه دهر در روزه ماه رجب
و شعبان بدانکه سنت است این روز چنانچه دلالت دارد
بر اینمعنی حدیثی که شیخ مفید بطریق ارسال از نبی صلی الله
علیه وآله که آنحضرت قال من صام رجب کله کتب الله
له رضاه ومن کتب له رضاه لم یعذبه یعنی
بتحقیق که فرمود آنکسی که روزه دارد کل ماه رجب را
مینویسد باری تعالی از برای او رضای خود را و کسی
که نویسد از برای او رضای خود را عذاب نخواهد
کرد او را و از امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت
کان یصوم و یقول رجب شهری و شعبان شهر

رسول الله

رسول الله صلی الله علیه وآله یعنی بتحقیق
که بود روزه میداشت و میفرمود که رجب ماه منست
و شعبان ماه رسول الله صلی الله علیه وآله است و مانند
آنحدیثی که ابن بابویه روایت کرده است از سالم بن
عثمان از کثیر النوا از ابی عبد الله علیه السلام که قال
ان نوحاً رکب السفینة اول یوم من رجب
و امر من معه ان یصوموا ذلک الیوم وقال
من صامه تباعدت عنه النار مسیرة سنة و
من صام سبعة ایام غلقت عنه ابواب
النیران السبعة ومن صام ثمانیة ایام
فتحت له ابواب الجنان الثمانیة ومن صام خمسة
عشر یوماً اعطی مسألته ومن صام خمسة
وعشرین قیل له استأنف العمل فقد غفر الله
لک ومن زاد زاده الله عز وجل یعنی بتحقیق
که نوح سوار شد بکشتی اول روز از ماه رجب و امر نمود
کسی که با او باشد روزه گیرند آن روز را و فرمود که هر کسی
روزه دارد آن روز را دور میشود از آتش یکسال و هر کسی
که روزه دارد هفت روز را بسته میشود از او درهای هفت
دوزخ و هر که روزه دارد هشت روز را گشوده میشود
از برای او هشت در بهشت و کسی که روزه دارد پانزده
روز را داده میشود مدعای او و کسی که روزه دارد

صام

مدت و پنج روز گفته میشود مر او را که سر گیرد عمل را باری
تعالی بیامرزد مر ترا و کسی که زیاده گرداند روزه را
بدین روزها زیاده میگرداند اجر او را باری تعالی و مانند حدیث
شیخ طوسی از ابی الصباح کنانی که قال سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول صوم شعبان و
شهر رمضان متتابعین توبة من الله یعنی
شنیدم آنحضرت را که میفرمود که روزه شعبان و ماه
رمضان پی در پی انداز برای توبه باشد از خدای
تعالی و از ابی حمزه از ابی جعفر از پدر بزرگوارش علیهما
السلام که قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله من صام شعبان کان له طهارة من
کل زلة و وصمة و بادرة یعنی آنکس که روزه دارد
شعبان را خواهد بود مر او را پاکی از هر لغزشی و قسم خوردن
درباره معصیت و قسم خوردن در حال غضب چنانچه فرمود
ابو حمزه که گفتم مر ابی جعفر از پدر بزرگوارش علیهما السلام
که ما الوصمة قال الیمین فی المعصیة فقلت ما البادرة
قال الیمین عند الغضب و التوبة منها الندم
یعنی وصمه قسم خوردن در معصیت است یعنی والله که فلان
کار بد کنم پس گفتم چیست بادره فرمود که قسم خوردن است نزد
استیلای غضب است و توبه از آنها ندامت از آنست و
پشیمانی از آن شیخ طوسی در تهذیب بعد از آنکه بعضی از

احادیث را آورده

احادیث را آورده است که دلالت بر ترغیب در
باره روزه شعبان و اما احادیثی که وارد شده در
منع از روزه شعبان و کسی از ائمه این روزه را
نداشت و مراد بانکه کسی از ائمه علیه السلام روزه
نداشت شعبان را برانکه روزه آن قائم مقام روزه
رمضان باشد در فرض و وجوب زیرا که طایفه رفته
اند
برانکه روزه شعبان واجبست و بود ابو الخطاب
لعنت الله علیه با مردمانش هر فرقه بانی مذهب
و میگفتند که کسی که افطار نماید لازم میشود او را از
کفاره آنچه لازمست کسی که افطار روزی از ماه
رمضان نماید و ائمه هدی علیهم السلام انکار این
طایفه میفرمودند از برای ایشان را این اعتقاد بود
و کسی از ائمه هدی علیهم السلام این ایام شعبان را
روزه نمیداشتند بانکه بمنزله ماه رمضانست بلی
در اینکه سنت است امساک کردن از برای رعایت ادب
اگرچه این امساک روزه نباشد و آن امساک در چند موضع
واقع است اول مسافری هرگاه بخانه خود آید یا بشهر
که عزم اقامت ده روز زیاده داشته باشد هرگاه نیت
اقامت پیشین یا قبل از پیشین شرط آنکه افطار
نموده و همچنین بیمار اگر صحیح شود و باز حایض
و نفسا است است امساک هرگاه پاک شوند در اثناء

روزه کافر هرگاه مسلمان شود وطفل بالغ و دیوانه اگر بهوش
آید و همچنین کسی که بیهوش باشد در اثناء روز بخود آید
بدانکه این قسم امساک را روزهٔ تأدیب گویند و آن
عبارتست از امساک از مفطرات در بعضی از روز
از روی استحباب زیرا که شبیه بروزه دار است و
ثبوت استحباب امساک درین هفت موضع الفاظ
وسبقت گرفته بعضی از احادیث که دلالت بر بعضی
این احکام دلالت دارد دیگران باز روایت زهری از
امام زین العابدین علیه السلام که لکن الصوم علی
اربعین وجها حیث قال فیها فاما صوم
التأدیب فانه یؤخذ الصبی اذا راهق
بالصوم تأدیبا ولیس بفرض وکذلک
من افطر لعلة من اول النهار ثم قوی
بقیة یومه امر بالامساک عن الطعام
بقیة یومه ولیس بفرض وکذلک المسافر
اذا اکل من اول النهار ثم قدم اهله امر
بالامساک بقیة یومه لیس بفرض وکذلک
الحائض اذا طهرت امسکت بقیة یومها
یعنی آنحضرت فرمود که روزه بر چهل وجهست از این
حیثیت که فرموده است درین چهل موضع اما روزه

تأدیبا

تادیبی

تأدیب پس بتحقیق که طفل را بآن مواخذ میشود
هرگاه نزدیک ببلوغ باشد از روی سنت نه وجوب و
همچنین کسی که روزه نگرفته باشد از برای علتی مانند بیمار
از اول روز و بعد از آن تتمهٔ آنروز امساک نماید از طعام
از برای رعایت ادب نه وجوب و همچنین مسافر هرگاه از
سفر بیاید و چیزی خورده باشد از اول روز امر کرده
میشود بامساک از تتمهٔ روز از روی تأدیب نه وجوب و
همچنین حایض هرگاه پاک شود در روز امساک میکند بقیه
آنروز از خوردن طعام درانکه روزه داشتنی سنتی
واجب نمیشود بیش و مع ذلک بلکه رواست او را افطار در
هر وقت که خواهد و مکروهست بعد از پیشین اما آنکه واجب
نیست تمام کردن روزه بدلیل اصل و اجماع و صحیحه
جمیل بن دراج از ابی عبد الله علیه السلام که انه قال فی
الذی یقضی شهر رمضان انه بالخیار الی زوال
الشمس وان کان تطوعا فانه الی اللیل یعنی
بتحقیق فرمود درباره کسی که قضاء ماه رمضان بجای
آورد تا پیشین اختیار دارد در اینکه روزه را بگیرد یا
خورد و اگر سنتی باشد تا شب و مانند صحیحه عبد الله بن
سنان از ابی عبد الله علیه السلام که قال صوم النافلة
لک ان تفطر ما بینک وبین اللیل متی شئت
وصوم قضاء الفریضة لک ان تفطر الی

زوال الشمس فلیس لک ان تفطر یعنی فرمود که روزه
سنتی مخیر است که افطار نمایی تا شب هرگاه خواهی و روزه
قضاء واجب مخیر است افطار تا زوال آفتاب و نیست مخ
یر هرگاه پیشین شد افطار و اما دلیل بر کراهت افطار
بعد از زوال بدلیل حدیث شیخ طوسی از مسعود بن
صدقه از ابی عبد الله علیه السلام از پدرانش که
ان علیا علیه السلام قال الصائم تطوعا
بالخیار ما بینه و بین نصف النهار فاذا
انتصف النهار فقد وجب الصوم یعنی بتحقیق
که علی صلوات الله وسلامه فرمود که روزه دار از روی
سنت مخیر است تا پیشین یعنی اختیار دارد در گرفتن روزه
یا نگرفتن و اگر پیشین شد بتحقیق روزه واجب است و مراد
از وجوب اولی است که ترک کردن سزاوار نیست مگر بسبب عذری
چنانچه میگویی که غسل جمعه واجب است و نماز شب واجب
و مراد از آن نیست فرضی که تارکش مستحق عقاب باشد
چنانچه شیخ در تهذیب تفسیر آن باین نموده است مواضع
در روزه مکروه و آن چهار قسم است قسم اول روزه
داشتن عرفه هرگاه ضعیف از دعا یا شک در هلال چنانچه
در صحیحه محمد بن مسلم نقل شده که و ان خشیت ان
تضعف عن ذلک فلا تصمه یعنی اگر ترسی از ضعیف

شدن روزه

شدن روزه مراد و این نهی محمول بر کراهت است چنانچه
بر روزه داشتن بر استحباب و اما کراهت روزه داشتن
یا شک در ماه چنانچه ظاهر قول امام علیه السلام است
در روایت سدیر و مقتضای روایت کراهت است بجهت
حصول ابر در شب سی ام از ذی قعده قسم دویم
روزه داشتن سنتی در سفر غیر سه روز بعد به از برای
حاجت بلکه اصح حرام بودن روزه نافله است در
سفر چنانچه مذکور ساختیم قسم سیم روزه داشتن مهما نست
ن روزه سنتی بی آنکه میزبان رخصت دهد و اگر منع کند از
روزه داشتن او را روزه اش منعقد نمیشود و با جمله اصحاب
را اختلاف است در روزه داشتن مهمان بی رخصت میزبان
محقق در شرایع را آن اعتقاد است و در نافع و معتبر
روزه او را باطل میداند بی رخصت نه مکروه و علامه
و جمعی آنرا مکروه میدانند مطلقا و حق اینست چنانچه
اعتقاد استاد ارباب حق و یقین سلمه الله تعالی است
یعنی خواه میزبان او را منع از آن کند و خواه نکند
بدلیل حدیث ابن بابویه از نشیط بن صالح از هشام
بن حکم از ابی عبد الله علیه السلام که قال قال رسول
الله صلی الله علیه وآله من فقه الضیف ان
لا یصوم تطوعا الا باذن صاحبه و من
طاعة المرأة لزوجها ان لا تصوم تطو عا

إلا بإذنه وأمره ومن صلاح العبد وطاعته
ونصيحته لمولاه أن لا يصوم تطوعاً إلا بإذن
مولاه ومن بر الولد بأبويه أن لا يصوم
تطوعاً إلا بإذن أبويه وأمرهما وإلا كان الضيف
جاهلاً وكانت المرأة عاصية وكان العبد فا
سقاً وكان الولد عاقاً یعنی فرمود که رسول الله صلی الله
علیه وآله فرموده است که از دانشی مهمان آنست که روزه
سنتی ندارد مگر برخصت میزبان و از طاعت زن مر شوهر خود
را آنست که روزه ندارد روزه سنتی مگر برخصت شوهر و امر او و از
صلاحیت بنده آنست که روزه سنتی ندارد مگر باذن مالکش و
از نیکوئی فرزند بمادر و پدر آنست که روزه ندارد سنتی را
برخصت ایشان و امر ایشان و اگر چنین نباشد پس مهمان جاهل
خواهد بود و زن عصیان ورزیده و غلام فاسق و فرزند عاق
و از فضل بن یسار از ابی عبدالله علیه السلام که قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله إذا دخل رجل
بلدة فهو ضيف على من أهل دينه حتى يرحل
عنهم ولا ينبغي للضيف أن يصوم إلا بإذنهم
لئلا يعملوا شيئاً فيفسد ولا ينبغي لهم أن
يصوموا إلا بإذن الضيف لئلا يحتشمهم و
يشتهي ويتركه لهم یعنی فرمود آنحضرت که رسول الله

صلی الله علیه

صلی الله علیه وآله فرمود که هرگاه مردی داخل شود
شهری را پس مهمان باشد بر آنکسی که در آن شهر باشد
از مردمان دینی او تا که سفر کند از ایشان و روا نیست
روزه داشتن مهمان مگر برخصت میزبان که عمل نکند
چیزی را تا باطل شود و سزاوار نیست روزه داشتن
میزبانی مگر باذن مهمان و رخصت او که لازم نیاید
بیرونی مهمان ایشان را در روزه داشتن با آنکه
اشتها داشته باشد و ترک خوردن نماید از برای روزه
گرفتن میزبانی و این دو حدیث با آنکه صحیحند دلالت
ندارند بر زیاده از کراهت اما حدیث اول زیرا که
جهل متحقق میشود بکردن مکروه پس دلالت ندارد بر
حرمت آن اما حدیث دوم مشتملست بر لفظ لا ينبغي
یعنی سزاوار نیست و این لفظ را دلالت بر حرمت
اما جمعی که حکم نموده اند بر باطل بودن روزه سنتی
مهمان را با منع میزبان از آن دلیل که اعتماد شان
آن باشد ندیدیم و محقق در معتبر استدلال بر
این مدعی نموده است در کتاب معتبر بحدیث زهری از
علی بن الحسین علیهما السلام که انه قال وأما
صوم الإذن فالمرأة لا تصوم تطوعاً
إلا بإذن زوجها والعبد لا يصوم تطوعاً
إلا بإذن مولاه والضيف لا يصوم تطوعاً

الا باذن صاحبه قال رسول الله صلی الله
علیه وآله من نزل علی قوم فلا یصوم
تطوعا الا باذنهم یعنی آنحضرت فرمود اما روزه
رخصت پس زن روزه نمیدارد روزه سنتی مگر برخصت
شوهر خود و بنده روزه ندارد روزه سنتی مگر برخصت
مولای خود و مهمان روزه ندارد روزه سنتی مگر برخصت
میزبان فرموده است رسول صلی الله علیه وآله که هر که فرود
آید بر طایفه پس روزه سنتی ندارد مگر برخصت
میزبانان و حق اینست که این حدیث ضعیف
پس صلاحیت ندارد که دلیل باشد در اثبات حرمت
روزه داشتن **قسم چهارم** مکروهست روزه
فرزند برخصت پدر چنانچه گذارش یافت بلکه مقتضای
روایت هشام بن حکم آنست که موقوف برخصت
پدر و مادر است روزه داشتن فرزند روزه سنتی
ولیکن من حیث السند ضعیف است اما روزه سنتی
با آنکه دعوت بخوردن طعام شود افضل خوردن
روزه است اما دلیل بر کراهت روزه داشتن آن روز
مطلع نشده ام بلکه مستفاد از روایات آنست که
خوردن روزه و قبول کردن و اطاعت نمودن کسی
را که دعوت بافطار نماید بهتر است از روزه داشتن
از جمله آن حدیث صحیح ثقة الاسلام از جمیل بن دراج

که قال ابو عبد الله

که قال ابا عبد الله علیه السلام من دخل علی
اخیه وهو صائم فافطر عنده ولم یعلمه
بصومه فیمن علیه کتب له صوم سنة یعنی
هر کسی که داخل خانه برادر خود شود در حالتی که روزه
دارد پس روزه خود را افطار نماید نزد او و آنکه خبر
ندهد او را به روزه داشتن خود پس منت بر آنکس گذارد
و هر گاه افطار نماید و او را خبر از روزه خود ندهد باری
تعالی مینویسد از برای او روزه یکسال و مانند بخشیدن
کلینی روایت کرده است بطریق صحیح از صالح بن عقبه که
قال دخلت علی جمیل بن دراج و بین یدیه
خوان علیه غسانیة یاکل منها فقال ادن
فکل فقلت انی صائم فترکنی حتی اذا اکلها
فلم یبق منها الا الیسیر عزم علی الا افطر
فقلت له الا کان هذا قبل الساعة فقال
اردت بذلک اکلک ثم قال سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول ایما رجل مؤمن
دخل علی اخیه وهو صائم فسأله الاکل فلم
یخبره بصیامه لیمن علیه بافطاره
کتب الله جل ثناؤه له بذلک الیوم
صیام سنة یعنی صالح بن عقبه گفت که جمیل

داخل شدم و نزد آن خوانی بود که از آن میخوردند پس
گفت که نزدیک آمده بخور پس گفتم که من روزه دارم
پس نگذاشت مرا تا که خوردم از آن طعام و نماند
مگر اندک چیزی خطاب بمن نمود که آیا غمخواری کنم
مرا و را اگر خبر داشتی از این ساعت نبود این گفتگوی
تو پس فرمود که خواستم باین گفتن تو را آگاهانیم و بعد از آن
فرمود که شنیدم ابا عبد الله علیه السلام که میفرمود که
هر مردی مؤمن که داخل شود بر برادر خود در حالتی که
روزه دار باشد پس برادر مؤمنش بپرسید او را خوردن
از آن طعام پس خبر ندهد او را از روزه داشتن خویشتن
تا که منت گذارد بافطارش می نویسد الله تعالی از برای
اینکس بروزه آن روز روزه یکسال و باز روایت کرده است
ثقة الاسلام از اسحق بن عمار از ابی عبد الله علیه
السلام که قَالَ اِفْطَارُكَ لِاَخِيكَ الْمُؤْمِنِ اَفْضَلُ
مِنْ صِيَامِكَ تَطَوُّعًا یعنی فرمود که افطار تو از برای
دعوت برادر مؤمن تو بهتر است از روزه داشتن
سنتی تو و از علی بن حدید که قَالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ
الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ اَدْخُلُ عَلَى الْقَوْمِ وَهُمْ
يَاْكُلُونَ وَقَدْ صَلَّيْتُ الْعَصْرَ وَاَنَا صَائِمٌ فَيَقُو
لُونَ اَفْطِرْ فَقَالَ اَفْطِرْ فَاِنَّهُ اَفْضَلُ یعنی فرمود

دلالت

که گفتم مر آنحضرت

که گفتم مر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که داخل
میشوم بر طایفه که ایشان چیزی میخورند و من نماز
عصر گزارده ام روزه دارم پس ایشان گفتند که افطار
کن پس امام علیه السلام فرمود که افطار کن زیرا که
بهتر است در بیان روزه حرام و آن نه است
اول روزه دو عید است دویم روزه ایام تشریق کسی
را که بمنی باشد اما حرام بودن روزه دو عید اتفاقی
اهل اسلام است چنانچه محقق در معتبر فرموده است
و احادیث بسیار در این باب واقعند و اما تحریم روزه
ایام تشریق محقق در معتبر دعوی اجماع امامیه در این
باب نموده است و استدلال نموده است بحدیث شیخ طوسی
از قتیبه اعشی که قَالَ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
عَنْ صَوْمِ سِتَّةِ اَيَّامٍ الْعِيدَيْنِ وَاَيَّامِ التَّشْرِيقِ
وَالْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
یعنی فرمود آنحضرت که منع نموده رسول الله صلی الله
علیه وآله از روزه گرفتن شش روز روزهای دو عید و روزه
تشریق و روزی که شک در آن واقع باشد که از رمضان است
و بعد از نقل این حدیث گفته که شیخ طوسی فرموده که ایام
تشریق حرامند بر کسی که بمنی باشد ~~و بعد از نقل این~~
حدیث و برین قول اکثر مجتهدین اند و دلالت دارد

یق

برای نمی حدیث معویة بن عمار که قال سألت ابا عبد
الله علیه السلام عن صیام ایام التشریق فقال
اما بالامصار فلا بأس به واما بمنی فلا یعنی
گفت که پرسیدم آنحضرت را از روزه روزهای تشریق
پس فرمود یا اما امصار وقصوری نیست بآن واما روزه
داشتن این روزها بمنی روا نیست وعمل باین حدیث
اولی است از عمل باحادیث مطلق یعنی احادیثی که دلالت
دارند بر روا نبودن روزه درین ایام وتقیید شده است
بمنی ونه غیر منی وچونکه مطلقند دلالت آنها بیقینی نیست
منع از روزه داشتن این روزها در غیر منی پس لازم است
عمل نمودن بحدیثی که اتفاق دران واقع باشد که
منع از روزه این روزها بمنی است و باز عمل در غیر این حدیث
مفصل با صل است یعنی اصل آنست که روزه این
روزها حرام نباشد در غیر منی تا ثابت شود تا اینجا
حاصل کلام محقق است در معتبر و این سخن از روی است
چه روایت مفصل که روایت معاویة بن عمار است صحیح
ومفصل حکم کرده میشود بر مطلق وعلامه در قواعد مخصوص
ساخته است حرام بودن روزه ایام تشریق را در منی به
بکسی که حج را گذارد و اطلاق دو حدیث مفصل جوابست
از آن هرگاه دانستی این را و شیخ طوسی بطریق صحیح
از زیاد ابی الحلال روایت کرده است که قال قال لنا ابو

عبد الله

عبد الله لا صیام بعد الاضحی ثلثة ایام
ولا بعد الفطر ثلثة ایام انها ایام اکل وشرب
یعنی گفت راوی که فرمود ما را آنحضرت که روزه نیست
بعد از عید قربان سه روز و بعد از عید رمضان سه
روز زیرا که روزهای خوردن و آشامیدن است و
اگر محمول بر حرمت نباشد اقل مراتب محمول است بر
کراهت و ازینجا ظاهر گردید که آنچه شیخ و ابو الصلاح
طوسی
ذکر کرده اند از سنت بودن روزه داشتن شش روز بعد
از عید رمضان اعتماد کرده بر روایتی ضعیف که از طریق
سنیان آمده است روا نیست سیم از روزهای نه
قسم حرام روزه داشتن روز شک است از شعبان به
نیت رمضان زیرا که نهی واقعست ازان روز زیرا که
روزه داشتن آن روز برین وجه بدعت است چهارم
روزه نذر معصیت است و بیانش آنکه کسی نذر نماید
روزه داشتن اگر او را میسر باشد کردن معصیتی بقصد
شکر ازان نه بقصد زجر ازان و شکی نیست که منعقد
نمیشود این نذر و حرام بودن روزه برین وجه زیرا که
روزه داشتن محتاجست بقربت بدرگاه الهی و
قربت باین وجه روا نیست پنجم روزه صمت و
حقیقتش آنست که نیت نماید حرف نگفتن و
روزه برای نوع غیر مشروعست باجماع در ملت

صح نسخه

السلام و بگفتهٔ علی ابن الحسین علیهما السلام در
حدیث زهری که وَصَومُ الوِصالِ حَرامٌ وَصَومُ
الصَّمتِ حرام یعنی روزهٔ وصال حرام است
و روزهٔ صمت حرام و ظاهر اصحاب آنست که روزه
بر وجه صمت باطلست بوجود نهی واقع در آن و
احتمال صحت دارد باعتبار آنکه حقیقت روزه امساک
از جمیع مفطرات بانیت و اما حرف نگفتن اگر چه
حرامست ولیکن خارجست از حقیقت روزه و نهی از آن
از امریست که بیرون از عبادتست مگر کسی آنرا جزو
روزه داند ششم روزهٔ وصال و حقیقت آن
اینست که نیت امساک نماید از صبح روزی تا سحر
و بعضی را اعتقاد آنست که دو روز را روزه دارد
با شبی که در میان آن دو روز باشد و بالجمله اجماع
جمیع مجتهدین است بر حرام بودن روزهٔ وصال زیرا
که بدعتست و از برای آنکه نهی وارد است از آن در حدیث
زهری گذشته و روایت از ابی عبد الله علیه السلام و
حقیقت آن مختلف است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی بطریق صحیح از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام نقل
کرده است که قال الوِصالُ فی الصِّیامِ اَن یَجعَلَ
عَشاءَهُ سَحورَهُ یعنی روزهٔ وصال گردانیدن غذا
شام را سحور و مانند صحیحهٔ حفص بن بختری از ابی
عبد الله علیه السلام که

نسخه الصمت
صمت صح
نهی

عبد الله علیه السلام که قال المُواصِلُ فی الصِّیامِ
یَصومُ یَوماً وَلَیلَةً وَیُفطِرُ فِی السَّحَرِ یعنی مو
که مواصل یعنی کسی که روزه را وصل کند بآنکه روزه
دارد روز و شب را و افطار در سحر کند و بمضمون این
دو حدیث که شیخ طوسی در نهایه و اکثر مجتهدین گفته
در روایت محمد بن سلیمن از پدرش از عبد الله علیه
که آنکه قال وَاِنَّما قالَ رَسولُ اللهِ لا وِصالَ
فی صِیامٍ یعنی لا یَصومُ الرَّجُلُ یَومَینِ مُتَوا
مِن غَیرِ اِفطارٍ یعنی آنحضرت فرمود که رسول
الله صلی الله علیه و آله فرموده است که نیست وصال
در روزه و بعد از آن تفسیر نموده است روزهٔ وصال
را بآنکه روزه مردی دو روز پی در پی افطار در میانه
آن ننماید و بمضمون این حدیث شیخ طوسی در
اقتصاد فتوی داده است و ابن ادریس گفته است
که این احتمال اولی است و ظاهر آنکه وجهی سزاوار این
وجه اکتفا کردن بر موضع اتفاقست در آنچه مخالف
اصل است ولیکن این روایت ضعیف است پس سزاوار
وجه اولست زیرا که مقتضای حدیث صحیحست و اما آنکه
حرامست افطار در سحر بشرط آنکه اعتقادش این آن
باشد که آن امساک تا سحر جزو روزه باشد اما اگر تا سحر
نماید افطار را تا سحر بی نیت پس بتحقیق که حرام است
چنانچه اصحاب قطع بآن کرده اند هفتم روزهٔ دهر

ابی
السلام
لیین

زن روزهٔ سنتی بی اذن شوهرش یا نهی از وی این
مسئله اتفاقیست میان جمیع مجتهدین چنانچه محقق
در معتبر فرموده است و دلالت بر چندین حدیث مانند
صحیح شیخ طوسی از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام
که قال قال النبی صلی الله علیه و آله لیس للمرأة
أن تصوم تطوعا الا باذن زوجها یعنی نیست
مر زنی را روزه داشتن سنتی مگر برخصت شوهرش و
اطلاق نص و گفتهٔ اصحاب دلالت دارد بر آنکه فرق
نیست در زن میانه دایم و منقطع و نه در شوهر میان
حاضر و غایب و شافعی شرط حضور شوهر کرده است
و اطلاق حدیث منافات دارد با این تقیید **هشتم** در آنکه
حرامست روزه داشتن بنده بی رخصت مولی و این مسئله
اجماعیست در چندین حدیث است و فرق نیست درین
باب میان آنکه مولی حاضر باشد یا غایب و نه میان
آنکه بنده ضعیف شود در بارهٔ روزه داشتن از خدمت
مولی و ضعیف نشود **نهم** حرامست روزهٔ وجبی در
سفر غیر روزه که نذر شده باشد در سفر و حضر و سه روز
بدل از قربانی گوسفند و هجده روز بدل از قربانی شتر

مسئلهٔ اول در سبب روزه خوردن است و آن چند است
روزه داشتن بیمار است که بسبب آن گمان زیاده
شدن بیماری باشد حرامست و خواه زیاده شدن بیمار

بروزه داشتن

بروزه داشتن بحسب زیادتی مدت باشد و خواه
بحسب زیادتی مشقت و مدار در کل این امور بگمانیست
که مستند باشد بامارت یا بتجربه یا بگفتهٔ کسی که گفته
افادهٔ ظن کند اگر چه آنکس فاسق باشد یا کافر
و وجه درین امور اطلاق آیهٔ کریمه وما جعل
علیکم فی الدین من حرج و احادیث بسیار
درین بابست و اگر روزه دارد با آنکه گمان ضرر داشته
باشد روزه اش صحیح نیست و بر او واجبست روزه
داشتن آنروز را قضا بآیهٔ کریمه فعدة من ایام
اخر و فرق نیست درین باب میان جاهل بمسئله و
عالم بمسئله **دویم** در آنکه مسافر هرگاه چندین شرط
قصر روزه بر کسی جمع آید واجبست خوردن آنروز و
اگر درین وقت روزه دارد قضا میکند اگر عالم بمسئله
قصر باشد و قضا نمیکند اگر جاهل باشد این دو حکم اجماعی
و در چندین روایت واقع اند **سیم** شرایط معتبره
در قصر نماز معتبر است در قصر روزه بدانکه اصحاب را
اختلاف است درین باب سید مرتضی و علی بن بابویه
و حسن بن ابی عقیل و ابن ادریس را اعتقاد آنست
که شرایط قصر نماز و روزه یکیست پس سفر در جزء آخر
روز نماید افطار کند اگر چه پیش از غروب باشد و شیخ
مفید را اعتقاد آنست که اگر مسافر از منزل خود پیش

اثنی

عیت

کی

از پیشین بیرون رود بسفر واجبست بر او افطار روزه
و قصر نماز و اگر بیرون رود بعد از پیشین واجبست بر او
تمام کردن روزه و قصر کردن نماز و این مذهب مختار
ابی جنید و ابی الصلاح است مگر آنکه ابو الصلاح
واجب ساخته است امساک را بعد از بیرون رفتن
در پیشین و قضا را هم و شیخ طوسی در نهایه گفته است
که اگر کسی سفر بعد از طلوع فجر رود هر وقت که باشد
از روز و در شب اگر نیت سفر کرده باشد واجبست
بر او افطار و اگر نیت سفر کردن در شب نکرده باشد
و بعد از طلوع صبح بیرون رود بر اوست تمام کردن آن روز
و نیست بر او قضاء آن روز و از آن گفته است مگر گاه در شب — و بعد
به نیت سفر خوابد و اتفاق نیفتد بیرون رفتن او
مگر بعد از پیشین بر اوست امساک در بقیه آن روز و بر اوست
قضاء آن روز و این گفته دلالت دارد که اگر پیشتر از پیشین بیرون
رود جایز است او را افطار اگر به نیت سفر خوابیده باشد
و شیخ طوسی در کتاب تهذیب و استبصار فرموده است که هر
گاه کسی شب به نیت سفر بخوابد و پیش از پیشین بیرون رود
واجبست بر او افطار و اگر بعد از پیشین بیرون رود درست است
مر او را تمام کردن روزه و روا است او را افطار کردن و اگر
به نیت سفر نخوابد یعنی روا نیست مر او را افطار بر وجهی از
وجوه و حق مذهب شیخ مفید است چنانچه مختار استاد ما بالتحقیق است

سلم الله

سلمه الله و تعالی است بدلیل صحیح صدوق و حسن
شیخ طوسی از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت
سُئل عن الرجل یخرج من بیته یرید السفر
و هو صائم قال فقال ان خرج من قبل
ان ینتصف النهار فلیفطر و لیقض ذلک
الیوم و ان خرج بعد الزوال فلیتم یومه
یعنی پرسیده شد آنحضرت از مردی که از خانه خود
بیرون رود باراده سفر و آنکس روزه دار باشد
راوی گفت که آنحضرت فرمود که اگر بیرون رود پیش
از پیشین باید که آن روز را بخورد و قضای آن روز
کند و اگر بعد از پیشین بیرون رود روزه آن روز را
تمام نماید و این حدیث صریحست بر مدعی و باز بدلیل
صحیح علا از محمد بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلام که
ج — قال اذا سافر الرجل فی شهر رمضان فخرج
بعد نصف النهار فعلیه صیام ذلک الیوم
و یعتد به من شهر رمضان یعنی فرمود هر گاه مرد
در ماه رمضان سفر کند و بعد از پیشین بیرون رود پس
بر اوست روزه آن روز و از ماه رمضان شمرد و اعتداد
بشان آن دارد و ظاهر است که منطوق این حدیث دلالت
بمفهوم — دارد بر وجوب روزه داشتن در سفر بعد از پیشین و بمفهوم
دلالت دارد بانتفاء روزه در بیرون رفتن پیش از پیشین

وماننده حسنه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از عبید
بن زراره از ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یسافر
فی شهر رمضان یصوم او یفطر قال ان خرج
قبل الزوال فلیفطر وان خرج بعد الزوال
فلیصم یعنی درباره مردی که سفر نماید در ماه رمضان
روزه دارد یا افطار فرماید فرمود اگر پیش از پیشین بیرون
رود باید که افطار نماید واگر بعد از پیشین بیرون رود باید
که روزه دارد وماننده موثقه عبید بن زراره از ابی
عبدالله علیه السلام که قال اذا خرج الرجل فی
شهر رمضان بعد الزوال اتم الصیام فاذا
خرج قبل الزوال افطر یعنی فرمود هرگاه مردی در ماه
رمضان بعد از پیشین بیرون رود روزه را تمام میکند و
هرگاه پیش از پیشین بیرون رود افطار نماید جمعی از
مجتهدین که قایل شده اند بوجوب قصر روزه
مطلق یعنی خواه بعد از پیشین وخواه پیش از پیشین
استدلال نموده اند بعموم آیه کریمه ومن کان منکم
مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یعنی
انکس که از شما بیمار شده یا در سفر پس چندینی اورا
از روزهای دیگر وظاهر این آیه کریمه صادق می آید بر
کسی که پیش از غروب آفتاب بیرون رود واگر چه اندک
وقتی مانده باشد پس واجب بود افطار و بعد پیشین

که شیخ طوسی از

که شیخ طوسی از عبدالاعلی مولی آل سام نقل کرده است که
فی الرجل یرید السفر فی شهر رمضان قال
یفطر وان خرج قبل ان تغیب الشمس بقلیل
یعنی درباره مردی که اراده سفر کردن در ماه رمضان
داشته باشد فرمود که افطار مینماید اگر چه بیرون رفتن
او پیش از فرو رفتن آفتاب باندکی باشد اما جواب
از آیه کریمه آنست که مطلقست واحادیث سابقه
مفصلند پس عمل بآن احادیث اولی است با آنکه بعضی
از مفسرین گفته اند که وجه عدول از گفتن مسافری
به علی سفر اشعار است بانکه کسی که سفر نماید در
بعضی از روز افطار نمی نماید چه کلمه علی دلالت بر
د استیلا — استعلا دارد پس مراد آنست که اگر باشد نماز سفر با
که اعتداد بشان آن باشد واز سفر شمرده شود اما جواب از
حدیث بانکه ضعیف است چنانچه شیخ طوسی در تهذیب
اعتراف باین نموده و بعد از آن حمل نموده مضمون آنرا
نیت — بر کسی که بیرون رود بسفر بعد از آنکه در شب نیت رفتن
بسفر داشته باشد بدلیل حدیث سلیمن بن جعفر مروزی
یقطین — وحدیث از علی بن یقطین از ابی الحسن موسی علیه السلام
که فی الرجل یسافر فی شهر رمضان ایفطر
فی منزله قال اذا حدث نفسه فی اللیل بالسفر
افطر اذا خرج من منزله وان لم یحدث نفسه من

وان

اللَّيْلِ ثُمَّ بَدَا لَهُ فِي السَّفَرِ مِنْ يَوْمِهِ أَتَمَّ صَوْمَهُ
يعني درباره مردی که سفر نماید در ماه رمضان آیا در منزل
خود افطار مینماید فرمود هرگاه با نفس خود در شب آن روز
گفته باشد سفر کردن را افطار مینماید هرگاه از منزل
خود بیرون رود و اگر با نفس خود رفتن سفر را نگفته باشد
و بعد از آن سفر رفتن او وا روی دهد تمام میکند روزه اش
را در آن روز و مانند صحیحه صفوان یحیی از کیسی از ابی
بصیر که قَالَ إِذَا خَرَجْتَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَلَمْ
تَنْوِ السَّفَرَ مِنَ اللَّيْلِ فَأَتِمَّ الصَّوْمَ وَاعْتَدَّ
بِهِ رَمَضَانَ یعنی فرمود هرگاه بیرون روی بعد از طلوع
صبح و نیت سفر کردن در شب نداشتی پس روزه را تمام
کن و از رمضان آن را شمار و جواب این احادیث آنست که
که ضعیفند پس چگونه معارضه با احادیث صحیح میتوانند
نمود با آنکه ممکنست توجیه این احادیث بر نحوی که
موافق احادیث صحیح شوند اما در حدیث اول را بآنکه
پیش از پیشینی بیرون رفته باشد و اما حدیث سیم را
بآنکه بعد از پیشینی بیرون رفته و محقق در معتبر استدلال
نموده است بر افطار روزه آن روز در صورتی که نیت
سفر در شب نموده باشد زیرا که نیت سفر و عزم داشتن بر
آن سبب این میشود که نیت روزه داشتن نکرده باشد پس

روزه التی

روزه اش تمام نیست و اگر بیرون نرود آن روز پس
روزه آن روز را قضا میکند زیرا که روزه داشته است
آن روز را بی نیت مگر که نیت آن روز را پیش از پیشینی
کند و علامه در مختلف را اعتقاد آنست که مسافر بعد از
پیشینی بسفر رود اختیار میان خوردن روزه و گرفتن آن
دارد بصحیحه رفاعة بن موسی که قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ السَّفَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ
قَالَ إِذَا أَصْبَحَ فِي بَلَدِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَإِنْ شَاءَ صَامَ
وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ یعنی پرسیدم آنحضرت را در باره مردی
که اراده سفر در ماه رمضان داشته باشد فرمود که هرگاه
شب را بروز آورد در شهر خود و بعد از آن بیرون رفت پس اگر
خواهد روزه دارد و اگر خواهد افطار نماید و بعد از این فرموده
مراد آنست که بیرون رود بعد از پیشینی و سبب این قید آنست
که با احادیث سابقه که دلالت دارند بر روزه گرفتن بعد از
پیشینی جمع آید بآنکه روزه گرفتن فرض نیست از حکم فرع
که بیرون رود بعد از پیشینی چنانچه در آن احادیث و ارد
و مخیر بودن میانه گرفتن روزه و نگرفتن آن روز از این
دو حدیث ظاهر میشود پس اگر روزه گیرد اولی است چنانچه
در اخبار شهادت دارند از مضمون این حدیث را بر اطلاق
حمل نمائیم یعنی خواه پیش از پیشینی باشد و خواه بعد
پس لازم خواهد داشت جواز روزه گرفتن پیش از پیشینی

ن

را پس جمع نمی آید مضمون آن احادیث که دلالت بر روزه
نگرفتن آن روز فردیست از حکم شرعی چنانچه بعد ازین بیان
فردی از آنست پس اگر کسی که قایل شود بتخییر بودن مسافر
میان روزه داشتن و خوردن هرگاه او را سفر کردن
روی دهد جمع می آید با آن احادیث فرع بر آنکه هر
سفری که واجب باشد در آن قصر نماز واجبست در آن
قصر روزه و بعکس مگر که سفر از برای صید جهة تجارت
باشد بنابر گفته شیخ طوسی در نهایه و مبسوط زیرا که
رفته است درین دو کتاب باینکه هر کس سفر کند از برای شکار
کردن که بسبب تجارت او شود روزه را میخورد و نماز را
تمام میکند و حق آنست که قول باین مذهب روا نیست چه
اگر آن سفر مباح باشد قصر مینماید در باره روزه و نماز و
اگر مباح نباشد تمام میکند روزه و نماز را هم و دلالت بر
تلازم میان این دو حکم دارد گفته صادق علیه السلام در صحیحه
معویة بن وهب که هما واحد اذا قصرت افطرت
و اذا افطرت قصرت یعنی روزه و نماز یک حکم
دارند هرگاه نماز را قصر کنی روزه را افطار نمائی و روزه خود
را نماز خود را قصر کنی ولیکن از مقدمه کلیه دویم مستثنی است
سفر کردن در مواضع تخییر که چهار است زیرا اگر قصر نماز حتمی
نیست بخلاف روزه که افطار حتمی است و ممکنست کسی
را که ارتکاب نوعی از تکلیف نماید و دست بر استثنا انزد

هرگاه افطار نمائی روزه را

باین قصر نماز

باین قصر نماز در بیمواضع واجبست باینکه فردیست
از واجب فرد تخییری زیرا که گزاردن نماز واجب بوده
و آن یکی از دو فرد که تمام کردن قصر آن بجای آید نیز
هر یک ازین دو فرد واجبست یعنی متصف بوجوب مانند
بلند خواندن یا آهسته خواندن بسمله در قرائت نماز
که بلند خواندن در آن واجب بوده است چهارم در
اینکه هر کسی را که لازمست تمام کردن نماز در سفر لازمست
روزه گرفتن در آن مانند جمعی که سفر ایشان زیاده از
حضرشان بوده باشد مادام که نیت اقامت ده روز
در شهر خود یا در غیر شهر خود نکرده باشد چنانچه در
کتاب منهاج النجاة متوجه تفصیل آن شده ایم پنجم
در اینکه مسافر افطار نمی نماید روزه خود را تا که دیوارهای
آن شهر ازو پنهان شوند یا اذان را نشنود پس اگر افطار
نماید پیش از پنهان شدن براوست یا قضای آن روز و کفاره و
نیست شبهه در وجوب کفاره هرگاه داند حرام بودن
افطار را پیش از پنهان شدن زیرا که روزه از ماه رمضان
را باطل کرده است و اگر جاهل مسئله باشد
اصح آنست که قضا دارد نه کفاره چنانچه
سبق گرفت ششم مرد و زن هرگاه پیر عاجز از
روزه داشتن باشند یا روزه گرفتن بر ایشان
دشوار بوده باشد و همچنین کسی که صاحب تشنگی
باشد افطار رمضان مینماید و عوض هر روز از آن

یک چهار یک طعام بمسکینی میدهند و اگر بعد از آن قدرت
روزه گرفتن بهم رسانند قضا کردن بر ایشان واجب است
و اگر قدرت بهم نرسانند از ایشان ساقط است قضا و با
جمله اعتقاد سید مجتهدین و سند ارباب حق و
یقین و بعضی اعتقاد شیخ طوسی و جمعی از
مجتهدین اینست که کفاره باشد خواه متعذر باشد
از روزه داشتن و خواه مشقت شدیده باشد در
آن و حق اینست ولکن شیخ طوسی در نهایت
واجب ساخته است تصدق بدو مد را و اگر قدرت بر
دو مد نداشته باشد تصدق بیک مد نماید که یک چهار است
و شیخ مفید و سید مرتضی را اعتقاد آنست که اگر پیر
مرد و پیر زن از روزه داشتن عاجز آیند کفاره از
ایشان ساقط است چنانچه روزه داشتن و اگر طاقت
روزه داشتن داشته باشند ولیکن دشواری در
نهایت باشد کفاره را واجب میدانند و علامه در
مختلف و شهید متاخرین قایل باین تفصیل شده اند
بصحیحه شیخ طوسی از محمد بن مسلم که قال سمعت ابا
جعفر علیه السلام یقول الشیخ الکبیر و الذی به
العطاش لا حرج علیهما ان یفطرا فی شهر رمضان
و یتصدق کل واحد فی یوم بمد من طعام و
لا قضاء علیهما فان لم یقدرا فلا شیء علیهما یعنی
شنیدم آنحضرت

شنیدم آنحضرت را که میفرمود پیر مرد و کسی که با و
تشنگی نیست بر ایشان فسادی در افطار ماه رمضان
تصدق نماید هر یک از ایشان در هر روز یک مد از طعام و
نیست بر ایشان قضا و اگر ایشان را قدرت بر روزه
داشتن نباشد بر ایشان چیزی نیست یعنی کفاره
ندارد و مانند صحیحه عبد الملک بن عتبة الهاشمی که قال
سألت ابا الحسن علیه السلام عن الشیخ الکبیر و العجوز
الکبیرة التی تضعف عن الصوم فی شهر
رمضان قال یتصدق عن کل یوم بمد من
حنطة یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی پیری در آن
پیری که عاجز از روزه داشتن ماه رمضان باشد
فرمود که از هر روزی تصدق بمدی از گندم نماید و
مانند صحیحه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال ن
سألته عن رجل کبیر یضعف عن شهر رمضان
فقال یتصدق بما یجزی عنه طعام مسکین
لکل یوم یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی پیری که
ضعیف باشد از روزه ماه رمضان پس فرمود که تصدق
نماید بآنچه کافیست طعام مسکینی از برای هر روزی و
علامه در مختلف استدلال باین احادیث نموده اند بر
این تفصیل و بعضی بآیه و علی الذین یطیقونه
فدیة مسکین یعنی بر آنجمع که طاقت روزه داشتن

باشد کفارهٔ مسکینی است واین آیه دلالت دارد عفو جهتا
بر سقوط فدیه از آنکسانی که طاقت نداشته باشند
بانیکه مطلقا عاجز بودند و باز بدلیل اصل یعنی اصل
برائت ذمتست از وجوب کفاره دادن باعجز از ان
و فرموده است در کتاب مختلف در بارهٔ روایت ابی مسلم
دلالت دارد برینکه فدای نیست بر ایشان از افطار
و از نفی فدا فهمیده میشود ثبوت تکلیف و این
تمام میشود هرگاه او را قدرت بران باشد و اما وجه
استدلال از روایت حلبی و عبد الملک کهشمی آنست که وارد شد
بارهٔ کسی که ضعف باشد از روزه و ضعف لازم ندارد
عجز را پس جایز که مراد از ضعیف غیر عاجز باشد با آنکه قدرت
بر روزه داشتن داشته باشد و حق آنست که کفاره لازم
است مطلقا خواه آنکس مطلق قدرت نباشد یا قدرت
باشد ولیکن در مشقت شدیدی باشد اما جواب از آیه
شریفه بانیکه منسوخست چنانچه بعضی از مفسران گفته اند
یا محمول است بر کسانی که طاقت روزه داشتن داشته باشند
و بعد از ان عاجز شده چنانچه مرویست در احادیث اما
و اما جواب ازین احادیث آنست که مضمون آنها مثبت
عاجز ~~...~~ صرف را و قادر با مشقت بسیار زیرا که ضعف
از روزه متحقق میشود یا بعجز از ان و با مشقت لازم
از ان و همچنین نفی حرج و مفسده متحقق است باین دو

صفت وبالجمله

صفت وبالجمله احادیث مطلقند پس واجبست حمل نمودن
آنها بر اطلاقش فلهذا شیخ طوسی بعد از انکه عبارت
شیخ مفید که قایل باین تفصیل است آورده است که حدیثی
را خبر حکم ندیدم که دلالت بر این تفصیل داشته باشد
و بعد از ان بصدد توجیه کلام شیخ مفید در آمده است
بانیکه کفاره فرع وجوب روزه است و کسی که ضعیف باشد
از روزه داشتن ضعفی که قدرت بران نداشته باشد پس
از و روزه ساقطست زیرا که تکلیف بروزه داشتن او را
صحیح نیست چنانچه حق تعالی فرموده است که لا یکلف
الله نفسا الا وسعها یعنی تکلیف نموده است الله است
تعالی نفسی را مگر که او را طاقت باشد و بعد از ان فرموده
که این وجه صحیح نیست زیرا که وجوب کفاره مبنی نیست
بر وجوب روزه زیرا که ممتنع نیست که الله تعالی بفرماید
هرگاه شما را طاقت روزه داشتن نبوده باشد مصلحت در
بارهٔ شما کفاره دادنست و وجوب روزه از شما ساقطست
و نیست وجوب کفاره الا عدم وجوب قضا تلازم و
تعلقی پس روا است کفاره باشد با آنکه قضا واجب نباشد
تا اینجا کلام شیخ طوسی است و این خوبست ولکن آنچه
توجیه کلام شیخ مفید فرموده است وجهی ندارد زیرا که
تکلیف بروزه داشتن چنانچه ساقط میشود بعجز از ان
همچنین ساقط میشود با مشقت شدیده زیرا که تعذر مراد

نیست ازان و باز خلاف نیست در بارهٔ جواز افطار
با مشقت شدیده و سخن در وجوب کفاره است و بالجمله
ظاهر شد وجوب کفاره بیک مد از بعضی احادیث و اما بعد
ازانکه قدرت بر روزه داشتن بهم رسد آیا بر او لازم است روزه
داشتن یا نه خلاف است ظاهر این احادیث دلالت بر سقوط
آن دارد و اما ذو العُطاش بضم عین هر گاه مشغول باشد
بر او روزه واجب است کفاره داده بر او از هر روز یک
چهار یک اما دلیل بر جواز افطارش آنست که تکلیف
مشروط است بوسع و استطاعت و هر گاه عاجز از او
ساقط است و همچنین با مشقت شدیده زیرا که تعذر کفاره
مراد نیست از روزه داشتن در وجوب سقوط او و اما
دلیل بر وجوب کفاره گفتهٔ امام علیه السلام است در
صحیحهٔ ابن مسلم که یتصدق کل واحد یعنی الشیخ
الکبیر والذی به العطاش عن کل یوم بمدٍ
من طعام یعنی تصدق نماید هر یک یعنی از مرد پیر و
کسی را که تشنگی باشد از هر روز یک چهار یک طعام و اما
وجوب قضا پس بعد از صحت بعضی استدلال نموده اند
باینکه افطار نموده است از برای بیماری پس بر او قضا
واجب است بآیهٔ فعدة من ایام اخر و حق آنست
که مقتضای روایت ساقط شدن قضا است چنانچه
واقع است در صحیحهٔ محمد بن مسلم که ولا قضاء علیهما بر آنکه

در مسئله دو قول دیگر است

در مسئله دو قول دیگر است یکی آنکه تشنگی هر گاه امید بر طرف
شدن آن باشد آنچه بر صاحبش قضا واجب است بعد
از صحیح شدن و کفاره ندارد و چنانچه علامه در جمیع
مصنفاتش اختیار نموده است بدلیل آنکه بیمار است و
واجب نیست بر او کفاره با آنکه قضا بر او لازم است
مانند سایر واجبات و دوم آنست که تشنگی هر گاه امید بر
طرف شدن آن نباشد کفاره واجب نیست و همچنین قضا
واجب نیست اگر چه صحیح شود بر خلاف غالب و این قول
مختار ابن بزرگوار شیخ علی رحمه الله تعالی است و سلار
از متقدمین و حدیث دلالت بر وجوب کفاره دادن مطلق
دارد چنانچه گذارش یافت پس فرق بین دو قول منافات با
حدیث مذکور دارد و آیا واجب است بر صاحب تشنگی که اقتصار
نماید بر آشامیدن بر آنچه رفع ضرر بآن شود یا روا است آشا میدن
آنچه سیراب شود و بعضی را اعتقاد اول است به دلیل روایت
عمار از ابی عبد الله علیه السلام که فی الرجل یصیبه العطاش ا لعطش
حتی یخاف علی نفسه قال یشرب بقدر ما یمسک
رمقه ولا یشرب حتی یروی یعنی در بارهٔ مردی
که تشنگی او را رسد تا آنکه بر نفس خود بترسد فرمود که بیاشامد
قدر آنچه رمق او را نگهبانی نماید و نیاشامد تا آنکه سیراب طلاق
شود و بعضی را اعتقاد دوم است بلکه اکثر بر آنند به دلیل
قول امام علیه السلام که الشیخ الکبیر والذی به العطاش یفطران

یعنی مرد پیر و کسی که تشنگی او را دریابد افطار مینماید و

لیکن قول اول اقربست باحتیاط خصوصاً که روایت اطلاق

خبر دویم را بر تقیید خبر اول حمل اولی مطلق بر مقید

مسئله زنی که حمل او نزدیک باشد و شیردهنده که شیر او

کمی نماید روایت مرا ایشان را افطار رمضان و قضا میکنند

با صدقه از هر روزی یک چهار یک طعام و این حکم جاریست

خواه حامله و شیردهنده بر نفس خود بترسد و خواه بر فرزند

خود چنانچه محقق در معتبر تصریح باین حکم نموده است بدلیل

حدیث شیخ و صدوق در صحیح از محمد بن مسلم که قال سمعت

ابا جعفر علیه السلم یقول الحامل المقرب والمرضع

القلیلة اللبن لا حرج علیهما ان یفطرا

فی شهر رمضان لانهما لا یطیقان الصوم وعلیهما

ان یتصدق کل واحد منهما فی کل یوم یفطر فیه بمد من

طعام وعلیهما قضاء کل یوم افطرا فیه یقضیانه

بعد یعنی شنیدم آنحضرت را که میفرمود که حامله نزدیک باشد

وضع حمل او و شیردهنده که شیرش کم باشد نیست فسادی بر

ایشان که افطار نمایند در ماه رمضان زیرا که ایشان طاقت

روزه داشتن نداشته اند و بر ایشان لازمست که هر یک از ایشان

تصدق بدهد هر روز که افطار نمایند یک چهار یک از طعام

و بر ایشان قضا هر روزیست که افطار کنند در آن فرو

قضا کنند آنرا

قضا کنند آنرا بعد از آن و شافعی رفته است باینکه هر

گاه بر نفس خود بترسد افطار کنند و قضا کنند بی کفاره

و این قول وجهی ندارد با وجود احادیث که دلالت دارند

باطلاق بر وجوب کفاره و بعضی از شهید متاخرین نسبت

که این تفصیل را بمشهور داده است باینکه اگر بر نفس خود

ترسند کفاره نمیدهند و اگر بر طفل خود ترسند کفاره

بدهند با آنکه دلیلی نیست برای این تفصیل شده اند اگر

چه محقق شیخ فخر الدین و جمعی از متاخرین شده قایل

باین تفصیل شده اند و عبارت تذکره و منتهی دلالت بر آن

و بالجمله قول باین تفصیل ضعیفست و جایز باید دانست

که اطلاق نص و کلام اصحاب مقتضی آنست که فرق

در شیردهنده میان مادر او و میانه کسی که در شیر دادن

تبرع نماید یا خود را اجاره داده باشد هر گاه کسی

دیگر قایم مقام او نباشد اما اگر کسی دیگر قایم مقام او شود

بی آنکه ضرری با آن طفل رسد جایز نیست آن شیردهنده

را افطار زیرا که ضرری که سبب افطار او بود برطرف

شد و تصدق دادن از مال زنست اگر چه شوهر داشته

باشد و مراد بطعام در این مسایل آنچیزیست که

در کفاره معتبرست مسئله کسی که بخوابد در ماه

رمضان و خوابش مستمر بماند پس اگر نیت روزه در

شب کرده قضا ندارد و اگر نکرده باشد قضا بر او واجب

و دیوانی و بیهوشی واجب نیست برایشان قضا خواه
عارض شود ایشان را بیهوشی در چندین روز یا بعضی
از انروز و خواه نیت سفت کرده باشد یا نه و خواه
معالجه او نموده شده باشد یا نه خواه بسبب افطار او بخود
و خواه بخود در آنکه کسی را که افطار جایز باشد
خواه بیمار و خواه مسافر و خواه حایض و خواه پیر زن
و خواه پیر مرد و غیر ایشان مکروهست که سیر شود از طعام و
سیراب شود از آب بدلیل آنکه شیخ ابن بروزه دار و دلالت
بر کراهت سیر شدن مسافر دارد و صریحا گفته حضرت صادق
علیه السلام در صحیحه ابن سنان که انی اذا سافرت فی شهر
رمضان ما اکل الا القوت و ما اشرب کل الری
یعنی بتحقیق هر گاه سفر می نمودم در ماه رمضان نمی خوردم
مگر قوت و نمی آشامیدم تا که سیراب شوم در آنکه
مکروهست جمیع را که افطار روا باشد در ماه رمضان جماع
نمودن ایشان در روز چنانچه مذهب اکثر مجتهدین است
و شیخ طوسی را اعتقاد حرمتست و حق اولست زیرا که
در قول بکراهت جمعست میان آنحدیثی که دلالت بر منع
از ان دارد و حدیثی که دلالت بر روا بودن آن می نماید اما
اول مانند صحیحه محمد بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلام که
قال اذا سافر الرجل فی شهر رمضان فلا یقرب
النساء بالنهار فی رمضان فان ذلك محرم

سیر شدن و

اذا

علیه یعنی فرمود

علیه یعنی فرمود آنحضرت که هر گاه مردی در ماه
رمضان سفر نماید باید که در روز این ماه مجامعت
با زنان ننماید زیرا که حرام کرده شده است بر او و
مانند صحیحه ابن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که
انه قال ان الله عز و جل رخص للمسافر فی
الافطار و التقصیر رحمة و تخفیفا لموضع
التعب و النصب و وعث السفر و لم یرخص
له فی مجامعة النساء فی السفر بالنهار فی
شهر رمضان یعنی آنحضرت فرمود که حق تعالی
رخصت داده است مر مسافر را افطار روزه از برای رحمت
بر ان و از برای سبک کردن مر موضع تعب و دشواری را
نداده است مر مسافر را در مجامعت زنان در سفر در
روز ماه رمضان و این دو حدیث را دلالت است بر
منع از مجامعت و اما احادیثی که دلالت بر جواز مجامعت
دارند مانند صحیحه عمر بن یزید است که قال سألت
ابا عبد الله عن الرجل یسافر فی شهر رمضان
اله ان یصیب من النساء قال نعم یعنی
پرسیدم آنحضرت را از مردی که سفر نماید در ماه رمضان
آیا مر او را هست رسیدن بزنان فرمود که بلی و مانند
صحیحه عبد الملک بن عتبة الهاشمی که قال سألت ابا
الحسن یعنی موسی علیه السلام عن الرجل یجامع اهله

فی

رخص

رخصت

جمعت

رمضان

ن

الحسن

فی السفر وهو فی شهر رمضان قال لا بأس
به یعنی پرسیدم آنحضرت را از مردی که مجامعت نماید
مردم خود را در سفر در ماه رمضان با آنکه فرمود که قصوری
ندارد گو پس ظاهر شد که اگر حمل دو حدیث اول بر ظاهرشان
نمائیم که حرام بودن مجامعت در روز ماه رمضان است
پس دو حدیث آخر را باید طرح کردن و عمل بمضمون
آنها نکردن و شیخ طوسی چونکه دو حدیث اول را بر
حرمت حمل نموده است پس در کتاب تهذیب و استبصار
ازین دو حدیث جواب گفته است که این دو حدیث محمولند
بر کسی که شهوت بر او غالب شده باشد یا که مجامعت
در شب نماید در روز و این حمل بعید است در اینکه
روا است سفر کردن در ماه رمضان ~~ولیکن~~
که از جمله در کلام اصحاب اختلاف درین باب و رخصت
اکثر مجتهدین را اعتقاد آنست که روا است سفر کردن
ولیکن مکروه است تا که از ماه بیست و سه روز و بعد از
بیست و سه روز کراهت برطرف میشود و از ابی الصلاح
منقول است که هرگاه ماه رمضان داخل شود حرام است
سفر کردن در حالت اختیار و حق آنست که جایز است
مطلقا اگرچه سفر نکردن بهتر باشد اما دلیل بر جواز
یا مقتضای اصل ظاهر آیه کریمه و من کان مریضا
او علی سفر فعدة من ایام اخر یعنی آنکسی که بیمار
باشد یا در سفر رود پس چندین روز دیگر را روزه دارد

وگفته صادق

وگفته صادق علیه السلام در صحیحه عمار بن مروان
که من سافر قصر وافطر یعنی آنکسی که سفر کند
تقصیر نموده روزه خود را بخورد و چنانکه صدوق
روایت کرده است از علا از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه
السلام که انه سئل عن الرجل یعرض له السفر
فی شهر رمضان وهو مقیم وقد مضی منه
ایام فقال لا بأس بان یسافر ویفطر ولا
یصوم یعنی آنحضرت پرسیده شد از مردی که او را سفر
کردن در ماه رمضان روی دهد و آنکس در شهر مقیم باشد
و از ماه رمضان چند روز گذشته باشد پس فرمود که
قصور ندارد سفر کردن و افطار نمودن و روزه نداشتن
و صدوق فرموده است که این حدیث را الملی بن عثمان از
صادق علیه السلام نقل فرموده است و روایت نموده است
بطریق صحیح باز از وشا از حماد بن عثمان که قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام رجل من اصحابی
جائنی خبره من الاعوص وذلک فی شهر
رمضان اتلقاه وافطر قال نعم قلت اتلقاه
وافطر او اقیم واصوم قال تلقاه وافطر یعنی
گفت که گفتم آنحضرت را مردی از اصحاب من خبر شی
آمد از اعوص و بود در ماه رمضان آیا سفر کنم و
افطار نمایم فرمود که بلی گفتم آیا سفر کنم و افطار نمایم

در بعضی نسخ
ابان

در شهر یا اقامت در شهر نموده روزه دارم فرمود
که سفر کنی و افطار نمای و روایت کرده است باز بطریق
مرسل از حضرت صادق علیه السلام که انه سئل عن
الرجل یخرج و یشیع اخاه یومین او ثلثة
وقال ان کان فی شهر رمضان فلیفطر قیل
ایهما افضل یصوم او یشیعه قال ان الله عز و جل
قد وضع الصوم قال یشیعه علی اذا یشیعه
یعنی پرسیده شده آنحضرت از مردی که بیرون رود که
متابعت برادر مؤمن خود را دو روز یا سه روز نماید پس
آنحضرت فرمود اگر در ماه رمضان باشد باید که افطار
نماید گفته شد که کدام بهتر است روزه دارد یا تشییع نماید
فرمود که متابعت زیرا که [illegible] بهتر است
حسنه و نقه و صحیحه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت قال
سألته عن الرجل یدخل شهر رمضان و هو
مقیم لا یرید براحا ثم یبدو له بعد ما یدخل
شهر رمضان ان یسافر فسکت فسألته غیر مرة
فقال یقیم افضل الا ان یکون له حاجة لا بد
من الخروج فیها او یتخوف علی ماله یعنی پرسیدم
آنحضرت را از مردی که داخل شود ماه رمضان و اما انکس
اقامت نماید و اراده بیرون رفتن بهم اند اشته باشد و

او یشیعه

بعد از ان

بعد از ان روی دهد مرا و را بعد از داخل شدن
ماه رمضان که سفر نماید پس ساکت شد پرسیدم آنحضرت
را چند این بار پس فرمود که اقامت نماید بهتر است
مگر که باشد مر او را احتیاج چاره نیست از بیرون
رفتن او با بحاجت یا ترسد بر مال خودش و مانند
آنحدیثی که شیخ طوسی از ابی بصیر از ابی عبد الله
علیه السلام که قال قلت له جعلت فداک ید
علی شهر رمضان فاصوم بعضه فتحضرنی
نیة فی زیارة قبر ابی عبد الله علیه السلام
فازوره و افطر ذاهبا و جائیا او اقیم حتی
افطر و ازوره بعد ما افطر بیوم او یومین
فقال اقم حتی لا تفطر قلت له جعلت فداک
فهو افضل قال نعم اما تقرأ فی کتاب
الله فمن شهد منکم الشهر فلیصمه یعنی گفت که
گفتم مر آنحضرت را که گردانیده شوم فدای تو ماه رمضان
داخل میشود بر من پس روزه میدارم بعضی از ماه رمضان
پس حاضر میشوم در ماه رمضان در زیارت قبر ابی
عبد الله علیه السلام پس زیارت کنم افطار نمایم در حال
رفتن و آمدن یا اقامت نمایم در شهر تا افطار نموده
زیارت قبر آنحضرت نمایم بعد از انکه افطار یک روز
یا دو روز نمایم پس فرمود که اقامت نمای در شهر تا افطار

خل

تنهایی گفتم مر آنحضرت را که گردانیده شوم فدای تو
اقامت در شهر نمودن از برای روزه داشتن بهتر است
فرمود که بلی آیا نخوانده در کتاب خدا این که هر کس از شما
که حاضر شود ماه را باید که روزه دارد و اما دلیل بر اینکه
کراهت ندارد سفر بعد از گذشتن بیست و سه روز
از ماه آخر حدیثی است که شیخ طوسی از علی بن اسباط از مرد
از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که قال اذا دخل
شهر رمضان فلله فیه شرط قال الله تعالی فمن
شهد منکم الشهر فلیصمه فلیس للرجل اذا دخل
شهر رمضان ان یخرج الا فی حج او عمرة او مال
یخاف تلفه او اخ یخاف هلاکه ولیس له ان
یخرج فی اتلاف مال غیره فاذا مضت لیلة
ثلث وعشرین فلیخرج حیث شاء یعنی فرمود
هرگاه داخل شود ماه رمضان پس در آن شرطیست چنانچه
الله تعالی میفرماید که هر کسی از شما که ماه رمضان حاضر شد
باید که روزه دارد پس نیست مردی را هرگاه ماه رمضان
داخل شود بیرون رفتن مگر در حج یا عمره یا مالی که ترسد فوت
آنرا یا برادر مؤمنی که ترسد هلاکت او را و نیست او را که بیرون
رود در تلف گردانیدن مال غیر خود و هرگاه شب بیست و سیم
بگذرد باید که بیرون رود هر جا که خواهد مقتضای این حدیث بر
طرف شدن کراهت در روز بیست و سیم ولیکن این حدیث
ضعیف است و اما مذهب ابی الصلاح را کسی که اعتقاد

بشان آن باشد نیست و بسیار رباشد که مستند ایشمر حی
حدیث شیخ طوسی از ابی بصیر که قال سألت ابا عبد
الله علیه السلام عن الخروج فی شهر رمضان قال
لا الا فیما تا آخر حدیث یعنی پرسیدم آنحضرت را بیرون
رفتن در ماه رمضان سفر فرمود که نی مگر که بمکه یا غزا
در راه خدا یا از برای مالی که ترسد هلاک شدن آنرا یا
یا برادر مؤمنی که خواهد وداع کند که روا است و این
حدیث ضعیف است و با وجود ضعف دلالت ندارد بر
حرام بودن سفر بلکه متفق است که منع در این حدیث محمول
بر کراهت باشد تا جمع میانه این حدیث و سایر احادیث
در باب روا بودن سفر در ماه رمضان حاصل شود

کتاب

اعتکاف بدانکه اعتکاف در لغت بمعنی احتباس است چنانچه
جوهری میگوید عکفه ای حبسه و از این جهت است و
الهدی معکوفا و از جمله است اعتکاف در مسجد و
ابن اثیر در نهایه فرموده است که اعتکاف و عکوف
عبارت است از اقامت بر چیزی در مکان و در شریعت
منقول است بمعنی اخص که عبارت از درنگ نمودن در
مسجد جامع مشروط بروزه در ابتدا ای حال سه روز و زیاده
و دلالت دارد بر مشروعیت اعتکاف کتاب و سنت و
اجماع اما کتاب پس گفته حق تعالی است که ولا تباشروهن
و انتم عاکفون فی المساجد یعنی مجامعت مکنید
با زنان خود در حالتی که در مسجد معتکف باشید و مانند

آیه کریمه وَطَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ یعنی خانه مرا پاکیزه گردانید از برای طواف
کنندگان و معتکفان و نمازگزاران و اما حدیث درین باب
بسیار است مانند صحیح صدوق از حلبی از ابی عبد الله
علیه السلام که قال کان رسول الله صلی الله علیه
وآله اذا کان العشر الاواخر اعتکف فی المسجد
وضربت له قبة من شعر وشمر المیزر وطوی
فراشه وقال بعضهم واعتزل النساء فقال ابو
عبد الله علیه السلام اما اعتزال النساء فلا یعنی
فرمود آنحضرت که بود رسول الله صلی الله علیه وآله هرگاه
در دهه آخر یعنی ماه رمضان در مسجد اعتکاف مینمود
و روزه میشد از برای او قبه از موی و فراش خود را
طی میکرد یعنی ترمینمود و این کنایه است از دوری از زنان
در باب مجامعت و از ینجا ظاهر شد که گفته بعضی که آنحضرت
هم اعتزال مینمود یعنی گمان برده بود که در یکجا نبودند
پس حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که چنین نبوده است
یعنی زنان در خدمت آنحضرت بوده اند و منافات با
اعتکاف ندارد نه آنکه مجامعت مینموده است چه ظاهر است
که طوی فراشه را دلالت است بر ترک مجامعت و باز
باید دانست که در حسنه حلبی از ابی عبد الله علیه السلام

واقفت به قضاء

واقفت که قضاء اعتکاف سال گذشته را رسول الله
علیه وآله بجای می آورد باینکه بیست روز اعتکاف میکرد
ده روز از برای آن سالی که در ان بوده است و ده روز
از سال گذشته و باز بطریق حسن از ابن عباس از ابی
عبد الله علیه السلام منقولست که رسول الله در ماه
رمضان اعتکاف در دهه اول و در دهه دویم و در دهه
سیم بجای آورده بود و بعد از ان همیشه در دهه
آخر اعتکاف بجای می آورد که قال اعتکف رسول الله
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ
الْأَوَّلِ ثُمَّ اعْتَكَفَ فِي الثَّانِيَةِ فِي الْعَشْرِ الْوُسْطَى
ثُمَّ اعْتَكَفَ فِي الثَّالِثَةِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ
ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ
مستفاد ازین حدیث آنست که بهترین وقتهای
اعتکاف دهه آخر است از ماه رمضان صدوق — قال قال
گفته و در روایت سکونی باسناد او وارد است
که ان رسول الله صلی الله علیه وآله اعتکاف
عشر فی شهر رمضان یعدل حجتین وعمرتین
یعنی اعتکاف ده در ماه رمضان در برابر دو حج
و دو عمره است بدانکه اعتکاف صحیح از غیر مؤمن که
اثنا عشری اند و از طفل درست از بابت روزه درستی
باینکه از برای تمرین و عادت است در انیکه

شرایط اعتکاف شش است اول نیت اگر واجب باشد
نیت واجب قصد کند و اگر سنت باشد قصد سنت کند و بعد
ازان اعتکاف سنتی باشد و شروع نماید بعضی از
مجتهدین را اعتقاد آنست که واجب میشود
بعضی را اعتقاد آنست که بعد از گذشتن دو روز
واجب میشود چنانچه اعتقاد سید مجتهدین و سند ارباب
حق و یقین سلمه الله تعالی است و علی التقدیر ثانی نیت
بدین وجه مینماید که چون اول آن بنا بر مذهب اول و دو
روز آن بنا بر مذهب دوم وجه استحباب است و تتمه
بر وجه وجوب مینماید و ظاهر محقق آنست که دو روز
را قصد سنت مینماید و بعد ازان نیت وجوب می نماید
روز سیم را و لیکن درین باب اشکالی واقعست که اعتکاف
سه روز یک عبادت است بحسب شریعت متصل است
و شان عبادت متصل آنست که نیت را بر ان اول کرده
نباید کرد و بعضی را اعتقاد آنست که سنت نیت میکند
و وجوب دو روز بحسب عارضست بسبب مقتضای
اصل نیت سنت است و این وجه ضعیف است زیرا که
روا نیست واجب را بقصد سنت بجای آوردن و اگر
کسی که اکتفا در نیت قصد قربت میکند و شرط وجوب
و سنت نمینماید اشکال نیست و بالجمله در باب وجوب
اعتکاف سنتی بسبب دخل شده در ان پس سید مرتضی
و ابن ادریس فرموده اند که واجب نمیشود مطلقا پس

اوالثم اورا

پس روا است مر او را رجوع از اعتکاف هر مرتبه که
خواهد و علامه اختیار این نموده است در جمیع مصنفات
و محقق در معتبر این مذهب را ترجیح داده است
و شیخ طوسی در مبسوط و ابو الصلاح حلبی واجب میدانند
بر اصل شدن در اعتکاف مانند حج و ابن جنید و ابن براج
واجب میدانند مگر دو روز ازان بگذرد پس روز سیم
واجب میشود چنانچه اختیار سید مجتهدین و سند ارباب
حق و یقین است و شیخ طوسی در نهایه و محقق در
شرایع و جمعی از متاخرین و حق اینست چه ثقة
الاسلام محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده است از احمد بن
محمد عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن محمد بن مسلم
از ابی جعفر علیه السلام که قال اذا اعتکف یوما
ولم یکن اشترط فله ان یخرج و یفسخ الاعتکاف
حتی یمضی ثلثة ایام یعنی فرمود آنحضرت که
هرگاه کسی یک روز اعتکاف کرده شرط نکرده باشد اعتکاف
خود را فسخ نماید و اگر دو روز اقامت نموده باشد پس
نیست مر او را که فسخ اعتکاف خود نماید تا سه روز
بگذرد و مانند روایت او از احمد بن محمد از ابی محبوب
از ابی ایوب از ابو عبیده از ابی جعفر علیه السلام
که انه قال و من اعتکف ثلثة ایام فهو
یوم الرابع بالخیار ان شاء زاد ثلثة ایام
آخر و ان شاء خرج من المسجد فان اقام

نشن

اعتکافه

فرا پس مراد است که
بیرون رود از اعتکاف

پر

یومین بعد الثلثة فلا یخرج من المسجد
حتی یتمّ ثلثة اخر یعنی انکسی که اعتکاف
سه روز بجای آورد پس در روز چهارم خیار دارد اگر خواهد
سه روز دیگر زیاده کند و اگر خواهد از مسجد بیرون رود
پس اگر اقامت دو روز بعد از سه روز نماید پس بیرون
نرود از مسجد تا تمام کند سه روز دیگر را و مقتضای این
حدیث وجوب روز ششم است باز و لازم می آید از این
حکم وجوب هر روز سیم چه قایل بفرق نیست با آنکه در این
حدیث اشعار بان واقعست و علامه در منتهی جواب
از این دو حدیث از این دو حدیث داده است باینکه در
طریقشان علی بن فضال واقعست و حالش معلوم نیست
پس ضعیف باشند و عجب از علامه که علی بن فضال در
سند این دو حدیث واقعست در کتاب تهذیب و استبصار
و اما طریق کلینی چنانچه ما نقل کردیم غبار نیست در صحتش
و دلیل سید مرتضی بر مدعای خودش آنست که اعتکاف
عبادت سنتی است پس واجب نشود پس هر مرتبه که خواهد
فسخ میکند مانند نماز سنتی و بعد از آن فرموده است که
منتقض بحج و عمره نمیشود زیرا که حکم آنها بدلیل از خارج
بیرون از حکم اعتکاف است جواب از این سخن آنست
که دلیل چنانچه در باره حج و عمره واقعست و محقق در باره
اعتکاف باینکه بعد از دو روز اعتکاف سنتی جایز

بنیت گزاردن

نیت گزاردن اعتکاف را بدلالت دو حدیث صحیح
که ثقة الاسلام روایت کرده و ما نقل نمودیم پیش از این
اما جمعی که قایلند بواجب شدن اعتکاف بمجرد داخل
شدن در آن مستندی در این باب بنظر نرسیده است محقق
در معتبر گفته که ممکن است استدلال از قبیل شیخ طوسی
بر وجوب اعتکاف بمجرد شروع بدلیل اطلاق وجوب
کفاره بر معتکف و روایت کرده است این حدیث را
بجنس ناطریق وجوب از این نحو است که این مطلق
و عموم ندارد و مطلق را بر مقید که روا نبود در ابطال
اعتکاف است بعد از اعتکاف دو روز و بالجمله چون حکم مطلق
صادق بر کل و جزء است پس کافیست در عمل باین روایت
متحقق شدن آن در بعضی از صور است پس دلیل
بر وجوب نیست و باز اگر مسلم داریم که مضمون این حدیث
عامست لازم نمی آید از آن وجوب اعتکاف مطلقا زیرا
که آن روایت اختصاصی دارد بجماع معتکف چنانچه
بعد از این خواهد آمد و وجوب کفاره منافات ندارد
با استحباب اعتکاف دویم از شرایط اعتکاف
روزه داشتن است پس صحیح نیست مگر در زمانی
که روزه داشتن در آن صحیح باشد پس اگر اعتکاف
نماید در دو عید صحیح نیست و همچنین اگر اعتکاف
نماید حایض و نفسا و بدانکه این شرط مجمع علیه
میان اصحابست و دلالت دارد بر این چند حدیث

صحیح مانند روایت ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی از محمد بن مسلم که قال قال ابو عبد الله
علیه السلام لا اعتکاف الا بصوم یعنی نیست اعتکاف
مگر بروزه داشتن و مانند حسنه ثقة الاسلام از حلبی
از ابی عبد الله علیه السلام که قال لا اعتکاف الا بصوم
فی مسجد الجامع یعنی آنحضرت فرمود که نیست اعتکاف
مگر بروزه در مسجد جامع و از ابی العباس از ابی عبد الله
علیه السلام که قال لا اعتکاف الا بصوم و محقق در معتبر
وغیره تصریح نموده اند بانکه معتبر نیست واقع ساختن
روزه از برای اعتکاف بلکه کافیست واقع بودن اعتکاف
در روزه که اتفاق افتاده باشد خواه واجب باشد مانند
رمضان و خواه سنت و درین مسئله اجماعیست دلالت دارد
بر انکه معین نکرده بودن صوم واقع درین احادیث و علامه
در تذکره بعد از انکه ذکر کرده است مانند این سخن را گفته
است پس اگر نذر نماید اعتکاف سه روز را مثلا واجب
روزه داشتن سه روز بنذر [illegible] واجب
و این حکم باطلاقه مشکلست زیرا که نذر اعتکاف زیرا
که نذر اعتکاف مطلق صحیحست ایقاع آنرا در ماه
رمضان یا در روزه واجب غیر ماه رمضان پس نذر
اعتکاف اقتضاء وجوب روزه داشتن را نمی نماید

چنانچه کسی نذر

چنانچه کسی نذر نماید نماز را پس اتفاق افتد در
وقتی که وضو داشته باشد مثلا احتیاج بطهارت
تازه ندارد بلی اگر وقت متعین باشد و روزه در آن وقت
متعین نباشد واجبست روزه داشتن در آن وقت
ولکن روزه داشتن او متعین نیست از برای نذر
باز پس اگر نذر نماید معتکف روزه داشتن را و روزه
دارد آن روزها از نذر کافیست و بعد ازان کفیت است در
تذکره و همچنین اگر نذر نماید اعتکافی را و در آن اطلاق
نماید پس اعتکاف نمود در روزهایی که اراده روزه
داشتن آن روزهای از روی استحباب داشته باشد است
جایز است و این سخن منافات دارد مر آنچه را گفته
در اول بار که کسی نذر نماید اعتکاف را اقتضا می نماید
وجوب روزه داشتن را و شهید متأخرین جزم
نموده است بانکه اعتکاف واجب بنذر را روزه داشتن
در آن روزهای سنت باشد جمع باهم نمی آید زیرا که
اعتکاف را قطع نمود نحرامست و روزه را خوردن
رواست **سیم** صحیح نیست اعتکاف مگر سه روز
پس آنکس که نذر اعتکاف مطلق نماید واجبست
بر او که سه روز بجای آورد و این مسئله اجماعیست
چنانچه علامه در تذکره فرموده است و محقق در معتبر
گفته است که اعتکاف روا نیست که کمتر از سه روز

ودو شب باشد وجمهور یعنی سنیان بر خلاف این
مذهبند ودلالت دارد بر اینمدعی که اعتکاف عبادتیست
از شارع رسیده است واعتکاف کمتر از سه روز منقول
نشده است وحدیثی که دلالت بر تعیین خصوصی این
سه روز داشته باشد حدیث ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب کلینی از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام
است که قال لا یکون الاعتکاف اقل من ثلثة
ایام یعنی فرمود آنحضرت که نمی باشد اعتکاف کمتر
از سه روز واز داود بن سرحان که قال بدانی ابو عبد
الله علیه السلم من غیر ان اساله فقال الاعتکاف
ثلثة ایام یعنی السنة انشاء الله یعنی آنحضرت
ابتداء فرمود بی آنکه از وی پرسم پس فرمود که اعتکاف سه
روز است یعنی این شریعت حضرت رسالت ومانند آنحدیثی
که شیخ طوسی از عمر بن یزید از ابی عبد الله علیه السلام نقل
کرده است که قال اذا اعتکف العبد فلیصم وقال
لا یکون اعتکاف اقل من ثلثة ایام یعنی فرمود
هرگاه بنده اعتکاف نماید باید که روزه دارد وفرمود
که نمی باشد اعتکاف کمتر از سه روز وظاهر است که مراد
از ایام روزها است به تنهایی زیرا که آنها حقیقت در لفظ
ایام اند اگرچه داخل شود دو شب اخیر بسبب دلیل از
خارج زیرا که داخل بودن شبهای در روزها نه مستفاد از

مجرد لفظ نیست

مجرد لفظ نیست بلکه بسبب غیر این خارجه است والا
روز حقیقت است در ما بین طلوع صبح تا غروب
آفتاب وشب غیر از آنست واستعمال یکی از این دو
در معنیش در حالتی که منضم باشد بدیگری بمجرد لفظ
دانسته نمیشود وشهید ثانی رحمه الله در مسئله قولی دیگر نقل
فرموده است باینکه شبهای در روزهای او داخلست وآن
گفته را نسبت بعلامه داده است وآنرا اولی شمرده است
بدلیل آنکه شرعا مستعمل است ایام در شب وروز در بعضی
از موارد وباینکه شب داخلست در دو روز آخر
واین دلیل ضعیف است زیرا که استعمال اعم است
از حقیقت وهمچنین داخل بودن شب در دو روز
آخر بدلیل از خارج است چنانچه بعد از این مذکور است
خواهد یافت نه بسبب داخل شدن دو شب در مسمای
روز وبنا بر مذهب اول که حقیقت روز از طلوع
صبح صادق است تا غروب باید که نیت اعتکاف
مقارن طلوع صبح باشد پس نیت مقدم بر آن
ومقارن آن باید که باشد وبنا بر مذهب دوم که
شب داخل روز است باید که نیت مقارن غروب
آفتاب باشد وبعضی آورده شب آینده را داخل در مسمای
روز کرده است پس سه روز منتهی نمیشود مگر بانتهای شب
چهارم واین احتمال دور است بلکه ظاهر الفساد است

دهد سکمی

هرگاه تمهید این مقدمات شد میگوییم آنکسی که نذر نماید
اعتکاف مطلق را منصرف میشود به سه روز زیرا که کمتر
روزهاست که اعتکاف در آنها واقع ابتدا آن از طلوع صبح است
تا غروب آفتاب بنا بر خلاف سابق و معتبر در این ایام
آنست که تمام باشند پس کافی نیست روزهای ملفق از
روز اول و روز چهارم چه ملفق روزها در صادق
نمی آید بر این ایام و علامه در مختلف اگر صادق باشد بر
اینکس درینصورت که سه روز اعتکاف کرده است و اگر
صادق نباید پس جایز نیست و این حکم از وره است و
لکن ظاهر آنست که صادق نمی آید بر آن که سه روز اگر کسی
نذر اعتکاف ماه رمضان نماید داخلست در آن شب اول
ماه اسم امر مرکبیست از جمیع زمان متعین که شامل روز
و شب است بخلاف روز و اگر کسی نذر نماید اعتکاف
دهه آخر ماه رمضان را پس در داخل شدن شب اول
دو وجهست و اگر نذر اعتکاف ده روز نماید و تعیین ننماید
وجهی نیست پس در این بجای آوردن آنها و داخل نمیشود
تنها بلکه واجب از هر سه روز و اگر واجب باشد قضا از
یک روز از اعتکاف سه روز را اعتکاف مینماید تا اعتکاف
یک روز صحیح بوده باشد و این حکم مبنی است بر اینکه اقل
زمان اعتکاف سه روز است و این حکم را اختصاص بقضاء
یک روز اعتکاف نیست بلکه شاملست اعتکاف کسی که نذر

اعتکاف چهار روز

اعتکاف چهار روز نماید پس روز را اعتکاف نمود یا
نذر اعتکاف یک روز نمود و مقید نکرد آنرا باینکه زیاده
نباشد و اختیار دارد معتکف میان مقدم داشتن
آن زیادتی را یا موخر داشتن یا در میان در آوردن
آن و لکن جمعی از متاخرین گفته اند که آنچه زیاده باید
بر وجوب بالاصاله اگر موخر شود از آن روزها خواهد
بود و اگر مقدم باشد رواست و واجب کردن آن از باب
آنکه مقدمه واجبست و نیست سنت کردن آن دو روز
زیرا که متعین نشده است اما آن دو روز اما دلیل
بر اینکه آن دو روز را نیست واجب از باب مقدمه کنند
آنست که اعتکاف دو روز به نیت سنتی سبب آنست
که روز سیم واجب شود پس کافی نخواهد بود آن روز از
روزی که بر او واجب بوده است باز اعتکاف حقیقی
روزه داشتن است و روزه سنتی واقع نمیشود از روزه
که در ذمت او واجب بوده است و ممکنست جواب از اول
باینکه غایت آنچه مستفاد میشود از دلایل شرعیه آنست
که هر دو روز اعتکاف نماید متعین است بر او اعتکاف
روز سیم و این منافات با وجوب روز سیم ندارد
از جهت دیگر و اما جواب دویم باینکه ممتنع واقع شدن
نافله از آنکسی که در ذمت او قضاء رمضان است
نه مطلق واجب در اینکه اگر کسی شروع در

اعتکاف نماید پیش از عید قربان یا رمضان صحیح نیست
زیراکه کمترین زمان اعتکاف سه روز است و آن مشروط است
بروزه پس معتبر صلاحیت زمان روزه داشتن است اگر
کسی نذر اعتکاف سه روز نماید پیش شیخ طوسی در
موضعی از کتاب خلاف حکم بصحت آن نموده است و بناء
این قول بر اینست که دو شب آخر داخل اعتکاف نیست
مانند شب اول یا آنکه در موضع دیگر از مختلف گفته است
که اقل اعتکاف سه روز است بدو شب و این قول اصح است
زیراکه چنانچه [redacted] در از گفته امام علیه السلام که لا یکون
اعتکاف اقل من ثلثة ایام یعنی نمی باشد اعتکاف
کمتر از سه روز [مسئله] در اینکه لازم نیست پی در پی بجای آوردن
اعتکاف آنچه نذر نموده است از زیادت بر سه بلکه اگر نذر اعتکاف
باید که سه روز سه روز واقع شود مگر که شرط پی در پی نموده
باشد از روی لفظ یا معنی و بالجمله مراد باشتراط تتابع
لفظی تصریحست در نذر بقید تتابع یا آنچه مرادف آن
باشد و به تتابع معنوی آنست که لفظ نذر دلالت بر این
بمطابقه نباشد بلکه دلالت بالتزام داشته باشد چنانچه
نذر اعتکاف ماه رجب نماید مثلا زیراکه بجای آوردن
منذور محقق مگر با تتابع یعنی پی در پی زیراکه ماه اسم
مرکب از ایامیست معلومه پس اگر اخلال از آن نماید

امتثال بفعل نمی آید و نه بهمه نیست در وجوب پی در پی
بجای آوردن اعتکاف هرگاه مشروط پی در پی بجای
آوردن آن نماید خواه پی در پی بحسب لفظ باشد و
خواه بحسب معنی و هرگاه مشروط تتابع نباشد
اگر خواهد پی در پی بجای آورد و اگر خواهد متفرق
زیراکه مامور به هر یک از اینها بجای می آید و نیست مر
او را که اعتکاف را کمتر از سه روز بجای آورد زیراکه
اقل زمان اعتکاف سه روز است و علامه در تذکره و
منتهی تجویز نموده است که نذر غیر پی در پی را میتوانند
که بجای آورد یک روز عوض از نذر با اینکه دو روز دیگر
با آن ضم نماید از روی استحباب چنانچه اگر کسی یک روز را
نذر نماید و از زیادتی بر آن ساکت باشد صحیحست او را
اعتکاف آن روز با اینکه دو روز با آن ضم کند [شرط چهارم]
مکان اعتکاف است صحیح نیست اعتکاف مگر در مسجد
جامع و بعضی را اعتقاد آنست که صحیح نیست مگر در
چهار مسجد مسجد مکه مسجد مدینه و مسجد کوفه و مسجد
بصره و بعضی اعتکاف را مسجد ائمه دانسته است و (موضع)
ضابطه این قول آنست که مسجدی باشد که نبی یا وصی
نبی نماز جماعت گزارده باشد و بعضی نماز جمعه را اعتبار
نموده است بدانکه علماء اجماع نموده اند بر اینکه
اعتکاف واقع نمیشود مگر در مسجد و خلافی که دارند

در تعیین آنست شیخ طوسی و سید مرتضی را اعتقاد
آنست که صحیح نیست مگر در چهار مسجد چنانچه ابن
بابویه در من لا یحضره الفقیه و ابو الصلاح و ابن
ادریس را این اعتقاد است و علامه در مختلف اختیار این
نموده است و علی بن بابویه بدل مسجد بصره مسجد مداین
را اعتبار نموده است و محمد بن بابویه که مشهور به
صدوق است در کتاب مقنع گفته است که اعتکاف نیست
مگر در پنج مسجد مسجد مداین را ضم نموده است بچهار مسجد
و ضابطه نزد این جماعت آنست که مسجدی که در آن اعتکاف
روا باشد مسجدیست که در آنجا نبی یا وصی نبی نماز بجماعت
گزارده باشد و شیخ طوسی در مبسوط و مرتضی در
انتصار اعتبار نماز جمعه کرده اند و نزد ایشان مطلق
جماعت کافی نیست و ظاهر محمد و علی ابن بابویه اکتفا
بمطلق جماعتست و علامه در مختلف فرموده است که این
خلاف را نمی بینیم فایده مگر که ثابت شود مسجدی که بعضی
از ائمه در آن نماز بجماعت گزارده باشند نه جمعه و شیخ
فخر الدین ولد علامه در کتاب ایضاح المشکلات
فرموده است که ثمره خلاف ظاهر است در مسجد مداین زیرا
که مرویست که حضرت امام حسن علیه السلام در آن نماز جماعت
گزارده است نه جمعه و شیخ مفید اعتبار این نموده است
بلکه تجویز اعتکاف در هر مسجد اعظم نموده است و ظاهر

که مراد بمسجد

که مراد بمسجد جامع اعظم جامع است چنانچه محقق
و غیره ازو نقل فرموده و از قدمای امامیه ابن ابی
نیز بر اینست و متاخرین سید مجتهدین و سند ارباب
حق و یقین سلمه الله تعالی است و محقق و بسیاری
از مجتهدین و حق اینست بدلیل آنکه اقربست با طلاق
قرآن و دور است از تخصیص پس رجوع نمودن
بآن اولی است و بسند صحیح صدوق از حلبی از ابی عبد الله
علیه السلام که قال لا اعتکاف الا بصوم فی مسجد
الجامع یعنی فرمود که نیست اعتکاف مگر بروزه داشتن
در مسجد جامع و بسند حسن ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی
از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که قال سئل عن الا عتکاف
قال لا یصلح الاعتکاف الا فی المسجد الرسول الحرام و مسجد
صلی الله علیه و آله و مسجد الکوفة او مسجد جما عة
و تصومها دمت معتکفا یعنی پرسیده شد آنحضرت
را از اعتکاف فرمود که روا نیست اعتکاف مگر در مسجد حرام
و مسجد رسول و مسجد کوفه یا مسجدی که در آن نماز بجماعت
گزارده شده باشد و روزه دار باشی مادام که معتکف باشی و
مانند حسنه او از داود بن سرحان عن ابی عبد الله علیه
السلام که قال ان علیا کان یقول لا اری الا عتکاف
الا فی المسجد الحرام او مسجد الرسول

او مسجد جامع یعنی فرمود آنحضرت که حضرت علی ابن
ابی طالب بود که میفرمود که اعتکاف را نمی بینم مگر در
مسجد حرام یا مسجد رسول و مسجد جامع مانند
حدیثی که شیخ طوسی از علی بن عمران از ابی عبد الله
علیه السلام از ابیه که قال المعتکف یعتکف فی
المسجد الجامع یعنی معتکف در مسجد جامع اعتکاف
نماید و از یحیی بن ابی العلا الرازی از ابی عبد الله
علیه السلام که قال لا یکون الاعتکاف الا فی
مسجد جماعة یعنی فرمود که نیست اعتکاف مگر در مسجد
جماعت و در موثقه او از ابی الصباح الکنانی از ابی
عبد الله علیه السلام که ان علیا علیه السلام کان
یقول لا اری الاعتکاف الا فی المسجد الحرام
او فی مسجد جامع یعنی بود آنحضرت که میفرمود که
اعتکاف را نمی بینم مگر در مسجد حرام یا در مسجد
رسول یا در مسجد جامع و محقق در معتبر روایت کرده است
از احمد بن محمد بن ابی نصر در جامع خود از داود بن
حصین از ابی عبد الله علیه السلام که قال لا اعتکاف
الا بصوم و فی المسجد المصر الذی انت فیه
یعنی فرمود آنحضرت که نیست اعتکاف مگر بروزه و در شهری

بالمسجد الرسول او

در حالتی که در

در حالتی که در مسجد شهری که درنگ در ان نماید و با جمله
احادیث درین باب بسیار است و مطابق ظاهر قرآن
و در برابر آنها چیزی نیست که دلالت بر نقیض آن
داشته باشد پس متعین شد عمل با آن احادیث و
شیخ طوسی و سید مرتضی دلیل گفته اند بر اینکه حکم
اعتکاف اختصاص دارد بچهار مسجد با جماع فرقه
و باینکه اعتکاف عبادت شرعیت پس عمل بانها متعین
بر موضع وفاق و علامه در مختلف استدلال نموده اند
برین قول بانچه صدوق از عمر بن یزید که قال
قلت لابی عبد الله علیه السلام ما تقول فی
الاعتکاف ببغداد و فی بعض مساجدها
قال لا تعتکف الا فی مسجد جماعة قد صلی فیه
امام عدل جماعة و لا بأس بان تعتکف فی
مسجد الکوفة و البصرة و المسجد المدینة
و مسجد مکة یعنی گفت که گفتم مر آنحضرت را که چه
میگوئی در اعتکاف ببغداد و در بعضی از مساجدش فرمود
که اعتکاف مکن مگر در مسجد جماعت بتحقیق که اراده باشد
نماز در ان امام عدل جماعت و قصور ندارد که اعتکاف
کردن تو در مسجد کوفه و بصره و مسجد مدینه و مسجد مکه اما
جواب از اجماع بمنع از انست در موضع نزاع محقق
در معتبر گفته است که استدلال شیخ طوسی با جماع فرقه

است

نموده گفته است که غیر از اجماع درین باب و بالجمله
چگونه اجماع واقع بوده باشد با انکه احادیث دلالت
بر خلاف آن دارند و عمدهٔ فاضلین از اصحاب قایلند
بضد آن و جواب از دلیل ثانی آنست که اکتفا بر متفق
علیه نمودن در مرتبهٔ لازمست که دلیلی دلالت بر زیاده
از آن نداشته باشد و حال انکه دلیلی موجود است چنانچه
گذارش یافت و جواب از روایت آنست که دلالتی هم
ندارد بر مطلوب بلکه دلیل دلالت دارد بر نقیض آن زیرا
که امام عدل مخصوص بمعصوم نیست مانند گواه عادل واگر
مراد از روایت این روایت باشد ممکنست حمل نهی واقع دران
بر کراهت از برای جمع میان احادیث و بر این است جواز
اعتکاف مرد و زن و این اجماع امامیه است و اکثر سنیان
نیز بر اینند چنانچه در صحیح حلبی واقعست که و اعتکاف
المرأة مثل ذلک یعنی اعتکاف زن مانند اعتکاف
مرد است و بعضی از سنیان را اعتقاد آنست که اعتکاف
زن در جایی که در خانه خود تعیین کرده است از برای نماز
گزاردن و این قول باطلست پنجم شرط صحت اعتکاف
است اذن ولی مانند مولی غلام خود را و شوهر زن را
زیرا که منافات دارد اعتکاف بنده خدمت او را و
اعتکاف زن مر استمتاع شوهر خود را و سخن در
شرط بودن اعتکاف فرزند نسبت به پدر و مهمان

بغیر اذن

بغیر اذن است و اصح عدم اعتبار اذن ایشانست با اصل
یعنی اصل عدم اعتبار آنست و قیاس ایشان بزن و بنده
روا نیست بلی اگر اعتکاف واقع شود در روزه سنتی
در اشتراط آن باذن شوهر و میزبان خلافست بدانکه
مولی غلام را و شوهر زن را هرگاه اذن در باره اعتکاف
داده مر او را است منع از آن پیش از شروع در اعتکاف
و بعد از آن مادام که دو روز نگذرد از اعتکاف او و همچنین
اگر اعتکاف واجب بنذر و شبهه نذر از عهد و یمین باشد
و بالجمله شبهه در جواز منع از اعتکاف پیش از شروع در
اعتکاف واجب مانند روز سیم اعتکاف سنتی بنا بر
تحقیق و شروع در آن بنا بر مذهب گفته شیخ طوسی
و شروع در اعتکاف واجبی بنذر و شبهه نذر چنانچه
اعتقاد محقق است در شرایع و حق آنست که بعد از
شروع در اعتکاف خواه واجبی خواه سنتی منع از او
روا نیست بدانکه بنده هرگاه مولی با او قسمت روزها
بانیکه بعضی از او آزاد باشد و بعضی بنده و مولی قسمت
نموده مثلا که سه روز از برای خود باشد و سه روز از برای
مولی روا است او را اعتکاف در زمان خود هر چند مولی
او را رخصت اعتکاف نداده باشد و جواز این اعتکاف
مشروطست بانیکه زمان او کمتر از زمان اعتکاف نباشد

نباشد و باینکه سست نشود از حضرت در نوبت
مولی و باز اعتکاف در روزه سنتی نباشد اگر گوییم روزه
داشتن بی رخصت مولی روا نیست والا جایز نیست
مگر باذن چنانچه ظاهر است و اگر بنده شروع در اعتکاف
باذن مولی نموده لازم است تمام کردن اعتکاف اگر مولی او
را در اثنای اعتکاف آزاد کرده باشد و اگر شروع نموده در
اعتکاف بی رخصت مولی و بعد از آن او را آزاد کرده باشد
لازم نیست او را تمام کردن **ششم** شرطست در اعتکاف
استدامت در لبث در مسجد اجماع نموده اند بر اینکه معتکف
را روا نیست بیرون رفتن از مسجدی که در آن معتکف شده
باشد بی سببهای بیرون رفتن باتفاق بر دلالت چیزی
مانند صحیحه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از عبد
الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که قال لیس
علی المعتکف ان یخرج من المسجد الا الی الجمعة
او جنازة او غایط یعنی نیست بر معتکف بیرون
رفتن از مسجد مگر بجمعه یا جنازه یا دفع غایط و مانند
حسنه او و صحیحه صدوق از حلبی از ابی عبد الله علیه
السلام که قال لا ینبغی للمعتکف ان یخرج من
المسجد الا لحاجة لا بد منها ثم لا یجلس
حتی یرجع ولا یخرج فی شیء الا لجنازة

او یعود

أو يعود مريضا ولا يجلس حتى يرجع
قال واعتكاف المرأة مثل ذلك يعني سزاوار
مر معتكف را بيرون رفتن از مسجد مگر از براى حاجت
كه چاره از آن نباشد و بعد از آن ننشيند تا برگردد
و بيرون رفتن از مسجد مگر از براى حاجت كه چاره
از آن نباشد و بعد از آن ننشيند تا برگردد و بيرون
نرود در چيزى مگر از براى جنازه يا عيادت بيمارى
و ننشيند تا برگردد فرمود كه اعتكاف زن مانند اعتكاف
مرد است و از داود بن سرحان كه قال كنت بالمدينة
في شهر رمضان فقلت لابي عبد الله عليه
السلام اني اريد ان اعتكف فماذا اقول و
ماذا افرض على نفسي فقال لا تخرج من
المسجد الا لحاجة لا بد منها ولا تقعد تحت
ظلال حتى تعود الى مجلسك يعني گفت كه بودم بمدينه
در ماه رمضان پس گفتم مر آنحضرت را كه بتحقيق اراده
اعتكاف نمودم پس چه گويم و چه چيز را بر خود لازم
گردانم پس فرمود كه از مسجد بيرون مرو مگر از براى
حاجتى كه چاره از آن نيست و منشين در زير سايه
تا برگردى بمجلس خود و محقق در معتبر جزم نموده است
باينكه اعتكاف باطل ميشود به بيرون رفتن حرام خواه

از روی طوع باشد وخواه از روی کراهت بدلیل
انکه اعتکاف درنگیست در مسجد وبیرون رفتن
منافات دارد با آن وعلامه در تذکره تفصیل
داده کفته است که اعتکاف باطل میشود به بیرون
رفتن حرام از روی اختیار اما اگر از روی کراهت
باشد باطل میشود زمان بیرون رفتن دراز
بوده باشد بحیثیتی که بیرون رود از اینکه معتکف
است واگر چنین نباشد باطل نخواهد بود بدلیل
اصل یعنی آنست که باطل نشود مادام ثابت شود و
بحدیث مرفوع ونظر باینکه نهی متوجه این کرده نیست
بر انکه بیرون رفتن از مسجد متحقق میشود به بیرون
رفتن بجمیع بدن پس اگر سر یا بدن یا دست یا پای
خود را بیرون کند اعتکاف او باطل نمیشود چنانچه
محقق در معتبر جزم بآن نموده است لیکن اشارت بخلاف
نموده بدلیل انکه بیرون رفتن بکلی بدن منافات با
اعتکاف ندارد نه بیرون رفتن بعضی از ان وشهید متاخرین
را اعتقاد آنست که بیرون رفتن از مسجد متحقق میشود
به بیرون رفتن جزء از بدن معتکف از مسجد واین
قول ضعیفست وآیا بیرون رفتن از مسجد متحقق میشود
ببالای بام آن از اندرون آن رفتن بعضی را این اعتقاد
است وشهید سعید در دروس جزم باین مذهب نموده است

اصل

بدلیل انکه

بدلیل انکه صادق علی آید برانکس که اندرون مسجد
وحق خلاف اینست چنانچه علامه در منتهی جزم نموده
باینکه از مسجد بیرون نرفته است زیرا که بام از جمله
مسجد است پس رواست او را که ماند در ان پس منافات
با اعتکاف او ندارد وا اشارت بخلاف درین باب نموده
ونقل این مذهب از فقهای چهار اهل خلاف نیز نموده
در انکه رواست بیرون رفتن از مسجد برای ضرور
واین مسئله اجماعیست واحادیث سابقه را نیز دلالت
برانچه است ودر امور ضروریه داخلست سعی از
برای خوردن وآشامیدن هرگاه او را کسی نباشد که خورد
وآشامیدنی از برای او بیاورد وعلامه در تذکره تجویز
نموده است بیرون رفتن از برای خوردن چیزی هرگاه
در خوردن او در مسجد ترک مروت باشد بخلاف آشامیدن
بر انکه خوردن او چیزی در مسجد اگر ممکن نبود که پنهان
ورزند ممتنعست بیرون رفتن او از مسجد مطلقا
در انکه اعتکاف باطل نمیشود از برای بیرون رفتن
بقضاء حاجت ولکن واجبست رفتن از برای حاجت
بنزدیکترین راهی باو وعلامه در منتهی فرموده است
اگر بجانب مسجد سقایه باشد یعنی جایگاهی که آب
در انجا باشد که خورند مگر که از اهل احتشام باشد یعنی
او را مشقت باشد در داخل شدن در انجا وضع از

است
است
ت
است
است
تهای
نی
ن
بخلاف
شود
جت

برای مردمان پس بنا برین جایز است که از انجا بحمام برود
اگرچه دورتر باشد و اگر کسی را مصاحبی باشد که خانه‌اش
نزدیکتر بمسجد باشد از خانهٔ انکس لازم نیست قبول
رفتن بخانهٔ انکس از برای احتشام و بزرگیش بلکه
فرق نیست در رفتن از برای قضاء حاجت میان
انکه از برای خود درود یا از برای غیر خود از مؤمنان
و علامه در منتهی جزم باین نموده است بی اشارت بخلاف
بدلیل انکه بیرون رفتن از برای قضاء حاجت طاعت است
پس منافات با اعتکاف ندارد و مؤید اینست حدیثی
که ابن بابویه روایت کرده است از میمون بن مهران
که قَالَ کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ
فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اِنَّ فُلَاناً
لَهُ عَلَیَّ مَالٌ وَیُرِیدُ اَنْ یَحْبِسَنِی فَقَالَ وَاللَّهِ مَا
عِنْدِی مَا اَقْضِی عَنْکَ قَالَ فَکَلِّمْهُ فَلَبِسَ عَلَیْهِ السَّلَمُ
نَعْلَهُ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اَنَسِیتَ
اعْتِکَافَکَ فَقَالَ لَا لَمْ اَنْسَ وَلَکِنْ سَمِعْتُ
اَبِی عَلَیْهِ السَّلَمُ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ سَعَی فِی
حَاجَةِ اَخِیهِ الْمُسْلِمِ فَکَاَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ
وَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً

عبد الله

صائماً

صائماً لیله

صَائِماً لَیْلَهُ یعنی فرمود که بودم نشسته نزد آنحضرت
که مردی آمد او را پس گفت یا ابن رسول الله بتحقیق
که فلانرا بر من مالیست و اراده بنده کردن من
دارد پس فرمود که والله نزد من چیزی نیست تا که
قضا کنم از تو راوی میگوید که با او حرف گفت پس
آنحضرت پوشید نعلین خود را گفتم یا ابن رسول الله
آیا اعتکاف خود را فراموش نموده پس فرمود که نه
فراموش ننمودم لکن شنیدم پدرم را که از رسول صلی الله
علیه و آله که آنحضرت فرمود انکس که سعی در حاجت
برادر مؤمن خود نماید پس گویا که عبادت کرده باشد
خدای تعالی را نه هزار سال روزه دارد در روز و شب
را بروز آورده باشد و این حدیث صریح است در حکم
و لکن در سندش قصوری واقع است پس صلاحیت ندارد
که سبب تخصیص احادیثی که دلالت دارند بر اطلاق
منع از بیرون رفتن شود در اینکه بیرون رفتن
از برای غسل کردن از برای احتلام چنانچه علامه در
تذکره تصریح باین نموده است و در بیرون رفتن از
برای غسل مستحاضه محل تامل است و حق آنست که بیرون
نرود و اگر زنی مستحاضه شود باید که از برای غسل بیرون
رود و اگر ممکن باشد غسل کردن در مسجد بر نحوی که
نجاست بمسجد نرسد جمعی منع از آن کرده اند زیرا که

دران منافات باحرمت مسجد واحتمال جواز هست
چنانچه در وضو وغسل سنتی دراینکه روا است بیرون
رفتن از برای حاضر شدن جنازه مؤمن چنانچه از صحیحه
حلبی ابن سنان وارد گشته که گذارش یافت وفرق
نیست درین باب میان انکه متعین باشد او را حضور
جنازه یا متعین نباشد باطلاق نص دراینکه
عیادت بیمار وتشییع مؤمن اما اول اجماعیست جواز
آن چنانچه علامه در تذکره فرموده است ودر صحیحه حلبی
از صادق علیه السلام وارد گشته واما جواز بیرون رفتن
از تشییع مؤمن محقق وعلامه تصریح باین نموده اند
ودر روایتی نیز دیدم که دلالت برانمدعی داشته باشد پس سزاوار
ترک آنست دراداء گواهی دادنست بدانکه اگر
متعین باشد اثبات دعوی بگواهی انکس روا است بیرون
رفتن او از مسجد واعتکاف برهم نمیخورد ودر معنی
اقامت شهادت شاهد شنوانست که در عرف فقها از ان
بتحمل میشود پس اگر منحصر در انکس باشد روا است واگر نه لازم
نیست بیرون رفتن او وهرگاه بیرون رفت از مسجد از
برای این امور روا نیست او را نشستن چنانچه در صحیحه
حلبی از صادق علیه السلام وارد گشته که لا ینبغی
لِلْمُعْتَكِفِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا لِحَاجَةٍ لَا بُدَّ
مِنْهَا ثُمَّ لَا يَجْلِسُ حَتَّى يَرْجِعَ یعنی سزاوار نیست

مر معتکف را برون

مر معتکف را بیرون از مسجد مگر از برای حاجتی که چاره
از ان نباشد وبعد از ان ننشیند تا برگردد ودر روایت
داود بن سرحان وارد گشته وَلَا تَقْعُدْ تَحْتَ ظِلَالٍ
حَتَّى تَعُودَ إِلَى مَجْلِسِكَ یعنی منشین در سایه تا که
بمجلس خود بیائی واما حرمت رفتن در زیر سایه در
وقت رفتن از مسجد از برای این امور شیخ طوسی
در جمل ذکر کرده است ومحقق وجمعی که از متاخرین
اعتراف نموده اند بانکه واقف نشده اند بر مخالف
وشیخ طوسی در مبسوط فرموده است که نیست حرام مگر
نشستن زیر سایه وغیر سایه ومحقق در معتبر واکثر
متاخرین برانند وحق اینست بدلیل اصل یعنی
اصل آنست که حرام نیست در زیر سایه رفتن تا دلیل
برخلاف نیست در زیر سایه رفتن تا دلیل برخلاف
آن قایم شود دراینکه روا نیست گزاردن نماز
بیرون مسجد معتکف را مگر در زیر انکه نماز میگزارد هر جا
که خواهد مراد اینست که اگر معتکف از مسجد بیرون
رود از برای ضروریات وبعد از ان وقت نماز حاضر شود
روا نیست او را نماز گزاردن تا برگردد بمسجدی که دران
اعتکاف کرده باشد در غیر مکه اگر وقت تنگ باشد زیرا که
بیرون رفتن از مسجد بواسطه ضروریات بوده است
پس مقدر است بقدر ضرورت واما دلیل بر جواز گزاردن

نماز بیرون مکه هرجا که خواهد چنانچه حدیث مانند آنکه شیخ
و ابن بابویه بطریق صحیح از عبدالله بن سنان از ابی
عبدالله علیه السلام که قال المعتکف بمکة یصلی فی ای
بیوتها شاء سواء علیه صلی فی المسجد او فی
بیوتها یعنی فرمود که معتکف بمکه نماز گزارد در هر خانه
مکه خواهد برابر است بر او نماز گزاردن در مسجد یا در خانهای
مکه و مانند حدیثی که شیخ کلینی بطریق صحیح از منصور بن
حازم از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده است که قال المعتکف
بمکة یصلی فی ای بیوتها شاء یعنی فرمود که معتکف بمکه
نماز میگزارد در هر خانه از خانهای مکه که خواهد و اما معتکف در
غیر مکه نماز نمیگزارد مگر در مسجدی که اعتکاف در آنجا بسته باشد
مگر که نماز جمعه منعقد شده باشد در غیر مسجدی که اعتکاف در آن
کرده باشد زیرا که بیرون از مسجد جایز نیست از آن بصحیح ابی
چنانچه مرویست از ابی عبدالله علیه السلام که لیس علی المعتکف
ان یخرج الی المسجد الا الی الصلوة الجمعة او جنازة
او غائط یعنی نیست بر معتکف که بیرون رود بمسجدی دیگر
مگر که از برای نماز جمعه یا حضور جنازه یا رفتن از برای غائط
کردن شیخ طوسی در مبسوط ملحق ساخته است بنماز جمعه نماز
عید و این مبنی است بر جواز روزه داشتن کسی که گشته باشند
در اشهر حرم مسئله در آنکه اگر معتکف از مسجد بیرون آید از
روی سهو اعتکافش باطل نیست چنانچه اکثر مجتهدین بر

اینست بدلیل

اینست بدلیل اصل یعنی اصل آنست که باطل نشود
تا دلیلی از خارج ظاهر شود و حدیث مرفوع و نهی متوجه
نمیشود بکسی که از روی سهو نماز گزارد و شهید [illegible]
شرط کرده است که زمان بیرون رفتن بحیثیتی نشود که
دراز گردد که بیرون رود از عرف از معتکف و اگر رفتن
او در بیرون دراز کشد اعتکافش باطل نیست و بنا
بر احتمال اول اگر چه اعتکافش باطل میشود ولیکن گناه
ندارد و این قول صحیح است ولیکن در جایی که باطل نشد
اعتکاف واجبست بر او برگردیدن بمسجد در وقتی که بخاطر
رسد پس اگر در رفتن بمسجد تاخیری نماید از روی اختیار
اعتکافش باطل است در این مسئله چند فرعست فرع اول
هرگاه کسی نذر اعتکاف یکماه نماید و در لفظ شرط پی در پی تتابع
و بعضی از آن ماه را اعتکاف نموده و بعضی را نه نموده محقق
در شرایع حکم نموده است بانکه آنچه کرده است صحیح است
و آنچه اهمال کرده است بجای می آورد و اگر در لفظ شرط
پی در پی نموده باشد از سر میگیرد اعتکاف خود را و حق
آنست که هر چه کرده است هرگاه سه روز زیاده باشد باطل
نیست خواه در لفظ شرط تتابع کرده باشد و خواه
نکرده باشد زیرا که مفروض تعیین زمان نشد بحسب معنی
و بالجمله یکماه زمان معین است و هرگاه نذر اعتکاف
آن نموده باشد پس در تعین شرط پی در پی کرده است

طرشی

فرع

چه در لفظ گفته باشد و بر تقدیری که در لفظ آورد ذکر
تأکید آن نخواهد بود چنانچه گذارش یافت فرع دویم
اگر کسی نذر اعتکاف ماه معینی نماید و بر آن مطلع نشد
تا آن ماه بیرون رفت با آنکه در زندانی بود یا فراموشش نمود
اعتکاف آن روز را محقق در شرایع حکم بآن نموده اند
و علامه در منتهی استدلال نموده است بآنکه نذر نیست در
طاعت الله تعالی که ترک آن نموده است پس بر او قضاء
آن واجبست و بانی دلیل ثابت نمیشود آن مدعی زیرا که
بمنزله مدعی است پس سزاوار آنست که توقف در آن در
وجوب قضاء آن باید کرد تا دلیل ~~ثابت نمیشود آن مدعی~~
~~زیرا که بمنزله مدعی است~~ ظاهر شود بر آن مدعی اما وجوب
کفاره نیست در اینصورت بی شبهه چنانچه شهید سعید در
دروس یاد کرده است و اگر مشتبه شود آن ماه پس ظاهر تخییر است بگردد ماه است
و همچنین اگر جمیع ماهها یا بر او بگذرد و لیکن در
این مقام اشکالیست زیرا که اصل آنست که واجب نیست
بر او آنچه را نذر کرده است مگر داند داخل شدن وقت آن را
و در اینکه ملحق بروزه رمضان میشود محتاج است بدلیل
و اگر چه مشهور احوط است فرع سیم کسی که نذر اعتکاف
چهار روز نموده باشد و در یک روز از آنها اخلال نماید آن را
بجای می آورد یا دو روز دیگر و همچنین اگر نذر پنج روز
نماید از برای اعتکاف و سه روز را اعتکاف کرد دو روز
را اگر باید که آن روز را اعتکاف کند با یک روز دیگر و

مراد از قضا

مراد از قضا در عبارت فقها بجای آوردنست فرع چهارم
هرگاه کسی نذر اعتکاف اکثر یک روز نمود بشرط عدم
زیاده نذرش منعقد نمیشود زیرا که مأموربه نیست و اگر
نذر اعتکاف یک روز نماید و از زیاده ساکت باشد
نذرش منعقد است و دو روز باز دیگر ضم می نماید فرع
در اقسامی که شرح بآن کنند پس اول واجب میشود
بشروع و دوم بگذشتن دو روز و اگر شرط کند در حال
نذر رجوع از اعتکاف هرگاه خواهد رواست او را
برگردیدن هرگاه خواهد و بر او قضا نیست و اگر
شرط نکرد در حال نذر آن را او واجبست اعتکاف را بجا
آوردن از سر اگر قطع نموده باشد اعتکاف خود را
بحث در این مسئله واقعست در چند موضع اول
در مشروعیت این شرطست در اثناء و حق مشروعیت
چنانچه مقطوع به است در کلام اصحاب علامه
در منتهی فرموده است که سنت مر معتکف راست که
شرط نماید در اعتکاف یعنی اگر او را سببی روی بدهد
و عارضه رسد از اعتکاف بیرون رود و در این
باب خلافی ندیدم مگر آنچه از مالک در این باب نقل
شده است که او این شرط را روا نداشته است و
اصل در افاده آن مدعی از طریق مجتهدین ما حدیث
شیخ طوسی از عمر بن یزید از ابی عبدالله علیه السلام

اعتکاف غیر ایام اعتکاف واجبست
و سنت است

نقل کرده است که قال اذا اعتکف العبد فلیصم
وقال لا یکون اعتکاف اقل من ثلثة ایام
واشترط علی ربک فی الاعتکاف کما تشترط
عند احرامک ان ذلک فی اعتکافک عند
عارض ان عرض لک من علة تنزل
بک من امر الله یعنی فرمود هرگاه بنده اعتکاف
نماید باید که روزه دارد و فرمود که اعتکاف نمیباشد
کمتر از سه روز و شرط نمای بر پروردگار خود در باره
اعتکاف چنانچه شرط مینمائی نزد احرام که اما شرط
اعتکاف آنست که اگر ترا عارضه روی دهد از علتی که برسد
ترا از بیماری و مانند صحیح ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب کلینی از ابی ایوب از ابی بصیر از ابی عبد الله
علیه السلام که قال لا یکون الاعتکاف اقل من
ثلثة ایام ومن اعتکف صام وینبغی
للمعتکف اذا اعتکف ان یشترط کما یشترط
الذی یحرم یعنی فرمود که نمی باشد اعتکاف کمتر از سه
روز و هر که اعتکاف نماید روزه دارد و سزاوار است معتکف
را هرگاه اعتکاف کند شرط نماید چنانچه شرط مینماید
کسی که احرام بندد و صحیح ثقة الاسلام از محمد
بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام که قال اذا اعتکف

یوما ولم یکن

ط

یوما لم یکن اشترط فله ان یخرج ویفسخ
الاعتکاف وان اقام یومین ولم یکن اشترط
فلیس له ان یفسخ اعتکافه حتی یمضی ثلثة
ایام یعنی فرمود هرگاه اعتکاف نماید کسی و شرط ننموده
باشد پس مر او راست که بیرون رود و اعتکاف خود را
فسخ نماید و اگر دو روز اعتکاف نماید و شرط بر نفس
خود نکرده باشد پس نیست مر او را فسخ اعتکاف
تا سه روز بگذرد و احادیث بسیار در این باب وارد
است دویم در محل این اشتراط است بدانکه در اعتکاف
سنت این شرط در وقت نیت اعتکاف است و داخل
شدن در آن و اما اعتکاف منذور محقق وغیره تصریح
نموده اند که محل اشتراط این شرط در وقت نذر است
و واقف نشده ام بر روایتی که دلالت داشته باشد بر
مشروعیت آن و اشتراط در ضمن صیغه نذر و ظاهر
نصوص که محل شرط در وقت نیت اعتکاف است
مطلق و اگر قایل شویم بانکه رواست این شرط در
نیت اعتکاف نذر هرگاه مطلق باشد یعنی مقید
بزمان مخصوص نباشد و اگر گوئیم که شرط بیرون
رفتن از اعتکاف از برای عروض عارضی رواست
و آن عارضی را باو ضروری تفسیر نمائیم رواست
شرط کردن آن در اعتکافی که نذر بآن متعلق شده

فتی
تعند

باشد بخصوصه تبصره در کیفیت اعتکاف بدانکه
عبارات اصحاب درین باب مختلفست محقق را اعتقاد
آنست که معتکف را هست رجوع هرگاه خواهد و
شهید سعید در کتاب دروس جزم باین نموده است
و تصریح نموده است باینکه روا است معتکف را رجوع هر
مرتبه که خواهد هرگاه رجوع را شرط نموده باشد و مقید
ناساخته است آنرا بعارضی و علامه در تذکره گفته است
که معتکف را سنت است شرط در اعتکاف پروردگار خود
نماید که اگر او را عارضه روی دهد بیرون رود از اعتکاف
و دعوی اجماع علما درین باب نموده است و مانند این
گفته در منتهی گفته است ولکن نشر او را آنست که عارضه
شامل عذر است بصحیح ابی ولاد از صادق علیه السلام
که و قد سئله عن امراة معتکفة باذن زوجها
و هو غائب فلما بلغها قدومه خرجت من
المسجد و تهیات له حتی واقعها فقال ان
کانت خرجت من المسجد قبل ان تمضی ثلثة
و لم تکن اشترطت فان علیها ما علی المظاهر
یعنی پرسید آنحضرت را از زنی که اعتکاف برخصت شوهرش
کرده شوهرش غایب باشد و چون خبر رسید بان زن
رسیدن شوهرش بیرون رفت از مسجد و مهیا ساخت
خود را از برای شوهرش تا که او مجامعت کرد این آنحضرت

فرمود از مسجد

فرمود اگر از مسجد بیرون رفت پیش از گذشتن سه
روز و شروط رجوع از اعتکاف را هرگاه خواهد
ننموده بود بتحقیق که بروست آنچه بر کسیست که ظهار
بجای آورده باشد از کفاره و این حدیث دلالت
دارد بر اینکه کفاره نیست بر آن زن اگر شرط رجوع
نموده باشد و ظاهر است که حاضر شدن شوهر یکیست
از عذرهای که بسبب بیرون رفتن او شود اگرچه از
عذرهای او باشد و باز دلالت بر این نماید که گفته حضرت
صادق علیه السلام در صحیح ابی مسلم که اذا اعتکف
و لم یکن اشترط فله ان یخرج و یفسخ
الاعتکاف و ان اقام یومین و لم یکن
اشترط فلیس له ان یفسخ اعتکافه حتی
تمضی ثلثة ایام هرگاه کسی اعتکاف نماید و
شرط نکرده بود پس مر او راست بیرون رفتن و فسخ
اعتکاف نمودن و اگر دو روز اعتکاف کرده آن شرط
را نکرد پس نیست مر او را که اعتکاف خود را فسخ
نماید تا سه روز بگذرد ظاهر این حدیث دلالت است
بر آنکه معتکف را هست فسخ اعتکاف خود بعد از
دو روز اگر شرط رجوع کرده باشد و اگر شرط نکرده
باشد روا نیست او را رجوع و فرق ظاهر میشود

هر گاه مقتضی بیرون رفتن امر ضروری نباشد که سبب
مباح بودن بیرون رفتن شود والا جایز خواهد رفت
از اعتکاف بی آن شرط چهارم در فایده این
شرطست بدانکه فایده این شرط آنست که قضا
ساقطست با رجوع در واجب معین بدلیل مطابقه
مقتضای اصل واما در اعتکافی که معین زمان
در آن نشده باشد بجا آوردن آن بعد ذلک واجبست
چنانچه محقق در معتبر وشهید از اختیار این نموده اند
در احکام اعتکافست بدانکه احکام آن دو قسمست
اول حرامست بر معتکف بوسیدن زنان و دست مالیدن
آن رسانیدن از روی شهوت وجماع نمودن بدلیل کریمه
وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ یعنی زنان را مباشرت منمائید
وبظاهره شامل این سه صورتست ولکن علامه در مختلف
حکم نموده است بر آنکه اعتکاف باطل نمیشود ببوسیدن
ولمس کردن اگر چه هر دو حرام باشد واین قول صحیحست
وهمچنین حرامست بوئیدن بوی خوش چنانچه اکثر بر آنند
وشیخ طوسی حرام نمیداند آنرا وحق اولست بصحیحه
ثقة الاسلام از ابی عبیده از ابی جعفر علیه السلام که قال
الْمُعْتَكِفُ لَا يَشَمُّ الطِّيبَ وَلَا يَتَلَذَّذُ بِالرَّيْحَانِ
وَلَا يُمَارِي وَلَا يَشْتَرِي وَلَا يَبِيعُ یعنی فرمود آنحضرت

که معتکف نبوید

که معتکف نبوید بوی خوش را از این حدیث ظاهر
شد حرام بودن خرید و فروخت چنانچه اجماع علما
ماست واکثر سنیان بر آنند وعلامه در منتهی فرموده
که هر چه سبب مشغولی بامر دنیا شود از اصناف معا
باید که حرام باشد بدلیل عموم مفهوم این حدیث
که دلالت بر منع از خرید و فروخت دارد واین دلیل
ضعیفست چه منع از خرید و فروخت دلالت ندارد
بر منع از سایر اعمال نه بمنطوق و نه بمفهوم یعنی بقیاس
بطریق اولی واما سبب آنچه مستنبط شود از علت
معتبر نیست نزد ما اما فیما بدانکه خرید و فروخت اگر ضروری
باشد او را از جهت معاش ولباس رواست او را و
شهید در کتاب دروس شرط نموده است خرید و فروخت
را بر آنکه معاطات متعذر باشد یعنی وادادن چیزی و
گرفتن چیزی بی صیغه چنانچه در بازار مشهور است و
این قول مبنی است بر آنکه معاطات خرید و فروخت
نیست واین گفته واضح نیست وهمچنین حرامست
مماراة چنانچه در این حدیث وارد است مماراة
در لغت بمعنی مجادله وشهید متأخرین گفته است که
مراد از مجادله بامر دنیا نباشد یا مسئله علمیه از
برای اثبات زیادتی خود یا فضیلت چنانچه بسیار
این امر واقع میشود واین نیز حرامست و در غیر اعتکاف

ولذت نیابد ببوئیدن ریحان و خرید و فروخت

است
یش
سی
حت

باز و بعد از آن گفته است اگر باشد غرض از جدال در مسئله
علمیه محض اظهار حق و رد خصم را از خطا پس
بهترین عبادات است باید کسی که فرق کند میان این
دو حالت تا که بکبیره نیفتد بدانکه بعضی را مانند شیخ
طوسی اعتقاد آنست که حرامست بر معتکف آنچه حرامست
بر محرم و این قول مستندی ندارد پس حرام نیست بر
معتکف پوشیدن جامه و نیز طرق ساختن موی و نه
خوردن شکار و نه خواستن زنان و بالجمله شیخ طوسی
جمل گفته است که واجبست بر معتکف احتراز از آنچه محرم را
اجتناب لازمست از زنان و بوی خوش و مماراة که اجتناب
جدال و زیاده بر اینها نه چیز است خریدن و فروختن تا
آخر و این عبارت صریح نیست در حرام بودن جمیع
این امور فلهذا علامه در تذکره گفته است که شیخ طوسی
اراده عموم نکرده است زیرا که حرام نیست بر معتکف
پوشیدن جامه بالاجماع و نه ازاله موی و نه خوردن
شکار و نه عقد نکاح و این قول صحیحست و بالجمله
شبهه نیست در ضعف قول شیخ طوسی زیرا که دلیل
ندارد و منقول از حضرت رسول و سایر ائمه هدی علیهم السلام
و جایز است نظر در معاش خود و درس علم و تعلیم و
تعلم بلکه بهتر است از نماز سنتی چنانچه علامه در منتهی
بر آنکه آنچه حرامست معتکف را حرامست بر او در شب

زیرا که شهادت دخل

زیرا که شهادت دخل اعتکاف است اما آنچه واجبست برو
از جهت روزه که در روز واجبست اجتناب از آن در شب
باز لازم است اما آنکه واجبست امساک از آن باعتبار روزه است
بتحقیق که خود را باز میدارد از آنچه در روز زیرا که روزه
و اما که این محرمات مخصوصند باعتکاف واجب یا شامل
اعتکاف سنتی نیز هست اطلاق نص و کلام اصحاب دلالت
بر دوم دارد در اینکه اگر کسی پیش از آنکه اعتکاف شی
را تمام کند بمیرد بر ولی واجبست که متوجه اعتکاف منتهی شود
یا آنکه کسی را استیجار نماید از برای اعتکاف بجای آوردن
شیخ طوسی در کتاب مبسوط این را مذهب را آورده است
و استدلال نموده است بحدیثی که روایت کرده است که ان
مَنْ ماتَ وَعَلَیْهِ صَوْمٌ واجِبٌ وَجَبَ عَلی وَلِیِّهِ أَنْ
یَقْضِیَ عَنْهُ أَوْ یَتَصَدَّقَ عَنْهُ یعنی آنکسی که بمیرد و بر او
روزه واجب باشد بر ولی آنکس لازمست که قضا کند از آن
مرده یا تصدق نماید از برای او یعنی استیجار کند محقق در
معتبر فرموده که این حدیث را دلالتست بر وجوب قضای روزه
نه بر وجوب قضاء اعتکاف و این سخن صحیحست در
آنکه هر چه روزه را باطل سازد اعتکاف را نیز باطل میسازد
مانند جماع و خوردن و آشامیدن و طلب منی کردن پس هر
گاه افطار نماید در روزه اول یا دوم واجب نیست بر
آنکس کفاره مگر که اعتکاف واجب باشد پس اگر افطار نماید

در روز سیم کفاره واجب نیست و بعضی وجوب کفاره
واجب نیست و بعضی وجوب کفاره را مخصوص بجماع
ساخته است به شبها و اقتصار کرده است در غیر آن
از مفطرات بر قضا و این اولی است اما دلیل بر
آنکه اعتکاف باطل میشود بهر چیزی که روزه را باطل
میسازد جهة اعتکاف مشروطست بروزه و باطل شدن
روزه سبب باطل شدن اعتکافست و اما واجب شدن
کفاره بسبب کردن چیزها که سبب افطار میشود در اعتکاف
واجب مختار شیخ مفید و مرتضی است و محقق در معتبر گفته
که در این باب مسند و دلیلی نمیدانم که باشد و اصح آنست
که ما اختیار نموده‌ایم چنانچه مذهب شیخ طوسی و محقق
و اکثر متاخرین است از اینکه کفاره اختصاص بجماع
دارد نه غیر آن از مفطرات از جهة روزه باطل میشود
بانها و قضا واجب چنانچه اصحاب جزم بان نموده‌اند
اما دلیل بر وجوب کفاره بسبب جماع چند حدیث
صحیحست مانند صحیحه صدوق از حسن بن محبوب از علی
بن رئاب از زراره که قال سألت اباجعفر علیه
السلام عن المعتکف یجامع فقال اذا فعل ذلک
فعلیه ما علی المظاهر یعنی پرسیدم آنحضرت را از
معتکف که مجامعت نماید فرمود که هرگاه این کار کند
پس بر وست آنچه بر مظاهر است یعنی کفاره ظهار
و اما دلیل بر اینکه کفاره در غیر جماع نیست اصل است

یعنی اصل آنست

یعنی اصل آنست که کفاره در او نیست تا ثابت
شود و دلیلی نیست که دلالت بر نقیض مقتضای
این اصل داشته باشد بر آنکه اطلاق روایات
که متضمن وجوب کفاره‌اند بسبب جماع بظاهر
اقتضا مینماید که فرق نیست در اعتکاف میان واجب
و سنتی و نیز واجب میان مطلق و معین و بعضی
این حدیث شیخ طوسی و شیخ مفید عمل نموده‌اند
و محقق در معتبر گفته است اگر این دو شیخ مخصوص
گردانند کفاره را بجماع در روز سیم یا باعتکاف
که لازمست سزاوارتر بمذهب ایشان است زیرا
که شیخ طوسی در نهایه و خلاف گفته است که معتکف
را رجوع هست در دو روز اول از اعتکاف و اگر
آن دو روز از اعتکاف نماید روز سیم واجب است ۲
با جواز رجوع وجهی ولکن این صحیح است گفته
شیخ در مبسوط زیرا که اعتقاد شیخ آنست که اعتکاف
واجب میشود بمجرد داخل شدن در آن و این گفته
محقق روا است زیرا که مطلق عموم نیست پس
کافیست عموم نیست بس کافیست در باره عمل
بان کافی بودنش در واجب و اصح آنست که کفاره
اعتکاف کفاره ظهار است بصحیحه زراره و اکثر
مجتهدین را اعتقاد آنست که کفاره مخیره است بدلیل

حجی

۲ و هرگاه بشرط کرده او را رجوع
در روز اول اعتکاف
از اعتکاف خود اجرا بود
واجب گردانیدن کفاره را

موثقه سماعة بن مهران که قال سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن معتکف واقع اهله فقال
هو بمنزلة من افطر یوماً من شهر رمضان
یعنی پرسیدم آنحضرت را از معتکفی که مجامعت با
مردم خود نماید فرمود که آن بمنزله کسیست که روزی
از ماه رمضان افطار نماید علامه در مختلف گفته که
روایت اول صحیح تر است از حیثیت سند و دوم واضح
تر نزد اصحاب مسئله در اینکه واجبست یک کفاره اگر
در شب مجامعت نماید و همچنین اگر در روز مجامعت نماید
اما دلیل بر وجوب دو کفاره هرگاه مجامعت در روزه
ماه رمضان یک کفاره از برای اعتکافست و کفاره دیگر
از برای روزه رمضان اجماعیست بدلالت نجی و ثابت
در کلام مجتهدین که اختلاف اسباب باقتضا مینماید اختلاف
مسببات را و نیز حدیثی صدوق از محمد بن سنان از عبد الاعلی
بن اعین که قال سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن رجل وطی امرأته وهو معتکف لیلاً
فی شهر رمضان قال علیه الکفارة قال قلت
فان وطئها نهاراً قال علیه کفارتان یعنی
پرسیدم آنحضرت را از مردی که زن خود را وطی نماید
در حالتی که معتکف باشد در شب ماه رمضان فرمود که
براوست کفاره گفتم اگر او وطی نماید در روز فرمود

که براوست دو

که براوست دو کفاره و سزاوار آنست که اعتکاف
را با مقید ساختی باعتکاف واجب بنذر و رسیم
از اعتکاف سنتی زیرا که کفاره ثابت میشود در
اعتکاف واجب بمنزله روزه رمضانست روزه نذر
هرگاه متعلق شود بزمان معین و قضاء ماه رمضان
پس واجبست در آنها دو کفاره یکی از برای اعتکاف و
دیگر از برای قضا یا نذر و اما وجوب یک کفاره از
برای اعتکاف اگر مجامعت نماید در شب رمضان
یا روز غیر ماه رمضان ظاهر است چه فساد اعتکاف
سبب یک کفاره است و زیادتی بر یک کفاره نیست و
منقول از سید مرتضی آنست که دو کفاره واجبست بر
معتکف هرگاه مجامعت در روز نماید و یک کفاره هرگاه
مجامعت در شب نماید ولیکن ظاهر آنست که مراد شب مجا معت
در روزه رمضانست و شهید در کتاب دروس آن اطلاق
را قریب شمرده است زیرا که در روز روزه است و اعتکاف
و این وجه ضعیفست زیرا که مطلق روزه در حقیقت قدرت
بر اینکه کفاره را باطل سازد نیست مسئله در اینکه سبب
بیرون رفتن از مسجد و اعتکاف باطل شدن است و در این
چند مسئله است اول ارتداد است بر اینکه رده گفتنی سبب
بیرون رفتن و باطل شدن اعتکافست یا نه اول این دو قول
را شیخ طوسی در خلاف و دوم را در مبسوط اختیار نموده است

واصح آنست اولست زیرا که مرتد اگر فطری باشد می
کشندش و بیرون از مسجد واجبست اگر چه فطری نباشد
و بر هر دو تقدیر نشستن او در مسجد حرامست پس سزاوار
نیست که امر شارع بآن متعلق شود و از ینجهت لازم
می آید باطل شدن اعتکافش زیرا که پی در پی بجای
نیامده با آنکه معتبر در آن پی در پی است دوم اگر کسی زن
خود را بروز در روز رمضان جماع کند و هر دو معتکف
باشند لازمست او را چهار کفاره چنانچه اعتقاد شیخ
طوسی و سید مرتضی و جمعی است و این قول صحیح نیست
زیرا که مستندی ندارد چنانچه محقق در معتبر فرموده است
و گردانیدن کراهت در باب مجامعت در اعتکاف را
بمنزله کراهت کردن زن روزه دار در جماع قیاس است واصح
واصح قول اولست که دو کفاره واجبست یکی از برای
اعتکاف و دیگری از برای روزه ماه رمضان چنانچه محقق
در شرایع اختیار نموده است این مذهب را ولیکن اختیار
محقق مر این مذهب را که دو کفاره واجبست بر آنکسی که مجامعت
در روزه ماه رمضان در حال اعتکاف نماید منافات دارد
این حکم با حکم او در باره روزه ماه رمضان بی اعتکاف
بوجوب دو کفاره بر او لازمست که زن خود را که روزه داشته
باشد اکراه نماید در باب مجامعت زن خود زیرا که معتکف

آن واجب کفار

آن واجب است کفاره بر معتکف است در ماه رمضان
دو برابر و یکی از برای ازنا و ظاهر اکه رجوع از فتوای
نموده است از جهت آنکه مشهور دلیل وجوب تعدد
کفاره ضعیف است سیم در اینکه اگر کسی زنی را که
معتکف باشد طلاق رجعی بگوید پس آن زن بخانه خود
میرود و بعد از آن قضا میکند اعتکاف را اگر واجب باشد
یا دو روز گذشته باشد از اعتکاف مستحبی و اگر مستحبی باشد بخانه
اعتکاف مستحبی بجای می آورد اما وجوب بیرون رفتن آن زن از است
برای عده در خانه اجماعیست چنانچه در تذکره علامه فرموده
که مذهب جمیع علماء است بدلیل آیه و لا تخرجوهن
من بیوتهن و لا یخرجن یعنی زنانرا بیرون مکنید از
خانهای ایشان و مبایلید ایشان را و بدلیل آنکه عده داشتن
زنان در خانهای خویشتن واجبست پس بیرون رفتن ایشان
از مسجد بخانه واجبست چنانچه نماز جمعه در حق مردان
بخانه رفتن واجبست اگر اعتکاف سنت باشد یا واجب
غیر معینی یا شرط نموده باشد در اعتکاف اگر امر عارضی
روی دهد و اگر اعتکافش معینی باشد و شرط نموده باشد بر
طرف کردن اعتکاف نیز بعارضه اقوی آنست که عده در
مسجد نگاه میدارد در زمان اعتکاف زیرا که دین حق تعالی

را نیز اولی تر است بجای آوردن از غیر و اما وجوب قضا
در وقتیست که شرط نموده باشد مگر که اعتکاف واجب
مطلق باشد اما اگر مقید بوقت خاص بوده باشد
قضاء آن واجب نیست چهارم در اینکه معتکف اگر
بفروشد یا بخرد ابن ادریس را اعتقاد آنست که
اعتکافش باطلست و بعضی را اعتقاد آنست که
گناه کار است اما اعتکافش باطل نیست حق آنست
بمقتضای اصل سالم از معارض و مقتضای قول ابن
ادریس آنست که اعتکاف باطل میشود دیگر دنبالهای جمیع
مباحهای که احتیاج بکردن آنها ندارد و استدلال نموده است
باینکه اعتکاف درنگیست از برای عبادت پس هرگاه بجای
آورد در آن حال چیزی که او را حاجت بآن نباشد بیرون رفته
از حقیقت معتکف و این دلیل ضعیفست زیرا که بودن
عبادت فایده در درنگ کردن در مسجد لازم ندارد که این فایده
در جمیع احوال حاصل شود فلهذا علامه در مختلف فرموده است
که ما او را مطالبه مینمائیم بدلیل و استدلال که نموده است ضعیفتر
است از اینکه شبهه باشد چه جای حجت و دلیل چه اعتکاف اگر
در آن شرط باشد دوام عبادت باطل خواهد شد در حال
خوابیدن و ساکت شدن و عبادت ننمودن و چنین نیست
باجماع پنجم هرگاه اعتکاف نماید سه روز متفرق بعضی

را اعتقاد آنست

را اعتقاد آنست که صحیحست زیرا که پی در پی واجب
نیست در اعتکاف مگر بشرط بعضی را اعتقاد آنست
که صحیح نیست و این قول صحیحست و مراد بتفریق
روزها این باشد که روزها را از یکدیگر جدا کنند باطلست
و آنچه شهید متاخرین در این باب فرموده است
که مراد بتفریق آنست که یک روز اعتکاف بجای آورد شنبه
و روزی را بعد و روز سیم را شنبه و همچنین این توجیه
دور است و صلاحیت آن ندارد که محل نزاع باشد
زیرا که پی در پی بجای آمده است اگرچه
باسباب مختلف باشد تمت
رسالة المعراج الصائمین بعون
الله رب العالمین
و قول الفراق